



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



اربعین
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

على

حکومت و
رهبری

از منظر

نهج البلاغه

موسسه فرهنگی و پژوهشی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حکومت و رهبری از منظر نهج البلاغه

نویسنده:

محمد سلمان کیاسری

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
حکومت و رهبری از منظر نهج البلاغه	۱۱
مشخصات کتاب	۱۱
اشاره	۱۱
فهرست مطالب	۱۵
مقدمه	۲۶
چکیده	۳۲
کلیات	۳۶
اشاره	۳۶
حکومت	۳۷
حکومت در لغت	۳۸
حکومت در قرآن	۳۹
انواع حکومت ها	۴۳
فصل اول: حکومت و رهبری	۴۶
اشاره	۴۶
حکومت از نگاه نهج البلاغه	۴۸
ضرورت حکومت	۵۰
علی علیه السلام و حکومت	۵۱
ضرورت حکومت دینی	۵۴
ارزش و جایگاه رهبری	۵۷
انگیزه حکومت	۶۰
دیدگاه علی علیه السلام به نگاه مردم درباره حکومت	۶۱
انگیزه حکومت علی علیه السلام	۶۳
نکته با ارزش	۶۳

۶۶	یک نمونه
۶۸	حکومت هدف نیست.
۶۹	اهداف حکومت دینی
۷۲	وظیفه حکومت و رهبر جامعه اسلامی
۷۷	اصل تساوی در برابر قانون در حکومت
۸۱	یک نمونه عالی
۸۲	نفی باج دهی برای تحکیم حکومت دینی
۸۴	نمونه ای دیگر در رد باج دهی برای تحکیم حکومت دینی
۸۵	آیا علی علیه السلام با پیشنهاد یا مشورت دادن مخالفت داشت؟
۸۷	اخلاق در حکومت دینی
۹۱	فصل دوم: مشروعیت حکومت
۹۱	اشاره
۹۲	مشروعیت حکومت
۹۳	مشروعیت حکومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
۹۴	مشروعیت حکومت امام علی علیه السلام
۹۵	منشأ حکومت امام علی علیه السلام مردمی یا الهی است؟
۹۸	غدير خم و مشروعیت حکومت امام علی علیه السلام
۱۰۱	راز سکوت علی علیه السلام
۱۰۴	چرا علی علیه السلام حکومت را پذیرفت
۱۰۹	نتیجه:
۱۱۰	لیاقت و شایستگی در حکومت
۱۱۲	نگاه متفکران دینی به حکومت و رهبری
۱۱۴	اندیشمندان غربی و حکومت و رهبری
۱۱۷	فصل سوم: حکومت شایسته
۱۱۷	اشاره
۱۱۸	حکومت حق

۱۲۰	سزاوارترین افراد برای حکومت و رهبری جامعه اسلامی
۱۲۰	نگاه مسؤولانه به جایگاه رهبری مسلمین
۱۲۲	آیا کسی معرفی شده است؟
۱۲۴	نهج البلاغه و بیان صلاحیت های ائمه علیهم السلام
۱۲۷	نهج البلاغه و بیان ضرورت جانشینی بعد از پیامبران الهی
۱۲۸	یک سنجش منطقی
۱۳۲	آیا خلافت و رهبری از دیدگاه نهج البلاغه موروثی است؟
۱۳۷	فصل چهارم: جایگاه مردم در حکومت
۱۳۷	اشاره
۱۳۹	نقش مردم در حکومت
۱۴۰	دیدگاه قرآن کریم
۱۴۲	نقش مردم از دیدگاه نهج البلاغه
۱۴۵	رأی و بیعت در حکومت
۱۴۵	بیعت
۱۴۸	اجبار و اکراه در بیعت
۱۵۰	یک نمونه
۱۵۲	نهی از اجبار در بازسازی و عمران
۱۵۳	پرهیز از اجبار برای شرکت در جنگ
۱۵۵	آیا فکر و اراده جمعی بر علی علیه السلام تحمیل شد؟
۱۵۶	موارد استثنا در اکراه
۱۵۸	محدوده اختیارات مردم
۱۵۸	اختیارات مردم در حکومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
۱۶۱	مردم و حکومت علی علیه السلام
۱۶۴	انتصاب یا انتخاب
۱۶۶	دیدگاه ابن ابی الحدید
۱۶۶	بحث جدلی بودن کلام امیرالمؤمنین

۱۶۷	بحث جدلی
۱۶۸	یک استدلال دیگر
۱۷۱	نتیجه گیری
۱۷۳	در عصر غیبت
۱۷۴	فصل پنجم: تفاوت رهبران
۱۷۴	اشاره
۱۷۵	فرق بین رهبر عادل و رهبر ستمگر
۱۷۵	گفتار و عمل رهبران
۱۷۶	صداقت در گفتار و عمل
۱۷۸	شیوه علی علیه السلام در رهبری
۱۷۹	یک نمونه
۱۸۳	نتیجه گیری
۱۸۶	فصل ششم: اوصاف منفی رهبران
۱۸۶	اشاره
۱۸۸	اوصاف رهبر
۱۸۹	اوصاف منفی
۱۸۹	کبر و غرور
۱۹۱	کبر و غرور در نهج البلاغه
۱۹۲	عوامل کبر و غرور و آثار آن
۱۹۴	راه جلوگیری از کبر و غرور
۱۹۶	نهج البلاغه و بیان اوصاف منفی زمامداران
۱۹۷	بخیل
۱۹۹	نادان
۲۰۱	ستمکار
۲۰۲	دیدگاه علی علیه السلام در نهج البلاغه
۲۰۳	نمونه ای از ستمکاری در حکومت

۲۰۵	تبعض
۲۰۷	یک نمونه
۲۰۸	رشوه خوار
۲۰۹	یک نمونه
۲۱۰	ضایع کننده سنت پیامبر صلی الله علیه و آله
۲۱۲	حریص
۲۱۵	علاقه به چاپلوسی
۲۱۶	حیله و نیرنگ
۲۱۸	صفت های منفی دیگر
۲۱۸	عیب جویی
۲۱۸	عدم اجبار مردم
۲۱۹	اسراف
۲۲۱	فصل هفتم: اوصاف مثبت رهبران
۲۲۱	اشاره
۲۲۲	اوصاف مثبت
۲۲۲	اندیشه سالم
۲۲۴	قدرت و توانایی
۲۲۶	اعلم بودن
۲۲۸	راستگویی
۲۲۹	امانتداری
۲۳۱	قاطعیت و شجاعت
۲۳۳	عدالت
۲۳۴	حساسیت و دقت در بیت المال
۲۳۶	یک نمونه
۲۳۷	ساده زیستی
۲۳۸	همراهی با مردم

۲۴۰	احیاء کننده سنت پیامبر صلی الله علیه و آله
۲۴۰	یک نمونه
۲۴۲	تواضع و فروتنی
۲۴۴	بعضی اوصاف دیگر
۲۴۴	اشاره
۲۴۴	۱. سعه صدر
۲۴۵	۲. مدارا
۲۴۵	۳. نصیحت و انتقادپذیری
۲۴۷	فصل هشتم:
۲۴۷	عوامل ناپایداری و پایداری حکومت ها
۲۴۸	عوامل ناپایداری حکومت و رهبری
۲۵۱	عوامل پایداری حکومت و رهبری
۲۵۸	استنتاج
۲۶۱	خلاصه کلام آن که
۲۶۳	فهرست منابع
۲۶۷	فهرست منشورات مسجد مقدس جمکران
۲۸۰	درباره مرکز

سرشناسه: سلمانی کیاسری، محمد، ۱۳۴۶ -

عنوان قرارداد: نهج البلاغه. فارسی. برگزیده

عنوان و نام پدیدآور: حکومت و رهبری از منظر نهج البلاغه [Book] / مولف محمد سلمانی کیاسری.

مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری: ۲۴۷ ص.

شابک: ۱۰۰۰۰ ریال: ۹۶۴-۹۷۳-۰۱۲-۵؛ ۲۰۰۰۰ ریال: چاپ دوم: ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۰۱۲-۷

یادداشت: چاپ دوم: تابستان ۱۳۸۷

یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۴۵] - ۲۴۷.

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. . نهج البلاغه -- سیاست و حکومت

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. . نهج البلاغه -- نقد و تفسیر

شناسه افزوده: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. . نهج البلاغه -- برگزیده

شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره: BP۳۸/۰۹ س ۹ س ۸ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱۵

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۵-۱۸۵۶۲

ص: ۱

حکومت و رهبری از منظر نهج البلاغه

ص: ۳

فهرست مطالب

مقدمه ۱۱۰۰۰

چکیده ۱۷۰۰۰

کلیات

حکومت ۲۲۰۰۰

حکومت در لغت ۲۳۰۰۰

حکومت در قرآن ۲۴۰۰۰

انواع حکومت ها ۲۸۰۰۰

فصل اوّل: حکومت و رهبری

حکومت از نگاه نهج البلاغه ۳۲۰۰۰

ضرورت حکومت ۳۴۰۰۰

علی علیه السلام و حکومت ۳۵۰۰۰

ضرورت حکومت دینی ۳۸۰۰۰

ارزش و جایگاه رهبری ۴۱۰۰۰

انگیزه حکومت ۴۴۰۰۰

نگاه علی علیه السلام به نگاه مردم درباره حکومت ۴۵۰۰۰

انگیزه حکومت علی علیه السلام ۴۷۰۰۰

نکته با ارزش ۴۷۰۰۰

یک نمونه ۵۰۰۰۰

حکومت هدف نیست ۵۲۰۰۰

اهداف حکومت دینی ۵۳۰۰۰

ص: ۵

وظیفه حکومت و رهبر جامعه اسلامی ... ۵۶

اصل تساوی در برابر قانون در حکومت ... ۶۱

نفی امتیاز خواهی در حکومت ... ۶۳

یک نمونه عالی ... ۶۵

نفی باج دهی برای تحکیم حکومت دینی ... ۶۶

نمونه ای دیگر در رد باج دهی برای تحکیم حکومت دینی ... ۶۸

آیا علی علیه السلام با پیشنهاد و یا مشورت دادن مخالفت داشت؟ ... ۶۹

اخلاق در حکومت دینی ... ۷۱

فصل دوم: مشروعیت حکومت

مشروعیت حکومت ... ۷۶

مشروعیت حکومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ... ۷۷

مشروعیت حکومت امام علی علیه السلام ... ۷۸

منشأ حکومت امام علی علیه السلام مردمی یا الهی است؟ ... ۷۹

غدير خم و مشروعیت حکومت امام علی علیه السلام ... ۸۲

راز سکوت علی علیه السلام ... ۸۵

چرا علی علیه السلام حکومت را پذیرفت؟ ... ۸۸

نتیجه ... ۹۳

لیاقت و شایستگی در حکومت ... ۹۴

نگاه متفکران دینی به حکومت و رهبری ... ۹۶

اندیشمندان غربی و حکومت و رهبری ... ۹۹

فصل سوم: حکومت شایسته

حکومت حق ۱۰۳۰۰۰

سزاوارترین افراد برای حکومت و رهبری جامعه اسلامی ۱۰۵۰۰۰

ص: ۶

نگاه مسئولانه به جایگاه رهبری مسلمین ... ۱۰۴

آیا کسی معرفی شده است؟ ... ۱۰۶

نهج البلاغه و بیان صلاحیت های ائمه علیهم السلام ... ۱۰۸

نهج البلاغه و بیان ضرورت جانشینی بعد از پیامبران الهی ... ۱۱۱

یک سنجش منطقی ... ۱۱۲

آیا خلافت و رهبری از دیدگاه نهج البلاغه موروثی است؟ ... ۱۱۶

فصل چهارم: جایگاه مردم در حکومت

نقش مردم در حکومت ... ۱۲۲

دیدگاه قرآن کریم ... ۱۲۳

نقش مردم از دیدگاه نهج البلاغه ... ۱۲۵

رأی و بیعت در حکومت ... ۱۲۸

بیعت ... ۱۲۸

اجبار و اکراه در بیعت ... ۱۳۱

یک نمونه ... ۱۳۳

نهی از اجبار در بازسازی و عمران ... ۱۳۵

پرهیز از اجبار برای شرکت در جنگ ... ۱۳۶

آیا فکر و اراده جمعی بر علی علیه السلام تحمیل شد؟ ... ۱۳۸

موارد استثنا در اکراه ... ۱۳۹

محدوده اختیارات مردم ... ۱۴۱

اختیارات مردم در حکومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ... ۱۴۱

مردم و حکومت علی علیه السلام ... ۱۴۴

انتصاب یا انتخاب ... ۱۴۷

دیدگاه ابن ابی الحدید ... ۱۴۹

بحث جدلی بودن کلام امیرالمؤمنین علیه السلام ... ۱۴۹

ص: ۷

بحث جدلی ... ۱۵۰

یک استدلال دیگر ... ۱۵۱

نتیجه گیری ... ۱۵۴

در عصر غیبت... ۱۵۶

فصل پنجم: تفاوت رهبران

فرق بین رهبر عادل و رهبر ستمگر ... ۱۵۸

گفتار و عمل رهبران ... ۱۵۸

صداقت در گفتار و عمل ... ۱۵۹

شیوه علی علیه السلام در رهبری ... ۱۶۱

یک نمونه ... ۱۶۲

نتیجه گیری ... ۱۶۶

فصل ششم: اوصاف منفی رهبران

اوصاف رهبر ... ۱۷۰

اوصاف منفی ... ۱۷۱

کبر و غرور ... ۱۷۱

کبر و غرور در نهج البلاغه ... ۱۷۳

عوامل کبر و غرور و آثار آن ... ۱۷۴

راه جلوگیری از کبر و غرور ... ۱۷۶

نهج البلاغه و بیان اوصاف منفی زمامداران ... ۱۷۸

بخیل ... ۱۷۹

نادان ... ۱۸۱

ستمکار ... ۱۸۳

دیدگاه علی علیه السلام در نهج البلاغه ... ۱۸۴

ص: ۸

نمونه ای از ستمکاری در حکومت ... ۱۸۵

تبعیض ... ۱۸۷

یک نمونه ... ۱۸۹

رشوه خوار ... ۱۹۰

یک نمونه ... ۱۹۱

ضایع کننده سنت پیامبر صلی الله علیه و آله ... ۱۹۲

حریص ... ۱۹۴

علاقه به چاپلوسی ... ۱۹۷

حيله و نیرنگ ... ۱۹۸

صفت های منفی دیگر ... ۲۰۰

عیب جوئی ... ۲۰۰

عدم اجبار مردم ... ۲۰۰

اسراف ... ۲۰۱

فصل هفتم: اوصاف مثبت رهبران

اوصاف مثبت ... ۲۰۴

اندیشه سالم ... ۲۰۴

قدرت و توانایی ...

اعلم بودن ... ۲۰۸

راستگویی ... ۲۱۰

امانتداری ... ۲۱۱

قاطعیت و شجاعت ۲۱۳۰۰۰

عدالت ۲۱۵۰۰۰

حساسیت و دقت در بیت المال ۲۱۶۰۰۰

یک نمونه ۲۱۸۰۰۰

ص: ۹

ساده زیستی ۲۱۹ ...

همراهی با مردم ۲۲۰ ...

احیاء کننده سنت پیامبر صلی الله علیه و آله ۲۲۲ ...

یک نمونه ۲۲۲ ...

تواضع و فروتنی ۲۲۴ ...

بعضی از اوصاف دیگر ۲۲۶ ...

۱. سعه صدر ۲۲۶ ...

۲. مدارا ۲۲۷ ...

۳. نصیحت و انتقادپذیری ۲۲۷ ...

فصل هشتم: عوامل ناپایداری و پایداری حکومت ها

عوامل ناپایداری حکومت و رهبری ۲۳۰ ...

عوامل پایداری حکومت و رهبری ۲۳۳ ...

استنتاج ۲۴۰ ...

خلاصه کلام آن که ۲۴۳ ...

فهرست منابع ۲۴۵ ...

ص: ۱۰

حکومت و رهبری از جمله مباحث علوم انسانی است که هر کس فراخور سلیقه اش تعریفی از آن ارایه داده است. این مباحث همچنین در میان دانشمندان علوم مختلف و نیز دست اندرکاران حکومت و سیاست تعریف های مختلفی دارد. نکته مهمی که می توان به آن اشاره کرد این است که این تعاریف براساس بینش و تفکر حاکم بر اشخاص ارایه گردید، یعنی به همان اندازه که تفکرشان محدود یا معیوب بوده و یا زمینه مادی بر آن غلبه داشته به همین مقدار نقص و کمبود و عدم جامعیت در نگاه به حکومت و کشورداری به چشم می خورد. یعنی مثلاً حکومت و مسایل مربوط به حاکم بیشتر مورد توجه بوده اما رابطه حاکم با مردم و حقوق متقابل یا اصالت عدالت در امر حکومت و همچنین حقوق شهروندی و نظایر آن مورد توجه کافی قرار نگرفته و یا بحث های ناقص و محدودی ارایه گردیده است، چرا که نمی توان از افکار محدود و بسته، انتظار تراوشاتی جامع و کامل داشت.

اما بحث حکومت و رهبری در نهج البلاغه به گونه ای مطرح گردیده است که وقتی انسان زوایای تعاریف و نگاه جامع امام علی بن ابی طالب علیه السلام را در این مباحث می خواند و مطالب اصولی و فروعی پیرامون آن را بررسی

می کند، بخوبی می یابد که دیگران نتوانسته اند در باب حکومت و رهبری سخنی اصولی و کامل نظیر نهج البلاغه مطرح نمایند.

نوع نگرش حاکم بر نهج البلاغه با علم کافی، از خواسته های حقیقی بشر و نوع مطالبات آن ها از حکومت تنظیم شده است. نگاه نهج البلاغه فراتر از علوم ظاهری است و همه حقایق را برای برپایی عدالت در نظر گرفته است، مهم تر آن که نهج البلاغه براساس فطرت توحیدی استوار گردیده و چنان دقیق نیازهای بشر را مطرح می نماید که افراد از مکاتب و مذاهب مختلف پذیرای آن هستند.

ص: ۱۲

حقایق موجود در نهج البلاغه خصوصا در باب حکومت و رهبری و کشورداری از مباحث ارزشمند و حیاتی برای جامعه اسلامی است که متأسفانه تاکنون توجه خاصی به آن صورت نگرفته، یعنی هم ارزیابی نشد و نکات مهم و کلیدی آن مورد بحث و دقت نظر واقع نگریده و هم این مطالب جذاب و خواندنی در اختیار و دسترس عموم و یا کارگزاران و مسئولان جامعه قرار داده نشده است، می توان گفت که در جامعه شیعه، گفتار علی ابن ابی طالب علیه السلام مظلوم واقع شده است.

اگر حقایق گفتار نهج البلاغه در امر حکومت و کشورداری و نکات اصلی و فرعی آن شناسایی و مورد مطالعه و بررسی و سپس تدوین قرار گیرد، عالی ترین نسخه کشورداری خواهد بود که متضمن خیر و صلاح رهبران و مردم و منافع اجتماعی است که در سایه آن می توان کشور را به بهترین وجه اداره کرد و همگان را از نعمت عدالت علوی بهره مند و کشور را در برابر هجوم و فتنه فکری و فرهنگی ایمن ساخت.

امروز در دنیایی که قدرت های استکباری با ژست دموکراسی و دموکراسی خواهی برای مردم دنیا و ایجاد عدالت اجتماعی برای کشورهای مختلف، هر نوع فتنه و شیطنت و دخالت خود را توجیه می نمایند. امروز که

اُمّت های مسلمان، سرگردان و حیران در انتخاب حکومت و شیوه مدیریتی هستند، توجه به نهج البلاغه و دسته بندی مباحث حکومتی و تدوین بخش های اجرایی و مدیریتی آن بهترین خدمت به جامعه اسلامی خواهد بود تا جوامع دینی و اسلامی با تکیه بر سرمایه های ارزشمند خود و با اعتماد به نفس، امور کشور و مملکت خود را سامان دهی نمایند و بهترین شکل حکومت را به دنیا عرضه نمایند. اگر حکومتی، براساس آرمان های نهج البلاغه شکل گیرد و مدیریتها، براساس تعالیم نهج البلاغه اعمال مدیریت نمایند، و رابطه حکومت و مردم براساس بینش نهج البلاغه تنظیم شود، و احترام به مردم و توجه به عدالت و برخورد با تبعیض در تمام سطوح مشاهده گردد، این حکومت قوی و قدرتمندی خواهد بود که جای آن در قلوب تمامی آحاد و حامی آن اُمّت اسلامی بصورت یکپارچه و متحد و قدرت آن فراگیر و منطقه تحت نفوذ آن قلوب اُمّت اسلام در جوامع مذهبی و حتی غیر مذهبی نیز خواهد بود.

پس از تدوین کتاب شریف نهج البلاغه در سال ۴۰۰ هجری قمری توسط مرحوم سید رضی اعلی الله مقامه، شرح و تفسیر بر این کتاب گرانسنگ از سوی علمای شیعه و سنی انجام گرفت. مرحوم علامه امینی قدیمی ترین شرح نهج البلاغه را توسط علی بن ناصر بنام اعلام نهج البلاغه (از علمای معاصر سید رضی) می داند. مرحوم محدث تهرانی قایل است تاکنون ۱۴۰ شرح از علمای شیعه و ۱۶ شرح از علمای اهل تسنن بر نهج البلاغه نوشته شده است که قدیمی ترین آن توسط فخر رازی متوفای ۶۰۶ هجری قمری نگاشته شده است و مشهورترین شرح نهج البلاغه در بین علمای اهل تسنن توسط ابن ابی الحدید از علمای معروف قرن هفتم نوشته شده است.

در تمام شروح مباحث مربوط به حکومت و رهبری، فراخور حال هر نویسنده بحث و بررسی شد. اما این موضوع جایگاه خاص خودش را پیدا نکرد که به صورت منسجم و موضوعی مورد توجه و ارزیابی قرار گیرد. گرچه مباحث مربوط به عدالت و حکومت در نهج البلاغه مورد توجه دانشمندان غیر مسلمان یعنی دانشمندان مسیحی قرار گرفت من جمله جرج جرداق نویسنده مشهور لبنانی با تألیف کتابی تحت عنوان امام علی علیه السلام صدای

عدالت انسانی در سه جلد ابعاد زیبایی از حکومت امام علی علیه السلام و نحوه عدالت گستری و مردم داری و آیین کشورداری را ترسیم نمود و نیز علمای

شیعه با شرح برنامه امام به مالک اشتر و مباحثی نظیر آن بر گوشه‌هایی از شیوه حکومت عدالت از سوی پژوهشگران و دانشمندان مختلف ارایه گردید اما هنوز بحث جامع و کاملی که همه زوایای حکومت حضرتش را بصورت دقیق و کاربردی تهیه و تنظیم نماید مشاهده نگردید و جا دارد در عصری که انقلابی با ماهیت اسلامی تحقق پیدا کرده و حکومتی اسلامی پدید آمده، تهیه مباحث مربوط به حکومت و کشورداری در نهج البلاغه بصورت مدون ضرورتی اجتناب ناپذیر است.

ناگفته نماند پس از انقلاب اسلامی کتب فراوانی در این زمینه تدوین یافته و کلاس‌ها و سخنرانی‌های مختلفی بصورت کلی و جزئی در باب مسایل سیاسی و حکومتی از نهج البلاغه تشکیل شده که در آشنایی اذهان عمومی به نهج البلاغه نقش مؤثری داشته و امروزه بحمدالله در مجموع افکار عمومی خصوصاً اهل دانش می‌دانند که گنج نهفته‌ای در کنارشان قرار دارد که اگر حقیقت آن را بشناسند و عمل نمایند، موجب اقتدار و عزت در سطح بین‌الملل و گسترش اعتماد عمومی و حضور میلیونی مردم و برقراری امنیت و آسایش و ایجاد مصونیت برای حکومت و تحکیم پایه‌های نظام اسلامی و نیز اجرای عدالت اجتماعی خواهد شد.

آنچه پیش رو داریم بحثی پیرامون حکومت و رهبری در نهج البلاغه است اولین مطلبی که در این گفتار مورد توجه است این است که آیا نهج البلاغه درباره حکومت و رهبری مباحثی مطرح نموده است یا خیر؟ انسان با یک سیر اجمالی در نهج البلاغه به این امر قطعی دست خواهد یافت که نهج البلاغه نه آن که پیرامون حکومت و رهبری بحث نموده بلکه بهترین و عالی ترین و دقیق ترین مباحث پیرامون حکومت و رهبری را ارایه نموده است به گونه ای که از مسلمان و غیرمسلمان با خواندن نهج البلاغه شیفته مباحث نهج البلاغه درباره حکومت و ضرورت های آن خواهند شد.

نگاه نهج البلاغه به حکومت از منظر علم و استدلال است و تنها از منظر درون دینی به موضوع حکومت نمی نگرد.

این ویژگی نهج البلاغه، موجب گردید تا این کتاب گران سنگ به عنوان راهنمایی ارزشمند و هدایت گری جامع برای عصرها و نسل های مختلف بکار آید.

نگاه نهج البلاغه به حکومت ریشه ای و جامع است، ضرورت حکومت برای جامعه، تفاوت حکومتها، جایگاه رهبری و انگیزه حکومت از نگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام و وجه تمایز نگاه به حکومت از منظر دینی و غیر دینی از جمله مباحث باارزش نهج البلاغه است.

مردم و جایگاه آن در حکومت، مشروعیت حکومت و بررسی جایگاه رأی و بیعت مردم در حکومت بحث اجبار و اکراه در حکومت و توجه رأی جمعی و محدوده اختیارات مردم از مباحث دیگر نهج البلاغه است.

اصول باارزش در حکومت، هدف حکومت از نگاه نهج البلاغه، اصل تساوی در حکومت، جایگاه اخلاق در حکومت و رد و نفی باج دهی و باج گیری در عرصه حکومت و نمونه هایی از عدالت علی علیه السلام در حکومت که در واقع شکل و شمایل کلی حکومت علی علیه السلام در آن ترسیم خواهد شد از جمله مباحث باارزش نهج البلاغه است که نگاه و بررسی این عناوین جاذبه ای خاص برای هر خواننده ای دارد.

راز سکوت علی علیه السلام در عصر خلافت خلفا سه گانه و تحلیل جامع و گویای نهج البلاغه از موقعیت علی علیه السلام در زمان غصب خلافت بیان

صلاحیت ها و استدلال علمی و منطقی برای نفی حکومت غاصبان و ارائه دلیل کافی برای شایستگی خود و انگیزه و دلیل پذیرش حکومت از نقطه های باارزش بحث حکومت، باید ها و نبایدها است که پرداختن به آن اثبات حقانیت علی علیه السلام برای خلافت و رهبری است.

از جمله مطالب بسیار باارزش و خواندنی بحث انگیزه حکومت ها جایگاه لیاقت و شایستگی رهبران، سزاوارترین افراد برای حکومت، استدلال علمی و منطقی در اثبات صلاحیت ائمه علیهم السلام برای رهبری و حکومت بررسی تطبیقی بین شایستگان از ائمه علیهم السلام و افراد نالایق از بنی امیه و در نهایت

اوصاف رهبری در نهج البلاغه و بررسی اوصاف مثبت و منفی در رهبران که در واقع جایگاه حکومت دینی را روشن خواهد کرد.

بحث پایانی مطلبی پیرامون عوامل پایداری و ناپایداری رهبران و حکومتهاست در این بحث که با استدلال و مطالب منطقی همراه است عواملی که موجب پایداری حکومت و رهبر خواهد شد ذکر می گردد و در مقابل ضعف ها و سستیهای که از ناحیه حاکم موجب ناپایداری حکومت خواهد شد و یا شیوه ها و روشهایی که بنیه حکومت را سست و ناپایدار خواهد کرد مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت و در نهایت استدلال منطقی علی علیه السلام در مورد سقوط و ناپایداری حکومت و همچنین عوامل پایداری حکومت بعنوان یک اصل مورد دفاع قرار می گیرد.

ص: ۱۹

کلیات

اشاره

حکومت

حکومت در لغت

حکومت در قرآن

انواع حکومتها

ص: ۲۱

حکومت^(۱) از جمله واژگانی است که به سلايق مختلف تعريف گرديد از جمله کشورداري - صدور فرمان - قدرت سامان دهنده به امور داخلي و خارجي هر کشوري يا به تعبير امروزي «مجموعه دستگاه اداري، سياسي، انتظامي و نظامي کشور است که در رأس آن کابينه يا هيأت وزيران قرار دارد و کشور را بر طبق قانون هاي وضع شده در قوه قانون گذاري وزير نظارت آن اداره مي کند.»^(۲)

حکومت با هر نوع گرايش و سياست کشورداري و عوامل اجرايي خود مي تواند موجب رشد و بالندگي و سعادت و پيشرفت يک ملت و يا موجب تباهي و عقب افتادگي يک امت باشد. در واقع حکومت، اصلي ترين عامل موفقيت و سر بلندي هر ملت و کشوري است و عنصر اصلي در قوت و يا ضعف هر حکومت مربوط به رهبر يا رئيس حکومت با گرايشات فکري و شيوه اجرايي اوست چرا که اگر بهترين قانون و جامع ترين شيوه کشورداري موجود باشد ولي رهبري و يا رئيس حکومت توانايي لازم جهت اداره و اجراء قوانين را نداشته باشد در واقع کشور و حکومت دچار کاستي

ص: ۲۲

۱- ۱. Government.

۲- . دانشنامه سياسي، ص ۱۴۱، آشوري، داريوش.

و ضعف خواهد شد و به عبارت دیگر می توان گفت موفقیت هر حکومت به فکر و اندیشه حاکم بر حکومت (برنامه ریزی و تدبیر) و کارایی عوامل اجرایی آن می باشد.

حکومت در لغت

حکومت و حکم، هر دو مصدر باب حکم یحکم حکما و حکومه می باشد و حکم در اصل لغت به معنای منع است.^(۱)

راغب اصفهانی در مفردات می گوید: «ماده حکم در اصل به معنای منع به منظور اصلاح است.^(۲)

همچنین در لسان العرب ماده حکم نیز به معنای منع آمده است چرا که به واسطه آن منع می شود ظالم از ظلم کردن و نیز آمده است که اصل حکومت بازداشتن مرد از ظلم است.^(۳)

علامه طباطبایی نیز در تفسیر المیزان می گوید: «ماده حکم دلالت بر اتقان و استحکام دارد که اگر در هر چیزی وجود داشته باشد اجزایش از تلاشی و تفرقه محفوظ است. خلاصه هر موجودی که از روی حکمت به وجود آمده باشد اجزایش متلاشی نگشته و در نتیجه، اثر ضعیف و نیرویش در هم شکسته نمی شود. این است همان معنای جامعی که برگشت جمیع مشتقات این ماده از قبیل احکام - تحکیم - حکمت و حکومت و ... به آن است».

ص: ۲۳

۱- . شریعت و حکومت به نقل از مصباح المنیر.

۲- . مفردات قرآن، راغب، ص ۱۲۶.

۳- . لسان العرب، ج ۱، ص ۲۷۰.

علامه همچنین می گوید: «روی همین حساب است که قاضی را حاکم می گویند زیرا وقتی قاضی در قضیه ای حَکَم و مرجع قرار می گیرد و حکم می کند به این که ملک و حق مورد نزاع مال فلان است در حقیقت با حکم خود ضعف و فتوری که در رابطه با ملک و مالک و حق و صاحب آن روی داده جبران نموده و مبدل به قوت و اتقان می سازد».(۱)

حکم و حکومت به معنای قضاوت و داوری و همچنین کشور داری و دستگاه دولتی و حکمفرمایی نیز آمده است.(۲)

حکومت در قرآن

بحث حکومت در قرآن و ریشه یابی الفاظ و عبارات، بحث پر دامنه و طولانی است. غرض در اینجا اشاره و رعایت اختصار است لذا در صدد بحث به صورت گسترده نمی باشیم اما نکاتی را متذکر می شویم.

۱. در قرآن کریم لفظ حکم به معنای فرمان آمده است و این امر اختصاص به ذات اقدس الهی دارد چرا که هیچ کس جز ذات باری تعالی حق حکم و صدور فرمان را ندارد و این با الفاظی که افاده حصر می کند به خوبی روشن می شود. مانند:

«إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (۳) (حکم جز برای خدا نیست)، «أَلَا لَهُ الْحُكْمُ» (۴) (آگاه

ص: ۲۴

۱- . تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۱۶۳ و ۱۶۴.

۲- . المنجد، ج ۱، ص ۳۹۱.

۳- . یوسف / ۶۷.

۴- . انعام / ۶۲.

باش! که حکم تنها برای اوست)، «لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ» (۱) (برای اوست حمد در دنیا و آخرت و برای اوست حکم)، «وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ» (۲) (و خداوند حکم می کند و کسی نیست که حکم او را دنبال کند و بی تأثیر نماید).

«فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ» (۳) (پس حکم تنها برای خداوند بلند مرتبه و بزرگ است).

۲. حاکمیت مطلق از آن مالک حقیقی است «وَلَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (۴). آیاتی نظیر این آیه مبین مالکیت مطلق خداوند است که به دنبال آن حکومت ذاتا از آن اوست و حکم نیز چه به صورت تکوینی و چه به صورت تشریعی از آن خداوند است. خداوند پاره ای از احکام تشریعی را به رسول خود نسبت داده است. «وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» (۵) (و تو ای پیامبر

حکم کن در میان مردم به آنچه که خدا بر تو نازل کرده است) - «فَاَحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» (۶) (پس حکم کن در بین آنان به آنچه خدا بر تو نازل کرده است).

حکومت تشریعی خداوند بر جهان از طریق فرستادگان او امکان پذیر است. رسول خدا صلی الله علیه و آله به عنوان آخرین فرستاده خدا مسئول تشکیل حکومت دینی و اسلامی شد تا بر اساس آن اجزاء و ارکان حکومت بشری با احکام الهی سازگاری داشته باشد و به عبارت دیگر حاکمیت الهی در جوامع بشری

ص: ۲۵

۱- . قصص / ۷۰.

۲- . رعد / ۴۱.

۳- . غافر / ۱۲.

۴- . نحل / ۵۲.

۵- . مائده / ۴۹.

۶- . مائده / ۴۸.

از طریق حکومت دینی و به وسیله پیامبر و یا امامان معصوم علیهم السلام اعمال می گردد.

۳. بحث حکومت دینی و اسلامی یک بحث روشن و مستدل در قرآن کریم است چرا که قرآن کریم به بعد اجتماعی انسان توجه خاصی نموده و بسیاری از احکام و دستورات آن متوجه عموم مردم است نظیر: «أَقِمْوا الصَّلَاةَ» (۱) (نماز را به پا دارید) - «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» (۲) (روزه بر شما واجب شد)، «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (۳) (باید از شما طایفه ای به وظیفه دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر قیام کنند) - «وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ» (۴) (در راه او جهاد کنید) - «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ» (۵) (برای شما در قصاص حیاتی وصف ناپذیر است) - «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (۶) (به ريسمان الهی چنگ زنید و متفرق نشوید) - «أَنْ أَقِمْوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» (۷) (این که دین را به پا دارید و در آن تفرقه نیندازید) - «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (۸) (خدا هیچ گاه

برای کافران نسبت به اهل ایمان راه تسلط باز نخواهد نمود). «وَأْمُرْهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» (۹) (و کارهایشان به صورت مشورت در میان آن هاست).

«در تفسیر نعمانی از امیر المؤمنین علی علیه السلام بعد از ذکر آیاتی از قرآن کریم

ص: ۲۶

۱- . نساء / ۷۶.

۲- . بقره / ۱۸۳.

۳- . آل عمران / ۱۰۴.

۴- . مائده / ۳۵.

۵- . بقره / ۱۷۹.

۶- . آل عمران / ۱۰۳.

۷- . شوری / ۱۳.

۸- . نساء / ۱۴۱.

۹- . شوری / ۳۸.

می فرماید: در این آیات دلیل بسیار روشنی است بر این که امت باید امام و پیشوایی داشته باشد که قیام به کارهای آن ها کند به آن ها امر و نهی نماید و حدود الهی را در میان آن ها بر پا دارد با دشمن پیکار کند - غنائم را عادلانه تقسیم نماید و واجبات را تحقق بخشد و ابواب صلاح آن ها را به آن ها نشان دهد و از آنچه برای آنان زیان بخش است بر حذر دارد. زیرا امر و نهی یکی از اسباب بقای خلق است و گرنه تشویق و ترس از بین می رود و هیچ کس از گناه باز نمی ایستد نظام جامعه فاسد می شود و این سبب هلاکت بندگان خداست» (۱).

در تفسیر المیزان آمده است: در عصر اوّل اسلام ولایت امر جامعه اسلامی به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و خداوند اطاعت آن جناب را بر مسلمین و بر همه مردم واجب کرده بود. به دلیل «أَطِيعُوا اللَّهَ - وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» (۲) (خدا و رسول او را اطاعت کنید) - «الْأَنبِيَّ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (۳) (پیامبر

اختیارش نسبت به مؤمنین از خود ایشان بیشتر است) - «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ - فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (۴) (بگو اگر دوستدار خدا هستید مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد).

آنچه روشن و آشکار است این که خداوند در قرآن کریم عنوان بحث حکومت دینی را مطرح نفرموده است بلکه با اشاره به آیات مختلف در

ص: ۲۷

۱- . تفسیر موضوعی پیام قرآن، ج ۱۰، ص ۲۹ - ۲۸.

۲- . تغابن / ۱۲.

۳- . احزاب / ۶.

۴- . آل عمران / ۳۱.

تشریع احکام - تربیت امت و بیان بعضی از شؤون رسالت از جمله ولایت و حکومت بین آنان بحث حکومت دینی را تکمیل نموده است، یک بحث عقلی ساده هم مکمل بحث خواهد بود و آن این که آیا ممکن است پیامبرانی برای هدایت امت فرستاده شوند و انگیزه آنان برقراری عدل و قسط در جامعه باشد و آنوقت بدیهی ترین ابزار برای اجرای عدالت و قسط یعنی حکومت نادیده گرفته شود. لذا تردیدی بر وجود و ضرورت حکومت در جوامع دینی وجود ندارد.

یک مطلب اساسی دیگر آن که اگر حکومت توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و امام معصوم واجب است تا حاکمیت الهی تحقق پیدا کند، در عصر غیبت این امر مهم چگونه امکان پذیر است؟ پاسخ این سؤالات در لابلای روایات و همچنین بهره گیری از عنصر عقل روشن می شود. امروز بحث پیرامون ضرورت حکومت دینی در قرآن(۱) و همچنین بحث ولایت فقیه به عنوان جانشین حکومت معصوم یک بحث زنده، مستدل و قابل دفاع می باشد.

انواع حکومت ها

بشریت حکومت های مختلفی را در اقصی نقاط جهان تجربه کرده است. در یک نگاه ابتدایی حکومت ها به دو دسته تقسیم می شوند: حکومت های دینی - حکومت های غیر دینی.

ص: ۲۸

۱- ر.ک - به پیام قرآن - تفسیر موضوعی قرآن کریم، جلد دهم.

حکومت دینی و یا اسلامی عنوانی است که بعضی کشورها آن را برای خود انتخاب کرده اند اما کمترین اثر دینی و اسلامی در عرصه حکومت آن ها دیده نمی شود آن ها به اعتبار اسم و جایگاه اسلام عنوانی را انتخاب کرده اند اما از حقیقت و ماهیت اسلام بهره ای نبردند. در صدد اجرای قوانین آن در حکومت خود نیستند چرا که اصل اسلام با بسیاری از برنامه های آنان سازگاری ندارد. در واقع اینگونه حکومت ها، دینی و اسلامی نیستند.

حکومتی اسلامی است که احکام و قوانینش با اسلام سازگاری داشته باشد و به عبارت دیگر در برنامه و قانون و در اجرای قوانین باید اصول دینی لحاظ گردد. اگر اسلام با همه جذابیت و جامعیت خود محور و معیار حکومتی باشد و اصول عالیه آن در قانون و اجرای آن نقش اساسی داشته باشد آن گاه بشر هم عدالت و هم جامعیت را تجربه خواهد کرد.

در برابر حکومت دینی حکومت هایی نظیر حکومت پادشاهی، حکومت دموکراسی، حکومت لیبرال دموکراسی، حکومت استبدادی، حکومت کارگری، حکومت کمونیستی و... وجود دارد.

امروزه شایع ترین حکومت هایی که در صحنه جهانی حضور دارند حکومت های پادشاهی و دموکراسی هستند. بسیاری از کشورها بر اساس نوع حکومت خود به صورت موروثی، حاکمیت از فردی به فرد دیگر انتقال می یابد اما در بسیاری از کشورها مردم در سرنوشت خود نقش مؤثر و مفید دارند لذا با انتخاباتی آزاد نوع حاکم و حاکمیت خود را تعیین می کنند.

ناگفته نماند امروزه از عنوان دموکراسی مثل سایر عناوین خوب و زیبا

سوء استفاده های فراوانی صورت می گیرد، مثلاً لشکرکشی و دخالت نظامی در کشورها به بهانه ایجاد دموکراسی از نمونه های بارز سوء استفاده از دموکراسی است. همچنین مدعیان دروغین دموکراسی حقوق معین و مورد احترام هر شهروند را به جرم اعتقاد به مبانی دینی و مذهبی نادیده می گیرند و آن ها را از بدیهی ترین حقوق خود؛ یعنی آموزش و بهره گیری از دانش، محروم می سازند. شعار آزادی سر می دهند ولی آزادی انتخاب برای دیگران را نادیده می گیرند. در واقع این گونه سوء استفاده از عناوین دموکراسی، آزادی و نظایر آن امروزه یک امر طبیعی برای عده ای درآمده است.

اسلام عزیز اساساً با خود بزرگ بینی و هر گونه امتیاز و نژاد پرستی مخالف است. بعضی ها با روحیه شیطانی خود در صدد تحقیر و یا نادیده گرفتن حقوق مسلم مسلمانان هستند.

فرق اصولی حکومت دینی با حکومت های دیگر این است که در حکومت دینی فرقی بین حاکم و رهبر با سایر افراد نیست. همه در حقشان مساویند و فاصله طبقاتی مطرود و همگان در برابر جامعه مسؤول هستند. هر گونه امتیاز و برتری در اندیشه دینی مردود است چرا که اصل: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوُكُمْ» (۱) حاکم است.

ص: ۳۰

فصل اول: حکومت و رهبری

اشاره

حکومت از نگاه نهج البلاغه

ضرورت حکومت

علی علیه السلام و حکومت

ضرورت حکومت دینی

ارزش و جایگاه رهبری

انگیزه حکومت

دیدگاه علی علیه السلام به نگاه مردم درباره حکومت

انگیزه حکومت علی علیه السلام

نکته با ارزش

حکومت هدف نیست

اهداف حکومت دینی

وظیفه حکومت و رهبری در جامعه اسلامی

اصل تساوی در برابر قانون در حکومت دینی

نفی امتیازخواهی در حکومت

نفی باج دهی برای تحکیم حکومت دینی

نمونه ای دیگر در ردّ باج دهی در حکومت دینی

آیا علی علیه السلام با پیشنهاد و مشورت دادن مخالفت داشت؟

اخلاق در حکومت دینی

بعد از قرآن کریم کتابی نظیر نهج البلاغه که هم از جامعیت و استدلال و هم از علوم و معارف و هم از فصاحت و بلاغت برخوردار باشد وجود ندارد، در واقع کلام امیر المؤمنین علی علیه السلام که در مجموعه ای به نام نهج البلاغه گردآوری شده است تالی تلو قرآن کریم است. در میان مباحث فراوان و متنوع نهج البلاغه مطالب مربوط به حکومت و رهبری و شیوه حکومت با عالی ترین عبارات و منطقی ترین و منصفانه ترین دیدگاه بیان شده است. به گونه ای که هر خواننده ای از هر مکتب و مذهبی که باشد، به وجد می آید و در تحسین و توصیف نهج البلاغه نیز جملاتی بیان می دارد. یکی از ویژگی های نهج البلاغه این است که از حیث زمان و مکان محدودیت پذیر نیست به عبارت دیگر نهج البلاغه به قدری جامع، دقیق و کامل وارد مسایل شده است که برای هر عصر و زمانی و برای هر جامعه ای مفید و مؤثر و کارآمد است. چرا که پس از گذشت هزار و چهارصد سال که از پیشرفت و ترقی بشر می گذرد نامه امام به مالکک اشتر به عنوان منشور حکومتی در سازمان ملل ثبت می شود و دبیر کل سازمان ملل، کشورها را دعوت به عمل به آموزه های آن حضرت می نماید.^(۱) همچنین دانشمند مسیحی می نویسد: «نامه امام علی علیه السلام

ص: ۳۲

به مالکک اشتر را به خط درشت بنویسیم و بر سر در سازمان ملل متحد نصب کنیم و از اعضاء بخواهیم که فقط به آن عمل کنند، آن گاه با طیب خاطر همگان را از آن ساختمان هزار طبقه به مرخصی بفرستیم و مطمئن باشیم که هیچ جنگی در عالم در نخواهد گرفت و حق هیچ مظلومی پایمال نخواهد شد.^(۱)

این توصیف و جملاتی از این نوع که در وصف نهج البلاغه و علی علیه السلام بسیار گفته شد همه و همه حکایت از جامعیت کلام امیر المؤمنین علیه السلام دارد که همه بشریت از آن استفاده خواهند کرد و همه از آن بهره مند خواهند شد. چرا که کلام علی علیه السلام با فطرت و عدالت آمیخته است و هر جماعتی و قومی که آن را بخوانند حقیقت گم شده خود را باز یافته و بی اختیار عشق و علاقه خود را به علی علیه السلام باز گو می کنند. کارلایل فیلسوف انگلیسی درباره علی علیه السلام می گوید: علی کسی است که ما ناگزیریم دوستش بداریم و به او عشق بورزیم.^(۲)

علی علیه السلام با زیباترین عبارات و هماهنگی با فطرت بشری جملاتی در نهج البلاغه در قالب خطبه ها، نامه ها و حکمت ها بیان داشت که سرآمد همه بیانات و تحلیل ها در مورد حکومت و رهبری جامعه است.

یکی از امتیازات نهج البلاغه شروح و تحلیل هایی که از آن به عمل آمده می باشد. شروح نهج البلاغه نه فقط از سوی علاقمندان به علی علیه السلام تحت

عنوان شیعه بلکه از سوی علماء و دانشمندانی از اهل تسنن نظیر ابن ابی الحدید و دانشمندانی از آئین مسیحیت نظیر جورج جورداق مورد توجه

ص: ۳۳

۱- . روزنامه انتخاب، ۸ دی ۱۳۷۸.

۲- . امام علی علیه السلام، صدای عدالت انسانی، جورج جورداق، ترجمه خسرو شاهی، ج ۳، ص ۷۳۸.

و تحلیل قرار گرفته است. کلام مولی امیر المؤمنین علی علیه السلام آن چنان اثر گذار است که یک فرد مسیحی علاوه بر آن که به تجلیل از علی و دیدگاه عادلانه او مبادرت می روزد بلکه به دفاع از آن انسان الهی اقدام می نماید و به جنگ کلامی با یک نویسنده بیمار دل و مغرض و تحریف گر به نام لامنس بر می خیزد و لامنس را به خاطر قضاوت وارونه و تحلیل غلط و غرض آلود او در مورد علی علیه السلام به باد انتقاد و کلمات تند و عتاب آلود قرار می دهد و می نویسد: «لامنس با همین غرض ورزی ها خود را رسوا و مفتضح نموده است. در جای دیگر می نویسد: با کمال تأسف باید بگویم این مرد (لامنس) به اطلاعات وسیع خود خیانت کرده است».(۱)

کلمات جانبخش امام علی علیه السلام چنان تأثیر بر جان های تشنه حقایق می گذارد و چنان فرد را شیفته و مجذوب خویش می نماید که تعریف و تحسین و دفاع از علی علیه السلام را بر خود فرض و واجب می داند.

در پرتو کلمات امیر المؤمنین علیه السلام بحثی را در زمینه حکومت و رهبری تهیه نمودم که امید است مورد توجه خوانندگان محترم قرار گیرد.

ضرورت حکومت

انسان یک موجود اجتماعی است، یعنی موفقیت او، رشد و پیشرفت او و رفع نیازهای شخصی و زندگی او به اجتماع است. یعنی انسان گرایش

ص: ۳۴

۱- . امام علی علیه السلام (صدای عدالت انسانی - جرج جورداق (ترجمه خسروشاهی)، ج ۶، ص ۷۴۳.

فطری به زندگی جمعی دارد و از طرفی رشد و موفقیت و سعادت و کمال او با زندگی جمعی ممکن است. انزوا و انفراد نه مورد پذیرش اوست و نه در سایه آن پیشرفت و موفقیت او قابل تحقق است. به ناچار جمع و زندگی جمعی را انتخاب نموده است. اصلی ترین عنصر در زندگی اجتماعی انسان امنیت و پرهیز از هرج و مرج و بی قانونی و بی ضابطگی است. چرا که اگر امنیت و آسایش در جامعه ای نباشد آن جامعه روی سعادت و خوشبختی و موفقیت را نخواهد دید لذا انسان برای تحقق آرمان های فکری خود نیاز به حکومتی دارد که آسایش و امنیت را به عنوان اولین رکن حاکم بر جامعه تأمین نماید زیرا اگر آسایش و امنیت در درجه اول در جامعه ای نباشد بی ثباتی و هرج و مرج عامل ناپایداری حکومت در جامعه خواهد شد. بشر برای رهایی از بی ثباتی و پرهیز از هرج و مرج در طول تاریخ تن به انواع حکومت ها، حتی حکومت های مستبد و دیکتاتور داده تا آسایش و امنیت ظاهری در جامعه حکم فرما باشد. چرا که حداقل ثمره هر حکومت حتی حکومت های مستبد جلوگیری از هرج و مرج است.

علی علیه السلام و حکومت

علی علیه السلام دقیقاً بر اساس نیاز فطری بشر یک قاعده اجتناب ناپذیر را مطرح می کند و می فرماید: «لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ» (۱) - یعنی مردم بدون رهبر

ص: ۳۵

و بدون حکومت امکان زندگی جمعی ندارند و جامعه و زندگی اجتماعی در سایه یک امیر و رهبر و حکومت امکان پذیر است - یعنی مردم نیازمند یک زمامدار هستند حال آن زمامدار، نیک و عادل باشد و یا فاسق و فاجر - انتخاب امیر یک امر مسلم و اجتناب ناپذیر است.

علی علیه السلام در گفتاری دیگر می فرماید: «وال ظلوم عشوم خیر من فتنه تدوم»^(۱) یعنی زمامدار ظالم و ستمگر بهتر است از فتنه (هرج و مرج) که پیوسته در جامعه وجود داشته باشد.

علی علیه السلام نه آن که حکومت ظالم و ستمگر را تأیید کند و برای بشریت تن دادن و پذیرفتن حکومت ستمگران را جائز بشمرد - بلکه فتنه و هرج و مرج که جامعه و زندگی و هستی انسان ها را تهدید می کند را نفی می کند. باید پذیرفت که فتنه و هرج و مرج و بی ثباتی به مراتب بدتر از حکومت جائز و ستمگر است. در اینجا دفع افسد به فاسد است. نکته دارای اهمیت این است که علی علیه السلام جمله: «لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ» را در جواب عده ای بیان داشته که به اصطلاح مدعی حاکمیت الهی بودند و فکر جمود و خشک آنان مانع فهم و درک حقایق روشن بود. علی علیه السلام در جواب شعار: «لا حکم إلا لله» که توسط خوارج و برای نفی حکومت علی بن ابی طالب علیه السلام طرح شده بود، فرمود: «كَلِمَةُ حَقٍّ يَرَادُ بِهَا بَاطِلٌ نَعَمْ أَنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ وَلَكِنْ هَوَاءٌ يَقُولُونَ لَا أَمْرَ إِلَّا لِلَّهِ وَأَنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ»^(۲) یعنی سخن حقی است که از آن اراده

ص: ۳۶

۱- . غرر، ج ۲، ص ۷۸۴.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۴۰.

باطل شده است، آری درست است فرمانی جز فرمان الهی نیست ولی این ها می گویند: زمامداری جز خدا نیست در حالی که مردم به زمامدار نیازمندند خواه این زمامدار نیک باشد یا بد.

در حقیقت علی علیه السلام با اندیشه خشک مقدس ها و متحجرین زمان خود جنگید و یک حقیقت و اصل تاریخی را بیان داشت. امام علی علیه السلام در ادامه ضرورت حکومت و فایده آن را برای مؤمن و کافر چنین بیان می کند. می فرماید: «يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ» یعنی مؤمن در سایه حکومت به کار خود مشغول می شود و کافر هم از آن بهره مند خواهد شد. یعنی همه با بودن امیر و حکومت از اضطراب و ناامنی و هرج و مرج آسوده اند این یک استدلال منطقی و منصفانه در بیان ضرورت حکومت برای جامعه بشری است و کسی نیست که آسایش و آرامش جامعه را در نبود حکومت و امیر و زمامدار تأیید و یا تضمین کند. نکته جالب آن که هر گاه عده ای در صدد تضعیف یا دگرگونی دولت و حکومتی باشند اولین نقشه و مؤثرترین حربه آنان ایجاد ناامنی در محدوده آن حکومت خواهد بود چرا که ناامنی و بی ثباتی و هرج و مرج بهترین گواه بر ناتوانی آن حکومت خواهد بود. ناگفته نماند این ابزار یعنی ایجاد ناامنی و هرج و مرج همیشه مورد توجه دشمنان اسلام در اعصار مختلف بوده که آن را برای اهداف شوم خود در سرزمین های اسلامی به کار می بردند.

شاید برای عده ای چنین تصور شود که علی علیه السلام ضرورت حکومت را بیان داشته اما این مطلب تأکیدی بر ضرورت حکومت دینی نیست. در پاسخ باید گفت کسی که از مطالب نهج البلاغه مخصوصاً در زمینه حکومت و رهبری آگاهی داشته باشد پاسخ سؤال را به خوبی درمی یابد. سخن علی علیه السلام در خصوص حکومت دینی بسیار زیاد است که این، خود گویای اهمیت و ضرورت حکومت دینی است اما به لحاظ رعایت اختصار به چند نمونه آن اشاره می نمایم.

۱ - علی علیه السلام به جهت جایگاه تأثیر گذار و مهم حکومت - از این که این مهم به دست ناهلان و منحرفان بیفتد نگران بوده و می فرماید: «وَلَكِنِّي أَسِي أَنْ يَلِيَ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ سَيْفَهَا^۱ وَفُجَارُهَا فَيَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دُولًا وَعِبَادَهُ خَوَلًا وَالصَّالِحِينَ حَرْبًا وَالْفَاسِقِينَ حَرْبًا»^(۱)؛ و لکن از این اندوهناکم که بی خردان و تبهکاران این امت حکومت را به دست آورند و مال خدا را دست به دست بگردانند و بندگان او را به بردگی کشند، با نیکوکاران بجنگند و با فاسقان همراه باشند.

۲ - علی علیه السلام اهمیت حکومت دینی را بیان می کند و افراد جامعه را دعوت می کند که به سوی امام خود بیایند و پایه های حکومت دینی را محکم نمایند. چرا که حکومت الهی حافظ امور جامعه اسلامی است. می فرماید: «وَإِنَّ فِي

ص: ۳۸

سُلْطَانِ اللَّهِ عِصْمَهُ الْأَمْرُكُمْ فَأَعْطُوهُ طَاعَتَكُمْ غَيْرَ مُلَوَّمَةٍ وَلَا مُسْتَكْرَهٍ بِهَا»^(۱)؛ یعنی همانا حکومت الهی حافظ امور شماست بنابراین زمام امور خود را بی آن که نفاق ورزید و یا کراهتی داشته باشید، به دست امام خود بسپارید.

۳ - علماء و دانشمندان را در برابر جامعه و بی عدالتی های موجود در جامعه مسؤول می داند و هشدار می دهد که در برابر اوضاع جامعه بی تفاوت و بی مسؤولیت نباشند چرا که خداوند از علما در برابر اوضاع جامعه تعهد گرفته است. می فرماید: «وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يُقَارُّوا عَلَى كِظِّهِ ظَالِمٌ وَلَا سَعَبٍ مَظْلُومٌ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا»^(۲)؛ یعنی اگر خداوند از علما عهد و پیمان نگرفته بود که در برابر شکم بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته آن را رها می نمودم. یعنی در واقع توجه علما جهت اصلاح جامعه باید به سوی حکومت باشد، چرا که در سایه حکومت عادل، نابرابری در جامعه از بین می رود و فاصله طبقاتی و بی عدالتی رخت بسته و تساوی برقرار خواهد شد.

۴ - علی علیه السلام نسبت به جایگاه رهبری در جامعه اسلامی بسیار حساس بوده و خصوصیات رهبر را در خطبه ۱۳۱ و نیز خطبه ۲۱۶ و همچنین نامه ۵۳ بیان می کند و از جمله می فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ»^(۳)؛ یعنی ای مردم! سزاوارترین اشخاص به خلافت

ص: ۳۹

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۱۶۹.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۳.

۳- . نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳.

و رهبری جامعه اسلامی آن کسی است که در تحقق حکومت نیرومندتر و در آگاهی از فرمان الهی داناتر باشد.

علی علیه السلام معتقد است شایسته ترین فرد از حیث علم و قدرت باید رهبری جامعه را بدست گیرد چرا که: «السُّلْطَانُ وَزَعَهُ اللَّهُ فِي أَرْضِهِ»^(۱) یعنی حاکم اسلامی پاسبان و نگهبان الهی در روی زمین است.

۵- یکی از بهترین ادله برای بیان ضرورت حکومت دینی بیان حضرت علی علیه السلام در تفسیر بعضی آیات است که می فرماید:

«وَفِي هَذَا أَوْضَحُ دَلِيلٍ عَلَى أَنَّهُ لَا بُدَّ لِلْأَمَّةِ مِنْ إِمَامٍ يَقُومُهُ بِأَمْرِهِمْ فَيَأْمُرُهُمْ وَيَنْهَاهُمْ، وَيَقِيمُ فِيهِمُ الْحُدُودَ وَيُجَاهِدُ الْعِدَّةَ، وَيَقْسِمُ الْغَنَائِمَ وَيُفْرِضُ الْفَرَائِضَ وَيَعْرِفُهُمْ أَبْوَابَ مَا فِيهِ صِلَاحُهُمْ وَيُحَذِّرُهُمْ مَا فِيهِ مَضَارُّهُمْ، إِذْ كَانَ الْأَمْرُ وَالنَّهْيُ أَحَدَ أَسْبَابِ بَقَاءِ الْخَلْقِ، وَالْأَسَقَطِ الرَّغْبَةُ وَالرَّهْبَةُ، وَلَمْ يُزْدَعْ، وَلَفْسَدِ التَّدْبِيرِ وَكَانَ ذَلِكَ سَبَبًا لِهَلَاكِ الْعِبَادِ»^(۲) در این آیات دلیل بسیار روشنی است بر این که امت باید امام و پیشوایی داشته باشد که قیام به کارهای آن ها کند، به آن ها امر و نهی نماید، و حدود الهی را در میان آن ها برپا دارد، با دشمن پیکار کند، و غنائم را عادلانه تقسیم نماید، واجبات را تحقق بخشد، و ابواب صلاح آن ها را به آنان نشان دهد، و از آنچه برای آنان زیانبخش است برحذر دارد، زیرا امر و نهی یکی از اسباب بقای خلق است، و گرنه تشویق و ترس از بین می رود

ص: ۴۰

۱- نهج البلاغه، حکمت ۳۳۲.

۲- بحارالانوار ج ۹۰، ص ۴۱ به نقل از پیام قرآن ج ۱۰، ص ۲۹.

و هیچ کس از گناه باز نمی ایستد، نظام جامعه فاسد می شود و این سبب هلاکت بندگان خداست».

۶- همچنین بیان مسئولیت های رهبری، وظایف رهبری، حقوق متقابل مردم و رهبر، جایگاه رهبری، رهبران واقعی، روش های اجرایی حکومت و مباحث ریز و درشت حکومت داری گویای توجه خاص علی علیه السلام نسبت به حکومت در جامعه دینی است. اگر ضرورت حکومت دینی نبود قطعاً دغدغه فکری و ذهنی علی علیه السلام هم متوجه امر دیگری می شد، و اینقدر حساس و دقیق و ظریف به مباحث و مطالب حکومت جامعه اسلامی نمی پرداخت.

ارزش و جایگاه رهبری

از ارزشمندترین مباحث در زمینه حکومت و جامعه بحث رهبری جامعه اسلامی است و این که رهبری در اسلام دارای چه ارزش و اهمیتی است. شایان ذکر آن که منظور از رهبری در جامعه اسلامی، رهبری رهبر عادل و شایسته است. علی علیه السلام می فرماید: «فَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ هُدًى وَهَدًى»^(۱)؛ پس بدان که برترین بندگان خدا در پیشگاه او رهبر عادل است که خود هدایت شده و دیگران را هدایت می کند. وجود رهبر عادل موجب بسط و گسترش عدالت، احقاق حق مسلمانان، ایجاد امنیت و آسایش، احیاء

ص: ۴۱

سنت در جامعه و توجه به حقوق همه آحاد مردم است و در مقابل وجود رهبر ستمگر در جامعه مایه ستمگری، گمراهی، احیاء بدعت ها و بی توجهی به حقوق مردم خواهد شد.

علی علیه السلام می فرماید: «وَإِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَضُلَّ بِهِ»^(۱)؛ یعنی بدترین مرد نزد خدا رهبر ستمگر است که خود گمراه است و مایه گمراهی دیگران است.

در واقع امامت عادل و امامت جائر در مقابل هم هستند یعنی هر آنچه خوبی که در حکومت عادل قابل تحقق است به همان اندازه بدی و ظلم در حکومت جائر تحقق می یابد.

اما باید باور داشت که رهبری مسئولیت بسیار حساس و دقیق است که با اندک غفلت امکان بروز حادثه و فاجعه می رود. علی علیه السلام با یک زبان بسیار زیبا مسئولیت حساس رهبر را چنین بیان می فرمایند: «فَصَاحِبُهَا كَرَاكِبُ الصَّعْبِ إِنْ

أَشْتَقَ لَهَا حَرَمَ وَإِنْ أَسْلَسَ لَهَا نَقَعَمَ»^(۲)؛ یعنی زمامدار مانند کسی است که بر شتری سرکش سوار است که اگر عنان محکم کشد پرده های بینی حیوان پاره می شود و اگر آزادش گذارد در پرتگاه سقوط می کند.

چقدر زیبا حقیقت رهبری و زمامداری به تصویر کشیده شد. یعنی کمترین لغزش در جایگاه رهبری فاجعه به بار می آورد و راه مهار فاجعه، تدبیر، خرد ورزی، علم و دانش و دقت است. هدایت یک جامعه و یک

ص: ۴۲

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۴.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۳.

امت و حفظ منافع جمعی و ملی و رعایت قوانین در عرصه داخلی و خارجی و رعایت حقوق مردم بدون آن که ستمی و ظلمی در مورد آنان صورت گیرد و دفاع از مظلوم و احقاق حق او، و در یک کلام رعایت عدل و داد و انصاف از یک سو و توجه به منافع عمومی و اتخاذ سیاست های اصولی در عرصه تصمیم گیری از سوی دیگر، نیاز به علم و دانش و تدبیر در خور توجه دارد. لذا جایگاه رهبری آن هم رهبری عادل در یک جامعه، بسیار حساس و پرمسئولیت است.

علی علیه السلام جایگاه رهبر را مهم و نقش او را اساسی و منحصر به فرد می داند، می فرماید: «وَمَا كَانَ الْقَائِمُ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النَّظَامِ مِنَ الْخَزَرِ يَجْمَعُهُ وَيَضُمُّهُ فَإِنْ انْقَطَعَ النَّظَامُ تَفَرَّقَ الْخَزَرُ وَذَهَبَ ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحِذَائِهِ أَبَدًا»^(۱)؛ یعنی جایگاه رهبر چونان ریسمانی محکم است که مهره ها را متحد ساخته به هم پیوند می دهد. اگر این رشته ها از هم بگسلد مهره ها پراکنده و هر کدام به سویی خواهند افتاد و سپس هرگز جمع آوری نخواهند شد.

یعنی در واقع رهبری جامعه عامل وحدت و یگانگی و یکپارچگی جامعه است. اگر مهره اصلی جامعه آسیب ببیند افراد به هر سویی کشیده می شوند و در این صورت جامعه دچار تفرقه و از هم پاشیدگی خواهد شد و در سایه تفرقه جامعه هرگز روی سعادت و موفقیت را نخواهد دید. باید پذیرفت که اولین اثر رهبری در جامعه اتحاد و ایجاد وحدت بین آحاد مختلف جامعه است.

ص: ۴۳

علی علیه السلام در دو مورد نقش رهبری را چون محور سنگ آسیاب معرفی می کند، یعنی رهبری نقش محوری و منحصر به فرد دارد. کسی نمی تواند جای او را پر کند او عامل هدایت و کنترل اوضاع و احوال اطراف خود است. وقتی به حضرتش پیشنهاد می دهند که برای امری از شهر خارج شوند حضرت در جواب ضمن رد این درخواست می فرماید: «وَإِنَّمَا أَنَا قُطْبُ الرَّحَا تَدُورُ عَلَيَّ وَأَنَا بِمَكَانِي فَإِذَا فَارَقْتُهُ اسْتَحَارَ مَدَارُهَا وَاضْطَرَبَ ثِقَالُهَا» (۱) من مثل محور سنگ آسیاب باید بر جای خود بمانم تا همه امور کشور پیرامون من و به وسیله من به گردش درآید اگر من از محور خود دور شوم، مدار آن بلرزد و سنگ زیرین آن فرو ریزد.

لذا در این عبارات از علی علیه السلام هم ارزش و اهمیت رهبری و هم مسئولیت خطیر او و هم جایگاه و نقش اساسی او در جامعه به خوبی روشن می شود.

انگیزه حکومت

وجه تمایز حکومت ها به انگیزه حکومت ها بر می گردد. بعضی به انگیزه سلطه بعضی به انگیزه نام و نشان، بعضی به انگیزه قدرت، بعضی به انگیزه ثروت اندوزی و مال پرستی حکومت می کنند. در برابر این انگیزه های دنیایی یک انگیزه ممتاز و برتر وجود دارد و آن انگیزه الهی و خدایی است که وجهی برای مطامع دنیوی در آن یافت نمی شود. گرچه تحصیل این انگیزه در یک

ص: ۴۴

عرصه پر وسوسه به نام حکومت بسیار سخت و دشوار است اما در تاریخ حکومت ها گرچه برای یک مدت محدود این روحیه و انگیزه تجربه شده است ولی حلاوت و شیرینی آن هنوز به کام بشریت دل پذیر و دل نشین است. حکومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه و حکومت کوتاه مدت امیر المؤمنین علیه السلام در کوفه از این نوع حکومت ها بوده است. اما چون بررسی مسأله حکومت و رهبری در نهج البلاغه موضوع این تحقیق است، لذا به بررسی انگیزه حکومت از دیدگاه علی علیه السلام می پردازیم.

دیدگاه علی علیه السلام به نگاه مردم درباره حکومت

علی علیه السلام در نگاه به حکومت دو نوع دیدگاه را اشاره می کند یک نگاه محدود و مادی جامعه نسبت به حکومت دوم نگاه جامع و واقع بینانه و الهی خود.

ابتدا نگاه مادی مردم به حکومت را اشاره می کند و آن را بی ارزش معرفی می کند مثلاً در جایی به مسؤولیت های الهی حکومت اشاره می کند بعد می فرماید: «اگر این مسؤولیت ها نبود هر آینه حکومت را رها می کردم و آخر خلافت را به کاسه اول آن سیراب می کردم بعد فرمود: «وَلَا لَفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَيْدِهْ أَزْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَفْطِهِ عَنَزٍ»^(۱)؛ یعنی آن گاه می دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله ای بی ارزش تر است یعنی در واقع حکومت منهای مسؤولیت های مهم

ص: ۴۵

الهی آن پیش من بی ارزش است اگر چه نگاه دنیا طلبانه شما به آن معطوف است.

امام علیه السلام خوب می داند که نگاه جامعه به حکومت به عنوان یک ابزار قدرت و سلطه است به عنوان یک مطاع دنیوی و دل پذیر و پر سود است. لذا حرص و ولع افراد به حکومت را به خوبی در می یابد. خوب می داند که حکومت برای افراد دنیا طلب یک شیء قیمتی است، اما برای خود چنین تفکری قایل نیست لذا در تعبیر حکومت می فرماید: دنیای شما برای من از آب بینی بزغاله ای بی ارزش تر است.

امام علی علیه السلام در نامه ای به عثمان بن حنیف ضمن رد دنیا طلبی در عرصه حکومت و دعوت به ساده زیستی و دقت در نوع غذا از حیث حلال و حرام بودن و نفی توجه خود به دنیا و غنیمت های آن می فرماید: «وَلَهِيَ فِي عَيْنِي أَوْهَى وَأَهْوَنُ مِنْ عَقْصِهِ مَقَرَّةً»^(۱) یعنی و دنیای شما در چشم من از دانه تلخ درخت بلوط ناچیزتر است.

نگاه علی علیه السلام به حکومت آرمانی و اصولی است که اگر آن آرمان ها در عرصه حکومت قابل تحقق نباشد و یا به هر شکلی تحقق پیدا نکند می فرماید از لنگه کفشی بی ارزش نیز بی ارزش تر است. یعنی اگر آن آرمان ها تحقق پیدا نکند بهایی برای حکومت و قدرت قایل نیست. این عبارات نشان می دهد که دیدگاه علی علیه السلام و دیدگاه افراد جامعه با حکومت متفاوت است. علی علیه السلام برای

حکومت اعتبار دنیایی و مادی قایل نیست حکومت را جایگاهی برای اقامه

ص: ۴۶

حق و نابودی باطل می داند. حکومت را وسیله ای برای احیاء دین خدا در جامعه می داند حکومت را محلی برای دادرسی ستمدیدگان می داند و بس. اما در طول تاریخ حکومت اینگونه تعریف نشد حکومت برابر بود با جاه و مقام، با دنیا و دنیا داری، با سیاست و فریبکاری، با سلطه و زور گویی، با ثروت و ثروت اندوزی.

انگیزه حکومت علی علیه السلام

علی علیه السلام تعریف حقیقی از حکومت و انگیزه زمامداری ارایه می کند که در نوع خود بی نظیر است. عبدالله بن عباس می گوید: در منطقه ذی قار بر علی علیه السلام وارد شدم در حالی که حضرتش مشغول پینه زدن به کفش خود بود. علی علیه السلام رو کرد به من و فرمود: قیمت این کفش چقدر است؟ ابن عباس می گوید: گفتم: قیمتی ندارد بعد فرمود: «وَاللَّهِ لَهِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ إِلَّا أَنْ أُفِيمَ حَقًّا أَوْ أَدْفَعَ بَاطِلًا» (۱) یعنی به خدا سوگند! همین کفش بی ارزش نزد من از حکومت بر شما محبوب تر است مگر این که با آن حکومت حقی را اقامه نمایم و یا باطلی را دفع نمایم.

نکته با ارزش

علی علیه السلام از علاقه به اقامه حق و دفع باطل سخن نمی گوید به عبارت دیگر رهبری جامعه اسلامی این نیست که اقامه حق را دوست داشته باشد

ص: ۴۷

و همچنین دفع باطل را بلکه حرف و سخن علی علیه السلام این است که من اگر نتوانم اقامه حق کنم و یا باطلی را دفع نمایم، در این صورت حکومت از پاره کفشی هم بی ارزش تر است.

جان کلام اینجاست که رهبری جامعه اسلامی باید توان اقامه حق را داشته باشد. یعنی باید در خود هم از حیث فهم و علم به موضوع و هم از حیث اجرا و اقامه حق توانایی لازم را داشته باشد. مرور دوباره سخن علی علیه السلام در اینجا لازم می نماید که فرمود: «ای مردم سزاوارترین اشخاص به خلافت آن کسی است که در تحقق حکومت نیرومندتر و در آگاهی از فرمان الهی داناتر باشد».(۱)

تحقق حکومت دینی یعنی اقامه حق، به عبارت دیگر اگر اقامه حق نباشد حکومت دینی عملاً تحقق پیدا نکرده است. اقامه حق و دفع باطل کار سهل و آسانی نیست. حق ممکن است فردی باشد یا اجتماعی، حق فردی ممکن است مربوط به ضعیف جامعه باشد و در برابر آن قدرت و موقعیتی باشد که دفع آن، کار دشوار و سختی باشد. در اینجا تحقق حکومت عدل از عهده هر کسی بر نمی آید. امام علی علیه السلام می فرماید: «الدَّلِيلُ عِنْدِي عَزِيزٌ حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ لَهُ وَالْقَوِيُّ عِنْدِي ضَعِيفٌ حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ مِنْهُ»(۲) خوارترین افراد نزد من عزیز است تا حق او را باز ستانم و نیرومند در نظر من پست و ناتوان است تا حق را از او باز گردانم.

ص: ۴۸

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۳۷.

کسی که عنصر حق را جانبداری کند و لو آن که در برابر او قدرت و توان و موقعیت بالایی وجود داشته باشد او اقامه حق کرده و سیره علوی را احیاء نموده و به نوعی عامل تحقق حکومت عدل و داد گردیده.

علی علیه السلام می فرماید: «وَلَكِنِّي أَضْرِبُ بِالْمُقْبِلِ إِلَى الْحَقِّ الْمُدْبِرِ عَنْهُ وَبِالسَّامِعِ الْمُطِيعِ الْعَاصِي الْمُرِيبِ أَبَدًا» (۱) یعنی من همواره به یاری انسان حق طلب بر سر کسی می گویم که از حق روی گردان است و با یاری فرمانبر مطیع، نافرمان اهل تردید را درهم می گویم.

روح و فکر علی علیه السلام بر این استوار است که در جامعه حق را احیاء نماید و هر که از حق سرپیچی نماید با او به جنگ و جدال برمی خیزد. و نیز می فرماید: «وَلَعَمْرِي مَا عَلَيَّ مِنْ قِتَالٍ مَنْ خَالَفَ الْحَقَّ وَخَابَطَ الْغَيَّ مِنْ إِذْهَانٍ وَلَا إِيْهَانٍ» (۲) سوگند به جانم در مبارزه با مخالفان حق و آنان که در گمراهی و فساد غوطه ورنند یک لحظه سستی و مدارا نمی کنم.

گرچه علی علیه السلام در موارد مختلفی کارگزاران حکومت را دعوت به مدارا می کند اما وقتی بحث حق و سرپیچی از آن مطرح می شود درنگ و سستی و مدارا را جایز نمی داند و مبارزه با مخالفان حق و گمراهان را یک مشی ثابت می داند. مبارزه با ناحق و برخورد با ستمگر و دادخواهی از مظلوم در حکومت علی علیه السلام یک ویژگی خاصی است که در لابلای کلمات و سخنان امام این روحیه به خوبی مشهود است. امام علیه السلام می فرماید: «وَإِنَّمِ اللَّهُ لَأَنْصِفَنَّ

ص: ۴۹

۱- نهج البلاغه، خطبه ۶.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۴.

الْمُظْلُومَ مِنْ ظَالِمِهِ وَلَأَقُودَنَّ الظَّالِمَ بِخِزَامَتِهِ حَتَّى أُوْرِدَهُ مِنْهُلَ الْحَقِّ وَإِنْ كَانَ كَارِهًا» (۱)؛ به خدا سوگند! داد ستمدیده را از ظالم ستمگر بستانم و مهار ستمگر را بگیرم و به آبشخور حق وارد سازم گرچه تمایل نداشته باشد. در حکومت علی علیه السلام ظالم احساس امنیت و آرامش نمی کند ولی مظلوم مورد توجه و حمایت است. دادخواهی از مظلوم یک سنت حاکم در حکومت علی علیه السلام است.

یک نمونه

جورج جورداق می نویسد: علی بن ابی طالب علیه السلام شبی از شب ها فریاد

کسی را شنید که مردم را به کمک می طلبد. علی بن ابی طالب علیه السلام در حالی که

می گفت: «فریاد رس و یاور آمد» به یاری وی شتافت و بلافاصله دید که مردی یقه مرد دیگر را محکم چسبیده و نگه داشته است. و چون علی بن ابی طالب علیه السلام به نزدیکی آن ها رسید مردی که فریاد می کشید و کمک می خواست دست از یقه مرد دیگر کشید و گفت: یا امیر المؤمنین علیه السلام من لباسی را به نه درهم به این مرد فروخته ام و او فقط دو درهم به من داده در حالی که شرط ما این چنین نبود و چون بقیه پول را از او خواستم نه تنها از پرداخت آن خودداری کرد بلکه به من ناسزا گفت و فحش داد و سپس مرا مضروب ساخته و سیلی دردناکی بر صورت من نواخت.

ص: ۵۰

علی بن ابی طالب علیه السلام به خریدار امر کرد که بقیه پول او را بپردازد و سپس به مرد شاکی گفت: دلیل تو بر این که این مرد تو را مضروب ساخته و سیلی بر تو زده چیست؟ آن مرد صورت خود را نشان داد! آن گاه علی بن ابی طالب علیه السلام به مرد تجاوز کار فرمود: در همین جا بنشین! و سپس به مرد مضروب گفت: قصاص خود را از او بگیر و جزای تجاوز او را بده! شاکی گفت: من از حق خود صرف نظر کردم و او را بخشیدم در اینجا علی بن ابی طالب علیه السلام دیگر از آن مرد نخواست که قصاص خود را بگیرد. چون او با رضای خاطر از حق خود صرف نظر کرده بود و بی شک عفو و بخشش روشی است که خود علی بن ابی طالب علیه السلام به آن عمل می کرد... ولی ذهن فروزان امام علی علیه السلام او را متوجه ساخت که اینجا حق همگانی نیز وجود دارد و برای جلوگیری از اندیشه تجاوز مجدد بر حقوق دیگران این امر ضروری است با توجه به این حق همگانی و اجتماعی، علی بن ابی طالب مرد تجاوز کار را در جلوی دیدگان حاضرین نگه داشت و او را تنبیه نمود و فرمود: این حق زمامدار برای نگهبانی از حق همگانی است. (۱)

امام همه را دعوت به رعایت حقوق دیگران می نماید چرا که در سایه این مهم حقوق اجتماعی اعاده می شود و کسی که بخواهد از این قاعده سرباز زند با مخالفت علی علیه السلام روبرو می شود. امام می فرماید: «أَلَا وَإِنِّي أَقَاتِلُ رَجُلَيْنِ رَجُلًا. ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ وَآخَرَ مَنَعَ الَّذِي عَلَيْهِ» (۲)؛ آگاه باشید من با دو گروه پیکار می کنم: کسی که چیزی را ادعا کند که از آن او نباشد و آن کسی که از ادای حق سرباز

ص: ۵۱

۱- امام علی علیه السلام، صدای عدالت انسانی، ترجمه خسرو شاهی، ج ۲، ص ۷۳ و ۷۴.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳

زند. جامع ترین روش عدالت در بعد مبارزه با ظلم در این دو جمله جمع است. علی حکومت را برای مردم و برای آسایش اجتماعی و احقاق حقوق آنان می خواهد، انگیزه علی علیه السلام از حکومت حاکمیت الهی در جامعه ایجاد آسایش و امنیت برای مسلمانان و رعایت قوانین الهی است. همه این ها را برای آن که مردم از شرایط بد و از دست زمامداران سلطه گر و غاصب نجات دهد تأکید می کند یعنی تأکید و بیان علی علیه السلام برای مردم وجهت اصلاح امور آنان است. می فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ أَعِينُونِي عَلَى أَنْفُسِكُمْ» (۱) یعنی ای مردم! برای اصلاح خودتان مرا یاری کنید. یعنی علی علیه السلام یاری و کمک مردم را برای سعادت و اصلاح امور خودشان می خواهد.

حکومت هدف نیست.

خیلی ها در جامعه اسلامی برای رسیدن به حکومت شعارهای خوب و فریبنده می دهند مثلاً - برای رضای خدا - برای خدمت به خلق - برای انجام وظیفه - البته این گونه فریبکاری در اعصار مختلف در جوامع اسلامی بود. مثلاً در زمان امام صادق علیه السلام - ابو مسلم خراسانی - برای آن که بر جوامع اسلامی حاکمیت بیابد و عرصه قدرت و حکومت در دست بگیرد، با شعار الرضی من آل محمد (یا الرضا من آل محمد) به میدان آمد. اما در پرونده این شخص کشتن بیش از ششصد هزار انسان ثبت شده است. (۲) به هر صورت جوامع اسلامی در طول قرن ها، حاکمانی داشته که، همه شعار دین و دینداری و

ص: ۵۲

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۶.

۲- سیری در سیره ائمه اطهار علیهم السلام، شهید مطهری، ص ۱۲۲ و ۱۱۹.

خدمت سر دادند. اما کدام یک از آن ها بر اساس سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و شیوه‌علی علیه السلام عمل نمودند.

نتیجه آن که از ادعا تا عمل در عرصه حکومت فاصله بسیار زیاد است. علی علیه السلام به عنوان سرآمد کسانی که ادعای حکومت دینی و اسلامی دارند تعریفی واقعی از حکومت ارایه داد که به عنوان یک اصل برای شناسایی حکومت ها مفید و مؤثر است. می فرماید: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَّاسَ شَيْءٌ مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ وَلَكِنْ لِنَرْدِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ وَنُظْهِرِ الْإِضْيَالِاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَتَقَامَ الْمُعْطَلَّةُ مِنْ حُدُودِكَ» (۱) یعنی خدایا تو می دانی که جنگ و درگیری ما برای بدست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبود، بلکه می خواستیم نشانه های حق و دین تو را در جایگاه خویش باز گردانیم. و در سرزمین های تو اصلاح کنیم تا بندگان ستمدیده ات در امن و امان زندگی کنند. و قوانین و مقررات فراموش شده تو بار دیگر اجرا گردد.

اهداف حکومت دینی

هدف هر حکومتی بوسیله حاکم آن حکومت تعریف می شود. انگیزه فکری و عملی آنان در واقع هدف حکومت را تعریف می کند.

گرچه ممکن است بعضی حاکمان در بیان اهداف حکومت مطالب زیبا و فریبنده ای مطرح نمایند اما در عمل بر خلاف آن رفتار می کنند، نظیر

ص: ۵۳

شعارهای رهبران جوامع اسلامی و رفتار آنان که حرف و عمل درست در برابر هم قرار می گیرند. اما اهداف حکومت از نگاه علی علیه السلام در خطبه ۱۳۱ نهج البلاغه تعریف شده که حضرتش در عرصه حکومت خود، آن را عملی نموده است از تعریف اهداف حکومت در نهج البلاغه چنین بدست می آید:

۱- هدف، کسب قدرت و حکومت نیست بلکه حکومت مقدمه برای اجرای اهداف عالیه می باشد.

۲- حکومت وسیله ای برای رسیدن به دنیا و ثروت نیست.

۳- هدف اصلی حکومت

الف) احیاء نشانه های حق و دین در جامعه

ب) ایجاد اصلاح و ایجاد امنیت برای مردم

ج) اجرای قوانین و مقررات الهی

فرق علی علیه السلام و دیگران این است که علی علیه السلام حکومت را یک وسیله و ابزار برای مقاصد عالیه خود می داند که از طریق آن آسایش اجتماعی و عدالت و نشانه های دین خدا را در جامعه حاکم کند و به وسیله حکومت قوانین حیات بخش دین خدا در جامعه حاکم و اجرا شود. به وسیله حکومت ناهنجاری های اجتماعی و نابرابری ها از بین رفته و اصلاحات جایگزین آن گردد. اما دیگران رسیدن به حکومت و قدرت را هدف می دانند. - اصلاً برای رسیدن به قدرت دست به هر کاری می زنند. تا به حاکمیت برسند چون حکومت را برای خود اصل و هدف می دانند.

ص: ۵۴

در این سخن گهر بار، علی علیه السلام در واقع چیزهایی که آن هدف عالیه را تهدید می کند را بر می شمرد. مثل قدرت و روحیه سلطه و کسب جاه و مقام، چرا که حضرتش می فرماید: «مَنْ مَلَكَ اسْتَأْثَرَ»^(۱) یعنی هر کس قدرت به دست آورد زورگویی دارد. یعنی با قدرت، انسان دچار یک انحراف روحی می شود. تنها اهرم کنترل کننده قدرت، تقوای الهی است. هر کس منهای تقوا، قدرت و موقعیتی به دست آورد، بی تردید دچار انحراف و سوء استفاده خواهد شد. امام علی علیه السلام در نامه ای به مالک اشتر می فرماید: «مبادا سرمستی

حکومت ترا از رسیدگی به آنان (مردم) باز دارد.»^(۲) باید پذیرفت که قدرت و حکومت انسان را به بی راهه می کشاند و اگر تعریف صحیح از حکومت نگردد، قطعاً اشخاصی که در حکومت هستند دچار سرمستی و کج روی خواهند شد.

نکته دوم ثروت اندوزی و دنیا طلبی است. در ثروت اندوزی امکان اجرای عدالت و عمل به تقوی ممکن نیست، بسیاری از حاکمان یا افراد مؤثر در حاکمیت موقعیت مالی بسیار خوبی پیدا می کنند. وقتی حکومت هدف باشد مال اندوزی و توجه به ثروت و دنیا امری طبیعی خواهد بود. حکومت هایی که به معنویت و تقوی و تعهد و مسؤولیت بی توجه باشند ثروت اندوزی - تهیه ساختمان های مجلل، رفاه زدگی و دنیا طلبی از مسلمات حاکمان این گونه حکومت ها خواهد بود. اگر تعهدی در برابر بیت

ص: ۵۵

۱- نهج البلاغه حکمت ۱۶۰.

۲- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

المال و اموال عمومی نباشد، ثروت های کلان به راحتی پدید می آید. اگر تقوای الهی نباشد بذل و بخشش های کلان امری طبیعی خواهد بود. تنها چیزی که حکومت و مسئولان حکومت را از ریخت و پاش، از سوء استفاده از اموال عمومی و از بذل و بخشش های بی ضابطه و شیطانی، از ثروت اندوزی و دنیا زدگی حفظ می کند، تقوای الهی و هم چنین تأسی به دیدگاه علی علیه السلام در حکومت است که حکومت را ابزاری برای احیاء دین خدا - اصلاح در بین بندگان خدا - یاری و احقاق حق مظلومان جامعه و اجرای قوانین و مقررات الهی - ایجاد امنیت و آسایش ظاهری و معنوی می داند.

وظیفه حکومت و رهبر جامعه اسلامی

گرچه در اهمیت و جایگاه با ارزش رهبری در اسلام قبلاً اشاره ای شد ولی علاوه بر آن مباحث وظائفی مهم و اساسی در نهج البلاغه جزء وظایف حکومت و حاکم اسلامی شمرده شد که لازم است بدان ها اشاره شود. نکته قابل بیان این که حضرتش یکسری دستورالعملهایی در خصوص زمامدار و یا نمایندگان آن تحت عنوان استاندار و فرماندار بیان داشته که فعلاً در صدد بیان آن نیستیم. گرچه آن مباحث اساسی و اصولی است اما در جای خود در بخش اوصاف رهبری بیان خواهد شد. فعلاً سر فصل ها و مباحث کلان که به عنوان وظیفه حکومت و حاکم مطرح است عنوان می گردد. حضرتش می فرماید: وَيُجْمَعُ بِهِ الْفَقِيُّ وَ يُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ وَ تَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَيُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ

وَمِنَ الْقَوَى حَتَّى يَسْتَرِيحَ بُرٌّ وَيَسْتَرَاخَ مِنْ فَاجِرٍ (۱) یعنی به وسیله حکومت بیت المال جمع آوری می شود و به کمک آن با دشمنان می توان مبارزه کرد، جاده ها امن و امان و حق ضعیفان از نیرومندان گرفته می شود. نیکوکاران در رفاه و از دست بدکاران در امان می باشند.

توجه به اموال عمومی و حفظ و حراست از آن جزء وظایف اولیه حکومت دینی است بیت المال مجموعه اموال عمومی در دست دولت می باشد که به عنوان پشتوانه دولت و کشور محسوب می شود. اگر از ریخت و پاش و حیف و میل بیت المال جلوگیری شود و از آن حفاظت گردد خزانه حکومت و دولت همیشه معتبر و دارای پشتوانه می باشد.

معمولاً آسایش و هستی یک ملت و جامعه بدو صورت مورد هجوم قرار می گیرد: یکی توسط دشمنان از خارج و دیگر توسط اراذل و اوباش و برهم زنندگان امنیت و آسایش. حضرت علی علیه السلام تأمین آسایش را برای افراد جامعه از وظایف حکومت می داند چه در برابر دشمنان خارجی و چه در برابر اوباش داخلی. نکته دیگری که به عنوان وظیفه حکومت می شمارد احقاق حق ضعیفان از نیرومندان است. مطلب با ارزش در این گفتار این است که نه آن که حکومت به عدل رفتار کند و به عدالت قضاوت نماید تا حق اقامه گردد بلکه حکومت باید مدافع حقوق ضعیفان باشد یعنی اگر ضعیفی حقش توسط زور و زورمدار و قدرتمند پایمال شود، اگر مظلوم به عللی سکوت نموده،

ص: ۵۷

حکومت به دفاع از مظلوم برخیزد و اقامه دعوی کند تا حق ضعیف را از قوی بستاند. بحث احقاق حق و دفاع از حقوق مظلوم جزء اصولی ترین شیوه های حکومتی علی علیه السلام بود. چرا که علی علیه السلام در گفتاری (که توضیحش گذشت) ارزش و اهمیت حکومت را در اقامه حق و برخورد با باطل می شمارد بعد می فرماید اگر این بُعد یعنی اقامه حق و مبارزه با باطل در حکومت تحقق نیابد حکومت به لنگه کفشی بی ارزش هم نمی ارزد. پس تمام توجه حکومت دینی باید به اقامه حق و احقاق حق مظلومان باشد. ذکر عنوان قوی در برابر ضعیف برای این است که ممکن است کسی که در حکومت به اعتبار و قدرتی رسیده با توجه به موقعیت و قدرت خود حقی از کسی پایمال نماید و ظلمی از یک نیرومند در برابر یک فرد عادی و مظلوم جامعه صورت پذیرد در این صورت حکومت و رهبری، باید حق ضعیف را از نیرومند باز ستاند.

تأمین امنیت ظاهری و معنوی جامعه با حکومت است بیان حضرتش که فرمود: نیکوکاران از دست بدکاران در امان باشند. چه از حیث ظاهر یعنی کسی متعرض نیکوکاران نشود و چه از حیث معنوی یعنی فضا و جو جامعه برای نیکوکاران آزار دهنده نباشد و مؤمنین در امنیت معنوی به سر برند و در اینجا می توان مطالب و مصادیق فراوانی بیان کرد اما خلاصه و بیان کوتاه آن، تأمین امنیت مؤمنین در برابر هر ناهنجاری و نابسامانی است.

علی علیه السلام در گفتاری به بیان انگیزه حکومت می پردازد که خود ترسیمی از

وظایف حکومت و رهبری جامعه دینی است. می فرماید: وَلَٰكِنْ لِّنَرِدِ الْمُعَالِمَ

مِنْ دِينِكَ وَنُظْهِرَ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَتُقَامَ الْمُعْظَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ. (۱) بلکه می خواستیم نشانه های حق و دینی تو را به جایگاه خویش بازگردانیم. و در سرزمین های تو اصلاح را ظاهر کنیم، تا بندگان ستم دیده ات در امن و امان زندگی کنند و قوانین و مقررات فراموش شده تو بار دیگر اجرا گردد.

و در عبارتی دیگر در بیان حقوق متقابل رهبر و مردم حق مردم بر رهبر را چنین می فرماید: فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْنَّصِيحَةُ لَكُمْ وَتَوْفِيرُ فِتْنِكُمْ عَلَيْكُمْ، وَتَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا- تَجْهَلُوا، وَتَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا (۲) یعنی حق شما بر من آن که از خیرخواهی شما دریغ نورزم و بیت المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم و شما را آموزش دهم تا بی سواد و نادان نباشید و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید. چند بیان دیگر از علی علیه السلام در این زمینه وجود دارد که از نظر مضامین شبیه به مطالب فوق می باشد اما بیان همین نکات بسیار مهم و ارزشمند زوایای حرکت و وظیفه وسیع و جامع حکومت و رهبر دینی در جامعه را روشن می سازد.

علی علیه السلام یک کاستی و نقصی را در فهم اجتماعی از دین احساس می کرد که در مرتبه اول در صدد ارایه راهکاری برای جبران این نقیصه بود. حقایق دینی دستخوش تعبیر و تفاسیر سلیقه ای و شخصی شده بود و دین از ماهیت

ص: ۵۹

۱- نهج البلاغه خطبه ۱۳۱.

۲- نهج البلاغه خطبه ۳۴.

حقیقی خود فاصله گرفته بود لذا اولین دغدغه علی علیه السلام توجه به دین و ارائه چهره حقیقی آن به جامعه بوده است.

این حرکت مبین آرمان گرایی در حکومت دینی است. یعنی وظیفه مهم یک حرکت دینی در درجه اول توجه به دین و پاسداری از آن در برابر تحریف و تفسیر به رأی و سلیقه شخصی است. به عبارت دیگر حکومت نمی تواند در برابر برداشت های مختلف و ناصحیح از دین در جامعه بی تفاوت باشد.

اصلاح و اصلاح طلبی یک حرکت باارزش علوی است. حکومت علی علیه السلام وارث حاکمیت غلط گذشته بود حاکمیتی که با شیوه های نادرست خود ظلم و تعدی را رواج داده و مردم را به ستوه آورده بود. در چنین شرایطی اصلاح طلبی ضرورت اولیه و اجتناب ناپذیر است تا در سایه آن ستم و ظلم پایان یابد و امنیت و آسایش در زندگی مردم حاکم گردد.

از وظایف روشن حکومت دینی هم خوانی مقررات و قوانین با دستورات الهی است. نمی شود حکومت دینی باشد و حکم و دستور غیر الهی در آن حاکمیت داشته باشد.

نکته دیگر خیر خواهی رهبری نظام دینی برای مردم است. این خیر خواهی محدودیتی ندارد و در همه زمینه ها موضوعیت دارد. ناگفته نماند فهم دقیق از خیر و خیرخواهی نیاز به علم و درایت دارد. چه بسا امر مکرّهی که خیر در آن باشد و چه بسیار مسائلی که ظاهر پسندیده دارد ولی در واقع شر و فتنه است.

رعایت عدالت، آموزش و پرورش فکر و روح جامعه و تربیت انسان های والا- مقام از دیگر وظایف رهبر و حکومت دینی است. دقت در بیان وظایف و نگاه به ابعاد وظایف حکومت دینی و آثار و نتایج آن، جامعیت و ژرف اندیشی در نهج البلاغه را گواهی می دهد.

اصل تساوی در برابر قانون در حکومت

حکومت علی علیه السلام حکومت عدل است. نه ضعیفی نادیده گرفته می شود و نه قدرتمندی امتیاز می گیرد. در حکومت علی علیه السلام همه در برابر حکومت و قانون برابرند. هیچ امتیازی متوجه کسی نمی شود. نه فامیل نه دوست و نه رفیق و نه بزرگان جامعه و قبیله. همه و همه در برابر قانون و حکومت یکسان هستند. و رعایت این مهم در زمامداری نوعی عدالت خوانده می شود. می فرماید: «فَإِنَّ الْوَالِيَّ إِذَا اخْتَلَفَ هَوَاهُ مَنَعَهُ ذَلِكَ كَثِيرًا مِنَ الْعَدْلِ فَلْيَكُنْ أَمْرُ النَّاسِ عِنْدَكَ فِي الْحَقِّ سَوَاءً فَإِنَّهُ لَيْسَ فِي الْجَوْرِ عَوَظٌ مِنَ الْعَدْلِ»^(۱) اگر رای و اندیشه زمامدار دچار دگرگونی شود او از اجرای عدالت بسیار باز می ماند. پس باید که در کار مردم آنچه حق است نزد تو یکسان باشد.. زیرا در ستم کاری بهایی برای عدالت یافت نمی شود.

تفاوت و تبعیض بین مردم بر خلاف حق و عدالت است. و این نوعی دگرگونی در فکر و اندیشه زمامدار بشمار می آید. در واقع نوعی ناهنجاری

ص: ۶۱

روحی رهبر و زمامدار است که اگر دچار چنین نابسامانی روحی شود قطعاً از عدالت فاصله گرفته. چرا که تبعیض و نابرابری نوعی ستم در حق هم نوعان است.

در نامه ای دیگر به فرماندار مصر ضمن دعوت به احترام و برخورد مهربانانه با مردم می فرماید: «وَأَسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرِ حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ وَلَا يَتَأَسَّ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَيْدِكَ عَلَيْهِمْ» (۱) در نگاه هایت و در نیم نگاه و خیره شدن به مردم به تساوی رفتار کن تا بزرگان در ستم کاری تو طمع نکنند و ناتوانان از عدالت تو مأیوس نگردند.

هیچ حکومتی و هیچ زمامدار و رهبری نه چنین دقتی دارد و نه چنین دستور و رفتاری را صادر می کند. علی علیه السلام است که هم علم دارد و هم ستم را در کمترین نوع خود و خروج و عدول از عدالت را در کمترین وجه خود تحمل نمی کند. نگاه، کمترین شکل عدالت و یا ستم است که انسان می تواند تصور کند و امام علی علیه السلام از این کمترین هم نمی گذرد و دستور می دهد، نگاه و نیم نگاه تو نسبت به همه برابر و یکسان باشد. چرا که کسانی که دارای قدرت و موقعیت هستند به غفلت تو به عدالت طمع می کنند، و از طرفی ناتوان و ضعیف در عدالت و اجرای عدالت تو مأیوس می گردد. در واقع علی علیه السلام گام های اولیه فاصله از عدالت را هشدار می دهد که این زمینه ای برای بی عدالتی های بزرگ تر در جامعه خواهد شد. در نامه ای دیگر به مالک اشتر

ص: ۶۲

می فرماید: «وَأَسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرِ وَالْإِشَارَةِ وَالتَّحِيَّةِ حَتَّى لَا يَطْمَعَ

الْعُظْمَاءُ فِي حَيْفِكَ وَلَا يَنَاسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَيْدِكَ» (۱) در نگاه و اشاره چشم، در سلام کردن و اشاره کردن یکسان باش تا زورمندان در ستم تو طمع نکنند و ناتوان از عدالت تو مأیوس نگردد. گفتار علی علیه السلام این معنا را می رساند که اگر در نگاه و اشاره چشم و سلام کردن و اشاره کردن در برخورد با افراد مختلف جامعه یکسان و برابر برخورد نکنی، ستم روا داشتی، وقتی اهل ستم شدی هم زورمندان به روحیه ستمکارانه تو طمع می کنند و هم افراد ضعیف و ناتوان از عدالت تو مأیوس می گردند. به عبارت دیگر با غفلت از عدالت، انسان، مورد اعتماد جهت اقامه حق و عدالت قرار نمی گیرد.

نفی امتیاز خواهی در حکومت

از جمله موارد مورد توجه و تأکید نهج البلاغه رعایت تساوی بین حاکم و زمامدار با اقشار مختلف جامعه است. علی علیه السلام نه آن که عدالت و برابری را برای افراد مختلف تأکید می کند بلکه بین شخص مسؤول و زمامدار و آحاد مردم آن را تأکید می نماید می فرماید: «وَأَيَّاكَ

وَالْأَسْيِثَّارَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أَسْوَةٌ وَالتَّغَابِي عَمَّا تُغْنِي بِهِ مِمَّا قَدْ وَضَحَ لِلْعُيُونِ» (۲) مبادا هرگز در آنچه که با مردم مساوی هستی امتیاز خواهی! از اموری که بر همه روشن است غفلت نداشته

ص: ۶۳

۱- . نهج البلاغه، نامه ۴۶.

۲- . نهج البلاغه، نامه ۵۳.

باش. مسؤول و زمامدار جامعه هیچ حق و برتری نسبت به سایر افراد ندارد. اگر روحیه شیطانی کبر و غرور و خودبینی و فخر و مباحات و امتیاز طلبی در مسئولی پدید آید نشانه خروج او از عدالت و نشانه عدم شایستگی وی در عرصه حکومت اسلامی است. نگاه تفاوت آمیز بین فامیل و دوست و آشنا و سایر افراد ابتدایی ترین مرحله در بی عدالتی و خروج از تقوی و حکومت دینی است.

علی علیه السلام می فرماید: «أَلَا وَإِنَّ حَقَّ مَنْ قَبْلَكَ وَقَبْلَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي قِسْمِهِ هَذَا الْفَيْءِ سَوَاءٌ»^(۱) آگاه باش! حق مسلمانان، که نزد من یا پیش تو هست در تقسیم بیت المال مساوی است.

رعایت علی علیه السلام در بیت المال نکته ای است که دوست و دشمن بر آن شهادت دارند. برخورد علی علیه السلام با برادر خود عقیل که طمع در افزایش سهم خود داشت گواه بر عدالت و پایداری در رعایت اندیشه عدالتخواه اوست. علی علیه السلام در حکومت نه امتیاز می خواهد نه امتیاز می دهد، نه فرق بین افراد می گذارد نه حقی را کم و زیاد می کند. به قول جورج جورداق: حکومت از نظر علی علیه السلام دری نیست که حاکم آن را به روی ثروت ها و بیت المال بگشاید. و بحد اشباع از آن بردارد و سپس آن را میان قوم و خویش ها و نزدیکان، برادران و یاران تقسیم کند. بلکه حکومت دری است که حاکم آن را برای این می گشاید که داد مردم را بدهد و مساوات را در نهایی ترین شکل امکان بین مردم بر پا دارد.^(۲)

ص: ۶۴

۱- نهج البلاغه، نامه ۴۳.

۲- امام علی علیه السلام، جورج جورداق، ج ۱ ص ۱۹۱.

این که حاکم کمترین سهم را در حکومت طلب نکند و کمترین سوء استفاده از موقعیت و مقام خود ننماید و خود را با آحاد مردم برابر بداند و در برابر امتیاز دهی دیگران به خاطر موقعیت و جایگاه او سخت برآشفته شود و هر چه را که رنگ تفاوت و تبعیض و برتری در حکومت باشد را نفی و نهی کند باور این امر برای بشر امروز سخت و دشوار است. اما باید پذیرفت که این مهم در حکومت بشری تحقق یافته است.

در کتاب صوت العدله الانسانیه آمده است: امام علی علیه السلام در موقع محاکمه یا اجرای عدالت بین خود و توده مردم فرقی نمی گذاشت به همین سبب علی علیه السلام وقتی که زره خود را در نزدیک مرد عادی مسیحی پیدا کرد او را به پیش یکی از قضات به نام شریح برد تا موضوع را در آنجا حل کنند. هنگامی که هر دو در برابر قاضی قرار گرفتند. علی علیه السلام گفت: این زره من است و من آن را نه فروخته ام و نه به کسی بخشیده ام! قاضی از مرد مسیحی پرسید که درباره ادعای پیشوای مسلمانان چه می گویی؟ عرب مسیحی گفت: این زره از آن من است و البته من امیرالمؤمنان را دروغگو نمی دانم. قاضی به سوی علی علیه السلام برگشت و پرسید: شما گواه و دلیلی دارید که این زره مال شماست؟ علی علیه السلام تبسمی زد و گفت: من گواهی ندارم. و شریح حکم داد که زره مال مرد مسیحی است.

مرد مسیحی آن را گرفت و به راه افتاد. امیرالمؤمنان به او می نگریست ولی

آن مرد چند قدمی بیشتر نرفته بود که برگشت و گفت: من شهادت می دهم که این گونه داوری از داوری های پیامبران است. پیشوای مسلمانان مرا نزد قاضی می آورد و قاضی بر ضد او حکم می کند. و سپس گفت: به خدا زره از آن توست و من در ادعای خود دروغگو بودم. پس از مدت ها مردم دیدند که این مرد از باوفاترین سربازان و بهترین یاران علی علیه السلام گشته و در ماجرای نهروان بر ضد خوارج در کنار علی علیه السلام ایستاده است.^(۱)

نفی باج دهی برای تحکیم حکومت دینی

علی علیه السلام گر چه حکومت حق و دادگستر دارد. و شیوه و طریق او بر مبنای عدل و عدالت است و این مهم به سود مردم و جامعه اسلامی است. اما بقاء، پایداری و تحکیم پایه های حکومت بر حق خود را، به شیوه نادرست و باطل مردود می شمارد. به عبارت دیگر نمی خواهد حکومت حق خود را با کمک باطل نگه دارد چرا که در شیوه علی بن ابی طالب علیه السلام ذره ای باطل و ناحق نه وجود دارد، نه قابل نفوذ و جایگاه است. طلحه و زبیر دو عنصری هستند که موجب مزاحمت و دردسر حکومت علی علیه السلام بودند. در ابتدای امر خدمت علی بن ابی طالب رسیدند. بعضی روایت کردند که فرمانداری یمن را به طلحه و یمامه و بحرین را به زبیر داد. لکن چون حکم ایشان را به ایشان داد خطاب به علی علیه السلام گفتند: از این صله رحم جزای خیر بینی! علی علیه السلام گفت

ص: ۶۶

۱- علی جورج جوردان، ج ۱، ص ۱۱۸ و ۱۱۷.

«وَأَنْتُمْ وَصَلْتُمْ بِلَايَةِ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ» زمامداری بر مسلمانان را با صله

رحم چه کار؟ و حکم را از ایشان پس گرفت. پس از این کار بر آشفتنند و گفتند

(دیگران را) بر ما برگزیده ای. علی علیه السلام فرمود: اگر حرص شما آشکار

نمی گشت، مرا درباره شما عقیده ای دیگر بود.

و بعضی روایت کردند. مغیر ابن شعبه (که مرد زیرک و سیاستمداری بود) به علی علیه السلام عرض کرد: ای امیر مؤمنان! طلحه و زبیر را به بحرین فرست و

حکم فرمانداری شام را برای معاویه بنویس. و هر گاه کارها برای تو برآید

شده هر چه درباره ایشان خواستی بکن.

علی علیه السلام کمی سکوت کرد و سپس اعلام داشت که از مکر و حيله بیزار است و گفت: من در کار دینم مداهنه و سازش نمی کنم و در حکومت خود به کسی حق و حساب نمی دهم. (۱)

علی علیه السلام نه اهل باج دهی و نه اهل معامله و نه اهل سستی و ناتوانی است. اگر پیشنهاد مغیر بن شعبه را خوب بررسی کنیم، و نگاهی به اوضاع و احوال خود بیندازیم درمی یابیم که افراد زرنگ و زیرک از ابن شعبه فراوانند، آن ها نه برای اصل حکومت، بلکه برای استحکام موقعیت خود حاضرند هر نوع معامله و باج دهی را انجام دهند، یعنی عده ای برای به قدرت رسیدن و یا تحکیم موقعیت قدرت خود حاضرند هر روش مردود از ناحیه علی علیه السلام را جایز بشمارند و با توجیهات عوام پسند هر شیئی ولو دین و انصاف

ص: ۶۷

و انسانیت را به معامله بگذارند، اما موقعیت و قدرت آنان محفوظ بماند. شاید این گونه افراد مدعی پیروی از علی بن ابی طالب علیه السلام نیز باشند. اما فاصله علی علیه السلام و این گونه افراد روشن و هویدا بر همگان است.

نمونه ای دیگر در رد باج دهی برای تحکیم حکومت دینی

به نمونه دیگری از شخصیت عدالت جو و عدالتخواه علی بن ابی طالب علیه السلام توجه بفرمایید.

وقتی به علی علیه السلام پیشنهاد می کنند که از تقسیم مساوی بیت المال دست بردار. چرا که مردم به دنیا دل بسته اند شما از اموال عمومی به اشراف و بزرگان عرب ببخش تا به تو گرایش پیدا کنند و موقعیت حکومت و قدرت تو محکم و استوار بماند. علی علیه السلام فرمود: «أَتَأْمُرُونَنِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيتُ عَلَيْهِ وَاللَّهُ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ وَمَا أَمَّ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَإِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ» (۱) آیا به من دستور می دهید که برای پیروزی خود از جور و ستم درباره امت اسلامی که بر آن ها ولایت دارم استفاده کنم؟ به خدا سوگند! تا عمر دارم و شب و روز برقرار است و ستارگان از پی هم طلوع و غروب می کنند هرگز چنین نخواهم کرد. اگر این اموال مال خودم بود به گونه ای مساوی بین مردم تقسیم می کردم تا چه رسد که جزو اموال خداست.

ص: ۶۸

امام علیه السلام بعد از این جملات برای آن که به آن هایی که چنین پیشنهادی دادند بفهماند که او به اثر ظاهری این کار واقف است و می داند که در دنیا موجب تعریف و تمجید مردم خواهد شد، فرمودند: «أَلَا وَإِنَّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَإِسْرَافٌ وَهُوَ يَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِي الدُّنْيَا وَيَضَعُهُ فِي الْآخِرَةِ وَيُكْرِمُهُ فِي النَّاسِ وَيُهِينُهُ عِنْدَ اللَّهِ» (۱)؛ یعنی آگاه باشید در دنیا بخشیدن مال به آن ها که استحقاق ندارند زیاده روی و اسراف است و ممکن است در دنیا مقام بخشنده آن بالا رود. اما در آخرت پست و زبون خواهد کرد. در میان مردم ممکن است گرامی اش بدارند اما در پیشگاه خدا خوار و ذلیل خواهد بود. علی علیه السلام به خود اجازه نمی دهد به سبک معاویه که با هدایا و پول های فراوان مردم و رؤسای قبائل آن ها را جذب می کرد، مردم را جذب کند. چون علی علیه السلام این شیوه را

جور و ستم در حق افراد حکومت می داند و چنین بذل و بخششی که به دور از عدل و عدالت است را مردود می شمارد؛ سخت نفی اش می کند و چنین روشی را باطل و ناحق و ستمی آشکار می پندارد.

آیا علی علیه السلام با پیشنهاد و یا مشورت دادن مخالفت داشت؟

علی علیه السلام از مقام عصمت برخوردار بود و به قول نبی اکرم صلی الله علیه و آله «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا وَمَنْ أَرَادَ الْمَدِينَةَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا» (۲) یعنی من شهر علم و دانشم و علی دروازه آن شهر است. و کسی که آهنگ این شهر نماید باید از دروازه اش وارد شود.

ص: ۶۹

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶.

۲- سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۷۰.

و به قول حضرتش: «وَاللَّهِ لَوْ شِئْتُ أَنْ أَخْبِرَ كُلَّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِمَخْرَجِهِ وَمَوْلَجِهِ

وَجَمِيعِ شَأْنِهِ لَفَعَلْتُ وَلَكِنْ أَخَافُ أَنْ تَكْفُرُوا فَيَبْرُسُوا إِلَهُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» (۱) یعنی به خدا سوگند اگر بخواهم می توانم هر کدام شما را از آغاز و پایان کارش و از تمام شئون زندگی آگاه سازم اما از آن می ترسم که با این گونه خبرها نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله کافر شوید. اما هیچگاه خود را از مشورت بحق دیگران بی نیاز نمی دانست زیرا از شرایط رهبر شایسته، پذیرفتن مشورت می باشد.

حضرت با توجه به همه امتیازات علمی و تقوایی می فرماید: «وَلَا تَطْتُونَا بِبِئْسَ ثِقَالًا فِي حَقِّ قِيلَ لِي وَلَا الْتِمَاسَ إِعْظَامَ لِنَفْسِي فَإِنَّهُ مِنْ بِئْسَ ثِقَلِ الْحَقِّ أَنْ يُقَالَ لَهُ أَوْ الْعِذْلُ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ كَمَا أَنَّ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلُ عَلَيْهِ فَلَمَّا تَكُفُّوا عَنْ مَقَالِهِ بِحَقِّ أَوْ مَشُورِهِ بَعْدَلٍ» (۲) یعنی گمان نکنید اگر حقی به من پیشنهاد دهید بر من گران آید یا در پی بزرگ نشان دادن خویشم، زیرا کسی که شنیدن حق یا عرضه شدن عدالت بر او مشکل باشد عمل کردن به آن دشوارتر خواهد بود پس از گفتن حق یا مشورت در عدالت خودداری نکنید.

سپس فرمود: «وَقَدْ عَهِدَ إِلَيَّ بِذَلِكَ كُلِّهِ وَبِمَهْلِكِكَ مَنْ يَهْلِكُ وَمَنْجَى مَنْ يَنْجُو وَمَالِ هَذَا الْأَمْرِ وَمَا أَبْقَى شَيْئًا يُمْرُ عَلَى رَأْسِي إِلَّا أَفْرَغَهُ فِي أُذُنَيَّ وَأَفْضَى بِهِ إِلَيَّ» (۳) یعنی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همه اطلاعات را به من سپرده است و از محل هلاکت آن کس که هلاک می شود و جای نجات کسی که نجات می یابد و پایان این

ص: ۷۰

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵.

حکومت همه را به من خبر داده است و مرا آگاه کرده است هیچ حادثه ای بر من نگذشت جز آن که در گوشم نجوا کرد و مرا مطلع ساخت.

علی علیه السلام با وجود علم و دانش الهی که دارد، می فرماید که از سخن حق و از مشورت در عدالت استقبال می کنم. این سخن حقی است که علی علیه السلام می فرماید: چرا که تمام وجود علی علیه السلام حق است و با تمام وجود در صدد تحقق عدالت. لذا هر سخن و فکر و اندیشه ای که در این مسیر معین و یاور علی علیه السلام باشد با گرمی و صداقت استقبال می کند.

اخلاق در حکومت دینی

یکی از امتیازات مباحث سیاسی و حکومتی در نهج البلاغه توجه و عنایت خاص به بحث اخلاق حسنه در عرصه حکومت دینی می باشد. در لابلای خطبه ها و نامه ها مطالب عمیق و ارزشمندی از توصیه به اخلاق و رفتار نیکو در برخورد با مردم بچشم می خورد.

در منشور حکومتی حضرتش خطاب به مالک اشتر آمده است: «وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ (۱)» مهربانی با مردم را پوشش دل خود قرار ده و با مردم و با همه دوست و مهربان باش.

امروزه روانشناسان درباره اهمیت عنصر رحمت در بین خانواده و در جامعه و تأثیر آن در استحکام موقعیت خانواده و آثار مثبت آن در روابط

ص: ۷۱

اجتماعی، سخنان زیادی می گویند. طرح موضوع رحمت در قرآن کریم آن هم در بحث خانواده «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً»^(۱) و در میان تان مودت و رحمت قرار داد.» عالی ترین و بهترین گواه و سند در تأثیر فوق العاده رحمت می باشد. بیان رحمت و محبت و لطف در کنار هم تأکیدی مضاعفبر مهربانی و مهرورزی نسبت به مردم است.

در نامه ای به فرماندار بصره محمد بن ابی بکر می فرماید: «فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ وَأَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ وَابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ»^(۲) با مردم فروتن باش، نرم خو و مهربان باش، گشاده رو و خندان باش.»

در نامه ای دیگر می فرماید:.... پر و بالت را برابر رعیت بگستران، با مردم گشاده رو و فروتن باش و در نگاه و اشاره چشم، در سلام کردن و اشاره کردن با همگان یکسان باش.^(۳) و نیز در نامه ای دیگر می فرماید:.... به او سفارش می کنم با مردم تندخو نباشد و به آن ها دروغ نگوید و با مردم به جهت این که بر آن ها حکومت دارد بی اعتنایی نکند. چه این که مردم برادران دینی و یاری دهندگان در استخراج حقوق الهی می باشند.^(۴)

مردم در حکومت علی علیه السلام احساس حقارت و احساس ظلم و بی اعتنایی نمی کنند. منشور حکومتی علی علیه السلام راه هر گونه تعرض و بی اعتنایی و کم توجهی به مردم را مسدود نموده و با تأکید، امر به خوش خلقی و ادای احترام و عزت مردم کرده است.

ص: ۷۲

۱- روم: ۲۱.

۲- نهج البلاغه، نامه ۲۷.

۳- نهج البلاغه، نامه ۴۶.

۴- نهج البلاغه، نامه ۲۶.

انسان مؤمنی که در حکومت دینی زندگی می کند باید احساس عزّت و اعتبار و شخصیت نماید. کوتاهی، بی احترامی، بی اعتنائی و ظلم نمونه های روشن خروج از حکومت علوی و دینی است.

علی علیه السلام در یک گفتار اعجاب برانگیز خطاب به مأموران جمع آوری مالیات نکات ریز و درشت حرکات و سکنات آن ها را در برخورد با مردم به گونه ای بیان می کند که کمترین بی اعتنائی و ظلم متوجه مردم نگردد و از سویی موجب عزّت و اعتبار شخص مسلمان گردد، می فرماید: در سر راه، هیچ مسلمانی را نترسان یا با زور از زمین او نگذر و افزون تر از حقوق الهی از او نگیر، هرگاه به آبادی رسیدی در کنار آب فرود آی، و وارد خانه کسی مشو، سپس با آرامش و وقار به سوی آنان حرکت کن، تا در میان شان قرارگیری، به آن ها سلام کن و در سلام و تعارف و مهربانی کوتاهی نکن، سپس می گویی: ای بندگان خدا، مرا ولّی خدا و جانشین او بسوی شما فرستاده تا حقّ خدا را که در اموال شماست تحویل گیرم. آیا در اموال شما حقّی هست که به نماینده او پردازید؟ اگر کسی گفت: نه، دیگر به او مراجعه نکن و اگر کسی پاسخ داد آری، همراهش برو، بدون آن که او را بترسانی، یا تهدید کنی، یا به کار مشکلی وادار سازی. (۱)

در عصری که حکومت ها برای اخذ مالیات قوی ترین مردان را با شیوه های خشونت آمیز و وحشت آفرین مأمور اخذ مالیات می کنند

ص: ۷۳

و کمترین نرمش و احترام را از مردم دریغ می کنند این دستور و منشور مثل آب زلال و گوارایی است که به انسان تشنه می دهند، چگونه او را آرام می کند و بر دل و جان او می نشیند.

آری، علی علیه السلام بهترین قوانین حکومتی را ارایه داد، کمترین و جزئی ترین مسایل حکومتی را به زیباترین شکل آن بیان داشت.

رفتار مهربانانه با مردم و پیشه ساختن نیکوکاری در حکومت، عامل جذب دل ها و قلوب، عامل پیوند حکومت و مردم، عامل پایداری و تحکیم حکومت و عامل محبوبیت زمامدار و رهبر جامعه خواهد شد.

ص: ۷۴

مشروعیت حکومت

مشروعیت حکومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

مشروعیت حکومت امام علی علیه السلام

منشأ حکومت امام علی علیه السلام مردمی یا الهی است؟

غدير خم و مشروعیت حکومت امام علی علیه السلام

راز سکوت علی علیه السلام

چرا علی علیه السلام حکومت را پذیرفت

لیاقت و شایستگی در حکومت

نگاه متفکران دینی به حکومت و رهبری

اندیشمندان غربی و حکومت و رهبری

مشروعیت حکومت یکی از مباحث مهم و اساسی حکومت است. هر کس فراخور فکر و اندیشه خود تعریفی از مشروعیت در حکومت ارایه می کند. بحث مشروعیت حکومت در یک تقسیم بندی با مبنای تفکر دینی و غیردینی تعریف می شود. در صدد بحث و بررسی در تفکر غیردینی پیرامون مشروعیت حکومت نیستیم اما کسانی که دارای اندیشه دینی هستند به سلائق مختلف مشروعیت حکومت را مطرح نمودند. عده ای بر این باورند که حکومت از آن خداست، و احکام الهی با واسطه پیامبر صلی الله علیه و آله و یا امام معصوم و در نبود و غیبت امام معصوم توسط ولی فقیه تحت عنوان حکومت دینی و یا اسلامی حاکمیت را مشروعیت می بخشد. به عبارت دیگر مشروعیت حکومت دینی به اعتبار احکام الهی است. چرا که منشأ حکومت و حکم از آن خداست. لذا باید حکومت دینی در چارچوب احکام و قوانین الهی شکل گیرد تا مشروعیت پیدا کند و به دیگر سخن این که اگر حکومت دینی و قوانین آن با شرع و دین سازگاری نداشته باشد، این حکومت مشروعیت ندارد. این گروه معتقدند نقش مردم در حکومت و پذیرش حکومت تحت عنوان مقبولیت تعریف می شود. در واقع در حکومت دینی دو عنصر اصلی کارساز است: مشروعیت و مقبولیت. مشروعیت متوجه دین و احکام و قوانین الهی است. و مقبولیت متوجه خواست و رأی مردم. اما در برابر این دیدگاه عده ای

معتقدند که مشروعیت حکومت دینی متوجه نقش و جایگاه مردم در حکومت است. یعنی اگر رأی و نظر مردم نباشد اساسا حکومتی در کار نخواهد بود و مردم نقش تعیین کننده در حکومت دارند. لذا اساس کار حکومت و مشروعیت حکومت بسته به خواست جمعی و رأی و نظر مردم است.

در اینجا ممکن است دیدگاه سومی از سوی عده ای افراطی مطرح شود و آن این که حکومت اساسا وابسته به شرع است و فقط دین و احکام دینی در حکومت نقش دارند و مردم در این دیدگاه، هیچ کاره و رأی و نظر آنان بی ارزش و فاقد هر گونه تأثیر است. البته دیدگاه سوم با اندک تأملی مردود شمرده می شود این دیدگاه بی شباهت به دیدگاه خوارج نهروان که با شعار «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»^(۱) به نبرد با حکومت علی علیه السلام پرداختند، نیست. چرا که در آنجا هم علی علیه السلام در پاسخ کج اندیشان

نهروانی، ضرورت حکومت بشری را مطرح فرمودند و تأکید نمودند که، اگر حکم و احکام الهی هم باشد باید توسط انسان ها در جامعه پیاده شود و حاکمیت یابد.

مشروعیت حکومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

اولین حکومتی که در جهان اسلام به وجود آمد توسط شخص پیامبر اکرم در مدینه بود. در واقع اولین مؤسس و مبتکر حکومت اسلامی شخص

ص: ۷۷

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. و این مهم در راستای اهداف همه انبیای الهی صورت گرفت. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (۱) ما پیامبران خویش را با دلایل روشن فرستادیم و همراه آنان «کتاب» و «میزان» فرو فرستادیم تا مردم عدل و قسط را در جامعه به پا دارند.

آیت الله جوادی آملی می فرماید: «در قرآن کریم خدای متعال به رسول الله علیه افضل الصلوه و التحیه فرمود: «لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» (۲) «تو مبعوث شده ای تا به عنوان حاکم در بین مردم حکومت کنی. اما نه بر میل و اراده و فکر خود، نه به آنچه می بینی، بل به آنچه وحی می یابی و آنچه را که خدای متعال به وسیله وحی به تو نشان داد. براساس همان حکومت کن و بس.» (۳)

ریشه حکم و حکومت در حکومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمان الهی است. رأی

و نظر الهی است خواست و میل خدایی است. در حکومت اسلامی حکم بر اساس میل و هوای انسانی جایگاهی ندارد. اراده انسان ها حاکم بر حکومت دین نیست. بلکه اراده الهی است که باید تحقق پیدا کند. پس مشروعیت حکومت پیامبر عظیم الشأن اسلام حکم و فرمان الهی است.

مشروعیت حکومت امام علی علیه السلام

حکومت امام علی علیه السلام در شکل ظاهر خود حدود پنج سال طول کشید که در نوع خود در اجرای عدالت و حاکمیت قوانین الهی در آن بی نظیر بوده

ص: ۷۸

۱- .سوره حدید، آیه ۲۵.

۲- .سوره نساء، آیه ۱۰۵.

۳- .ولایت فقیه، آیت الله جوادی آملی، ص ۹۴.

است. بطوری که پس از گذشت صدها سال از حکومت آن حضرت هنوز بشریت حسرت عدالت و زیستن در عصر حاکمیت علی علیه السلام را در دل دارد.

اما چگونگی حکومت، نحوه پذیرش حکومت، نقش مردم در حکومت، حقوق متقابل رهبر و مردم، مسؤولیت های رهبر، وظایف مردم و جایگاه مردم در حکومت مورد نقد و تحلیل های فراوان قرار گرفته است. هر کس فراخور فکر و اندیشه خود مطلبی را گفته و یا نوشته است. اما بحث همه جانبه و جامع که گویای همه زوایای حقیقی حکومت امام علی علیه السلام باشد کمتر به چشم می خورد. نکته اساسی که باید روشن شود منشأ حکومت امام علی علیه السلام است. یعنی این که آیا این حکومت بر اساس خواست و نظر مردم تحقق پیدا کرده است یا یک زمینه و بستر معین و ثابت داشته و دیگر این که آیا این حکومت، حق بوده است یا تکلیف و مهم تر آن که چرا حضرتش در هنگامی که با اوج دعوت مردم برای حکومت روبرو می شود، از پذیرش حکومت سرباز می زند و حاضر به پذیرش حکومت نیست؟

سؤالاتی از این دست از جمله اساسی ترین مطالبی است که باید در حکومت علی علیه السلام روشن شود.

منشأ حکومت امام علی علیه السلام مردمی یا الهی است؟

شاید نحوه برخورد و رفتار امام علی علیه السلام در ابتدای پذیرش ظاهری حکومت بعد از خلافت عثمان این توهم را پدید آورد که نقطه آغاز مشروعیت حکومت از این نقطه است چرا که حضرتش می فرماید: «وَإِنْ تَرَكْتُمُونِي فَأَنَا

كَأَحَدِكُمْ وَلَعَلِّي أَسْمَعُكُمْ وَأَطُوعُكُمْ لِمَنْ وَلَّيْتُمُوهُ أَمْرُكُمْ وَأَنَا لَكُمْ وَزِيرًا خَيْرٌ لَكُمْ

مَنْيَ أَمِيرًا» (۱) اگر مرا رها کنید چون یکی از شما هستم که شاید شنواتر و مطیع تر از شما نسبت به رئیس حکومت باشم در حالی که اگر من وزیر و مشاورتان باشم بهتر است که امیر و رهبر شما گردم.

و یا در وصف بیعت عمومی می فرماید: «فَمَا رَاعِنِي إِلَّا وَالنَّاسُ كَعُزْفِ الضَّبْعِ إِلَيَّ يَنْثَالُونَ عَلَيَّ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ حَتَّى لَقَدْ وُطِئَ الْحَسَنَانِ وَشَقَّ عِطْفَايَ مُجْتَمِعِينَ حَوْلِي كَرَبِضَةِ الْغَنَمِ» (۲) روز بیعت، فراوانی مردم چون یال های پر پشت کفتار بود از هر طرف مرا احاطه کردند تا آن که نزدیک بود حسن و حسین لگد مال گردند و ردای من از دو طرف پاره شد مردم چو گله های گوسفند مرا در میان گرفتند.

و نیز می فرماید: «فَتَدَاكُّوا عَلَيَّ تَدَاكُّ الْإِبِلِ الْهِيمِ يَوْمَ وَرْدِهَا وَقَدْ أَرْسَلَهَا رَاعِيَهَا وَخُلِعَتْ مَثَانِيهَا حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُمْ قَاتِلِي أَوْ بَعْضُهُمْ قَاتِلُ بَعْضٍ لَدَيَّ» (۳) مردم همانند شتران تشنه ای که به آب نزدیک شده و ساربان رهاشان کرده و عقال (پای بند) از آن ها گرفته بر من هجوم آوردند و به یکدیگر پهلوی زدند، فشار می آوردند چنان که گمان کردم مرا خواهند کشت و یا بعضی به وسیله بعض دیگر می میرند و پایمال می گردند.

و نیز می فرماید: «فَأَقْبَلْتُمْ إِلَيَّ إِقْبَالَ الْعُودِ الْمُطَافِيلِ عَلَى أَوْلَادِهَا تَقُولُونَ الْبَيْعَةَ الْبَيْعَةَ قَبَضْتُ كَفِّي فَبَسَطْتُمُوهَا وَنَازَعْتُمْ يَدِي فَجَادَبْتُمُوهَا» (۴) (شما مردم) برای

ص: ۸۰

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۹۲.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۳.

۳- . نهج البلاغه، خطبه ۵۴.

۴- . نهج البلاغه، خطبه ۱۳۷.

بیعت کردن به سوی من روی آوردید همانند مادران تازه زاییده که به طرف بچه های خود می شتابند و پیاپی فریاد کشیدید بیعت! بیعت! من دستان خویش فرو بستم اما شما به اصرار آن را گشودید من از دست دراز کردن سرباز زدم و شما دستم را کشیدید.

و نیز در کلامی دیگر نوع شتاب مردم برای بیعت با حضرتش را چنین بیان می کند و می فرماید: «وَبَسَّطْتُمْ يَدَي فَكَفَفْتُمَا وَمَدَدْتُمُوهَا فَفَبَضَّتْهَا ثُمَّ تَدَاكَكْتُمُ

عَلَى تَدَاكَكِ الْإِبِلِ الْهِيمِ عَلَى حِيَاظِهَا يَوْمَ وَرَدِهَا حَتَّى انْقَطَعَتِ النَّعْلُ وَسَقَطَ الرَّدَاءُ وَوُطِئَ الضَّعِيفُ وَبَلَغَ مِنْ سُرُورِ النَّاسِ بِنَيْعَتِهِمْ إِثَّيَ أَنْ ابْتَهَجَ بِهَا الصَّغِيرُ وَهَدَجَ إِلَيْهَا الْكَبِيرُ وَتَحَامَلَ نَحْوَهَا الْعَلِيلُ وَحَسَرَتْ إِلَيْهَا الْكَعَابُ» (۱) دست مرا برای

بیعت می گشودید و من می بستم. شما آن را به سوی خود می کشیدید و من آن را می گرفتم. سپس چونان شتران تشنه که به طرف آبشخور هجوم می آورند بر من هجوم آوردید تا آن که بند کفشم پاره شد و عبا از دوشم افتاد و افراد ناتوان پایمال گردیدند. آن چنان مردم در بیعت با من خشنود بودند که خردسالان شادمان و پیران برای بیعت کردن لرزان به راه افتادند و بیماران بر دوش خویشان سوار و دختران جوان بی نقاب به صحنه آمدند.

همه آنچه بیان شد، کلمات گویا و رسای علی ابن طالب علیه السلام در وصف روز بیعت و نحوه بیعت و شور و اشتیاق مردم به بیعت با حضرتش و از سویی بی توجهی و بی میلی حضرتش در پذیرش این مسئولیت بوده است. و نیز

ص: ۸۱

بی میلی خود را در جای دیگر چنین می فرماید: «أَنْتَ لَمْ أَرِدِ النَّاسَ حَتَّى أَرَادُونِي وَلَمْ أَبَايَعُهُمْ حَتَّى بَايَعُونِي» (۱) شما می دانید که من برای حکومت در پی مردم نرفته تا آن که آنان به سوی من آمدند و من قول بیعت نداده تا آن که آنان با من بیعت کردند.

نکته مهم و اساسی اینجاست که چرا مردم چنین شتابان به سوی علی علیه السلام رفتند و چرا علی از پذیرش حکومت سرباز می زد. و مهم تر آن که آیا نقطه شروع حکومت و منشأ حکومت و به اعتباری مشروعیت قدرت و حکومت علی علیه السلام با خواست عمومی و پذیرش علی علیه السلام تحقق پیدا کرد.

غدير خم و مشروعيت حکومت امام علی علیه السلام

ماجرای غدیر خم مثل آفتاب درخشانی است که هر چه ابرهای تیره و تار تحریف و دروغ و کم گویی در برابر آن قرار می گیرد از حقیقت درخشش خورشید ذره ای نمی کاهد و هر روز حقانیت آن بر افکار عمومی و وجدان های منصف روشن تر خواهد شد.

اهمیت غدیر از آیه مبارکه قرآن کریم روشن می شود. «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ

بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ» (۲)؛ یعنی ای پیامبر آنچه از طرف پروردگار تو بر تو نازل شده است کاملاً ابلاغ کن و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده ای. کاروان در منطقه غدیر خم متوقف می شود. ۹۰ الی ۱۲۰

ص: ۸۲

۱- . نهج البلاغه، نامه ۵۴.

۲- . سوره مائده، آیه ۶۷.

هزار نفر از حاجیان در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله چشم به لبان پیامبر صلی الله علیه و آله دوختند تا حقیقت ناب را از زبان حق بشنوند و جان های تشنه کامیاب شوند تا بدین سان «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» (۱) عملاً تحقق پیدا کند.

پیامبر خدا فرمود: ای مردم چه کسی از همه نسبت به مؤمنین از خود آن ها سزاوارتر است. عرض کردند: خدا و رسولش آگاه ترند. فرمود: خدا مولا- و سرور من و من مولى و سرور مؤمنانم و نسبت به مؤمنین از خودشان به آنان سزاوارترم. و سه بار تکرار فرمود: هر کس من مولا و سرور او هستم علی مولا و سرور اوست. و طبق گفته احمد پیشوای حنبلی ها رسول خدا این عبارت را چهار بار تکرار فرمود. این حدیث را ۱۲۰ تن صحابی مورد اعتماد اهل سنت و ۸۴ تن از تابعین اهل سنت و ۲۶۰ حافظ و محدث از اهل سنت نقل کردند. (۲)

خطبه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غدیر خم به قدری جامع و گویاست که انسان وقتی همه آن را مطالعه می کند احساس می کند هیچ عبارت و موضوعی ناگفته نمانده است، از ولایت علی علیه السلام، از جهان شمولی این حکم، از ولایت ائمه علیهم السلام، از ضرورت اطاعت و پیروی همه مسلمانان در همه شهرها و روستاها، از شمول این فرمان برای همه اعصار، به عنوان نمونه فرمود: «ثُمَّ بَعْدِي عَلَى وَلِيِّكُمْ وَإِمَائِكُمْ بِأَمْرِ رَبِّكُمْ ثُمَّ الْإِمَامَةُ فِي ذُرِّيَّتِي مِنْ وَلَدِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (۳) یعنی

ص: ۸۳

۱- . مائده، آیه ۳.

۲- . دفاع از امیرالمؤمنان علیه السلام، استاد عاملی، ص ۲۶۱.

۳- . جایگاه غدیر خم، محمد دشتی، ص ۱۷۸، ۱۸۴، ۱۹۰.

پس از من علی سرپرست شما و امام شما به امر پروردگار شماست و پس از علی علیه السلام امامت در فرزندان من که از علی می باشند تا روز قیامت برقرار خواهد بود.

و هم چنین فرمود: ای جمعیت انسان ها این علی برادر، جانشین و دارنده علم من و امام و رهبر امت من می باشد. تفسیر کننده کتاب خدای عزیز و بزرگ و دعوت کننده مردم به قرآن و عمل کننده در راه خشنودی خداست. (۱) و همچنین فرمود: امامت علی و فرزندان او را تا روز قیامت در میان شما باقی می گذارم و من آنچه به ابلاغ ولایت مأمور بودم به شما رساندم که بر هر انسان حاضر و غایبی و بر هر شاهد و غیر شاهدی و بر هر کس که تاکنون متولد شده یا نشده حجت تمام است. (۲)

تردیدی باقی نمی ماند که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله حق امامت و رهبری جامعه اسلامی با علی علیه السلام بود. و این امر الهی و به صورت نصب الهی بوده

است. و هیچ کس حق انتخاب یا عدم انتخاب را ندارد. چرا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از بیان و ابلاغ رسالت الهی خطاب به مردم امر به بیعت نمود. نه آن که می خواهید بیعت کنید اگر نمی خواهید بیعت نکنید. و این از نکته های مهم ماجرای غدیر خم است.

دلیل اخذ بیعت هم برای آن بود که هم از نزدیک علی و چهره او را ببینند و حتی خانم ها امر به بیعت شدند به این صورت که ظرفی پر از آب تهیه

ص: ۸۴

۱- . جایگاه غدیر خم، محمد دشتی.

۲- . همان.

نمودند و علی علیه السلام دستش را در آب قرار داده بود و خانم ها به عنوان بیعت دست خویش را در آن ظرف آب قرار می دادند تا بر هر زن و مرد مسلمان حقیقت امر معلوم شود و امکان تحریف و تقلب و یا ایجاد ابهام و سؤال فراهم نیاید. اما با این همه تأکیدات، حقایق به فراموشی سپرده شد.

راز سکوت علی علیه السلام

پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عده ای برخلاف امر پیامبر صلی الله علیه و آله در سقیفه گرد هم آمدند تا پیرامون غصب خلافت تصمیم بگیرند. شورایی تشکیل دادند و رأیی گرفتند و نتیجه، انحراف رهبری در جامعه اسلامی شد. علی علیه السلام در این زمینه می فرماید: «فَيَا لَلَّهِ وَلِلشُّورَى مَتَى اعْتَرَضَ الرَّيْبُ فِي مَعَ الْأَوَّلِ مِنْهُمْ حَتَّى صِرْتُ أَقْرَنُ إِلَى هَذِهِ النَّظَائِرِ» (۱) پناه بر خدا از این شورا! راستی کدام زمان بود که مرا با نخستین فرد آنان مقایسه کنند که اکنون کارم به جایی برسد تا مرا هم سنگ اینان (اعضای شورا) قرار دهند. و نیز فرمود: «أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَ بِهَا فُلَانٌ (ابن ابی قحافه) وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَا. يَنْحَدِرُ عَنِّي

السَّيْلُ، وَلَا يَرْقَى إِلَى الطَّيْرِ؛ فَسَدَلْتُ دُونَهَا ثَوْبًا، وَطَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحًا، وَطَفِئْتُ أَرْثَى بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بِيَدٍ جَذَاءً أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَخِيهِ عَمِيَاءَ يَهْرُمُ فِيهَا الْكَبِيرُ وَيَشْتَبِ فِيهَا الصَّغِيرُ وَيَكْدَحُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ» (۲) به خدا سوگند! ابابکر جامه خلافت را به تن کرد در حالی که می دانست جایگاه من نسبت به حکومت

ص: ۸۵

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۳.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۳.

اسلامی چو محور آسیایی است که دور آن حرکت می کند. او می دانست که سیل علوم از دامن کوهسار من جاری است و مرغان دور پرواز اندیشه ها به بلندای ارزش من نتوانند پرواز کرد. پس من ردای خلافت رها کرده و دامن جمع نموده از آن کناره گیری کردم. و در این اندیشه بودم که آیا با دست خالی (نداشتن سپاه و یاور) تنها برای گرفتن حق خودم به پا خیزم؟ یا آن که در این محیط خفقان زا و تاریکی که به وجود آوردند صبر پیشه کنم... سپس صبر پیشه کردم در حالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلوی من مانده بود و با دیدگان خود می نگریستم که میراث مرا به غارت می برند.

به نظر نمی رسد زبان و قلمی زیاتر از آنچه حضرتش از اوضاع و احوال جامعه آن روز و نحوه غضب خلافت و به تاراج بردن حقوق مسلم آنان بیان داشت بتواند حقایق را بر ملا سازد.

این ها جملاتی است که دنیای غم و اندوه در درون آن نهفته که صبر و مقاومتی مثل علی علیه السلام را وادار به تکلم دردمندانه نمود. و باز نیز از زبان حضرتش می خوانیم که چرا در برابر به تاراج بردن حق مسلم خود سکوت اختیار نمود. «فَوَاللَّهِ مَا كَانَ يُلْقَى فِي رُوعِي وَلَا يَخْطُرُ بِنَالِي أَنَّ الْعَرَبَ تُزْعَجُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَلَا أَنَّهُمْ مُنْخَوُّهُ عَنِّي مِنْ بَعْدِهِ فَمَا رَاعَنِي إِلَّا انْثِيَالُ

النَّاسِ عَلَى فُلَانٍ يُبَايِعُونَهُ» (۱) سوگند به خدا نه در فکرم می گذشت و نه در خاطرم می آمد که عرب، خلافت پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله را از اهل بیت او

ص: ۸۶

بگرداند یا مرا پس از وی از عهده دار شدن حکومت باز دارد. تنها چیزی که نگرانم کرد شتافتن مردم به سوی فلان شخص بود که با او بیعت کردند. من دست باز کشیدم تا آنجا که دیدم گروهی از اسلام بازگشته می خواهند دین محمد صلی الله علیه و آله را نابود سازند. پس ترسیدم که اگر اسلام و طرفدارانش را یاری نکنم رخنه ای در آن بینم یا شاهد نابودی آن باشم که مصیبت آن بر من سخت تر از رها کردن حکومت بر شماست.

آری هیچ کس حقایق عصر علی علیه السلام و آنچه بر وی گذشت را بهتر و شیواتر از علی علیه السلام نمی تواند بازگو کند. علی علیه السلام هم حق خود را می دید که به یغما می برند و هم یار و یاورانی که معین و همراه وی باشد در اطراف خود نمی دید. لذا وقتی از حق خود دفاع می کند و متهم به حرص و ولع برای حکومت می شود می فرماید: «وَإِنَّمَا طَلَبْتُ حَقًّا لِي» (۱) همانا من تنها حق خود را مطالبه می کنم. بی تردید اگر علی علیه السلام یاورانی داشت برای احقاق حق خود قیام می نمود ولی آنچه ایشان را از مقابله با حکومت وقت بازداشت نگاه حریصانه دشمنان دین خدا بود که منتظر فرصتی برای از بین بردن آن بودند. لذا در سخت ترین شرایط روحی این ناملازمات را تحمل نمود تا دین خدا و امانت رسول خدا صلی الله علیه و آله سالم بماند.

علی علیه السلام وقتی بی وفایی یاران خود را دید و هم نوایی قریش را با عده ای غاصب که حقوق آن ها را به غارت بردند در شکوه ای به خدای خود عرض

ص: ۸۷

می کند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْدِيكَ عَلَى قُرَيْشٍ وَمَنْ أَعَانَهُمْ فَإِنَّهُمْ قَطَعُوا رَحِمِي وَصَغَّرُوا عَظِيمَ مَنْزِلَتِي وَأَجْمَعُوا عَلَى مُنَازَعَتِي أَمْرًا هُوَ لِي» (۱) بار خدایا از قریش و تمامی آن ها که یاریشان کردند به پیشگاه تو شکایت می کنم. زیرا قریش پیوند خویشاوندی مرا قطع کردند و مقام و منزلت بزرگ مرا کوچک شمردند و در غصب حق من با یکدیگر هم داستان شدند.

چرا علی علیه السلام حکومت را پذیرفت

بحثی که در اینجا مطرح است این است که آیا علی علیه السلام این حکومت را به عنوان پیشنهاد اجتماعی پذیرفت به عبارت دیگر آیا این حکومت را حق خود می دانست یا به عنوان وظیفه آن را پذیرفت؟ باز به دیگر سخن آن که آیا این پذیرش به عنوان یک مسئولیت جدید است با یک نگاه و استدلال جدید یا پیرو شایستگی و لیاقت ذاتی امام برای حکومت و ادامه نصب الهی در امر حکومت می باشد؟

باید چند محور اصولی را در پاسخ مد نظر قرار داد:

اول: تردیدی نیست که با حضرتش بیعت کردند. بیعت خود را بازگشت به بیعت غدیر خم نمی دانستند. و به عبارت دیگر بیعت با امام نه به عنوان توجه به توصیه پیامبر و به عنوان ادای حق و منصب الهی به علی علیه السلام بود. بلکه در فقدان یک خلیفه و جامعه بی حاکم به علی علیه السلام پناه آوردند. البته

ص: ۸۸

این حرکت نشان می دهد که با تمام حق کشی هایی که در مورد علی علیه السلام داشتند، اما شایستگی و لیاقت امام را باور داشتند و از طرفی ظلم و تعدی که از حکام سابق متوجه آن ها شد، آن ها را به سوی علی علیه السلام سوق داد.

پس نگاه جامعه و افراد جامعه به علی علیه السلام یک نگاه عرفی برای تعیین حاکم اسلامی بود. لذا نگاه امام به این ماجرا یعنی بیعت و حکومت نیز یک نگاه اجتماعی همراه با یک تعهد دینی است. چرا که امام در این ماجرا هیچ اشاره ای به غدیر و جایگاه والا و لیاقت و شایستگی منحصر به فرد خود نمی کند. بلکه فهم و درک جامعه را محدود می داند. لذا پاسخ امام به این شور و اشتیاق اجتماعی پاسخی فرا خور حال مردم است. و معطوف به نگاه اجتماعی می فرماید: «لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يُقَارُّوا عَلَى كِظِّهِ ظَالِمٌ وَلَا سَعَبِ مَظْلُومٌ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا» (۱) اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود و یاران حجت را بر من تمام نمی کردند و اگر خداوند از علما عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته و رهایش می ساختم. در اینجا به دو محور اساسی اشاره می کند:

۱ - حضور بیعت کنندگان به عنوان حجت.

۲ - تعهد و مسئولیت دانشمندان و علما در برابر ناملازمات و نابرابری های اجتماعی.

ص: ۸۹

نگاه امام از باب این که در صورت حضور نیرو حجت تمام است و علما و دانشمندان در قبال بی عدالتی های جامعه مسئولیت دارند خود را در حد یک عالم و دانشمند تنزل داده و از باب وظیفه و مسئولیت امری را پذیرفته است. نه این که نگاه واقع بینانه را ترسیم کند. چرا که هنوز فکر و ذهن جامعه با بیان واقع بینانه حکومت و رهبری فاصله دارد. جامعه اعتراف به قصور و کوتاهی و ظلم در حق علی علیه السلام ندارد. جامعه هنوز به این نکته پی نبرده که علی علیه السلام حق حکومت و رهبری دارد.

دوم: جمله امام علیه السلام که فرمود: «وَلَا لَفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَإِذِهِ أَرْهَيْدَ عِنْدِي مِنْ عَفْطِهِ عَنِّي» (۱) آن گاه می دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله ای بی ارزش تر است. در واقع حکایت از این دارد که دید جامعه به حکومت و رهبری دید الهی و دینی نیست. دید مادی و آمیخته با دنیا مداری است. یعنی اگر من مسئولیت الهی نداشتم اگر من حجت را تمام شده نمی دیدم اگر من خدایی و مسئولانه فکر نمی کردم آخر خلافت را به کاسه اول آن سیراب می کردم. یعنی حکومت و سرپرستی شما را رها می کردم و هر آینه نگاه محدود مادی و دنیایی شما را به دور می انداختم. می توان گفت بین دیدگاه امام علیه السلام و مردم جامعه فاصله زیادی وجود دارد. چرا که امام علیه السلام عنصر حق و نصب را در امر حکومت اصل می داند ولی جامعه گر چه می خواهد دین دخیل در امورش باشد و حاکم را به عنوان حاکم اسلامی می پذیرد اما به حکومتی مبتنی بر

ص: ۹۰

آرمان و اصول الهی تن نمی دهد. می خواهد هم دنیای خود را داشته باشد و هم دین خود را. سوم: گر چه شکل ورود امام به عرصه حکومت آمیخته با دید صحیح و الهی مردم نبوده است اما وقتی امام را به عنوان رهبر و زمامدار خویش پذیرفتند، امام با شایستگی و لیاقت بذات خود به جایگاه خود رسیده بود. امام برای تصاحب حکومت زور، خدعه، اجبار و اکراه در امر بیعت را نفی و رد می کند. و در کلمات و سخنانش اشاره به این مسایل می نماید. اما به هر صورت مردم مشتاق علی علیه السلام را برای حکومت پذیرفتند و حضرتش در عبارتی می فرماید: «قَالَ اللَّهُ مَا زِلْتُ مَدْفُوعًا عَنْ حَقِّي مُسْتَأْثَرًا عَلَيَّ مُنْذُ قَبْضِ اللَّهِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَتَّى يَوْمِ النَّاسِ هَذَا» (۱) به خدا سوگند! من همواره از حق خویش محروم ماندم و از هنگام وفات پیامبر صلی الله علیه و آله تا امروز حق مرا از من باز داشتند و به دیگران اختصاص دادند. یعنی تا به امروز حکومت در دست من نبوده و حکومت جامعه اسلامی که باید به دست عنصر لایق و شایسته سپرده شود از من دریغ شده و امروز حکومت به اهلش سپرده شده است. و حق به حق دار رسیده است.

هارم: امام هنگامی که اصرار مردم برای پذیرش حکومت را می بیند می فرماید: «دَعُونِي وَالتَّمِسُوا غَيْرِي فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وُجُوهٌ وَأَلْوَانٌ لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ وَلَا تَثْبُتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ» (۲) مرا واگذارید و دیگری را به دست آورید، زیرا

ص: ۹۱

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۶.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۹۲.

ما به استقبال حوادث و اموری می رویم که رنگارنگ و فتنه آمیز است و چهره های گوناگون دارد و دل ها بر این بیعت ثابت و عقل ها بر این پیمان استوار نمی ماند. این گفتار امام یک گفتار حکیمانه و جامعه شناسانه است. امام جامعه و افراد اجتماع خود را بسیار دقیق می شناسد و روحیه آن ها را خود درمی یابد. کسی باید سال های سال مطالعه و بررسی کند و چنین دقیق روحیه یک جامعه را به طور واقع بینانه بیان نماید. علی علیه السلام گویا پیمان شکنی و بیعت شکنی ها را به چشم خود می بیند. گویا سستی و بی حالی و تمرد و نافرمانی آن ها را حس می نماید. بر این اساس امام از پذیرش حکومت سرباز می زند. چون می داند این ها که دعوت می کنند میزبان خوبی نیستند. این ها متعهد به حرف و گفتار خود نیستند و با این علم و دانش و دوراندیشی خود به مردم می فرماید بروید سراغ دیگری.

پنجم: امام وقتی در برابر اصرار بیش از اندازه مردم قرار می گیرد یک نکته اصولی و آرمانی را مطرح می کند همان جمله ای که در مرحله قبل امام با تأکید بر آن از حق مسلم خود محروم شد و حکومت به دیگری سپرده شد. امام علیه السلام این بار نیز بر آن دیدگاه اصولی خود تأکید می ورزد. می فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنِّي إِنْ أَجَبْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ وَلَمْ أُضِغِ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَعَثَبِ الْعَاتِبِ» (۱) آگاه باشید اگر دعوت شما را بپذیرم بر اساس آنچه می دانم با شما رفتار می کنم و به گفتار این و آن و سرزنش سرزنش کنندگان گوش فرا نمی دهم.

ص: ۹۲

این مشی حکومتی در واقع تأکید بر آن است که این حکومت بر اساس حکم و فرمان الهی پیش می رود، همان گونه که پیامبر مجری فرمان الهی در امر حکومت بود من نیز بر اساس آموخته های وحی عمل خواهم کرد و به رأی این و آن توجهی نمی کنم. چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله نیز درباره حضرت علی علیه السلام فرمود: (علی) تفسیر کننده کتاب خدای عزیز بزرگ و دعوت کننده مردم به قرآن و عمل کننده در راه خشنودی خداست.

نتیجه:

مشروعیت حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام با نصب الهی و از سوی خداوند است. و رأی و نظر مردم هیچگونه تأثیری در این مهم ندارد. لذا مشروعیت حکومت امام علی علیه السلام با نصب الهی و از سوی خداوند بوده و تأیید و عدم تأیید مردم نقشی در این مشروعیت ندارد. اما زمینه ساز اجرای حکومت الهی اقبال عمومی است، یعنی پذیرش و مقبولیت اجتماعی ضامن اجرای حکومت ائمه علیهم السلام خواهد بود. لذا در طول عمر امامت شیعه جز یک مدت محدود که مردم خواسته بودند، زمینه اجرای حکومت ائمه علیهم السلام فراهم نیامد،

چرا که به هر دلیل مقبولیت اجتماعی با مشروعیت الهی همراه نبود. اما باید دانست که عدم همراهی مردم ضرری به نصب و مشروعیت امامت ائمه علیهم السلام نمی زند. چرا که عدم توجه جامعه به آن ها در حقانیت و مشروعیت آن ها تأثیری ندارد، اگرچه همراهی و اقبال عامه ضامن عملی شدن حکومت حق و عامل اجرای فرامین و قوانین الهی خواهد شد. اقبال و روی آوری مردم به .

علی علیه السلام برای پذیرش حکومت، آغاز امامت و عامل مشروعیت حکومت آن حضرت نبوده است، بلکه ایجاد یک فرصت برای تحقق حقانیت و اجرای عدالت بوده است

لیاقت و شایستگی در حکومت

یکی از مسایل اصولی که در دین مبین اسلام حائز اهمیت است نگاه مسئولان به مسؤولیت های اجتماعی من جمله زمامداری مسلمین است. نگاه اسلام بر گرفته از تعهد و مسؤولیت دینی است. نگاهی که مسؤولیت را برای انسان مانند یک امانت الهی معرفی می کند. امام علیه السلام می فرماید: «وَإِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَلَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ» (۱) همانا پست و فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نبوده بلکه امانتی در گردن توست. علی علیه السلام اساس حکومت را و عناصر مهم در آن یعنی رهبری و مردم را با نگاه مسئولانه و الهی می نگرد و قصور و کوتاهی مردم و زمامدار را درباره هم زشت و خیانت آلود معرفی می کند. و می فرماید: «وَمَنْ اسْتَهَانَ بِالْأَمَانَةِ وَرَتَعَ فِي الْخِيَانَةِ وَلَمْ يُنْزِهِ نَفْسَهُ وَدِينَهُ عَنْهَا فَقَدْ أَحْلَىٰ بِنَفْسِهِ الذُّلَّ وَالْخِزْيَ فِي الدُّنْيَا وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَذْلُ وَأَخْزَىٰ وَإِنَّ أَعْظَمَ الْخِيَانَةِ خِيَانَةُ الْأَمَةِ وَأَفْظَعَ الْغَشِّ غَشُّ الْأَثَمَةِ» (۲) کسی که امانت الهی را خوار شمارد و دست به خیانت آلوده کند خود و دین خود را پاک نساخته و درهای خواری را در دنیا به روی خود گشوده و در قیامت

ص: ۹۴

۱- نهج البلاغه، نامه ۵.

۲- نهج البلاغه، نامه ۲۶.

خوارتر و رسواتر خواهد بود. و همانا بزرگ ترین خیانت، خیانت به ملت و رسواترین دغلکاری، دغلبازی با امامان است.

با توجه به جملات علی علیه السلام اهمیت رهبری و زمامداری و مسؤولیت مهم وی روشن می شود. حال جای کمی اندیشه و تأمل است که آیا نباید در واگذاری این مسؤولیت مهم یا واگذاری مسؤولیت های مهم به اشخاص دقت و توجه خاص نمود؟ آیا نباید شایستگی و لیاقت و توان فرد را برای پذیرش مسؤولیت مورد بررسی قرار داد؟ آیا بی دقتی و غفلت در واگذاری مسؤولیت مهم به شخص نالایق و ناشایست قابل بخشش است؟

آیا نباید در واگذاری مسؤولیتی که متوجه عده ای از مسلمانان است و رفاه و آسایش و از سویی اذیت و آزار آنان، در گرو آن است حساسیت و دقت کافی نشان داده شود؟ گر چه در اسلام هم کسی که مسؤولیت می پذیرد و هم کسی که مسؤولیت را به دیگری می سپارد هر دو مسؤول هستند و در آئین الهی کسی که توان کافی جهت انجام مسؤولیت خود ندارد خیانت است که آن مسؤولیت را بپذیرد و یا اگر بهتر از او و توانمندتر از او در پذیرش مسؤولیت هستند اقدام به قبول مسؤولیت نماید نسبت به مسلمانان خیانت نموده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه می فرماید: «مَنْ إِشْتَغَلَ عَمَلًا عَنْ الْمُسْلِمِينَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ فِيهِمْ أَوْلَىٰ بِذَلِكَ مِنْهُ وَأَعْلَمُ بِكِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَجَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ» (۱)

ص: ۹۵

یعنی کسی که فردی را بر مسلمانان بگمارد ولی بداند میان آن مردم کسی سزاوارتر از او به آن کار و آشناتر به کتاب خدا و سنت پیامبرش وجود دارد، در حقیقت به خدا و رسول او و تمام مسلمانان خیانت ورزیده است. لذا در پذیرش مسئولیت، هم مسئولیتی متوجه آحاد مردم یا کسی که مسئولیت را به کسی واگذار می کند می باشد.

و هم، مسئولیتی متوجه شخصی که مسئولیت را می پذیرد. در این که آیا بهتر و توانمندتر از او وجود دارد یا نه؟ که در صورت هواپرستی و قبول مسئولیت با وجود افراد شایسته تر، خیانت به خدا و رسول خدا و مردم مسلمان صورت گرفته است. علی علیه السلام نیز می فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ» (۱) ای مردم سزاوارترین اشخاص بر خلافت آن کسی است که در تحقق حکومت نیرومندتر و در آگاهی از فرمان الهی داناتر باشد.

نگاه متفکران دینی به حکومت و رهبری

درباره حکومت و رهبری بسیاری از دانشمندان و اندیشمندان چه مسلمان و چه غیر مسلمان از علوم و فنون مختلف، نظریه و مطالبی بیان داشته اند، در این مقال در صدد طرح و یا نقد و بررسی دیدگاه علما

ص: ۹۶

و دانشمندان در زمینه حکومت و رهبری نیستیم اما به اختصار دیدگاه چند تن از آنان در زمینه رهبری و حکومت مورد اشاره قرار می گیرد.

شیخ الرئيس ابوعلی سینا فیلسوف مشهور اسلامی در کتاب السیاسة و رساله اثبات نبوت خود اندیشه دینی سیاسی خود را تبیین کرده است. شیخ الرئيس هدف نهایی یک جامعه مدنی و سیاسی را رسیدن به سعادت می داند و برای نبوت و وحی بعد سیاسی قایل است و قانون و سیاست را که دو رکن اصلی یک جامعه متمدن است به انبیاء اختصاص می دهد.

به عقیده وی پیامبر قانون گذار و سیاستمدار برجسته جامعه به شمار می رود و تنها اوست که می تواند این دو مسئولیت را بر عهده داشته باشد.^(۱)

اندیشه بو علی سینا بر این استوار است که حکومت به شایسته ترین فرد و لایق ترین فرد یعنی پیامبر اسلام که برگزیده خدای بزرگ است. باید سپرده شود و احکام و دستورات حکومتی باید مبتنی بر احکام الهی باشد به عبارت دیگر بوعلی سینا راه سعادت بشر و راز موفقیت آن را در حاکمیت الهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می داند.

از دید ابونصر فارابی حکومت خوب، حکومتی است که بتواند افعال و سنن و ملکات ارادی را که در پرتو آن ها می توان به سعادت حقیقی رسید در مردم جایگزین کند.^(۲)

ص: ۹۷

۱- مبانی اندیشه سیاسی اسلام، عمید زنجانی، ص ۱۷۷.

۲- مبانی سیاست، ص ۱۵.

امام خمینی رحمه الله پس از بیان ضرورت نظام حکومتی در اسلام منبع حکومت اسلامی، قدرت و عدالت در آن را چنین بیان می کند:

«شخص هیچ حکومتی ندارد، در اسلام قانون است، همه تابع قانونند و قانون همه قانون خداست، قانونی که از روی عدالت الهی پیدا شده است، قانونی که قرآن است، قرآن کریم است و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است.»^(۱)

در حکومت اسلامی از دید امام خمینی شخص و سلیقه شخصی حاکمیت ندارد. اندیشه قرآن و دین است که محور و معیار حکمرانی قرار می گیرد. قانون و عدالت در حکومت اسلامی ساخته و پرداخته دست بشر نیست بلکه متخذ از قرآن و سنت است. این اندیشه حکم و حکومت را از آن خدا می داند.

اندیشمندان غربی و حکومت و رهبری

بسیاری از دانشمندان غربی شکل و نوع حکومت ها را تعریف نمودند و حکومت مورد علاقه و پسند خود را عنوان نمودند. به عنوان نمونه سقراط حکومت را در پنج شکل حکومت فرمانروای عادل، حکومت سلطان مستبد، حکومت نجبا (اشراف)، حکومت اغنیا و حکومت عامه یا ملی. سقراط حکومت عامه را که مستلزم دخالت افراد ناصالح می باشد رد می کند و حکومت فرمانروای عادل و با تقوی و با فرهنگ را ترجیح می دهد.^(۲)

ص: ۹۸

۱- . صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۴۲.

۲- . مبانی اندیشه، سیاسی اسلام، ص ۷۵.

افلاطون ضمن تقسیم حکومت به پنج نوع حکومت فلاسفه، نظامیان، اغنیا، عامه و استبدادی و با ترجیح حکومت فلاسفه می گوید: زمامدار باید فیلسوف باشد و بهترین دولت ها آن است که بر بهترین مردم حکومت کنند و حکیم حاکم باشد و حاکم حکیم شود.^(۱)

افلاطون در آن روزگار شاید بهترین انسان ها را فیلسوف و حکیم می دید ولی به هر شکل معتقد است. در رأس حکومت باید بهترین ها باشند تا جامعه روی سعادت و خوشبختی را ببیند. این که بهترین ها باید در رأس حکومت باشند نظریه ای است که با نظریه دین هم خوانی دارد ولیکن در مصداق بحث تفاوت وجود دارد. اسلام نیز روی بهترین فرد، عادل ترین فرد، عالم ترین فرد و توانمندترین فرد تأکید دارد.

از میان دانشمندان غربی معاصر ماکیاول نویسنده ای است که معتقد است دین و اخلاق در عرصه حکومت و سیاست جایی ندارد. وی با انکار قانون الهی کاملاً تفکر مادی را تبلیغ می کند و هدف زندگی را رفاه و لذایت مادی ذکر می کند.

ماکیاول می گوید: فرمانروای زیرک هنگامی که پیمان به زبان اوست نباید پای بند به آن باشد آنان که روباهی پیشه کرده اند از همه کامیاب ترند. اما باید دانست که چگونه ظاهر آرایی کرد و با زیرکی دست به نیرنگ و فریب زد. داشتن خصلت های نیکو برای شهریار نه تنها ضرورت ندارد بلکه بعضی

ص: ۹۹

مواقع خطرناک است. اما نمایش به داشتن آن ها ضروری است زیرا مردم عادی همیشه بنده ظاهرند. (۱) این عبارات در نگاه یک مسلمان و شیعه به قدری سخیف و غیرمسئولانه است که در رد و نفی آن لحظه ای درنگ نمی کند. توصیه ماکیاول سفارشی به بی مسئولیتی - حيله و نیرنگ - ظاهرسازی و ریا انحصارطلبی - فزون طلبی - کتمان و زیر پا نهادن حقوق دیگران - سلطه گری و منفعت طلبی و به تمسخر گرفتن حقیقت و انسانیت است نگاه ماکیاولی هیچ نقطه مشترک با افکار دینی ندارد بلکه در تضاد مستقیم با اندیشه و افکار دینی است. چرا که اساس افکار دینی بر مبنای مسئولیت حقیقت - توجه به حقوق دیگران - پرهیز از ریاکاری و ظاهرسازی و اجتناب از شیوه های توسعه طلبانه و حیوانی است.

ص: ۱۰۰

۱- . ماکیاولی نیکولو، شهریار، ترجمه داریوش آشوری، ص ۱۳۰.

حکومت حق

سزاوارترین افراد برای حکومت و رهبری جامعه اسلامی

نگاه مسئولانه به جایگاه رهبری مسلمین

آیا کسی معرفی شده است؟

نهج البلاغه و بیان صلاحیت های ائمه علیهم السلام

نهج البلاغه و بیان ضرورت جانشینی بعد از پیامبران الهی

یک سنجش منطقی

آیا خلافت و رهبری از دیدگاه نهج البلاغه موروثی است؟

ص: ۱۰۱

روایتی است از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: «عَلَيْتُ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ وَلَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^(۱)؛ علی با حق است و حق با علی می باشد و این دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا روز قیامت در کنار حوض (کوثر) بر من وارد شوند.

علی علیه السلام محور و معیار حق است. یعنی حق با او و با گفتار و رفتار او سنجیده می شود یعنی حق مطلق و احیاگر حق است. چنین شخصیت با عظمتی اگر عهده دار حکومت شود بی تردید حکومت نیز حکومت حق خواهد بود. مروری کوتاه بر خطبه ها و نامه های نهج البلاغه این واقعیت را روشن می سازد که عنصر اصلی که در حکومت او مد نظر است حق و عدالت است. به قول ام هاشم نخعی:

يقيم الحق لا يرتاب فيه

و يعدل في العدا والاقربينا^(۲)

حق را بدون هیچ تردیدی بر پای داشت و در بین دشمنان و نزدیکان به عدالت رفتار می کرد.

ص: ۱۰۲

۱- . تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج ۱۴، ص ۳۲۱.

۲- . امام علی علیه السلام، جورج جرداق، ج ۱، ص ۱۱۹.

علی علیه السلام بر خلاف افکار بی بنیه و سست عده ای که معتقدند: سیاستمدار فطری کاری به حق یا بطلان امور ندارد(۱) (اسوالدا شپنگر) همیشه بر حق تأکید می نماید چرا که وجود مقدسش بر حق است. می فرماید: «أَمَّا

بَعِيدَ فَلَا يَكُنْ حَظُّكَ فِي وَلَا يَتَّكَ مَالاً تَشْتَفِيهِ وَلَا غَيْظاً تَشْتَفِيهِ وَلَكِنْ أَمَانَةٌ بَاطِلٍ وَأَحْيَاءُ حَقٌّ»(۲)؛ مبدا بهره تو از حکومت به دست آوردن مالی یا فرو نشاندن خشمی باشد بلکه باید بهره ات میراندن باطل باشد و زنده کردن حق.

و نیز می فرماید: سوگند به جانم در مبارزه با مخالفان حق و آنان که در گمراهی و فساد غوطه ورنند یک لحظه سستی و مدارا نمی کنم.(۳) و همچنین می فرماید: با دو کس پیکار می کنم کسی که چیزی را ادعا کند که از آن او نباشد و آن کس که از ادای حق سر باز زند(۴) و نیز می فرماید: پرده باطل را می شکافم تا حق را از پهلوی آن بیرون آورم(۵) و همچنین می فرماید: من همواره به یاری انسان حق طلب بر سر آن می کوبم که از حق روی گردان است(۶) و نیز می فرماید: ذلیل ترین افراد نزد من عزیز است تا حق او را باز گردانم و نیرومند در نظر من پست و ناتوان است تا حق را از او باز ستانم(۷) و باز می فرماید: به خدا سوگند! که داد ستمدیده را از ظالم ستمگر بستانم و مهار ستمگر را بگیرم

ص: ۱۰۳

۱- . امام علی علیه السلام و سیاست، استاد محمدتقی جعفری، ص ۱۷.

۲- . میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۸۰.

۳- . نهج البلاغه، خطبه ۲۴.

۴- . همان، خطبه ۱۷۳.

۵- . همان، خطبه ۳۳.

۶- . همان، خطبه ۶.

۷- . همان، خطبه ۳۷.

و به آبشخور حق وارد سازم گرچه تمایل نداشته باشد.(۱) و نیز می فرماید

(ارزش حکومت به این است که) حقی را اقامه نمایم و باطلی را نابود سازم(۲) و نیز می فرماید:... و حکومت حق را در سراسر کشور اسلامی پایدار خواهم کرد.(۳)

علی علیه السلام در همه حال با حق و پذیرای حق است می فرماید: گمان مبرید اگر حقی به من پیشنهاد دهید بر من گران آید یا در پی بزرگ نشان دادن خویشم زیرا کسی که شنیدن حق یا عرضه شدن عدالت بر او مشکل باشد عمل کردن به آن برای او دشوارتر خواهد بود.(۴)

علی علیه السلام طراح حقوق متقابل رهبر و مردم است آن هم به شکل عادلانه که رعایت آن موجب پایداری و بقاء نظام و حکومت و عزت مردم خواهد شد می فرماید: ای مردم مرا بر شما و شما را بر من حقی واجب است... (۵)

آری علی علیه السلام تحت هیچ شرایطی از حق و عدالت عدول نکرده و به حق حکومت او حکومت حق و بر حق بوده است.

سزاوارترین افراد برای حکومت و رهبری جامعه اسلامی

نگاه مسئولانه به جایگاه رهبری مسلمین

رهبری و زمامداری مسلمین از آن حیث که صلاح و سعادت جامعه و افراد آن را به عهده دارد باید لایق ترین فرد در نظر گرفته شود تا کوتاهی

ص: ۱۰۴

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۶.

۲- همان، خطبه ۳۳.

۳- همان، خطبه ۱۹۲.

۴- نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

۵- همان، خطبه ۳۴.

و قصوری در پیشبرد امور جامعه صورت نگیرد این انتخاب برای رهبری از دو جهت مسئولیت آفرین است هم کسی که انتخاب می شود هم کسی که انتخاب می کند.

به هر صورت باید صلاحیت و شایستگی در بالاترین حدش در نظر گرفته شود. در این زمینه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «مَنْ أَمَّ قَوْمًا وَفِيهِمْ مَنْ هُوَ

أَعْلَمُ مِنْهُ لَمْ يَزَلْ أَمْرُهُمْ إِلَى السُّفَالِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^(۱)؛ کسی که امامت و پیشوایی جمعیتی را بر عهده می گیرد، در حالی که در میان آن ها آگاه تر از او وجود دارد، پیوسته کار آن ها رو به انحطاط می رود تا روز قیامت و نیز امام صادق علیه السلام می فرماید: «مَنْ دَعَى النَّاسَ إِلَى نَفْسِهِ وَفِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ فَهُوَ مُبَدَّعٌ ضَالٌّ»^(۲)؛ کسی که مردم را به خویشتن دعوت کند در حالی که در میان آن ها آگاه تر از او وجود دارد او بدعت گذار گمراه است.

همه این حساسیت ها برای این است که زمامدار مسلمین این مسئولیت مهم را به عنوان امانت الهی بنگرد و از نگاه سطحی و دنیوی آن پرهیز کند و اگر شرایط لازم جهت تصدی این مهم را داشت مسئولیت آن را بپذیرد و الا تصاحب این مسئولیت غضب، و حرکت او حرکتی خیانت آلود به دین و جامعه دینی است. در تفسیر آیه شریفه: «إِنَّ اللَّهَ - يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»^(۳) «خداوند به شما

ص: ۱۰۵

۱- . وسائل، ج ۵ ص ۴۱۵.

۲- . سفینه البحار، ج ۲ ماده علم.

۳- . نساء / ۵۸.

دستور می دهد که امانت ها را به اهلش بسپارید و هنگامی که میان مردم داوری می کنید از روی عدل و عدالت داوری کنید.» آمده است «یعنی الامامة والامامة الامانة» منظور از این آیه امانت است و امامت به معنی امانت می باشد. که در مرحله نخست امامت ائمه علیهم السلام است.(۱)

در گفتاری از علی علیه السلام خطاب به قاضی اهواز «رفاعه» آمده است: «اعلم يا رفاعه ان هذه الاماره امانه فمن جعلها خيانه فعليه لعنت الله إلى يوم القيامة ومن

استعمل خائنا فانّ محمدا صلى الله عليه و آله برىء منه في الدنيا والآخرة»(۲)؛ بدان ای رفاعه! این حکومت امانت الهی است هر کس در آن خیانت کند لعنت خدا تا روز قیامت بر او باد و هر کس خائنی را به کار گیرد محمد علیه السلام در دنیا و آخرت از او بیزار است.

لذا حکومت - رهبری - زمامداری - مسؤولیت و هر عنوان دیگری که مرتبط با حکومت در جامعه اسلامی است به عنوان یک امانت است که دخل و تصرف غیرمسئولانه در آن خیانت به امت اسلام محسوب می شود.

آیا کسی معرفی شده است؟

برای پاسداری از این جایگاه حساس و مهم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غدیر خم رسماً علی علیه السلام و اولاد او را تا حضرت مهدی علیه السلام به عنوان جانشین و رهبر امت اسلام معرفی نمود. عبارت معروف «من كنت مولاه فهذا علي مولاه»(۳) مورد قبول علمای شیعه و سنی است. در خطبه غدیر خم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

ص: ۱۰۶

۱- . تفسیر موضوعی پیام قرآن، ص ۱۳۷.

۲- . دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۱.

۳- . جایگاه غدیر، خطبه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غدیر خم.

ای جمعیت انسان ها امامت علی و فرزندان او را تا روز قیامت در میان شما باقی می گذارم من آنچه نسبت به ابلاغ ولایت مأمور بودم به شما رساندم.(۱) و نیز فرمود: ای جمعیت انسان ها من آن راه مستقیمی هستم که خدا شما را به پیروی از آن فرمان داد. و پس از من علی و پس از علی فرزندان من از علی، راه مستقیم خدایند امامانی هستند که مردم را به حق هدایت می کنند و با حق عدالت را استقرار می بخشند.(۲)

و نیز فرمود: «... آگاه باشید همانا آخرین امامان از ما مهدی قائم علیه السلام است».(۳)

پیامبر جایگاه ائمه علیهم السلام را بسیار رفیع و منحصر به فرد می داند لذا توصیه به امامت و پیروی از آن ها می نماید در کلامی پیرامون ائمه فرمودند: «نحن أهل بیت لایقاس بنا احدٌ»(۴)؛ ما خاندانی هستیم که هیچ کس با ما قابل قیاس نیست.

لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای تصدی این جایگاه افراد شایسته، و لایق و دارای صلاحیت های ذاتی را معرفی فرمودند اما امت اسلام در پیروی از دستورات پیامبر صلی الله علیه و آله قصور و کوتاهی داشته و بهتر بگوییم در حق پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان ظلم روا داشته اند. و حق مسلم و تصریح شده از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله را نادیده گرفتند و عمدا حقوق ائمه علیهم السلام غصب شد و خیانتی بزرگ به جامعه اسلامی

روا شد.

ص: ۱۰۷

۱- . همان.

۲- . همان.

۳- . همان.

۴- . کنوز الحقایق، ص ۱۵۳ و ریاض النضره، ج ۲، ص ۳۰۸.

نهج البلاغه از حق مسلم ائمه علیهم السلام در رهبری مردم دفاع می کند و با استدلال و برهان صلاحیت و شایستگی آن ها را برای به دست گیری امور مردم بیان می کند. می فرماید:

«هُمُ أَسَاسُ الدِّينِ وَعِمَادُ الْيَقِينِ إِيَّاهُمُ الْغَمَالِيُّ وَبِهِمْ يُلْحَقُ التَّالِي وَلَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوَلَايَةِ وَفِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَالْوَرَاثَةُ»^(۱)؛
عترت پیامبر صلی الله علیه و آله اساس دین و ستون های استوار یقین می باشند، شتاب کننده باید به آنان باز گردد و عقب مانده باید به آنان پیوندد زیرا ویژگی های حق ولایت به آن ها اختصاص دارد و وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به خلافت مسلمین و میراث رسالت به آن ها تعلق دارد.

در واقع این جملات عبارت دیگر از سخنان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم است. وجه اشتراک بین این جملات و جملات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غدیر خم به قدری زیاد است که انسان فکر می کند همه این کلمات از زبان یک شخص بیان شده است.

علی علیه السلام دقیقاً با اشاره به امامان (دوازده گانه) زمامداری را شایسته آن ها دانسته و ادعای کاذب دیگران را نفی می کند می فرماید: «إِنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ قُرَيْشٍ غُرِسُوا فِي هَذَا الْبَطْنِ مِنْ هَاشِمٍ لَا تَصْلُحُ عَلَى سِوَاهُمْ وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ مِنْ غَيْرِهِمْ»^(۲)؛ همانا امامان (دوازده گانه) همه از قریش بوده که درخت آن را در خاندان بنی

ص: ۱۰۸

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲.

۲- همان، خطبه ۱۴۴.

هاشم کاشته اند مقام ولایت و امامت در خور دیگران نیست و دیگر مدعیان زمامداری شایستگی آن را ندارند.

علی علیه السلام در خطبه ای دیگر مسؤولیت امامان را تدبیر در امور مردم دانسته و آگاهی و تدبیر آنان را به عنوان کارگزاران آگاه متذکر می شوند می فرماید: «إِنَّمَا الْأَئِمَّةُ قَوَامُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَعُرْفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ»^(۱)؛ همانا امامان دین از طرف خدا تدبیر کنندگان امور مردم و کارگزاران آگاه بندگانند.

علی علیه السلام در نامه ای به معاویه با بر شمردن امتیازات خاندان خود و متذکر شدن صفات پست و منفی خاندان ابوسفیان دلیل شایستگی و لیاقت خود به خلافت را چنین بیان می کند می فرماید: «فَنَحْنُ مَرَّةً أَوْلَى بِالْقَرَابَةِ وَتَارَةً أَوْلَى

بِالطَّاعَةِ»^(۲)؛ پس ما یک بار به خاطر خویشاوندی با پیامبر صلی الله علیه و آله و بار دیگر به خاطر اطاعت از خدا به خلافت سزاوارتریم.

علی علیه السلام مردم را خطاب قرار می دهد و از این که از راه و مسلک ائمه علیهم السلام فاصله گرفتند مورد انتقاد قرار می دهد و فاصله با آن ها را عین گمراهی و ضلالت معرفی می نماید می فرماید: «فَأَيْنَ

تَذْهَبُونَ وَأَنْتُمْ تُوَفِّكُونَ وَالْأَعْلَامَ

قَائِمَةً وَالْآيَاتِ وَاضِحَةً وَالْمَنَارَ مَنْصُوبَةً فَأَيْنَ يَتَّاهِ بِكُمْ وَكَيْفَ تَعْمَهُونَ وَيَبَيِّنُكُمْ عِثْرَهُ بَيِّنُكُمْ وَهُمْ أَرْمَهُ الْحَقُّ وَأَعْلَامُ الدِّينِ وَالسَّيِّئَةُ الصَّدُوقِ»^(۳)؛ مردم کجا می روید؟ چرا از حق منحرف می شوید؟ پرچم های حق برافراشته و نشانه های آن آشکار است با این که چراغ های هدایت روشنگر راهند چون گمراهان به کجا

ص: ۱۰۹

۱- همان، خطبه ۱۵۲.

۲- همان، نامه ۲۸.

۳- همان، خطبه ۸۷.

می روید؟ چرا سرگردانید؟ در حالی که عترت پیامبر صلی الله علیه و آله شما در میان

شماست. آن ها زمامداران حق و یقینند پیشوایان دین و زبان های راستی و راستگویانند.

علی علیه السلام با اشاره به جایگاه ائمه علیهم السلام در هدایت جامعه و انسان ها ضرورت اطاعت از آن ها را بیان می کند و می فرماید: «فَلَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ هُدًى...»^(۱)؛ آن ها شما را هرگز از راه هدایت بیرون نمی برند.

دلیل این امر را نیز چنین بیان می فرماید: «هُمْ مَوْضِعُ سِرِّهِ وَلَجَأُ أَمْرِهِ وَعَيْيَةُ عِلْمِهِ وَمَوْئِلُ حُكْمِهِ وَكُھُوفُ كُتُبِهِ وَجِبَالُ دِينِهِ»^(۲) عترت پیامبر صلی الله علیه و آله جایگاه اسرار

خداوندی و پناهگاه فرمان الهی و مخزن علم خدا و مرجع احکام اسلامی و نگهبان کتاب های آسمانی و کوه های همیشه استوار دین خدایند.

و نیز باز در فضیلت آنان می فرماید: «نَحْنُ الشُّعَارُ وَالْأَصْحَابُ وَالْخَزَنَةُ وَالْأَبْوَابُ»^(۳) مردم، ما اهل بیت پیامبر چونان پیراهن تن او و یاران راستین او و خزانه داران علوم و معارف وحی و درهای ورود به آن معارف می باشیم.

با بیان این فضیلت ها علی علیه السلام خطاب به مردم می کند و نجات و سعادت آن ها را به وسیله ائمه علیهم السلام ذکر می کند و می فرماید: «بِنَا اهْتَدَيْتُمْ فِي الظُّلُمَاءِ وَتَسْتَنْمُتُمْ ذُرْوَةَ الْعُلْيَاءِ وَبِنَا أَفْجَرْتُمْ عَنِ السَّرَارِ»^(۴) شما مردم به وسیله ما از تاریک های جهالت نجات یافته و هدایت شدید و به کمک ما بر اوج ترقی رسیدید. صبح سعادت با نور ما درخشید.

ص: ۱۱۰

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۹۷.

۲- . همان، خطبه ۲.

۳- . همان، خطبه ۱۵۴.

۴- . همان، خطبه ۴.

در نهج البلاغه ضرورت امامت و رهبری بعد از پیامبران الهی چنین بیان شد:

«وَحَلَفَ فِيكُمْ مَا خَلَفَتِ الْأَنْبِيَاءُ فِي أُمَمِهَا إِذْ لَمْ يَتْرُكُوهُمْ هَمَلًا بَغَيْرِ طَرِيقٍ وَاضِحٍ

وَلَا- عَلِمَ قَائِمٌ»؛^(۱) رسول گرامی اسلام در میان شما مردم جانشینانی برگزید که تمام پیامبران گذشته برای امت های خود برگزیدند زیرا آن ها هرگز انسان ها را سرگردان رها نکردند و بدون معرفی راهی روشن و نشانه های استوار از میان مردم نرفتند.

این یک استدلال صحیح و روشن است. کدام پیامبر الهی بعد از خود مردم را به حال خود رها کرده که خاتم النبیین چنین بنماید. آیا صحیح است دینی که کمال انسان را و سعادت انسان را شعار خویش قرار داده و هدایت او را در همه عصرها و برای همه نسل ها ادعا دارد بعد از پیامبر خود هادیانی برای هدایت جامعه قرار ندهد اگر ما معتقد به کلام امیرالمؤمنین هستیم که فرمود: «لَا- تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّتِهِ»؛^(۲) زمین هیچ گاه از حجت خدا خالی نیست به یقین این حجت خدا از سوی خدا با واسطه پیامبر او معرفی شده است. حال جای این سؤال است آیا حجت های الهی از سوی پیامبر خدا معرفی نشدند؟ قطعاً فلسفه ماجرای غدیر خم و بیان پیامبر خدا در آن روز و خطبه هدایتگر و جامع و نجات بخش حضرتش پاسخ سؤال فوق خواهد بود. سؤال دیگر آن که اگر حجت های الهی از سوی پیامبر خدا به مردم معرفی شدند پس چرا

ص: ۱۱۱

۱- همان، خطبه ۱.

۲- همان، حکمت ۱۴۷.

جوامع اسلامی بعد از رحلت پیامبر خدا در امر مهم خلافت و رهبری و زمامداری (به جز مدت کوتاه رهبری علی ابن ابیطالب علیهما السلام) دچار انحراف و ضلالت شده اند؟ و بنام دین خدا و بنام جانشینی پیامبر خدا انواع ظلمها، ناحقی ها و جنایت ها صورت گرفته است؟ جواب این سؤال با اندک مطالعه و تأمل در تاریخ اسلام به دست می آید. آغاز انحراف در جانشینی پیامبر خدا و غصب حقوق مسلم شایستگان و صالحان برای حکومت یعنی ائمه علیهم السلام و سکوت نکبت بار مردم و همراهی آنان با حکومت های به ظاهر اسلامی و توطئه و فریب دلباختگان به قدرت و ثروت و سلطه عامل اصلی انحراف در خلافت و رهبری بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است.

یک سنجش منطقی

نهج البلاغه کتابی است که بیان و استدلال در کنار هم می باشد نکته ای در آن نیست که ناقص و ناتمام بیان شده باشد. در زمینه خلافت و رهبری نکاتی را با استدلال بیان نمود که هم خوانی و همراهی با دیدگاه و خطبه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غدیر خم به خوبی در آن احساس می شود. لیاقت و شایستگی ائمه علیهم السلام و فضیلت ها و امتیازات و ویژگی های منحصر به فرد ائمه علیهم السلام در زیباترین عبارت ها گفته شد اما با این همه، فضیلت ها و خوبی ها و ارزش ها و لیاقت و شایستگی فراموش شد و باطل به جای حق نشست و صدها سال مردم را و فکر و ذهن آن ها را با فریب و نیرنگ و قدرت و سلطه در اختیار خود گرفتند. نهج البلاغه نقطه مقابل ائمه علیهم السلام یعنی بنی امیه و نقطه مقابل

فضیلت‌ها یعنی شرارت و پستی بنی‌امیه را برای آگاهی و تنبّه افکار عمومی مطرح می‌کند و می‌فرماید:

به خدا سوگند! دنیایی که در دست شماست چونان سایه‌ای است گسترده که زود به سرآمد خود نزدیک می‌شود. امروز زمین برای شما خالی و گسترده و دست‌هایتان برای انجام هر رفتار نادرستی باز و دست‌های رهبران واقعی بسته است. (۱)

و نیز درباره آینده بنی‌امیه می‌فرماید: «وَمِنْهَا افْتَرَقُوا بَعْدَ اُلْفَتِهِمْ وَتَشَتَّتُوا عَنْ اَصْلِهِمْ» (۲)؛ مسلمانان پس از وحدت و برادری به جدایی و تفرقه رسیدند و از ریشه و اصل خویش پراکنده شدند. ولی از طرفی وظیفه رهبر و زمامدار واقعی را چنین بیان می‌کند می‌فرماید:

رهبر جامعه باید با مردم به راستی سخن بگوید و پراکندگی مردم را به وحدت تبدیل کند و اندیشه خود را برای پذیرفتن حق آماده گرداند. (۳)

علی‌علیه‌السلام از ستمگری بنی‌امیه خبر می‌دهد می‌فرماید: «وَاللّٰهُ لَا يَزَالُونَ حَتّٰی لَا يَدْعُوا لِلّٰهِ مُحَرَّمًا اِلَّا اسْتَحْلَوْهُ وَلَا عَقْدًا اِلَّا حُلُّوهُ وَحَتّٰی لَا يَبْقَىٰ بَيْتٌ مَّدَرٍ وَلَا وَبَرٍ اِلَّا دَخَلَهُ ظُلْمُهُمْ» (۴)؛ سوگند به خدا بنی‌امیه چنان به ستمگری و حکومت ادامه دهند که حرامی باقی نماند جز آن که حلال شمارند و پیمانی نمی‌ماند جز آن که همه را بشکنند و هیچ خیمه و خانه‌ای وجود ندارد جز آن که ستمکاری آنان در آنجا راه یابد.

ص: ۱۱۳

۱- . همان، خطبه ۱۰۵.

۲- . همان، خطبه ۱۶۶.

۳- . نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

۴- . همان، خطبه ۹۸.

در برابر این گروه ستمگر درباره ائمه علیهم السلام می فرماید: «وَهُمْ دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ وَلَا يُجِ الْعِصَامَ بِهِمْ عَادَ الْحَقُّ إِلَى نَصَابِهِ وَأَنْزَاخِ الْبَاطِلُ عَنْ مُقَامِهِ وَأَنْقَطَعَ لِسَانُهُ عَنْ مَنِّيهِ»^(۱)؛ آنان ستون های استوار اسلام و پناهگاه مردم می باشند. حق به وسیله آن ها به جایگاه خویش بازگشت و باطل از جای خویش رانده و نابود و زبان باطل از ریشه کنده شد.

نهج البلاغه درباره حرکت باطل امویان و ظهور جهل و نادانی در جامعه مسلمین می فرماید:

«فَعِنْدَ ذَلِكَ أَخَذَ الْبَاطِلُ مَا خِذَهُ وَرَكِبَ الْجَهْلُ مَرَائِبَهُ وَعَظُمَتِ الطَّاعِيَةُ وَقَلَّتِ الدَّاعِيَةُ وَصَالَ الدَّهْرُ صِيَالِ السَّبْعِ الْعُقُورِ وَهَدَرَ فَنِيْقُ الْبَاطِلِ بَعْدَ كُظُومٍ»^(۲) پس در آن هنگام که امویان بر شما تسلط یابند باطل بر جای خود استوار شود و جهل و نادانی بر مرکب ها سوار و طاغوت زمان عظمت یافته و دعوت کنندگان به حق اندک و بی مشتری خواهند شد. روزگار چونان درنده خطرناکی حمله ور شده و باطل پس از مدت ها سکوت نعره می کشد. در برابر این گروه فضیلتی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح می شود، می فرماید:

«هُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ وَمَوْتُ الْجَهْلِ يُخْبِرُكُمْ حِلْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ وَظَاهِرُهُمْ عَنْ يَاطِنِهِمْ وَصِيْمَتُهُمْ عَنْ حِكْمِ مَنْطِقِهِمْ لَا- يُخَالِفُونَ الْحَقَّ وَلَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ»^(۳) خاندان پیامبر مایه حیات دانش و نابودی جهل، بردباری شان شما را

ص: ۱۱۴

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۲۳۹.

۲- . همان، خطبه ۱۰۸.

۳- . همان، خطبه ۲۳۹.

از دانش آن ها خبر می دهد و ظاهرشان از صفای باطن و سکوتشان از حکمت های گفتارشان با خبر می سازد هرگز با حق مخالفت نکردند و در آن اختلاف ندارند.»

انسان در یک نگاه آن قدر فاصله بین دو حاکمیت بنی امیه و ائمه علیهم السلام را زیاد می بیند که فکر می کند عصر این دو با هم فاصله زیادی داشت. در حالی که در عصر حاکمیت بنی امیه با آن شاخصه های ضدبشری و ضد کمال و سعادت، ائمه علیهم السلام دوران مظلومیت و انزوای خود را سپری می کردند. کسی نمی تواند باور کند جامعه دینی همه فضیلت ها و خوبی ها را کنار بگذارد و گروهی دنیا طلب و هواپرست را به عنوان رهبر و حاکم خود بپذیرد.

انسان چه امتیاز و ویژگی را برای رهبر و زمامدار خود در نظر می گیرد که آن امتیازات و برتری ها و فضیلت ها و شایستگی ها در وجود مقدس ائمه اطهار علیهم السلام نبوده است. علم و دانش - زهد و تقوی - بینش و دوراندیشی - تدبیر و حکمت - صداقت و درستی - ساده زیستی - رعایت در بیت المال - قدرت در تصمیم گیری - آشنایی با علوم مختلف - آشنایی با احکام الله - جامعه شناسی - آشنایی با ضرورت های اجتماعی و هر آنچه تدبیر و دانش و خرد باشد در ائمه علیهم السلام وجود داشته و در واقع لایق ترین فرد و شایسته ترین انسان برای رهبری و امامت مسلمین ائمه علیهم السلام بودند اما حقّ کشی و غصب حقوق مسلم آن ها در همه عصرها حاکم بوده است. علی علیه السلام به صراحت می فرماید: «همانا من سزاوارتر از دیگران به خلافت هستم.»^(۱)

ص: ۱۱۵

اما همگان دیدند که چگونه حق مسلم امام را پایمال نمودند و انحراف در امر خلافت و رهبری مسلمین به وجود آوردند.

آیا خلافت و رهبری از دیدگاه نهج البلاغه موروثی است؟

حکومت موروثی در یک برهه از تاریخ و آن هم بعد از خلافت معاویه و طرح ولیعهدی یزید مطرح گردید و بعضی از نویسندگان این حرکت معاویه را نوعی بدعت و حرکتی ناپسند در امر خلافت دانستند. یکی از نویسندگان می نویسد: «پس رژیم اسلامی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله انتخابی بوده و از حقوق مسلمین به شمار می رفت و همه به این روش عادت کرده بودند و از حکومت موروثی متنفر بودند و آن را روش پادشاهان ایران و امپراطوری های رم می دانستند، پس واگذار کردن خلافت به یزید بدعتی بود که بیشتر مسلمین از آن بیزار بودند اما معاویه هیچ وقت به نظر مسلمین عمل نکرد و آنچه خود خواست کرد.»^(۱)

نویسنده کتاب قیام حسین علیه السلام در این زمینه می نویسد: «پس از پیامبر صلی الله علیه و آله با این که گفت و گو بر سر زمامداری در گرفت و تا امروز که نزدیک هزار و چهارصد سال از آن می گذرد هنوز هم این گفت و گو بین مذهب های مختلف اسلام برپاست باز همگی معتقدند که وراثت عاملی شناخته شده در زمامداری مسلمانان نیست. وی در بخش دیگری می نویسد: در یک ربع قرن

ص: ۱۱۶

۱- . سیدالشهداء و فاجعه کربلا، محمدعلی خلیلی، ص ۷۳.

پس از پیامبر صلی الله علیه و آله دسته ای از مردم که به خاطر پیشی در اسلام و کوشش در راه دین در دیده مسلمانان مقامی معنوی داشتند به نوعی به نیابت از دیگران، زمامدار را تعیین می کردند. در تمام این مدت علی علیه السلام که به عقیده شیعه خلیفه مسلم پس از پیامبر صلی الله علیه و آله است به خاطر حفظ وحدت کلمه اسلام و رعایت مصلحت عامه مسلمانان با دیگران هماهنگ بود. نویسندگان در بخشی دیگر می نویسند: بیش از چهل سال از مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله نگذشته بود که رسم دیگری از رسم های جاهلیت زنده گردید چنانچه در نظام قبیله ای رسم است هرگاه شیخ بمیرد فرزند ارشد او جای وی را می گیرد معاویه در صدد برآمد این رسم را زنده کند.^(۱)

اگر هر موضوعی به شکل صحیح مورد بحث و ارزیابی قرار نگیرد و تحلیل و برداشت دارای یک اصول و چارچوب معین نباشد و به عبارت روشن تر صورت مسئله برای انسان درست تبیین نشود انسان قطعا در ارزیابی و تحلیل دچار اشتباه و خطا خواهد شد.

نگاه به یک موضوع مهم مثل خلافت مسلمین باید نگاه واقع بینانه - جامع و کامل باشد. برای این مهم چند سؤال قابل طرح است:

۱. آیا اصل در خلافت شایستگی، لیاقت و صلاحیت نیست؟

۲. آیا در صورت شایستگی و لیاقت و برتری فرزند که بعد از پدر خود به امر خلافت و رهبری منصوب شود امر قبیح و خارج از اصول و آرمان های اسلامی و انسانی تحقق یافته است؟

ص: ۱۱۷

۱- . قیام حسین علیه السلام، دکتر سیدجعفر شهیدی، ص ۷۹ و ۸۰ و ۸۴.

۳. آیا برای آن که شکل حکومت به صورت موروثی و از نسل به نسل دیگر نباشد واگذاری امر خلافت و رهبری مسلمین به فردی (غیر از فرزند شایسته و لایق) که لیاقت و شایستگی او محل تردید و خدشه پذیر است امری عاقلانه و صحیح و اصولی به شما می آید؟

۴. دلیل و یا دلایل نفی و رد حکومت موروثی چیست؟ آیا دارای اصول و معیاری عقلایی و ارزشی است یا صرفاً یک تعصب قومی و اجتماعی؟

۵. آیا دستوری مبنی بر واگذاری زمامداری و خلافت براساس اصل شایسته سالاری و لیاقت به صورت نسلی بعد نسل (یا به تعبیری موروثی) از سوی دین اسلام یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صادر نشده است؟

۶. اگر چنین دستوری از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صادر شده است آیا فکر

نمی کنید مخالفت کلی و غیراصولی با این شیوه برگرفته از یک توطئه سازمان یافته برای جلوگیری از حکومت صالحان و شایستگان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله باشد؟

۷. کدام فعل و قول و تصمیم معاویه صحیح و درست و مشروع بوده است که طرح ولیعهدی یزید امری ناصحیح زشت و بدعت به حساب آید؟

آنچه از قبل پیرامون اهمیت خلافت، امانت الهی بودن آن، ضرورت وجود بهترین ها در امر خلافت، و توصیه های اولیاء دین در این خصوص گفته شده است یک اصل لا-یتغیر را ثابت می نماید و آن این که اصل در خلافت و رهبری، شایستگی و لیاقت است و این مهم به هر شکلی قابل تحقق باشد مورد پذیرش و مورد تأیید ائمه علیهم السلام نیز می باشد.

در خطبه غدیر خم که مهم ترین موقعیت برای بیان جانشینی و رهبری

جامعه مسلمین پس از پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به صراحت فرموده: امامت علی و فرزندان او را تا روز قیامت در میان شما باقی می گذارم و من به آنچه نسبت به ابلاغ ولایت مأمور بودم به شما رساندم که بر هر انسان حاضر و غایبی و بر شاهد و غیرشاهدی و بر هر کس که تاکنون متولد شده یا نشده حجت تمام است. (۱)

آیا تردیدی وجود دارد بر این که اگر آن خلافت بنا به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله شکل می گرفت، خلافت و رهبری از فرزندان امیرالمؤمنین از نسلی به نسل دیگر سپرده می شد؟ آیا تردیدی وجود دارد که اگر چنین می شد بهترین شکل حکومت ها و اجرای عدالت و احقاق حقوق مردم و احیاء دین خدا در جامعه حاکم می شد؟

آیا نهج البلاغه از این منطق و استدلال و از دستور پیامبر خدا دفاع ننموده و تأکید نفرموده که:

... ویژگی های حق ولایت به آن ها اختصاص دارد و وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به خلافت مسلمین و میراث رسالت به آن ها علیهم السلام تعلق دارد. (۲)

پس ابتدائاً باید اصل خلافت و رهبری آن هم از دیدگاه پیامبر صلی الله علیه و آله تعریف و جایگاه آن مشخص شود سپس تحلیل روی آن انجام گیرد. اما دفاع از آنچه در صدر اسلام در تعیین خلیفه انجام شد یک دفاع عاقلانه و منطقی نیست بلکه تأییدی بر یک حرکت گستاخانه در برابر دستور پیامبر

ص: ۱۱۹

۱- . جایگاه غدیر، ص ۱۹۰.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۲.

خدا و پایمال نمودن حقوق معین و مسلم ائمه علیهم السلام بود. معاویه که اساس کار او نامشروع و حرکت او مبتنی بر نیرنگ و خدعه و جنایت بوده است کدام گفتار و عمل او مشروع بوده که جانشینی یزید امری بدعت آمیز و زشت به حساب آید.

سراسر حکومت او مملو از ناپاکی و آلودگی و خیانت و جنایت نسبت به اسلام و مسلمین بوده است. رد طرح جانشینی یزید عاملی برای رد یک دیدگاه، بدون مطالعه و بررسی نخواهد شد و یک نویسنده باید ابتدائاً جوانب مختلف یک موضوع را بررسی نماید سپس اظهار نظر نماید.

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه معتقد است خلافت و زمامداری مسلمین اختصاص به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله دارد و در این ارتباط فضایل و امتیازات خاص ائمه علیهم السلام را متذکر می شود و از طرفی امتیازات خود را بیان می فرماید و جایگاه منحصر به فرد خود را در زمینه های مختلف بیان می نماید و هم شایستگی خود را برای زمامداری مطرح می کند: «همانا من سزاوارتر از دیگران به خلافت هستم»^(۱) و هم امامان شیعه را لایق و شایسته رهبری معرفی می نماید. ابتدا ادعای دروغین غاصبان خلافت را رد می کند و می فرماید: «مقام ولایت و امامت در خور دیگران نیست و دیگر مدعیان زمامداری شایستگی آن را ندارند»^(۲)

و سپس می فرماید: «همانا امامان دین از طرف خدا تدبیر کنندگان امور مردم و کارگزاران آگاه بندگانند»^(۳)

ص: ۱۲۰

۱- نهج البلاغه، خطبه ۷۴.

۲- همان، خطبه ۱۴۴.

۳- همان، خطبه ۱۵۲.

فصل چهارم: جایگاه مردم در حکومت

اشاره

*نقش مردم در حکومت

*دیدگاه قرآن کریم

*نقش مردم از دیدگاه نهج البلاغه

*رأی و بیعت در حکومت

*بیعت

*اجبار و اکراه در بیعت

*یک نمونه

*نهی از اجبار در بازسازی و عمران

*پرهیز از اجبار برای شرکت در جنگ

*آیا فکر و اراده جمعی بر علی علیه السلام تحمیل شد؟

*موارد استثنا در اکراه

*محدوده اختیارات مردم

*اختیارات مردم در حکومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

*مردم و حکومت علی علیه السلام

*انتصاب یا انتخاب

*دیدگاه ابن ابی الحدید

*بحث جدلی بودن کلام امیرالمؤمنین علیه السلام

*بحث جدلی

* یک استدلال دیگر

* نتیجه گیری

* در عصر غیبت

ص: ۱۲۱

بعضی افراد در زمینه نقش مردم در حکومت راه افراط و تفریط را در پیش گرفته اند یعنی بعضی معتقدند که مردم عامل مشروعیت حکومت دینی و همه کاره در امر حکومت هستند و هیچ قانون و تصمیم کلان حجیت و مشروعیت ندارد مگر آن که به تصمیم جمعی برسد و عامل مشروعیت حکومت از هر حیث با مردم است بعضی افراد متقابلاً در برابر این گونه نظر افراطی نظر دیگری دارند و آن این که مردم در عرصه حکومت هیچ گونه نقشی ندارند چون حکومت دینی است و مشروعیت حکومت از سوی خدا و احکام الهی است لذا مردم هیچ نقشی در حکومت و مسایل آن ندارند و به تعبیر گویاتر مردم در حکومت دینی هیچ کاره اند لذا ارزش و نقشی برای آن در امر حکومت قایل نیستند.

گروه سوم نیز هستند که قایل به این نظرات تند و بی اساس نیستند آن ها قائل اند مردم در امر حکومت دارای نقش مؤثر می باشند اما نه همه کاره اند و نه بی کاره. چرا که مشروعیت حکومت دینی از جانب خدا می باشد و مقبولیت و ضمانت اجرایی آن توسط مردم صورت می گیرد. یعنی اگر مردم نباشند یا نخواهند حکومتی تحقق نمی یابد.

قرآن کریم در این زمینه دیدگاه روشنی دارد. یعنی هم برای مردم اهمیت قایل است و اعتباری برای جایگاه آن ها قایل شده است و هم احکام و قوانین الهی را متأثر از میل و خواست جامعه ندانسته و آن ها را دخیل در این امر نمی داند و به مجریان احکام الهی فرمان می دهد که: «فَاَحْكُم بِنِهَايِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ» (۱). اما اهمیتی که قرآن کریم برای مردم و نقش آنان قایل است:

۱. در قرآن کریم کلمه ناس که به معنی مردم است حدود ۲۴۰ مرتبه آمده است و ۱۹ مرتبه مردم با کلمه «یا ایها الناس» مورد خطاب قرار گرفتند و دائره محدودتر مردم یعنی اهل ایمان در قرآن کریم ۸۹ بار به صورت «یا ایها الذین آمنوا» مورد خطاب قرار گرفتند.

اگر مردم به صورت عام و یا به صورت خاص یعنی اهل ایمان مورد توجه و اهمیت نبودند اینقدر در قرآن کریم از آنان سخن به میان نمی آمد و مورد خطاب حق تعالی قرار نمی گرفتند.

۲. همان گونه که قبلاً اشاره شد تمامی احکام و دستورات الهی از قبیل اقامه عبادات و قیام به امر جهاد و اجرای حدود و قصاص، دعوت به وحدت یا پرهیز از تفرقه و غیره خطابش متوجه عموم مؤمنین است مهم ترین عنصری که موجب پایداری و ثبات یک حکومت به شمار می آید وحدت

ص: ۱۲۳

الهی و پرهیز از تفرقه و جدایی است. قرآن کریم مؤمنین را مورد خطاب قرار می دهد و می فرماید: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^(۱)؛ به ریسمان خدا چنگ بزن و متفرق نشوید. و همچنین می فرماید: «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ»^(۲)؛ این که دین را بپا دارید و در آن تفرقه نیندازید. نتیجه آن که مؤمنین به شکل جمع و همراه با وحدت که عنصر بسیار مهم در حکومت می باشد مورد خطاب خداوند متعال قرار گرفتند.

۳. نکته مهم تر و گویاتر در مورد نقش مردم در جامعه و حکومت گفتار قرآن کریم است در آنجا که می فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^(۳)؛ یعنی همانا پیامبران خود را با ادله روشن فرستادیم و با ایشان کتاب و میزان را نازل کردیم تا مردم به عدالت قیام کنند.

در تفسیر المیزان آمده است: «غرض از این ارسال رسل و انزال کتب این بود که انبیاء مردم را به عدالت عادت دهند»^(۴).

یعنی گرچه همه ادله و براهین و میزان و معیار عدالت فراهم باشد اما باید مردم اقامه حق و عدالت نمایند و قیام به عدالت کنند - یعنی در واقع ارسال رسل با ادله و براهین و وجود معیار و میزان مقدمه یک تصمیم و قیام به عدالت از سوی مردم است. همین مردم هستند که باید قیام به عدالت کنند، اگر خواست جمعی همراه ارسال رسل و انزال کتب و معیار و میزان عدالت نباشد

ص: ۱۲۴

۱- آل عمران / ۱۰۳.

۲- شوری: ۱۳.

۳- حدید / ۲۵.

۴- تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۳۰۰.

عملاً عدالت اجتماعی تحقق نخواهد یافت. پس نقش مردم اهمیت بسیاری دارد؛ که با ایفای آن شکل صحیح حاکمیت عدل و داد و حکومت عدالت تحقق خواهد یافت.

نقش مردم از دیدگاه نهج البلاغه

علی علیه السلام در نهج البلاغه شأن حقیقی برای مردم قایل است که نه مردم را از اعتبار ساقط کرده و نه آن ها را رکن و همه کاره دانسته است، که به چند نمونه از آن اشاره می کنیم:

اول: در حکومت امام علی علیه السلام از ابتدا توجه به مردم و خواست جمعی بوده است. جمله علی علیه السلام در برابر اجتماع و اصرار مردم بر پذیرش حکومت

که فرمود: «لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ...» (۱) اگر نبود فراوانی جمعیت حاضر و با وجود یاران حجت تمام نبود...» حکایت از این دارد که جماعت مسلمین نقش مؤثری در ایجاد مسئولیت برای علما و ائمه حق علیهم السلام دارند. یعنی بنا به جایگاه و نقش مردم بود که حضرت مسئولیت رهبری آن جمع را پذیرفت والا- به قول حضرتش مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته رهایش می ساختم و آخر خلافت را به کاسه اول آن سیراب می کردم.

دوم: علی علیه السلام در نامه ای به مالک اشتر جایگاه مردم را چنین مطرح می فرمایند:

ص: ۱۲۵

«در صورتی که ستون های استوار دین و اجتماعات پر شور مسلمین و نیروهای ذخیره دفاعی عمومی مردم باشند»^(۱) وحدت و حضور مردم عامل اصلی تحرک و پویایی یک حکومت و از طرفی اقتدار و توانایی یک کشور به حساب می آید. تعبیر علی علیه السلام در مورد نقش مثبت مردم در حکومت بیانگر ضرورت حضور مردم و جایگاه رفیع آن به عنوان ستون های استوار دین می باشد.

سوم: نکته دوم و بسیار مهم بیان حقوق واجب بین مردم و رهبری در حکومت دینی است، بیان وظایف متقابل مردم و حکومت ضرورت حضور و هماهنگی بین مردم و رهبری حکومت است، به صورتی که کوتاهی در اداء وظیفه هر یک موجب ضرر و خسران فراوان بر پیکره جامعه اسلامی است. می فرماید زمانی که مردم حق رهبری را و رهبر حق مردم را پردازد حق در جامعه عزت می یابد^(۲) و در صورتی که بی توجهی به حقوق یکدیگر صورت گیرد می فرماید: «وحدت کلمه از بین می رود نشانه های ستم آشکار و نیرنگ بازان در دین فراوان می شوند»^(۳) پس نمی توان نقش و اثر مردم را در عرصه حکومت کم و نادیده گرفت.

چهارم: علی علیه السلام در جایی به جهت نقش مثبت مردم از مردم تشکر می کند^(۴) در جایی به خاطر قصور و کوتاهی در وظیفه مردم و همچنین پیمان شکنی و بیعت شکنی مردم، تازیانه های کلام خود را بر افکار

ص: ۱۲۶

۱- همان، نامه ۵۳.

۲- همان، خطبه ۲۱۶.

۳- همان، خطبه ۲۱۶.

۴- همان، نامه ۲.

بی روح مردم می زند و آن ها را با تندترین عبارات مورد سرزنش قرار می دهد. می فرماید: نفرین بر شما کوفیان که از فراوانی سرزنش شما خسته شده ام(۱).

و نیز می فرماید: شما در گرفتن حق من سستی می ورزید و هر آینه ملت های جهان صبح می کند در حالی که از ستم زمامدارانشان در ترس و وحشتند من صبح می کنم در حالی که از ستمگری پیروان خود وحشت دارم(۲).

همچنین می فرماید: مردم کوفه! چرا شما را پیکرهای بی روح و روح های بدون جسد می نگرم؟(۳) و در جای دیگر می فرماید: آگاه باشید که شما هم اکنون دست از رشته اطاعت کشیدید و بازنده کردن ارزش های جاهلیت دژ محکم الهی را درهم شکستید... پس از وحدت و برادری به احزاب گوناگون تبدیل شده اید(۴) همچنین می فرماید: مردم گویا به خیانت و کینه ورزی اتفاق دارید(۵).

و نیز می فرماید: ای مرد نمایان نامرد! ای کودک صفتان بی خرد که عقل های شما به عروسان پرده نشین شباهت دارد. چقدر دوست داشتم که شما را هرگز نمی دیدم و هرگز نمی شناختم... ای مردم بی اصل و ریشه در یاری پروردگارتان برای چه در انتظارید؟(۶) و نیز می فرماید: خدا شما را بکشد

ص: ۱۲۷

۱- . همان، خطبه ۳۴.

۲- . همان، خطبه ۹۷.

۳- . همان.

۴- . نهج البلاغه، خطبه ۱۲۱.

۵- . همان، خطبه ۱۳۳.

۶- . نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

که دل من از دست شما پر خون و سینه ام از خشم شما مالا مال است.^(۱) این عبارات گویای نافرمانی و قصور و پیمان شکنی مردم کوفی در برابر امام و رهبر خود می باشد. اگر مردم برای حکومت مهم و دارای نقش مؤثر نبودند چنین عبارات و انتظاراتی مطرح نمی شد. چرا که گله و انتظار امام فراخور نقش و وظیفه مردم بیان می شود. هر قدر انتظار بیشتر باشد گویای نقش بیشتر مردم خواهد بود.

رأی و بیعت در حکومت

عامل پیوند مردم با حکومت در گذشته به وسیله بیعت بوده و امروزه به وسیله رأی می باشد و به دیگر سخن عنصر مقبولیت حکومت در گذشته با بیعت و در عصر حاضر با رأی مردم می باشد. اما رأی و بیعت با هم فرقهایی از جهت اعتباری و ظاهری دارند که در این گفتار در صدد بیان آن شدیم.

بیعت

بیعت به معنای عهد و پیمان^(۲) تعریف شده است. همچنین در لسان العرب چنین آمده و البیعه: الصِّفْقَةُ عَلَى إِجَابِ الْبَيْعِ وَ عَلَى الْمُبَايَعَةِ وَ الطَّاعَةِ.^(۳) بیعت

ص: ۱۲۸

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

۲- المنجد، ج ۱، ص ۱۷۳.

۳- لسان العرب، ج ۱، ص ۵۵۷. یعنی همان دست زدن (صفقه) برای ایجاب بیع یا برای مبایعت و اطاعت است. در بین عرب وقتی چیزی فروخته می شد طرفین به منظور وجوب بیع

و معامله دست به دست همدیگر می زدند این عادت نیز برای وجوب اطاعت در پیمان و میثاق و عهد و پیمان با امام استفاده شد.

در اسلام نیز بیعت به منظور عهد و پیمان با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مورد استفاده قرار گرفت البته بیعت در سیره پیامبر اکرم سه نوع بوده است.^(۱)

۱. بیعت در دعوت (اولین بیعت عقبه)؛

۲. بیعت در جهاد (بیعت رضوان یا بیعت شجره)؛

۳. بیعت در امامت و ولایت و رهبری جامعه مسلمین (بیعت دوم عقبه).

نمونه دیگر بیعت برای رهبری جامعه مسلمین بیعت در روز عید غدیر خم بوده است که به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله مؤمنین با امام و رهبر خود بعد از پیامبر اسلام بیعت کردند در اینجا برای اهمیت موضوع و پیش گیری از فتنه و تحریف پیامبر صلی الله علیه و آله دستور بیعت به همه اعم از زن و مرد را صادر فرمودند.

بیعت مردم با رهبر و امام، صرفاً به معنای قبول و پذیرش امامت و رهبری جامعه مسلمین نیست. بلکه نوعی پیمان و میثاق است که بر اساس آن اطاعت و پیروی از امام نیز واجب شمرده می شود. مسلمین بر اساس بیعت با امام خود باید همراهی و پیروی و اطاعت از دستورات امام مسلمین را بر خود فرض و واجب بشمارند. علی علیه السلام در نهج البلاغه با بیان وظایف متقابل رهبر و مردم آن را به عنوان حقوق واجب بر می شمارد و می فرماید: ای مردم مرا بر شما و شما را بر من

ص: ۱۲۹

حقى واجب است.(۱) و پس از بيان حقوق مردم بر رهبر، حقوق واجب رهبر بر مردم را چنين بيان مى فرمايد: و اما حق من بر شما اين است كه به بيعت با من وفادار باشيد و در آشكار و نهان برايم خيرخواهى كنيد. هرگاه شما را فراخواندم اجابت نماييد و هرگاه فرمان دادم اطاعت كنيد.(۲)

نوع نگاه على عليه السلام نگاه مسؤولانه به مردم و متقابلاً نگاه مسؤولانه مردم به حكومت و رهبرى است. ارتباط منطقى مردم و رهبرى در سايه رعايت حقوق متقابل مى باشد. على عليه السلام هم كاستى و قصور رهبرى را نمى پسندد و آن را ضررى جبران ناپذير مى داند و هم بى تفاوتى و عدم پايبندى مردم به تعهد و پيمان خود را موجب از بين رفتن وحدت كلمه مى داند.

يكى از فرق هاى اساسى بين رأى دادن و بيعت، همين مسئله تعهد و تكليف مردم در برابر رهبر مى باشد. در بيعت مردم پس از بيعت متعهد هستند كه نسبت به بيعت وفادار باشند و همراه رهبر باشند و در صورت فرمان اجابت و اطاعت نمايند. اما در رأى دادن چنين نيست. يعنى فرد پس از رأى دادن ملزم به همراهى و اطاعت با منتخب خود نيست. چرا كه رأى اساساً الزام آور نيست و بر اساس يك تعريف و قرارداد اجتماعى فقط يك وكيل انتخاب مى شود تحت عناوينى نظير نماينده، رئيس جمهور، نخست وزير و... شايد انسان در نگاه اول انتخاب به شكل رأى دادن را بپسندد. اما اگر زواياى بيعت و جاىگاه حقوق شهروندى در آن و حقوق متقابل رهبر و مردم

ص: ۱۳۰

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۳۴.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۳۴.

به درستی بیان و دفاع شود آن گاه انسان منصف بهتر از نگاه علی علیه السلام کشورداری و رعایت حقوق شهروندی بر اساس تعهد و مسؤولیت متقابل نگاه و دیدگاه دیگری را نمی پسندد.

اجبار و اکراه در بیعت

یکی از جلوه های ممتاز و منحصر به فرد حکومت علی علیه السلام توجه به خواست و رغبت جمعی و پرهیز از اکراه و اجبار نسبت به مردم بوده است. هیچ حکومتی در دنیا در توجه به خواست جمعی و اجتناب از فشار و اجبار همپای حکومت علی علیه السلام نبوده و نخواهد بود. رعایت و دقت علی علیه السلام در این زمینه همه را شگفت زده می کند. علی علیه السلام از ابتدای پذیرش حکومت بنا را بر آگاهی جمعی و انتخاب آگاهانه و به میل و اراده مردم قرار داده بود. در این زمینه می فرماید: «وَبَايَعَنِي النَّاسُ غَيْرَ مُسْتَكْرِهِينَ وَلَا مُجْبَرِينَ بَلْ طَائِعِينَ مُخَيَّرِينَ» (۱) مردم بدون اکراه و اجبار بلکه به اطاعت و اختیار با من بیعت کردند.» همچنین می فرماید: «وَأَنَّ الْعَامَّةَ لَمْ تُبَايَعْنِي لِسُلْطَانٍ غَالِبٍ وَلَا لِعَرَضٍ حَاضِرٍ» (۲) بیعت عموم مردم با من نه از روی ترس قدرتی مسلط بوده و نه برای بدست آوردن متاع دنیا معمولاً برای بدست گیری قدرت و رسیدن به حکومت از ابزارهایی نظیر قدرت، ثروت و نیرنگ و فریب استفاده می شود. از قدرت برای ایجاد رعب و وحشت و ترس و اضطراب در بین مردم و از بین

ص: ۱۳۱

۱- نهج البلاغه، نامه ۱.

۲- همان، نامه ۵۴.

بردن مخالفان و مخالفت های اجتماعی استفاده می شود. استفاده از ثروت برای خرید افکار و آراء اجتماعی و نیرنگ و فریب شیوه معمول حکومت های غیر مسؤول است که به کارگیری آن در شرایط و بحرآن ها و فرصت های مختلف امری طبیعی به نظر می رسد. اما علی علیه السلام با رد هر گونه

استفاده از عنصرهای کاذب قدرت زاء، آن را در ایجاد و شکل گیری قدرت حکومت خود نفی می کند و به آگاهی و مطالعه بیعت از سوی بیعت کنندگان اشاره می کند و می فرماید: «لَمْ تَكُنْ يَبْعُتُكُمْ إِيَّايَ فَلْتَهُ» (۱) بیعت شما (مردم) با من بی مطالعه و ناگهانی نبوده است.»

ناگفته نماند علی علیه السلام قبل از به دست گیری حکومت در صدد آگاهی دهی مردم جهت اجتناب از نفاق و اکراه در بیعت بوده است. در این زمینه می فرماید: «وَإِنَّ فِي سُلْطَانِ اللَّهِ عِصْمَةً لِأَمْرِكُمْ فَأَعْطُوهُ طَاعَتَكُمْ غَيْرَ مَلُومَةٍ وَلَا مُسْتَكْرَهٍ بِهَا» (۲)

همانا حکومت الهی حافظ امور شماست. بنابراین زمام امور خود را بی آن که نفاق ورزید و یا کراهتی داشته باشید به دست امام خود بسپارید.

علی علیه السلام نفاق و اکراه را دو مقوله ناسازگار و نامناسب برای حکومت خود می داند. دعوت به پذیرش حکومت الهی و پرهیز از نفاق و اکراه، نشان دهنده آن است که نفاق و اکراه عامل تهدید کننده حکومت الهی هستند. نفاق عامل دورویی، دروغ، ظاهر سازی، اختلاف و تفرقه و اکراه عامل ناپایداری

ص: ۱۳۲

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۱۳۶.

۲- . همان، خ ۱۶۹.

و بی ثباتی در فکر و اراده جمعی خواهد بود. لذا پرهیز از این دو در پذیرش حکومت الهی امری لازم و ضروری است چرا که حکومت الهی هیچ سنخیت و سازگاری با نفاق و اکراه ندارد.

یک نمونه

طلحه و زبیر دو تن از سران جامعه آن روز بودند. ابتدا با علی علیه السلام بیعت کردند ولی زمانی که علی علیه السلام را مطابق میل و هوای خود ندیدند و برای تصاحب قدرت و مقام علی علیه السلام را یاور خود ندیدند، درصدد مخالفت و شورش برآمدند. و به بهانه سفر حج به مکه رفته و در آنجا بساط فتنه و مخالفت با حکومت علی علیه السلام را چیدند و با هم آوایی عایشه زمینه جنگ جمل را فراهم آوردند.

علی علیه السلام زمانی که طلحه و زبیر مشغول فتنه بودند نامه ای به آن ها نوشته و بخشی از تاریخ را آن گونه که بود بیان نمودند. بخشی از نامه چنین است: «أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ عَلِمْتُمَا، وَإِنْ كُنْتُمَا، أَنِّي لَمْ أُرِدِ النَّاسَ حَيَّتِي أَرَادُونِي، وَلَمْ أُبَايِعْهُمْ حَيَّتِي بَايَعُونِي. وَإِنَّكُمْ مِمَّنْ أَرَادَنِي وَيَايَعِنِي، وَإِنَّ الْعَامَّةَ لَمْ تُبَايَعْنِي لِسُلْطَانٍ غَالِبٍ (غاصب)، وَلَا لِعَرَضٍ حَاضِرٍ، فَإِنْ كُنْتُمَا بَايَعْتُمَانِي طَائِعِينَ، فَارْجِعَا وَتَوَيَّا إِلَى اللَّهِ مِنْ قَرِيبٍ؛ وَإِنْ كُنْتُمَا بَايَعْتُمَانِي كَارِهِينَ، فَقَدْ جَعَلْتُمَا لِي السَّيْلَ بِإِظْهَارِكُمَا الطَّاعَةَ، وَإِشْرَارِكُمَا الْمَعْصِيَةَ.» (۱)

ص: ۱۳۳

«پس از یاد خدا و درود، شما می دانید گرچه پنهان می دارید، که من برای حکومت در پی مردم نرفته، آنان به سوی من آمدند و من قول بیعت نداده تا آن که آنان با من بیعت کردند و شما دو نفر از کسانی بودید که مرا خواستید و بیعت کردید، همانا بیعت عموم مردم با من نه از روی ترس قدرتی مسلط بود و نه برای بدست آوردن متاع دنیا. اگر شما دو نفر از روی میل و انتخاب بیعت کردید تا دیر نشده (از راهی که در پیش گرفتید) باز گردید و در پیشگاه خدا توبه کنید و اگر در دل با اکراه بیعت کردید خود دانید، زیرا این شما بودید که مرا در حکومت بر خویش راه دادید اطاعت از من را ظاهر و نافرمانی را پنهان داشتید.»

علی علیه السلام با آن که بیعت طلحه و زبیر را شاهد بود اما نمی خواهد راه را بر آنان ببندد و آنان را تحت هر شرایطی ملزم به بیعت بنماید - گرچه حق چنین بود و آنان عهد شکنی و بیعت شکنی نمودند و خیانت روا داشتند - اما سعه صدر علی علیه السلام و دید وسیع او کسی را مجبور به امری از روی اکراه نمی کند - لذا می فرماید اگر بیعتی که نمودید از روی میل و رغبت نبوده و مکرها تن به بیعت دادید خود دانید. اگر انسان تاریخ حکومت علی علیه السلام را مطالعه کند نمی تواند ذره ای تحمیل از سوی علی علیه السلام به فرد یا جماعتی را استناد نماید هر کاری که نمی خواستند امام آن ها را مجبور به آن نمی نمود. اساس تفکر علی علیه السلام بر این استوار بوده که به مردم چیزی تحمیل نکند و از روی اکراه و اجبار آن ها را وادار به امری نکند.

علی علیه السلام اجبار و اکراه را در همه مسایل مورد توجه داشت. حتی اگر بازسازی و کار عام المنفعه ای بوده از این که همگان مجبور به کار و همکاری شوند نمی پذیرفت و اجبار را حتی در بازسازی و عمران و آبادی شهر و رستا روا نمی داشت. نقل است که نمایندگان از یکی از مناطق اسلامی خدمت علی علیه السلام رسیدند و اظهار داشتند که در روزگاران قدیم نهری در آبادی آن ها بوده که خراب شده. اگر دوباره آن نهر کنده شود و باز سازی شود حیات و نشاط و احیاء مزارع و باغات را به همراه دارد و رونق و سرسبزی و طراوت دوباره در آنجا بوجود می آید. از حضرت خواستند به حاکم آن منطقه که منصوب علی علیه السلام بود فرمان دهد که تا از راه بیگاری و به کارگیری مردم به صورت اجبار، حفر مجدد، کنده شود و نهر بازسازی شود. امام علیه السلام کمی فکر کردند بعد نسبت به حفر نهر اظهار رضایت و علاقه نشان دادند. ولی از طرح کار اجباری استقبال نکردند. بعد نامه ای به این مضمون به قرطبه بن کعب حاکم آن دیار نوشتند؛ «گروهی از حوزه مأموریت تو نزد من آمدند و گفتند که ایشان را نهری است که متروک شده و اگر آن را حفر و استخراج نمایند سرزمین ها آباد خواهد شد و به پرداخت تمام مالیات و خراجشان قدرت خواهند یافت و درآمد بیت المال مسلمانان از ناحیه ایشان فزونی خواهد یافت، آن ها از من خواستند که نامه ای برای تو بنویسم تا آنان را به کار بگماری و به کندن و تأمین هزینه آن مجبور سازی «لکن لست اری ان اجبر احدا علی ما یکرهه» من صحیح نمی دانم کسی را به کاری که دوست ندارد

و اداری و به بیگاری و کار اجباری تحمیل نمایم. بنابراین مردم آنجا را نزد خود بطلب تا اگر کار نهر بر آن گونه باشد که وصف کرده اند هر کدام از آنان را که با طیب خاطر مایل به کار باشند به کار بگمار. ولی چون نهر ساخته و پرداخته شود متعلق به کسانی خواهد بود که در تجدید آن کار کرده و زحمت کشیده اند نه آن کسانی که از کار خودداری کرده و علاقه ای به آن نشان نداده اند و در هر حال رونق داشتن زندگی و نیرومندی آنان نزد من بهتر از ضعف و ناتوانی آنان است.» (۱)

بازسازی و عمران و آبادی بهانه ای است برای دولت ها تا مردم را به مشارکت در طرح های عمومی وادار نمایند. و خواسته و ناخواسته در تأمین هزینه آن به اجبار مشارکت نمایند. اما حکومت علی علیه السلام از هر گونه تحمیلی مبرا است.

پرهیز از اجبار برای شرکت در جنگ

نهج البلاغه گواه روشنی است که علی علیه السلام چیزی را بر مردم تحمیل نکرد. از ابتدای حکومت در بیعت و پایه گذاری حکومت و پس از آن در کشورداری و سازندگی و عمران و آبادی و مهم تر از آن جنگ و دفاع در برابر دشمنان.

گرچه عافیت طلبی و دنیا زدگی امر مذمومی بود که امت اسلام در عصر علی علیه السلام گرفتار آن شده بودند. و علی علیه السلام نیز گرفتار آن جماعت، فرار از جنگ

ص: ۱۳۶

۱- . یادنامه کنگره هزاره نهج البلاغه، ص ۱۴۸ و ۱۴۹.

و پرهیز از حضور در جنگ و تنها و بی یاور گذاشتن رهبر امت اسلام جز خیانت و دغل بازی چیز دیگری نیست اما این راهی بود که مردم آن زمان انتخاب کرده بودند. حضرتش از سست حالی و نافرمانی کوفیان می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَمْ يَزَلْ أَمْرِي مَعَكُمْ عَلَى مَا أَحِبُّ حَتَّى نَهَكْتُكُمْ الْحَرْبُ وَقَدْ وَاللَّهِ أَخَذْتُ مِنْكُمْ وَتَرَكْتُ، وَهِيَ لِعَدُوِّكُمْ أَنْهَكُ. لَقَدْ كُنْتُ أَمْسِ أَمِيرًا، فَأَصْبَحْتُ الْيَوْمَ مَيِّمُورًا، وَكُنْتُ أَمْسِ نَاهِيًا، فَأَصْبَحْتُ الْيَوْمَ مِنْهِيًا، وَقَدْ أَحْبَبْتُمُ الْبَقَاءَ، وَلَيْسَ لِي أَنْ أَحْمِلَكُمْ عَلَى مَا تَكْرَهُونَ!» (۱) یعنی ای مردم همواره کار من با شما به دلخواه من بود تا آن که جنگ شما را ناتوان کرد به خدا اگر جنگ کسانی را از شما گرفت و جمعی را گذاشت برای دشمنانتان نیز کوبنده تر بود. من دیروز فرمانده و امیر شما بودم ولی امروز فرمانم می دهند، دیروز بازدارنده بودم که امروز مرا باز می دارند شما زنده ماندن را دوست دارید و من نمی توانم شما را به راهی که دوست ندارید اجبار کنم.

خوب می بینید که بر دل علی علیه السلام چه می گذرد و با چه انسانهایی سر و کار دارد باید توجه شود که اگر می فرماید «لیس لی ان احمکم علی ما تکرهون نه آن که راه و یا خواست مردم آن زمان دارای دلایل و حجتی بوده، بلکه در نهایت زبونی سست حالی و در منتهی الیه پیمان شکنی و خیانت باز می ایستند و علی علیه السلام نمی خواهد آن ها را وادار به حرکت نماید در حالی که تمایلی به حرکت ندارند. نکته اینجاست که علی علیه السلام نمی خواهد مردم را به

ص: ۱۳۷

زور و به اکراه به مسیر حق بکشاند. اگر انتخاب باطلی کردند حضرت آن ها را رها می کند.

آیا فکر و اراده جمعی بر علی علیه السلام تحمیل شد؟

معمولاً- حکومت ها خواست و اراده خود را بر مردم تحمیل می کنند ولی در عصر حکومت علی علیه السلام قصه برعکس بوده، یعنی هیچ نمونه ای دال بر تحمیل حکومت و رهبری بر مردم وجود ندارد اما نمونه هایی وجود دارد که مردم خواست و تمایل خویش را به رهبری حکومت تحمیل کردند. نمونه اول در جنگ صفین بوده زمانی که پایه های کفر و نفاق در حال فرو ریختن بود و خیمه کفر در چند قدمی، هدم و نابودی قرار داشت، افکار خشک و بی روح کوفیان متأثر از حيله عمروعاص شدند و علی علیه السلام را وادار به توقف در جنگ نمودند.

نمونه دوم آن در جریان حکمیت بوده، که در انتخاب حکم فکر و نظر علی علیه السلام را نادیده گرفتند و شخصی بی درایت و خام به نام ابوموسی اشعری را بر حضرتش تحمیل کردند. که نتیجه آن به تاراج رفتن حق و تحکیم موقعیت باطل شده بود. علی علیه السلام در این زمینه می فرماید: «همانا رأی گروهی از شما بر این قرار گرفت که دو نفر را برای داوری انتخاب کنند، ما هم از آن ها پیمان گرفتیم که از قرآن تجاوز نکنند، اما افسوس که آن ها عقل خویش را از دست دادند و حق را ترک کردند در حالی که به خوبی آن را می دیدند. چون ستمگری با هواپرستی آن ها سازگار بود با ستم همراه شدند.»(۱)

ص: ۱۳۸

گرچه علی علیه السلام آنچه تحمیل شد را تحمل نمود و پذیرفت ولی این به منزله تأیید یا درستی فکر و عمل مردم نبوده، بلکه از گفتار علی علیه السلام به روشنی پیداست که حضرتش از مردم خود به جهت پیمان شکنی و خیانت بسیار دلگیر و متنفر است. علی علیه السلام رابطه غیرصحیح ملت و رهبری را بر نمی تابد و آن را چنین تعبیر می کند می فرماید: همانا بزرگ ترین خیانت، خیانت به ملت و رسواترین دغلکاری، دغلبازی با امامان است. (۱) رفتار مردم کوفه با علی علیه السلام نمونه بارز دغلبازی مردم با امام است.

موارد استثنا در اکراه

گفته شد که علی علیه السلام قایل به فشار و اجبار و اکراه در حکومت نبوده و مردم در عصر حکومت علی علیه السلام کمترین فشار را مشاهده نکردند چرا که اساس تفکر علی علیه السلام بر این استوار بوده که مردم به کاری که علاقمند نیستند به اکراه و اجبار وادار به آن نشوند نامه معروف امام به مالک اشتر به این موضوع اشاره دارد می فرماید: «وَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِأَدْعَى إِلَى حُسْنِ ظَنِّ رَاعٍ بِرِعْيَتِهِ مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ، وَتَخْفِيفِ الْمُؤُونَاتِ عَلَيْهِمْ، وَتَرْكِ اسْتِكْرَاهِهِ إِيَّاهُمْ عَلَى مَا لَيْسَ لَهُ قَبْلَهُمْ» (۲) بدان ای مالک، هیچ وسیله ای برای جلب اعتماد والی به رعیت بهتر از نیکوکاری به مردم و تخفیف مالیات و عدم اجبار مردم به کاری که دوست ندارند نمی باشد.

ص: ۱۳۹

۱- نهج البلاغه، نامه ۲۶.

۲- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

اما با این همه دو نکته را از این قاعده مستثنی نمود که جای تأمل و تفکر دارد:

۱. در برخورد با ظالم ستمگر

۲. برای ایجاد وحدت

می فرماید: «وَأَيُّمُ اللَّهُ لَأُنْصِفَنَّ الْمَظْلُومَ مِنْ ظَالِمِهِ، وَلَأَقُودَنَّ الظَّالِمَ بِخِزَامَتِهِ،

حَتَّى أُورِدَهُ مَهْلَ الْحَقِّ وَإِنْ كَانَ كَارِهَا؛(۱) به خدا سوگند! که داد ستمدیده را از ظالم ستمگر بستانم و مهار ستمگر را بگیرم و به آبخشور حق وارد سازم گرچه تمایل نداشته باشد.»

یعنی برای برخورد با ظالم و ستمگر نیازی نیست که به خواست و تمایل وی توجه کنی ظالم در هر راه و مسئولیت و جایگاهی که باشد رأی و خواست وی بی اعتبار و بی ارزش است.

نکته دوم پیرامون وحدت است که خود بیانگر اهمیت و ارزش آن است. می فرماید: «فَأَيُّكُمْ وَالتَّلَوْنَ فِي دِينِ اللَّهِ، فَإِنَّ جَمَاعَةً فِيمَا تَكْرَهُونَ مِنَ الْحَقِّ، خَيْرٌ مِنْ فُرْقَةٍ فِيمَا تُحِبُّونَ مِنَ الْبَاطِلِ. وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يُعْطِ أَحَدًا بِفُرْقَةٍ خَيْرًا مِمَّنْ مَضَى، وَلَا مِمَّنْ بَقِيَ(۲) پس مبادا در دین دورویی ورزید که همبستگی و وحدت در راه حق گرچه کراهت داشته باشید از پراکندگی در راه باطل (گرچه مورد علاقه شما باشد) بهتر است زیرا خداوند سبحان نه به گذشتگان و نه به آیندگان چیزی را با تفرقه عطا نفرموده است.

یعنی آثار رحمت و برکت وحدت آن قدر زیاد است که قبح کراهت را از

ص: ۱۴۰

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۱۳۶.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

بین می برد. یا به عبارت دیگر وحدت آن قدر برای جامعه دینی اهمیت و ارزش دارد که کراهت در آن در برابر ارزش وحدت ناچیز و بی ارزش است.

لذا امر به وحدت و همبستگی شده است چرا که در وحدت نظر لطف و رحمت الهی قرار دارد.

محدوده اختیارات مردم

ماهیت حکومت دینی با حکومت های غیردینی فرق های اساسی دارد. یکی از فرق های اساسی و بنیادین مسئله حکم و حاکمیت در حکومت است که در بینش دینی مربوط و متعلق به خداست و در بینش های غیردینی مربوط به مردم است.

حکومت در جوامع غیرمذهبی بیشتر به صورت پادشاهی، دیکتاتوری و جمهوری وجود دارد. تنها حکومت های جمهوری است که به شکل دموکراسی، رأی و نظر مردم در آن معتبر است، و مردم عمدتاً (با تغییراتی در قانون کشوری در مناطق مختلف) نقش اصلی را در حکومت دارند، که در اینجا در صدد بررسی نقاط ضعف و چگونگی آن نیستیم. بلکه بحث ما محدوده اختیارات مردم در حکومت دینی که به عنوان نمونه حکومت علی علیه السلام است می باشد.

اختیارات مردم در حکومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

حکومت اسلامی و یا دینی به سه قسمت عصر حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام معصوم و عصر غیبت تقسیم می شود.

ص: ۱۴۱

اولین حکومت اسلامی در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تحقق پیدا کرد. اساس

و پایه حکومت پیامبر اکرم فرمان و حکم الهی بود.

«لَتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ»؛ (۱)

تا به آنچه خداوند به تو آموخته بین مردم حکم کنی.

«وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ»؛ (۲)

در میان آن ها طبق آنچه خداوند نازل کرده حکم کن و از هوس های آنان پیروی نکن.

یعنی حکم فقط حکم الهی و رأی و نظر احدی، به جز حکم الهی نباید مورد توجه قرار گیرد و اگر به آیه:

«وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»؛ (۳)

ما این کتاب را بر تو نازل کردیم تا تبیین کنی و روشن سازی آنچه به سوی مردم نازل شده.

خوب توجه شود روشن می شود که اساس گفتار و بیان پیامبر اکرم ریشه در قرآن و وحی دارد و لذا اساس و اجزاء حکومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله الهی و برگرفته از وحی و فرمان الهی بوده است.

مردم مسلمان نیز براساس آیات الهی پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله را پیروی از خدای بزرگ دانسته لذا اساس کار خود را در حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله اطاعت

ص: ۱۴۲

۱- . نساء/ ۱۰۵.

۲- . مائده / ۴۹.

۳- . نحل / ۴۴.

و حمایت قرار داده بودند چرا که:

«مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»؛ (۱)

آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید و از آنچه نهی کرده خودداری کنید.

«وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ»؛ (۲)

خدا و رسولش را اطاعت کنید.

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ»؛ (۳)

سرپرست و ولی شما تنها خداست و پیامبر او...

«النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»؛ (۴)

پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است.

خطوط کلی ولایت و اطاعت از آن را بیان نموده و یک مسلمان وظیفه شناس بر خود فرض می داند که از ولی و مولای خود اطاعت نماید چرا که اطاعت از او اطاعت از خدای بزرگ است.

«مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»؛ (۵)

کسی که از پیامبر اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله واسطه مستقیم بین مردم و خدا بوده و تمام امر و نهی را از جانب خدا بیان می کرده، لذا تردیدی

ص: ۱۴۳

۱- . حشر / ۷.

۲- . تغابن / ۱۲.

۳- . مائده / ۵۵.

۴- . احزاب / ۶.

۵- . نساء / ۸۰.

نمی مانند که این حکومت و مشروعیت آن الهی و از جانب خدا بوده است و مردم بعنوان ضامن اجرای حکومت مورد توجه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودند. لذا مقبولیت اجتماعی و مشروعیت الهی در کنار هم قرار گرفتند تا حکومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تحقق پیدا کرد.

مردم و حکومت علی علیه السلام

بین ولایت و رهبری علی علیه السلام و حکومت آن حضرت فاصله ای چندین ساله وجود دارد. درباره رهبری آن حضرت و چگونگی حکومت از حیث انتخاب یا انتصاب و مشروعیت آن و نقش مردم و محدوده اختیارات آن در حکومت مطالب فراوانی وجود دارد که در بعضی مواقع با برداشت ها و تحلی های نادرست همراه بوده است. اهمیت موضوع ما را بر آن می دارد تا با دقت زیاد آن را بررسی نماییم.

اول؛ به شهادت تاریخ و با تأیید علمای شیعه و سنی در کتب معتبرشان علی علیه السلام از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز عید غدیر خم با وحی از جانب خدا به ولایت و رهبری مسلمین بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله منصوب شد. و پیامبر صلی الله علیه و آله ضمن

ابلاغ پیام الهی مردم را دعوت و امر به بیعت با علی علیه السلام نمود. پس مشروعیت رهبری و ولایت علی علیه السلام با نصب الهی و ابلاغ آن از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله تحقق

پیدا کرد. لذا امامت علی علیه السلام از جانب خدا بوده و عملاً مردم در امامت و رهبری و مشروعیت آن نقشی نداشته اند، البته پس از ابلاغ پیام الهی مردم از

سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله امر به بیعت شدند و زن و مردم در آن روز با علی علیه السلام به عنوان جانشین و رهبر امت اسلام بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیعت نمودند.

دوم؛ جریان رهبری بعد از پیامبر خدا، دستخوش توطئه و انحراف شده و عملاً مردم از امامت امام خود محروم ماندند، و حق مسلم آن حضرت با رأی اهل سقیفه تصاحب و غصب گردید. در این زمینه عبارات فراوانی در نهج البلاغه وجود دارد که در ذیل به چند نمونه آن اشاره می شود:

۱. می فرماید: به خدا سوگند! هرگز فکر نمی کردم و به خاطر مخطور نمی کرد که عرب بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله امر امامت و رهبری را از اهل او بگردانند یا آن را از من دور سازند. (۱)

۲. می فرماید: آگاه باشید به خدا سوگند! ابابکر جامه خلافت را بر تن کرد در حالی که می دانست جایگاه من نسبت به حکومت اسلامی چون محور آسیاب است به آسیاب، که دور آن حرکت می کند... در این اندیشه بودم که آیا با دست تنها برای گرفتن حق خود بپاخیزم؟ یا در این محیط خفقان زا و تاریکی که بوجود آوردند صبر پیشه سازم؟... پس صبر کردم گویا خار در چشم و استخوان در گلوی من مانده بود و با دید گانم می نگریستم که میراث مرا به غارت می برند. (۲)

۳. زمانی که با عثمان بیعت کردند فرمود: خوب می دانید که من از همه کس به خلافت شایسته ترم و به خدا سوگند! تا هنگامی که اوضاع مسلمین

ص: ۱۴۵

۱- نهج البلاغه، نامه ۶۲.

۲- همان، خ ۳.

رو به راه باشد و در هم نریزد و به غیر از من به دیگری ستم نشود همچنان خاموش خواهم بود. (۱)

۴. در جواب کسی که گفت ای فرزند ابوطالب نسبت به خلافت حریص می باشی.

«... فرمود... همانا من تنها حق خود را مطالبه می کنم.» (۲)

۵. می فرماید: «... مقام و منزلت مرا کوچک شمردند و در غضب حق من با یکدیگر هم داستان شدند.» (۳)

۶. فرمود: «به خدا سوگند! من همواره از حق خویش محروم ماندم و از هنگام وفات پیامبر تا امروز حق مرا از من بازداشته و به دیگری اختصاص دادند.» (۴) با این سخنان ابهامی باقی نمی ماند که حکومت پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله معین در علی علیه السلام و حق مسلم آن حضرت بوده است و حضرتش برای رعایت مصالح اسلام و مسلمین سکوت اختیار کرده و از حکومت کناره گیری نمود.

سوم؛ پس از عثمان مردم سراسیمه به سوی علی علیه السلام شتافتند و در صدد بیعت با او بودند. حضرتش ابتدا از پذیرش امتناع نموده و وقتی اصرار بیش از حد مردم نمودار شد. حضرت با اشاره به وجود حجت یعنی حضور مردم و مسئولیت علما در جامعه مسئولیت حکومت را پذیرفت این که این حکومت و پذیرش بر اساس تکلیف و وظیفه بوده یا این حکومت حق

ص: ۱۴۶

۱- نهج البلاغه محمد عبده، چاپ اول، ص ۷۳.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۲.

۳- همان، خطبه ۱۷۲.

۴- نهج البلاغه، خطبه ۶.

حضرتش بوده در مباحث قبل به آن پاسخ داده شد. اما نکته ای که فعلاً مورد توجه است این است که امام در جریان پذیرش حکومت قایل به انتخاب بودند یا انتصاب.

انتصاب یا انتخاب

شبهه انتخاب در مورد رهبری علی علیه السلام از ظاهر جملات آن حضرت ایجاد شد. ظاهر این جملات به گونه ای است که انسان در ابتدا فکر می کند که آن حضرت معتقد به حق واگذاری تولیت و سرپرستی امور مسلمین به مردم بوده است و مردم حق و توان انتخاب امیر و رهبر اسلامی را دارند. به این جملات توجه نمایید، حضرت می فرماید: «وَلَعَمْرِي لَئِنْ كَانَتْ الْأَمَامَةُ لَا تَنْعَقِدُ حَتَّى يَخْضَعَهَا عَامَّةُ النَّاسِ، فَمَا إِلَى ذَلِكَ سَبِيلٌ، وَلَكِنْ أَهْلُهَا يَحْكُمُونَ عَلَى مَنْ غَابَ عَنْهَا، ثُمَّ لَيْسَ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَزْجَعَ، وَلَا لِلْغَائِبِ أَنْ يَخْتَارَ»^(۱). به جانم سوگند اگر شرط انتخاب رهبر حضور تمامی مردم باشد هرگز راهی برای تحقق آن وجود نخواهد داشت بلکه آگاهان دارای صلاحیت و رأی و اهل حل و عقد، رهبر و خلیفه را انتخاب می کنند که عمل آن ها نسبت به دیگر مسلمانان نافذ است. آن گاه نه حاضران بیعت کننده حق تجدید نظر دارند و نه آنانکه در انتخابات حضور نداشتند، حق انتخابی دیگر را خواهند داشت. در جمله ای دیگر می فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ اتَّكُم بَايِعْتُمُونِي عَلَى مَا بُويعَ عَلَيْهِ

ص: ۱۴۷

من كان قبلي، وَأَنَا الْخِيَارُ لِلنَّاسِ قَبْلَ أَنْ يَبَايَعُوا فَإِذَا بَايَعُوا فَلَا خِيَارَ لَهُمْ وَإِنَّ عَلَى الْإِمَامِ الْإِسْتِقَامَةَ وَعَلَى الرَّعِيَةِ التَّسْلِيمَ وَهَذِهِ بَيْعُهُ عَامَّةً مِنْ رَغْبٍ عَنْهَا رَغْبٌ عَنْ دِينِ الْأَسْلَامِ وَاتَّبَعَ غَيْرَ لَسَبِيلِ أَهْلِهِ» (۱) (هنگامی که سعد بن ابی وقاص و عبدالله بن عمر و محمد بن مسلمه و حسام بن ثابت و اسامه بن زید از بیعت با حضرت سرباز زدند) حضرت فرمود: ای مردم، همانا شما آن گونه که با قبلی های من بیعت کردید به بیعت من درآمدید و بدانید تا وقتی اختیار با شماست که بیعت نکرده اید و پس از آن که بیعت نمودید دیگر حق اختیار ندارید و بر امام است که به وظایف امامت خود پردازد و استقامت به خرج دهد و بر مردم است که تسلیم اوامر او باشند و این بیعت، بیعت عام است. کسی که از آن اعراض نماید از دین خدا برگشته و به راه غیر مسلمانان رفته است.

مطلب سوم مربوط به نامه امام علیه السلام به معاویه است که می فرماید: «إِنَّهُ

بَايَعَنِي الْقَوْمُ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ عَلَى مَا بَايَعُوهُمْ عَلَيْهِ، فَلَمْ يَكُنْ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَخْتَارَ، وَلَا لِلْغَائِبِ أَنْ يَرُدَّ وَإِنَّمَا الشُّورَى لِلْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، فَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ وَسَمُّوهُ إِمَامًا كَانَ ذَلِكَ لِلَّهِ رِضًى» (۲) همانا کسانی که با من بیعت کرده اند که با ابابکر و عمر و عثمان با همان شرایط بیعت کردند. پس آن که در بیعت حضور داشت نمی تواند خلیفه ای دیگر انتخاب کند و آن کس که غائب بود نمی تواند بیعت مردم را نپذیرد. همانا شورای مسلمین از آن مهاجرین و انصار است. پس اگر بر امامت کسی گرد آمدند و او را امام خود خواندند خشنودی خدا هم در آن است.

ص: ۱۴۸

۱- . ارشاد شیخ مفید با ترجمه ص ۲۳۳.

۲- . نهج البلاغه، نامه ۶.

ابن ابی الحدید در شرح این نامه می گوید: «بدان که این نامه به صراحت دلالت دارد بر این که انتخاب (همانطور که اصحاب متکلمین ما معتقدند) راهی به سوی امامت است زیرا علی در مقابل معاویه به بیعت اهل حل و عقد استدلال کرده است و در انعقاد امامت، اجماع مسلمین را لازم ندانسته است و آن را به بیعت اهل حل و عقد برای ابوبکر قیاس کرده است و در بیعت ابوبکر اجماع مسلمین رعایت نشده بود زیرا سعد بن عباد و خاندان او بیعت نکرده بودند و علی و بنی هاشم و پیروان آن ها نیز در آغاز کار بیعت نکرده و امتناع ورزیدند اما مسلمانان هرگز در صحت بیعت ابوبکر و اجرای فرمان های او تردیدی نکردند و این دلیل است بر صحت انتخاب و این که امامت با انتخاب انعقاد می یابد و این که امتناع معاویه و اهل شام از بیعت با حضرت علی علیه السلام ضرری به امامت آن حضرت ندارد. اما امامیه این نامه حضرت علی علیه السلام را بر تقیه حمل می کنند و می گویند برای حضرت علی علیه السلام امکان نداشت که در نامه خود حقیقت امر را برای معاویه بیان کند.»^(۱)

بحث جدلی بودن کلام امیرالمؤمنین

یکی از استدلالهایی که در رد کلام ابن ابی الحدید و کسانی که معتقد به پذیرش اصل انتخاب در کلام امیرالمؤمنین در واگذاری حق انتخاب ولی

ص: ۱۴۹

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۳۶ به نقل از اندیشه سیاسی اسلام، ص ۶۳ و ۶۴.

و رهبر جامعه اسلامی به مردم مطرح می شود، بحث جدلی بودن کلام امیرالمؤمنین است. یعنی علی علیه السلام در برابر معاویه و دیگر مخالفینش که معتقد به حقیقت امامت نبوده در صدد بحث و اثبات امامت بر مبنای حقیقی خود یعنی انتصاب نبوده بلکه وجهی که به ظاهر مورد پذیرش آن ها بوده یعنی خلافت سه خلیفه قبلی، با شیوه استدلال جدلی یعنی همان دلایلی که خلافت سه خلیفه قبلی را پذیرفتند، استدلال می کند و از حق خود به شکل جدال احسن دفاع می کند.

بحث جدلی

در قرآن کریم خداوند از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خواهد که در دعوت مردم به سوی حق از طریق سه شیوه برهان و خطابه و جدل بهره گیرد. می فرماید: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (۱) «با

حکمت و اندرز نیکو، به رأی پروردگارت دعوت نما و با آن ها به روشی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن.» علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می گوید: و جدال عبارت است از دلیلی که صرفاً برای منصرف کردن خصم از آنچه که بر سر آن نزاع می کند به کار می رود بدون این که خاصیت روشنگری حق را داشته باشد بلکه عبارت است از این که آنچه را که خصم خودش به تنهایی و یا او و همه مردم قبول دارند بگیریم و با همان ادعایش را رد کنیم، در

ص: ۱۵۰

بخش دیگر می گوید: بعضی دیگر معاند و لجبازند، باطل را سرمایه خود کرده و می خواهند با آن حق را سرکوب نمایند و از راه مکابره و لجبازی با دهنهایشان نور خدا را خاموش نمایند، مردمی هستند که آرای باطل در دلهایشان رسوخ نموده و تقلید از مذاهب خرافی نیاکان و اسلاف بر آنان چیره گشته دیگر نه آن برهان آنان را به سوی حق هدایت می کند و نه موعظه سوقشان می دهد. این دسته اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله مأمور شده از راه مجادله آنان را دعوت کند.... مجادله به نحو احسن اصلاً دعوت نیست بلکه غرض از آن صرف اقناع دشمن و ساکت نمودن اوست تا دیگر نپندارد که سرمایه ای علمی دارد و نتواند با حق بجنگد. (۱)

یک استدلال دیگر

هر کس بگوید علی علیه السلام مسئله خلافت سه خلیفه را مورد تأیید قرار داد چرا که مهاجرین و انصار و یا به عبارتی مردم آن ها را تعیین و انتخاب نمودند و قایل به واگذاری حق تعیین خلیفه و رهبر به مردم بوده و آن را جزء حقوق آن ها می دانسته باید گفت:

گرچه بعضی افراد، دو گفتار از حضرتش را، با عنوان بحث جدلی، با معاویه و مخالفین حضرتش در امر خلافت پاسخ دادند ولی گفتاری از حضرتش که در خطبه ۱۷۳ آمده چگونه قابل توجیه و دفاع می باشد. به نظر

ص: ۱۵۱

می‌رسد کسانی که سراسیمه در صدد طرح بحث انتخاب با گفتار علی علیه السلام به میدان آمده‌اند اهل دقت و تأمل و یا انصاف و تعقل نبودند. چرا که اگر خوب به مفاد خطبه از صدر تا ذیل توجه می‌کردند هرگز به این نتیجه غیر واقعی نمی‌رسیدند، در اینجا چون مضامین جملات علی علیه السلام در خطبه ۶ و ۱۷۳ و همچنین گفتاری از حضرت که در ارشاد شیخ مفید نقل شده به هم نزدیک می‌باشد خطبه ۱۷۳ را که مخاطب آن مردم می‌باشند مورد بررسی اجمالی قرار می‌دهیم.

در ابتدای خطبه با یادی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با جمله ای تحت عنوان «امین وحیه» آغاز شده است.

یادآوری این نکته که پیامبر اکرم احکام و دستورات خداوند را بدون کم و زیاد و با صداقت و امانت داری برای مردم تبلیغ نموده بی‌انگیزه نبوده است و می‌تواند یادآور ابلاغ امامت و رهبری علی علیه السلام در غدیر خم باشد. سپس فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ» (۱) ای مردم سزاوارترین شخص به خلافت تواناترین مردم است بر آن و داناترین آنان است به دستور خداوند در آن.

طرح بحث لیاقت و شایستگی آن‌هم در دایره علم و دانش و قدرت و توانایی مسئله‌ای است که همه عقلاء و اهل دانش و خرد پذیرای آن هستند. با طرح این بحث در واقع افرادی که به ناحق بر کرسی خلافت تکیه داده و آن

ص: ۱۵۲

را تصاحب نمودند به محاکمه کشیده می شوند. چرا که هنوز افکار عمومی سخن حضرتش را در توییخ ابابکر که فرمود: «به خدا سوگند! ابابکر جامه خلافت را بر تن پوشید در حالی که می دانست جایگاه من نسبت به حکومت اسلامی چون محور آسیاب است به آسیاب که دور آن حرکت می کند.»^(۱) و همچنین بعد از به خلافت رسیدن سومی که فرمود: «خوب می دانید که من از همه کس به خلافت شایسته تر»^(۲) را فراموش نکرده بودند.

همچنین سخن حضرتش را در سرزنش قوم که نسبت به غضب حقوق مسلم آنان همراهی نمودند که فرمود: «مقام و منزلت مرا کوچک شمردند و در غضب حق من با یکدیگر هم داستان شدند.»^(۳)

با این مقدمه آیا می توان تصور نمود که حضرت علی علیه السلام در صدد تأیید خلافت خلفای سه گانه بوده است. آیا کسی که با خطبه شقشقیه حضرت آشنا باشد چنین حرف مضحکی را می پذیرد؟ (آیا با طرح قاعده ان احق الناس می توان پذیرفت که علی علیه السلام انتخاب رهبر و خلیفه را ولو آن که دارای قدرت و توانایی و علم و دانش و شایستگی لازم برای رهبری نباشند و منتخب مردم باشد را می پذیرد؟ در حالی که شرط علی علیه السلام هرگز متوجه رأی مردم نشده بلکه لیاقت و شایستگی را مد نظر دارد. در خطبه، حضرتش در صدد پاسخگویی به شبهه ای که از سوی معاویه و همچنین طلحه و زبیر مطرح شده است می باشد. این که بعضی غیبت خود را عامل بی اعتباری بیعت دیگران با

ص: ۱۵۳

۱- . همان، خ ۳.

۲- . نهج البلاغه محمد عبده، چاپ اول، ص ۷۳.

۳- . همان، خ ۱۷۲.

رهبر خود بدانند و یا آن که بعضی ابتدا بیعت نموده و با نیت فتنه و آشوب قصد برگشت از بیعت خود را داشته باشند این دو را با استدلال روشن و عقل جامعه پسند رد می کند و آنان را ملزم به همراهی و اطاعت از امام و رهبر می نماید.

اگر در این راستا اشاره ای به سبک و سیاق انتخاب و همراهی با خلفای سه گانه شود دال بر تأیید و مشروعیت خلافت نیست و نیز تأیید عمل مهاجرین و انصار در تعیین خلافت به حساب نمی آید چرا که عمل آنان و مشروعیت کارشان قبلاً در چند خطبه مورد سؤال قرار گرفته است.

امام علیه السلام برای آن که شیوه مخالفین را برای نفی حق و نفی حاکمیت علی علیه السلام زیر سؤال ببرد آنان را به حداقل انصاف و عقل جمعی فرا می خواند. و اشاره می فرماید که آنچه آنجا یعنی در زمان خلفای سه گانه تحقق پیدا کرده، اینجا نیز تحقق پیدا کرده است. چرا شما به قواعد مورد پذیرش جامعه تن نمی دهید. مثل آن است که انسان به نماز کسی اشاره کند که اجزایش چگونه بوده و صحت و درستی آن را بیان نماید اما این به منزله تأیید ماهیت نماز که در ملک غصبی اقامه شده نیست. چرا که اساساً نماز در ملک غصبی باطل است.

نتیجه گیری

آنچه از مباحث گذشته ثابت می شود این است که حکومت و رهبری علی علیه السلام از سوی خداوند متعال و توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مطرح گردیده و به

ص: ۱۵۴

عنوان جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و رهبر امت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله نصب گردید، لذا مشروعیت آن الهی است. گرچه چندین سال خلافت بر مسلمین با توطئه و هواخواهی عده ای از آن حضرت دریغ شد ولی هیچگاه اثر و جایگاه نصب الهی کمرنگ نشد.

گرچه پس از خلافت سومی مردم با آن حضرت بیعت نمودند و حکومت را به آن حضرت و در واقع به صاحب اصلی آن سپردند ولی این حرکت و بیعت مردم به منزله مشروعیت بخشیدن به حکومت علی علیه السلام نبوده، چرا که مشروعیت حکومت حضرت الهی بوده است. اما رأی و بیعت مردم زمینه تحقق یک فرمان الهی را فراهم نمود و در واقع اقبال و بیعت مردم خواستگاه الهی را عملی نموده و تحقق بخشید. از این رو نمی توان قایل شد که علی علیه السلام با انتخاب مردم امام و رهبر جامعه شد چرا که حضرتش امام مسلمین از سوی خداوند بوده ولی زمینه عملی آن فراهم نبوده و بیعت مردم فقط زمینه تحقق آن را فراهم نموده است. لذا اختیارات مردم در عرصه حکومت علی علیه السلام همان است که حضرت در خصوص حقوق متقابل مردم و رهبر بیان فرمودند (که قبلاً بحث آن گذشت)

دیگر ائمه معصومین علیهم السلام نیز بر اساس حدیث معروف غدیر رهبر و زمامدار امور مسلمین بوده اند. اما فتنه ها و توطئه های مختلف دشمنان چه در درون حاکمیت و چه بیرون از حاکمیت مانع از عملی شدن فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و حاکمیت سرزمین های اسلامی همیشه دست افراد نالایق و فاسد و ظالم بوده که در راستای حکومت شیطانی خود جنایت ها

نموده و خون انسان های بی گناه را ریخته و ظلم و فساد و تباهی را به اوج خود رسانیدند.

در عصر غیبت

برهان عقلی مانع از این است که انسان فکر کند اسلام با همه برنامه های جامع و جهانی خود که در همه زمینه های عبادی، اخلاقی، اقتصادی و سیاسی دارای سخن و برنامه است، مسلمین را در عصر غیبت بلا تکلیف گذاشته و آنان را بدون برنامه و حکومت و رهبری رها ساخته و یا حداقل محورهای روشن حاکمیت دینی را بیان نداشته است.

برخلاف چنین تفکری با جست و جو در لابلای آیات و روایات و با بهره گیری از عنصر عقل در می یابیم که اسلام پرهیز از سلطه اجانب و توجه به فقه بعنوان برنامه زندگی و توجه به فقها بعنوان آشنایان به احکام و دستورات الهی، زمینه حکومت دینی را فراهم نموده است.

بحث استدلالی ولایت فقیه امروز نقطه مبهمی در ضرورت حکومت دینی در جوامع مسلمین باقی نگذاشته و ارایه راهکارهای روشن و متقن جهت پیشبرد امور حکومتی و استخراج موضوعات متنوع حکومتی از لابلای روایات پایه های استدلالی حکومت دینی را قوی و قابل دفاع نموده است.

امروزه کتاب های فراوانی در اثبات ولایت فقیه و ضرورت احیاء آن در عصر غیبت و همچنین پاسخ به شبهاتی در این زمینه نوشته شده که موجب تنویر افکار عمومی و پاسخ به بافته های سست دشمنان می باشد.

فصل پنجم: تفاوت رهبران

اشاره

*فرق بین رهبر عادل و رهبر ستمگر

*گفتار و عمل رهبران

*صداقت در گفتار و عمل

*شیوه علی علیه السلام در رهبری

*یک نمونه

*نتیجه گیری

ص: ۱۵۷

فرق بین رهبر عادل و رهبر ستمگر

نگاه نهج البلاغه به موضوع رهبری بسیار دقیق و عالمانه است و از آنجایی که تمام موفقیت و سعادت یک امت بسته به نگاه و عمل رهبری است نهج البلاغه نیز در صدد بیان وجه تمایز بین رهبر شایسته و لایق و رهبر نالایق است و در این رهگذر هم آثار رهبری در جامعه و هم خصوصیات و اوصاف رهبری از حیث مثبت و منفی را بیان می کند تا جامعه در انتخاب رهبری دقت کافی به خرج داده و دچار مخاطره نشود.

گفتار و عمل رهبران

برای شناختن رهبر شایسته با رهبر نالایق نباید شعارها و گفتار آنان را مبنا قرار داد چرا که هیچ رهبری در دنیا نیست که شعار زیبا و جامعه پسند ندهد و رهبری نیست که خدمت به جامعه و حفاظت از منافع و حقوق مردم در کلام و شعار او نباشد. حتی در سرزمین های اسلامی تمام حاکمان با شعار دین و دین خواهی و احیاء سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وارد قدرت شدند ولی پس از آن در عمل بر خلاف آنچه گفتند عمل نمودند. با یک بررسی اجمالی این مطلب روشن می شود که هیچ حاکمی نمی تواند در شعار، خود را مقابل مردم و منافع آنان قرار دهد و خصوصا در سرزمین های اسلامی به جهت نفوذ دین و

تعصب دینی در بین مردم نه آن که قادر نبودند که مخالف اندیشه های دینی شعار دهند بلکه بعضی حکام برای به دست گیری قدرت از شعارهای زیبا و فریبنده برای تصاحب قدرت استفاده کردند. نمونه روشن آن بنی عباس است که در زمان قبل از به قدرت رسیدن برای تحریک و همراهی افکار عمومی از شعار الرضی من آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم الرضا من آل محمد استفاده می کردند و یکی از افرادی که تحت همین شعارها به قدرت رسید ابو مسلم خراسانی بود که می گویند در زمان حکومتش ششصد هزار نفر آدم کشته است. در حالی که به او لقب «امیر آل محمد» داده بودند^(۱). پس نمی توان به صرف شعار و القاب افراد را سنجید بلکه عمل و رفتار هر حاکمی معرف اوست و حقیقت او را بیان می کند. ماکیاول اندیشمند غربی ضمن تشویق حکام به ظاهرسازی و فریب مردم می گوید: باید دانست که چگونه ظاهر آرایی کرد و با زیرکی دست به نیرنگ و فریب زد. داشتن خصلت های نیکو برای شهیار نه تنها ضرورت ندارد، بلکه بعضی مواقع خطرناک است. اما نمایش به داشتن آن ها ضروری است، زیرا مردم عادی همیشه بنده ظاهرند.^(۲)

صداقت در گفتار و عمل

اندیشه حاکم بر نهج البلاغه صداقت محض است در این راستا حتی اندیشه های به اصطلاح مصلحت جویانه که نوعی دوگانگی و بر خلاف رفتار

ص: ۱۵۹

-
- ۱- سیری در سیر ائمه اطهار علیهم السلام، ص ۱۱۹ الی ۱۲۳.
 - ۲- ماکیاولی، نیکولو - شهیار - عرصه داریوی آشوری، ص ۱۳۲.

صادقانه است جایی ندارد و مطرود است. علی علیه السلام رفتارهای به ظاهر زیرکانه که همراه با صلح و نیرنگ است را به شدت نفی می کند و آن را مشی انسان های فرصت طلب و زیانکار می داند و شیوه انسان های مؤمن و خداجو را مخالف اینگونه شیوه های منافقانه می داند.

علی علیه السلام می فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ الْوَفَاءَ تَوْأَمُ الصِّدْقِ، وَلَا أَعْلَمُ جُنَّةً أَوْفَى مِنْهُ، وَمَا يَعْدِرُ مَنْ عَلِمَ كَيْفَ الْمَرْجِعِ. وَلَقَدْ أَصِيبْنَا فِي زَمَانٍ قَدْ اتَّخَذَ أَكْثَرُ أَهْلِ الْعُدَرِ كَيْسًا، وَنَسِيَ بِهِمْ أَهْلُ الْجَهْلِ فِيهِ إِلَى حُسْنِ الْحِيلَةِ. مَا لَهُمْ! قَاتَلَهُمُ اللَّهُ! قَدْ يَرَى الْحَوْلُ الْقَلْبُ وَجِيَهُ الْحِيلَةِ وَدُونَهَا مَنَاعٍ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ، فَيَدْعُهَا رَأْيَ عَيْنٍ بَعِيدَ الْقُدْرَةِ عَلَيْهَا، وَيَنْتَهِزُ فُرْصَةَ تَهَا مِنْ لَا- حَرِيَجَ لَهُ فِي الدِّينِ» (۱)

«ای مردم و فام همراه درستی است که سپری محکم تر و نگهدارتر از آن سراغ ندارم. آن کس که از بازگشت خود به قیامت آگاه باشد خیانت و نیرنگ ندارد.

اما امروز در محیط و زمانه ای زندگی می کنیم که بیشتر مردم حيله و نیرنگ را زیرکی می پندارند و افراد جاهل آنان را اهل تدبیر می خوانند چگونه فکر می کنند؟ خدا بکشد آن ها را چه بسا شخصی تمام پیش آمدهای آینده را می داند و راه های مکر و حيله را می شناسد ولی امر و نهی پروردگار مانع اوست و با این که قدرت انجام آن را دارد آن را به روشنی رها می سازد اما آن کس که از گناه و مخالفت با دین پروا ندارد از فرصت ها برای نیرنگ بازی استفاده می کند.

ص: ۱۶۰

این گفتار علی علیه السلام بهترین سند برای شناسایی رهبران و کارگزاران حکومت می باشد که هر کس ادعای دین و دینداری و صدق و صداقت دارد هرگز از رفتار شیطانی نیرنگ و حيله استفاده نمی کند و آنکس که به عنوان زیرکی و مدیریت و راهکاری برای موفقیت در حل مشکلات و معضلات از ظاهر سازی و نیرنگ و به عبارتی بهتر از شیوه نفاق آلود و منافقانه استفاده می کند از سلامت و درستی بهره نجسته و زیانکار و خیانت پیشه است. و از دین و دینداری فاصله داشته و امر و نهی الهی در او اثر گذار نبوده، چرا که مخالف دین و موافق شیطان است. و این خطبه حضرت پاسخی روشن به تز و دیدگاه ماکیاولی در عرصه حکومت است.

شیوه علی علیه السلام در رهبری

پایه های حکومت علی علیه السلام بر مبنای سلامت، درستی، صداقت، توجه به مردم همراهی و همدردی با افراد جامعه بوده است. اگر حرفی می زند خود پیش قدم است. اگر دعوت به امری کند، خود بر آن امر بر دیگران پیشی می گیرد. زندگی او از جهت رفاهی با پایین ترین افراد جامعه برابری می کند. دنیا هیچ رهبری مثل علی بن ابی طالب به خود ندیده که همسو و همراه مردم بوده باشد. حضرتش می فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي، وَاللَّهِ، مَا أَحْتُكُمْ عَلَى طَاعِهِ إِلَّا وَأَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا، وَلَا أَنَهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةِ إِلَّا وَأَتْنَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا» (۱).

ص: ۱۶۱

یعنی ای مردم سوگند به خدا من شما را به هیچ طاعتی وادار نمی کنم مگر آن که پیش از آن خود عمل کرده ام و از معصیتی شما را باز نمی دارم جز آن که پیش از آن ترک گفته ام.

امر و نهی چه در زمینه فردی و چه در زمینه اجتماعی و چه در زمینه حکومتی به صورت بیان و موعظه کار سهل و آسانی است اما زمانی که دعوت انسان به امر و نهی همراه عمل باشد یعنی هر گفتاری مطابق عمل باشد در این صورت کار سخت و دشواری است، علی علیه السلام از زاویه کلام خالی دعوت نمی کند بلکه کلام او همراه با عمل است.

امام علی علیه السلام در اولین سخنرانی خود پس از بیعت مردم می فرماید: «ذِمَّتِي

بِمَا أَقُولُ رَهِيْنَةً وَأَنَا بِهٖ زَعِيْمٌ»^(۱) «یعنی آنچه می گویم به عهده می گیرم و خود به آن پای بندم».

یک نمونه

علی علیه السلام می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أُمَّهِ الْعَدْلَ أَنْ يَقْدَرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ»^(۲) یعنی خداوند بر پیشوایان و امامان عادل واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند.

اعتقاد علی علیه السلام بر این استوار بود که رهبر عادل باید خود را با پایین ترین افراد جامعه همسو کند. و مثل آن ها زندگی کند هر مقدار که این قاعده دچار

ص: ۱۶۲

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۶.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹.

مخاطره شود باید در علامت امام و رهبر تردید کرد یعنی نمی شود که رهبر دنیا طلب و اهل زخارف دنیا و راحتی ها و خوشی های آن باشد آن گاه کلمه عادل بر او صدق کند. علی علیه السلام برای این که فکر و ذهن بعضی روشن شود می فرماید: «أَقْنَعُ مِنْ نَفْسِي بَأَن يُقَالَ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟ وَلَا أُشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ

الدَّهْرِ أَوْ أَكُونَ أُسْوَةً لَهُمْ فِي جُشُوبَةِ الْعَيْشِ» (۱) آیا به همین رضایت دهم که مرا امیر المؤمنین بخوانند و در تلخی های روزگار با مردم شریک نباشم و در سختی های زندگی الگوی آنان نگردم؟

ادعای علی علیه السلام ادعای صادقانه ای است، علی علیه السلام دلخوشی او در رهبری به این نبوده که او را با عنوان امیر المؤمنین خطاب کنند. بلکه همراهی صادق و الگوی بزرگ برای مردم بود، نوع زندگی و امکانات و غذای خود را در پایین ترین سطح خود قرار می داد. این که انسان در اطرافش امکانات و غذاهای لذیذ باشد آن هم نه از حرام بلکه از حلال خدا، ولی اگر بیاد افراد و انسانهایی که در اطراف او هستند و شاید در سختی و مشقت باشند، از آن امکانات و غذا استفاده نکرد این هنری است که علی علیه السلام بدان توصیه می کند. و اما رهبری که در کنار او امکانات باشد و از آن استفاده نکند این عمل را تعبیر به غلبه بر هوای نفس می کند. چون در اینجا وظیفه الهی بر دوش اوست همانگونه که فرموده بود بر رهبر جامعه اسلامی واجب است که همسان با افراد ناتوان زندگی کند و تخلف از این قاعده یعنی حرکت به سمت شیطان

ص: ۱۶۳

و مخالفت با این حرکت یعنی غلبه بر شیطان و هوای نفس. حضرتش می فرماید: «من اگر می خواستم می توانستم از غسل پاک و از مغز گندم و بافته های ابریشم برای خود غذا و لباس فراهم آورم اما هیئات که هوای نفس بر من چیره گردد و حرص و طمع مرا وادارد که طعام های لذیذ برگزینم در حالی که در حجاز یا یمامه کسی باشد که به قرض نان نرسد و یا هرگز شکمی سیر نخورد، یا من سیر بخوابم و پیرامون من شکم هایی که از گرسنگی به پشت چسبیده و جگرهای سوخته وجود داشته باشد.» (۱)

نامه حضرت به عثمان بن حنیف (نامه ۴۵ نهج البلاغه) عالی ترین دستور چگونه زیستن در مسؤولیت های حکومتی است که حقیقت مسؤولیت مردان الهی در هنگامی که مسؤولیت مهم اجتماعی متوجه آنان است را بیان می کند و رمز سلامت در برابر طعمه های رنگارنگ دنیا طلبی و عافیت خواهی را به زیباترین عبارات تبیین می نماید. گذشته از آنچه حضرتش صادقانه بیان می دارد، عمل آن بزرگوار نیز مؤید دیدگاه و گفتار حضرتش می باشد.

عبد الله بن ابی رافع گوید: روز عید بود. برای زیارت امیر مؤمنان به منزلش مشرف شدم چون به اطراف منزل نظر کردم از زندگی ساده و بی آرایش آن حضرت متعجب شدم. لحظاتی نگذشته بود که جناب سفره ای پهن کرد و از درون کیسه ای مهر و موم شده نان خشکی از جو درآورد و قدری از آن تناول فرمود؛ گفتم یا امیر المؤمنین چرا این تکه نان خشک جوین را درون

ص: ۱۶۴

کیسه مهر و موم شده قرار دادی؟ با توجه به این که کسی به خوردن چنین نانی رغبت نمی کند، چه نیازی به این کار بود؟ امیر مؤمنان علیه السلام لبخند ملیحی زدند و فرمودند: ای عبد الله حق با توست کسی را در خوردن این نان رغبت نیست ولی می ترسم این دو پسر (امام حسن و امام حسین علیهما السلام) مخفیانه نان را با روغن آغشته سازند تا طعم و مزه آن اندکی بهتر شود لذا آن را درون این کیسه قرار دادم. (۱)

داستان هایی از این دست که در زندگی علی علیه السلام بسیار فراوان است همه گواه این است که دنیا و زخارف آن هرگز نتوانست در عزم و اراده و ایمان علی علیه السلام اثری ایجاد کند و کمترین توجهی از علی علیه السلام را به خود معطوف ندارد همانطور که حضرتش پس از فتح و پیروزی در جنگ جمل وارد بصره شد. در انبارهای بیت المال بصره که سکه های فراوان نقره روی هم انباشته شده بود علی علیه السلام نگاه زاهدانه ای به این سکه ها انداخت و فرمود:

غری غیری یعنی غیر از علی را فریب دهید. این زرق و برق ها در دل و روح علی اثر ندارد. سپس دستور داد به هر سربازی پانصد درهم بدهند به هر نفری درست پانصد درهم رسید. برای خودش هم پانصد درهم ماند. در این هنگام مردی به آن حضرت رسید عرض کرد: گرچه من در جنگ نبودم ولی دلم با شما و همراه شما بود. حضرت فوراً آن پانصد درهم خود را به آن مرد بخشید و برای خود چیزی بر نداشت. (۲)

ص: ۱۶۵

۱- . داستانهایی از نهج البلاغه شرح ابن ابی الحدید ص ۶۶. حسینی

۲- . همان ص ۵۸ و ۵۹.

هر زمامدار و رهبری در شعاع فکر و عمل خود اموری از خیر و شر را متوجه نظام و مملکت و مردم خود می نماید. علی علیه السلام به عنوان پایه گذار

نظریه های حکومتی وجه تمایز بین رهبران را اعتقاد و عمل می داند چرا که می فرماید: **فَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادَ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ هُدًى وَهُدًى (۱)** یعنی بدان که برترین بندگان خدا در پیشگاه او رهبر عادل است که خود هدایت شده و دیگران را نیز هدایت می کند» تاکید بر این که خود هدایت شده باشد یعنی دارای افکار و اعتقاد صاف و زلال باشد که کجی و انحراف نداشته باشد اگر رهبری بخواهد صحیح و سالم حرکت کند ابتدا باید فکر و اندیشه او سالم و هدایت شده باشد تا در پناه و پرتو آن اندیشه دیگران را نیز دعوت به خیر و هدایت کند.

و جامعه را از گمراهی و ضلالت نجات دهد. در برابر چنین زمامداری یک زمامدار ستمگر با اندیشه ای ناسالم و گمراه کننده وجود دارد. حضرت می فرماید: **وَإِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَضُلَّ بِهِ (۲)** یعنی بدترین مردم در برابر خداوند رهبر ستمگری است که خود گمراه است و مایه گمراهی دیگران است.

اندیشه علی علیه السلام بر حکمت و استدلال استوار است. اگر رهبری دارای اندیشه سالم و هدایتگر نباشد قطعاً اندیشه ای مبتنی بر ضلالت و گمراهی

ص: ۱۶۶

۱- نهج البلاغه خطبه ۱۶۴.

۲- نهج البلاغه خطبه ۱۶۴.

دارد. در این صورت فرق ندارد که اندیشه بر گرفته از هوای نفس او باشد یا اعتقادات انحرافی دیگران را سرلوحه فکر و عمل خود قرار دهد. به هر صورت اندیشه انحرافی ثمره ای جز ظلم و ستم نخواهد داشت. علی علیه السلام بخشی از تفاوت حاکمان عادل و ستمگر را متوجه جامعه و اوضاع و احوال آن می داند و ثمره حکومت را متوجه افراد جامعه می داند که در حکومت پاکان چه کسانی احساس آرامش و موفقیت دارند و در حکومت ناپاکان چه افرادی سودمند هستند. می فرماید: «أَمَّا الْأَمْرُ الْبَرُّ فَيَعْمَلُ فِيهَا التَّقِيُّ وَأَمَّا

الْأَمْرُ الْفَاجِرُ فَيَتَمَتَّعُ فِيهَا الشَّقِيُّ» (۱). یعنی در حکومت پاکان پرهیزکار به خوبی انجام وظیفه می کند ولی در حکومت بدکاران ناپاک از آن بهره مند است.

اینهم یک استدلال منطقی و عقلانی است. اساس حکومت عدل امنیت و فضا سازی برای رشد و تعالی انسانهاست پس طبیعتاً افراد پرهیزکار و متقی در آن بهره مند هستند اما در حکومتی که مبتنی بر ظلم و تباهی است. و ارکان و افراد حکومت از چهره های فاسد و سود جو تنظیم شده است، قطعاً افراد ناپاک و دنیا پرست در آن سودمند هستند و میدان برای غارت و تاخت و تاز آن ها فراهم است. لذا نمی توان قایل شد که حکومت ها با هم فرق ندارند. حضرتش می فرماید: فَإِنَّهُ لَا سَوَاءَ إِمَامٌ الْهُدَى وَإِمَامٌ الرَّدَى وَوَلِيُّ النَّبِيِّ وَعَدُوُّ النَّبِيِّ (۲) یعنی امام هدایتگر و امام و زمامدار گمراه، هیچگاه مساوی نخواهند بود چنان که دوستان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برابر نیستند. فاصله

ص: ۱۶۷

۱- نهج البلاغه خطبه ۴۰.

۲- نهج البلاغه نامه ۲۷.

رهبر عادل و ستمگر به فاصله دوستان و دشمنان پیامبر بیانگر این است که نه آن که فاصله آن ها بسیار زیاد است بلکه ایندو در برابر هم و دشمن یکدیگر محسوب می شوند چرا که اساس دین و تعهد و دینداری برخورد با ستم و ستمگری است و وظیفه رهبر عادل نیز دشمنی و برخورد با ستم و ستمگری و بی عدالتی است تا این که عدالت تحقق یابد.

ص: ۱۶۸

فصل ششم: اوصاف منفی رهبران

اشاره

* اوصاف رهبر

* اوصاف منفی

* کبر و غرور

* کبر و غرور در نهج البلاغه

* عوامل کبر و غرور و آثار آن

* راه جلوگیری از کبر و غرور

* نهج البلاغه و بیان اوصاف منفی زمامداران

* بخیل

* نادان

* ستمکار

* تبعیض

* یک نمونه

* رشوه خوار

* یک نمونه

* ضایع کننده سنت پیامبر صلی الله علیه و آله

* علاقه به چاپلوسی

* حيله و نیرنگ

* صفت های منفی دیگر

*عیب جویی

*عدم اجبار مردم

*اسراف

ص: ۱۶۹

بیان اهمیت و جایگاه رهبر و آثار و نقش آن در جامعه مقدمه ای برای بیان اهمیت یک انتخاب است، انتخابی که دقت و درایت در آن ضامن سعادت و خوشبختی یک ملت خواهد بود. برای این که این انتخاب از شرایط لازم و کافی برخوردار باشد باید خصوصیات و ویژگی های یک رهبر شایسته بیان شود. در این راستا نهج البلاغه خصوصیات و روحیات رهبر عادل و همچنین صفات منفی که موجب ضعف و کاستی و انحراف رهبر می شود را بر می شمرد تا امت با نگاه جامع، اوصاف مثبت و منفی رهبر را در نظر بگیرد و رهبر شایسته را انتخاب کند.

نکته قابل اهمیت آن که نگاه نهج البلاغه جامع و فراتر از زمان می باشد که در هر عصری بیان این شرایط برای رهبر مهم و اساسی است. چرا که هر اهل خردی وجود اوصاف ذکر شده در نهج البلاغه را و همچنین نفی اوصاف منفی برای رهبری یک امت را امری لازم و اجتناب ناپذیر می داند چرا که قصور و کوتاهی چه به عنوان یک بحث نظری و چه به عنوان یک بحث عملی زیان و خسروانی را متوجه حکومت و مردم می نماید.

رهبر عادل و زمامدار شایسته ابتدا باید یک سری از صفات منفی و رذیله را از خود دور کند این صفات منفی رابطه مستقیمی با حکومت و رهبری او دارد لذا نفی آن به منزله تضمین لیاقت و شایستگی در رهبری می باشد.

کبر و غرور

از جمله خصلت های منفی که قرآن کریم نیز راجع به آن هشدار داده است کبر و غرور است. قرآن کریم می فرماید: وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا (۱).

یعنی در زمین از سر کبر و غرور گام بر مدار، چرا که به نیروی خود زمین را نتوانی شکافت و به سربلندی کوه ها نخواهی رسید. و نیز در سوره لقمان از زبان لقمان به فرزندش آمده است:

وَلَا تُصَيِّرْ كُفْرًا لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (۲) یعنی (پسرم) با بی اعتنائی از مردم روی مگردان و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد. این نهی آشکار در قرآن کریم حکایت از آثار زیان بار این صفت شیطانی در جامعه و بین انسان ها دارد، چرا که اساسا کبر و غرور به اعتبار دیگران موضوعیت پیدا می کند و با تحقیر و کوچک شمردن دیگران، خود بزرگ بینی تحقق می یابد،

ص: ۱۷۱

۱- . سوره اسراء آیه ۳۷.

۲- . سوره لقمان آیه ۱۸.

به دیگر سخن، کبر و غرور از جمله رذائل اخلاقی است که مرتبط با دیگر انسانهاست یعنی یک امر اجتماعی است. ما در اینجا در صدد طرح یک بحث اخلاقی نیستیم که ابعاد آن به طور تخصصی بررسی شود و آیات و روایات در این زمینه مورد دقت و بحث قرار گیرد اما به اجمال در صدد بررسی آثار این صفت منفی در عرصه حکومت هستیم.

کبر و غرور و خودپسندی عوامل متعددی دارد از جمله عواملی که مصادیق بیشتری دارد می توان عامل مال و ثروت، نسبت و خاندان، علم و دانش و قدرت و حکومت را بر شمرد، اما قدرت و حکومت در طول تاریخ بشریت به شهادت تاریخ بیشترین عامل کبر و غرور و خودپسندی بوده است. همه حکومت ها چه حکومت در جوامع دینی و چه حکومت در جوامع غیر دینی صاحبان قدرت و حکومت همیشه دستخوش این صفت رذیله بوده اند.

البته حکومتهایی نیز به خاطر رعایت تقوی و معنویت الهی گرفتار این صفت شیطانی شدند که عدد آن ها به عدد انگشتان یک انسان هم نمی رسد. با این گفتار این نتیجه یقینی به دست می آید که مهار این روحیه و صفت منفی فقط در پناه توجه به خدا و پیشه کردن تقوای الهی ممکن است و الا- هر انسانی در معرض تهدید این صفت رذیله است، چرا که اساسا قدرت، غرور و فساد می آورد و به تعبیر علی علیه السلام قدرت سرمستی می آورد و به عبارتی قدرت سرآغاز انحراف و کجروی انسان خواهد بود و منبع و عامل کنترل آن تقوا و روحیه الهی است.

زاویه دید علی علیه السلام هم خوانی بسیار بالایی با قرآن کریم دارد. علی علیه السلام می فرماید: «وَإِيَّاكَ وَالْأَعْجَابَ بِنَفْسِكَ وَالثَّقَّةَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا وَحُبَّ الْإِطْرَاءِ

فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثَقِ فُرُصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ لِيَمْحَقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِينَ» (۱). یعنی مبدا هر گز دچار خود پسندی گردی و به خوبی های خود اطمینان کنی و ستایش را دوست داشته باشی که این ها همه از بهترین فرصت های شیطان برای هجوم آوردن به توست و کردار نیک نیکوکاران را نابود می سازد. انسان در خودپسندی و غرور گرفتار گرداب خطرناکی می شود خصوصاً هنگامی که انسان دارای قدرت و موقعیتی حکومتی باشد. در این هنگام انسان ضعیف و ناتوانی خود را فراموش می کند و قدرت چنان سرمستی و خودکامگی در او به وجود می آورد که خود را بی نیاز دانسته و ابلهانه تصور بزرگی همانند بزرگی خداوند را می نماید.

علی علیه السلام در هشدار در این زمینه می فرماید: «إِيَّاكَ وَمُسَامَاةَ اللَّهِ فِي عَظَمَتِهِ، وَالتَّشَبُّهَ بِهِ فِي جَبَرُوتِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ -يُذِلُّ كُلَّ جَبَّارٍ، وَيُهَيِّنُ كُلَّ مُخْتَالٍ» (۲).

بپرهیز که خود را در بزرگی همانند خداوند پنداری و در شکوه خداوندی همانند او دانی زیرا خداوند هر سرکشی را خوار می سازد و هر خودپسندی را بی ارزش می کند.

از اینجاست که معنی کبر و غرور که به منزله شرک خفی دانسته شد روشن

ص: ۱۷۳

۱- . نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲- . نهج البلاغه نامه ۵۳.

می گردد. چرا که حضرت حق می فرماید: الکبریاء ردائی(۱) (کبر و بزرگی جامه مخصوص من است) حال اگر انسانی در صدد تکبر باشد و خود را بزرگ و دارای قدرت بداند به نوعی می خواهد خود را بسان خداوند بزرگ تصور کند از این رو آن را شرک خفی می گویند چرا که خود را در قدرت و بزرگی همانند خداوند می داند. اینجاست که نهایت بلاهت و حماقت فرد مغرور و متکبر ظاهر می شود چرا که اگر انسان لحظه ای قدرت مطلق و غنی بالذات و کبریایی محض خداوندی را تصور کند هرگز دچار چنین گرداب خطرناک و نابود کننده ای نمی شود.

لذا این حریم کبریایی مخصوص ذات اقدس الهی است و ورود به آن انحراف و گناه و نابودی را به همراه دارد برای انسانی که سر تا پا نقص و نیاز به پروردگار است شایسته نیست که قدرت و غرور خود را به رخ دیگران بکشد چرا که این همه براحتی فناپذیر و نابود شونده است.

عوامل کبر و غرور و آثار آن

گرچه قدرت خود عامل سرمستی و غرور و خودپسندی انسان می شود اما علی علیه السلام ستایش دیگران و تعریف و تمجیدها را عامل به وجود آمدن کبر و خودپسندی می داند. حضرتش می فرماید: «وَالصَّقُّ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَالصَّدَقِ؛ ثُمَّ رُضُّهُمْ عَلَى أَلَّا يُطْرُوكَ وَلَا يَبْجَحُوكَ بِبَاطِلٍ لَمْ تَفْعَلْهُ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الْأَطْرَاءِ تُخْدِتُ

ص: ۱۷۴

الزَّهْوُ، وَتُذْنِي مِنَ الْعِزَّةِ (الغزّه). (۱) تا می توانی با پرهیزکاران و راستگویان پیوند و آنان را چنان پرورش ده که تو را فراوان نستایند و تو را برای اعمال زشتی که مرتکب نشده ای تشویق نکنند که ستایش بی اندازه خود پسندی می آورد و انسان را به سرکشی وادار می دارد. و در جمله ای دیگری می فرماید: مبادا هرگز دچار خودپسندی گردی و به خوبی های خود اطمینان کنی و ستایش را دوست داشته باشی که این ها همه از بهترین فرصت های شیطان برای هجوم آوردن به تو است. (۲)

از این دو گفتار حضرت به خوبی روشن می شود که ستایش و تعریف دیگران نقش به سزایی در پدید آوردن حالت غرور در انسان دارد. تعریف و تمجید دیگران حالت دروغینی در انسان به وجود می آورد که نتیجه آن اطمینان کاذب و خودپسندی است. لذا پس از امر به دعوت پرهیزکاران و راستگویان، متذکر می شود، آنان را چنان بار بیاور، که زبان مدح و ثنا نداشته باشند و در صدد ستایش تو برنمایند چرا که این حالت عامل خودپسندی و غرور می شود. و این بهترین فرصت برای شیطان برای هجوم و ورود به توست.

برای پی بردن به آثار زیان بار کبر و غرور کافی است تأملی در گفتار پرمحتوا و حکیمانه حضرت علی علیه السلام داشته باشیم آنجا که می فرماید: «وَلَا

تَقُولَنَّ: إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ فَأُطَاعُ، فَإِنَّ ذَلِكَ إِدْغَالٌ فِي الْقَلْبِ، وَمِنْهُكُمُ اللَّدِّينِ، وَتَقَرَّبُ مِنْ

ص: ۱۷۵

۱- . نهج البلاغه نامه ۵۳.

۲- . نهج البلاغه نامه ۵۳.

الْغَيْرِ» (۱) یعنی به مردم نگو به من فرمان دادند و من نیز فرمان می دهم پس باید اطاعت کنید که اینگونه خود بزرگ بینی دل را فاسد و دین تو را پژمرده و موجب زوال نعمت هاست.

اولین اثر خودپسندی و غرور فاسد شدن دل و قلب انسان است. انسانی که قلب بیمار و فاسد داشته باشد هرگز طریق نجات را طی نمی کند و لذا دین او پژمرده و او نیز از دین و محتوای آن بی بهره می شود که این خود بزرگ ترین زوال نعمتهاست. لذا اثر این صفت شیطانی در قلب و روح و دین انسان هویدا و آشکار می گردد و انسان را از عالی ترین نعمات الهی بی بهره می سازد. لذا برای انسان مؤمن شایسته است که هشدارهای علی علیه السلام را در این زمینه جدی بگیرد.

راه جلوگیری از کبر و غرور

انصافاً نهج البلاغه زوایای موضوعات مطرح شده را به گونه ای بیان می کند که جای نکته و مطلبی ناگفته نمی ماند. نحوه ورود و بررسی آن حکیمانه و در انتها راه معالجه و هدایت انسان را زیبا و جامع بیان می نماید. علی علیه السلام برای معالجه کسی که مقام و موقعیت، ایشان را سرمست نموده و کبر و خودپسندی حاکم بر او گردیده می فرماید: «وَإِذَا أَخَذْتَ لَكَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أَوْ مَخِيلَةٍ، فَانْظُرْ إِلَى عِظَمِ مُلْكِ اللَّهِ فَوْقَكَ، وَقُدْرَتِهِ مِنْكَ عَلَى مَا لَا

ص: ۱۷۶

تَقْدِيرُ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ، فَإِنَّ ذَلِكَ يُطَامِنُ إِلَيْكَ مِنْ طَمَاحِكَ، وَيَكْفُ عَنْكَ مِنْ غَرَبِكَ، وَيَفِيءُ إِلَيْكَ بِمَا عَزَبَ عَنْكَ مِنْ عَقْلِكَ! (۱) یعنی و اگر با مقام و قدرتی که داری، دچار تکبر یا خود بزرگ بینی شدی به بزرگی حکومت پروردگار که برتر از توست بنگر که تو را از آن سرکشی نجات می دهد و تندروی تو را فرو می نشاند و عقل و اندیشه ات را به جایگاه اصلی باز می گرداند.

علی علیه السلام انسان را دعوت به تعقل و تفکر می نماید چرا که در سایه تعقل و تفکر انسان به حقیقت ناب می رسد، یعنی راه رسیدن به نجات، در زمانی که انسان گرفتار کبر و خود بزرگ بینی است تنها تعقل و تفکر است. اگر کسی بزرگی خداوند را و قدرت و شوکت الهی را و عظمت و کبریایی او را تصور کند و از طرفی ضعف و ناتوانی و نیاز خود را به پروردگار احساس نماید، از این انحراف و سرکشی نجات می یابد. قرآن کریم نیز در این باره می فرماید: يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ (۲) یعنی ای انسان چه چیز تو را در برابر پروردگار کریمت مغرور ساخته است. اولین راه معالجه این غرور، تفکر و تعقل است. اگر انسان بزرگی و قدرت خدا را مجسم نماید و عقل و اندیشه به جایگاه خویش باز گردد قطعاً طریق نجات را در پیش خواهد گرفت و این برای کسی است که مبتلا به کبر و خود بزرگ بینی در صورت قدرت و مقام است اما راه جلوگیری از ابتلا آن برای انسان خداجو و اهل تقوی، تذکر و یاد خدا و پیشه نمودن تقواست. تنها راه کنترل این سرکشی و انحراف، کسب

ص: ۱۷۷

۱- نهج البلاغه نامه ۵۳.

۲- سوره انفطار آیه ۶.

تقوی و معنویت است و شایسته انسان مؤمن این است که با تقویت تقوای خود در برابر این صفت رذیله و شیطانی مقاومت کرده و سلامت و عزت نفس خویش را به اثبات برساند.

نهج البلاغه و بیان اوصاف منفی زمامداران

در نهج البلاغه مواردی از اوصاف مثبت و منفی زمامداران در خطبه ها و نامه ها به صورت پراکنده ذکر شده است اما در خطبه ۱۳۱ نهج البلاغه چند صفت منفی به صورت منظم و مستدل بیان شده است که با ذکر اصل مطلب، موضوعات آن به صورت مستقل مورد بحث قرار خواهد گرفت.

علی علیه السلام می فرماید: «وَقَدْ عَلِمْتُمْ إِنَّهُ لَا يَتَّبِعُنِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ وَالْذِمَّاءِ وَالْمَغَانِمِ وَالْأَحْكَامِ وَإِمَامِهِ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلُ، فَتَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمَتُهُ. وَلَا الْجَاهِلُ فَيُضِلَّهُمْ بِجَهْلِهِ وَلَا الْجَافِي فَيَقْطَعَهُمْ بِجَفَائِهِ وَلَا الْحَائِفُ (الْجَائِفُ) لِلدُّوْلِ فَيَتَّخِذَ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ، وَلَا الْمُزْتَشِي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبَ بِالْحُقُوقِ، وَيَقِفَ بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ، وَلَا الْمَعْطَلُ لِلشُّنَّةِ فَيُهْلِكَ الْأُمَّةَ. (۱) همانا شما دانستید که سزاوار نیست بخیل بر ناموس و جان و غنیمت ها و احکام مسلمین ولایت و رهبری یابد و امامت مسلمین را عهده دار شود. تا در اموال آن ها حریص گردد و نادان نیز لیاقت رهبری ندارد تا با نادانی خود مسلمانان را به گمراهی کشاند و ستمکار نیز نمی تواند رهبر مردم باشد که با ستم، حق مردم را غصب

ص: ۱۷۸

و عطا‌های آنان را قطع کند. و نه کسی که در تقسیم بیت المال عدالت ندارد زیرا در اموال و ثروت آنان حیف و میل می کند و گروهی را بر گروهی دیگر مقدم می دارد، و رشوه خوار در قضاوت نمی تواند امام باشد زیرا که برای داوری با رشوه گرفتن حقوق مردم را پایمال و حق را به صاحبان آن نمی رساند و آن کس که سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را ضایع می کند لیاقت رهبری ندارد چرا که امت اسلامی را به هلاکت می کشاند.»

علی علیه السلام در این گفتار کوتاه، حقایقی که عامل تهدید حکومت دینی است را بر می شمرد چرا که شخصی که متصف به اوصاف این خطبه باشد علاوه بر انحراف خود، حکومت و جامعه را نیز به انحراف و کجروی می کشاند و خسارتی مضاعف را متوجه مردم جامعه می کند، لذا نگاه آگاهانه در انتخاب رهبر می تواند جامعه را از فاجعه ای جبران ناپذیر حفظ کند. آنچه در این خطبه به آن ها اشاره شد عبارت است از: ۱. بخیل؛ ۲. نادان؛ ۳. ستمکار؛ ۴. تبعیض؛ ۵. رشوه خوار؛ ۶. ضایع کننده سنت پیامبر صلی الله علیه و آله که جا دارد هر یک از موضوعات مورد بررسی کوتاه قرار گیرد تا حکمت بیان علی علیه السلام بیشتر روشن گردد.

بخیل

بخل یک رذیله اخلاقی است و از صفات کلیدی شرور است، که گرچه بیشتر جنبه درونی دارد که عارضه آن بیشتر متوجه شخص بخیل است ولی شخص بخیل وقتی در صحنه اجتماع و عرصه حکومت ظاهر می شود آثار

منفی این صفت شیطانی متوجه مردم و حکومت خواهد شد. چرا که بخل زمینه ساز حرص است و وقتی شخص بخیل عهده دار حکومت شود نسبت به اموال مردم حریص خواهد شد در این صورت اموال عمومی طعمه بخل خواهد شد و در جای مناسبش خرج نخواهد شد. چرا که بخیل اموال را بیجا خرج می کند امام صادق علیه السلامی فرماید: «إِنَّ الْبَخِيلَ مَنْ كَسَبَ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ وَأَنْفَقَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ» (۱) بخیل کسی است که مالی را به ناروا به دست آورد و آن را بیجا خرج کند.»

پیامبر اکرم در این زمینه می فرماید: «إِنَّمَا الْبَخِيلُ حَقُّ الْبَخِيلِ الَّذِي يَمْنَعُ الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ فِي مَالِهِ وَيَمْنَعُ الْبَائِنَةَ فِي قَوْمِهِ وَهُوَ فِيمَا سِوَى ذَلِكَ يُيَذَّرُ» (۲) بخیل واقعی کسی است که از پرداخت زکات واجب مال خود سرباز می زند و از بخشش به قوم و خویشان خود دریغ می ورزد و در مواردی جز این تبذیر می کند.

در حدیثی دیگر می فرماید: «أَبْخَلُ النَّاسِ مَنْ بَخَلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ» (۳) بخیل ترین مردم کسی است که در پرداخت آنچه خدا بر او واجب گردانیده است بخل ورزد.

حال آیا شایسته است کسی که چنین اوصافی دارد به رهبری امت اسلامی گمارده شود واقعا

اگر چنین کسی متصدی زمامداری مسلمین گردد چه به روزگار مسلمانان

ص: ۱۸۰

۱- . میزان الحکمه، ح ۱۶۰۶.

۲- . معانی الاخبار، ج ۴، ص ۲۴۵.

۳- . میزان الحکمه، ح ۱۶۱۵.

خواهد آمد. بی جهت نیست که علی علیه السلام در نامه به مالک اشتر او را حتی از مشورت با افراد بخیل بر حذر می دارد(۱) تا مسؤولیت او دستخوش ناپایداری نشود.

نادان

جاهل و نادان در برابر عالم و داناست. اساسا دین اسلام تأکید بر علم و علم آموزی دارد و از جهل و نادانی به شدت دوری می جوید، - جهل و نادانی را تحت هیچ شرایطی نمی پذیرد قرآن کریم در گفتاری آموزنده می فرماید: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (۲) آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

اساس اسلام بر پایه عمل و دانش و برهان و استدلال است - هرگز نه جهلی را تجویز می کند و نه آن که رشد آن بر پایه جهل مردم استوار است کما این که بعضی از مکاتب، چنین هستند و از طرح سؤال و کنجکاوی هراس دارند، اسلام آن قدر غنی از حیث علم و دانش است که بخش مهمی از قرآن به علم و دانش و دعوت به تدبیر و تفکر است.

قرآن بندگان خدا را به شنیدن بهترین قول و سخن دعوت می کند چرا که می داند بهترین سخن ها از آن قرآن کریم است. «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ

الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (۳) پس بندگان مرا بشارت ده. همان کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آن ها پیروی می کنند.

ص: ۱۸۱

۱- . نهج البلاغه نامه ۵۳.

۲- . سوره زمر، آیه ۹.

۳- . زمر، آیه ۱۷ و ۱۸.

ورود پیامبر اکرم به مسجد و حرکت پیامبر به سوی جماعتی که بحث علمی دارند حکایت از اهمیت و ارزش علم و علم آموزی است، امام اوّل مسلمانان در پیامی می فرماید: «سلونی قبل ان تفقدونی» (۱) قبل از آن که مرا نیابید هر سؤالی دارید بپرسید.

این رمز مکتبی است که بر پایه علم و برهان استوار است. چنین مکتبی مردم جاهل و نادان را نمی پذیرد و آنان را مورد نکوهش قرار می دهد. حال چگونه می تواند بپذیرد که در رأس هرم قدرت یک ملت و مملکت یک فرد نادان و جاهل قرار گیرد. خسارت چبران ناپذیری که از این حیث متوجه امت اسلام می شود قابل کتمان نیست. پیامبر عظیم الشأن اسلام در این زمینه می فرماید: «مَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا فَوَلَّى رَجُلًا وَهُوَ يَجِدُ مَنْ هُوَ أَصْلَحُ لِلْمُسْلِمِينَ مِنْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ - وَرَسُولَهُ» (۲) کسی که چیزی از امور مسلمین را بر عهده گیرد سپس فردی را عهده دار کار مهمی کند و در حالی که فردی اصلح از او را می یابد خیانت به خدا و رسول او کرده است.

در بحث پذیرش رهبری مسلمین نه آن که اهل علم باشد و نه آن که صالح باشد بلکه باید بهترین آن ها باشد یعنی اعلم و اصلح باشد. آن که از همه شایسته تر به رهبری است او باید رهبری امت را به دست گیرد.

علی علیه السلام نیز در همین رابطه می فرماید: «إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ

ص: ۱۸۲

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹ و ۹۳.

۲- مبانی حکومت اسلامی استاد سبحانی، ص ۳۱۸.

وَأَعْلَمَهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ؛(۱) سزاوارترین فرد برای رهبری و زمامداری مسلمین کسی است که از همه قوی تر (از حیث تدبیر و قدرت مدیریت) و اعلم آن ها و عالم ترین آن ها نسبت به دستورات و فرمان الهی باشد.

یعنی رهبر نه آن که نباید جاهل باشد و نه آن که باید عالم باشد بلکه باید عالم ترین افراد نسبت به احکام الهی باشد. با چنین تفکری اسلام و جامعه اسلامی هرگز به زعامت و رهبری فرد نادان تن نخواهد داد و خروج از این اصول و قاعده یعنی سپردن حاکمیت به نادان موجب گمراهی و ضلالت مسلمین خواهد شد که در تاریخ نیز نمونه هایی از این دست حاکمیت وجود دارد.

ستمکار

حاکمیت و قدرت معمولاً موجب غرور و خودباختگی می شود و به سخن علی علیه السلام قدرت موجب سرمستی می شود. با این اوصاف زمینه بی توجهی به حقوق دیگران و دخل و تصرف در آن و تعدی به حقوق دیگران و به عبارت ساده، زمینه اعمال ظلم و ستم به زیر دستان پدید خواهد آمد. برای کسانی که از دین بهره ای نجسته اند و یا در ادعای خالی دین داری بدون پشتوانه عملی و تقوایی باقی ماندند اعمال شیوه های ظالمانه و ستمکارانه یک شیوه معمولی و طبیعی خواهد بود. در مکتب اسلام ذره ای ستم تجویز

ص: ۱۸۳

نشده است قرآن کریم می فرماید: إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ...؛(۱) «خداوند به اندازه سنگینی ذره ای ستم نمی کند...». یا می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا»؛(۲) خداوند به مردم ستم نمی کند و نیز می فرماید: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ»؛(۳) برای هر امتی رسول است، هنگامی که رسولشان بسوی آنان بیاید، به عدالت در میان آنان داوری می شود و ستمی به آن ها نخواهد شد.

اساس حرکت انبیاء الهی بر عدل و قسط استوار است و ذره ای در این مسیر کاستی و ظلم و ستم وجود ندارد.

دیدگاه علی علیه السلام در نهج البلاغه

علی علیه السلام مظهر عدالت در عرصه حکومت است، پایه و اساس حکومتش را نیز بر مبنای عدالت و قسط قرار داده است. انگیزه حکومت خود را اقامه حق و عدالت دانسته و در این راستا کمترین نرمش و مدارا از خود نشان نمی دهد. عدل ذره ای با جور و ستمکاری سازگاری ندارند حضرتش می فرماید: «لَيْسَ فِي الْجَوْرِ عَوْضٌ مِنَ الْعَدْلِ»؛(۴) در ستمکاری بهایی برای عدالت یافت نمی شود. پس اساسا در حکومتش اصل جور و ستم محکوم به فناست.

علی علیه السلام می فرماید: «وَاللَّهِ لَأَنْ أبيتَ عَلَى حَسَكِ السَّعْدَانِ مُسَهَّداً، أَوْ أُجَرَّ فِي الْأَغْلَالِ مُصَيَّداً، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ - وَرَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِماً لِبَعْضِ الْعِبَادِ،

ص: ۱۸۴

۱- . نساء / ۴۰.

۲- . یونس / ۴۴.

۳- . یونس / ۴۷.

۴- . نهج البلاغه، نامه ۵۹.

وَعَاصِبًا لِّشَيْءٍ مِّنَ الْحُطَامِ؛(۱) به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمانهاست، به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم، که پوست جویی را از مورچه ای ناروا بگیرم چنین نخواهم کرد، و همانا این دنیای آلوده شما، نزد من از برگ جویده شده دهان ملخ پست تر است.

یعنی علی علیه السلام به کمترین ستمی که اصلاً به دیده بعضی نمی آید، در برابر اقالیم هفتگانه تن نمی دهد و این دنیای همراه با ستم و جور را از برگ جویده شده دهان ملخ هم کم ارزش تر می داند. و یا در عبارتی دیگر می فرماید: «وَاللَّهِ لَأَنَّ أَيْتَ عَلَى حَسَبِكَ السَّعِيدَانِ مُسَيِّدَا، أَوْ أُجِرَّ فِي الْأَغْلَالِ مُصَيِّدَا، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ - وَرَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا لِّبَعْضِ الْعِبَادِ، وَغَاصِبًا لِّشَيْءٍ مِّنَ الْحُطَامِ؛(۲) سوگند به خدا اگر تمام شب را بر روی خارهای سعدان (خار سه شعبه که سخت گزنده است) به سر ببرم و یا با غل و زنجیر به این سو و آن سو کشیده شوم خوش تر دارم تا خدا و پیامبرش را در روز قیامت در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم و چیزی از اموال عمومی را غصب کرده باشم.

نمونه ای از ستمکاری در حکومت

علی علیه السلام در نامه معروفش به مالک اشتر حقوق همگان را یادآوری می نماید و سپس دعوت به انصاف می نماید؛ می فرماید: «أَنْصِفِ اللَّهَ - وَأَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ، وَمِنْ خَاصِّهِ أَهْلِكَ، وَمَنْ لَكَ فِيهِ هَوًى مِنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّكَ إِلَّا تَفْعَلْ

ص: ۱۸۵

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

تَظَلِّمْ! وَمَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ مُخَصِّمَهُ دُونَ عِبَادِهِ؛(۱) با خدا و با مردم و با خویشاوندان نزدیک و با افرادی از رعیت خود که آنان را دوست داری انصاف را رعایت کن که اگر چنین نکنی، ستم روا داشتی، و کسی که به بندگان خدا ستم روا دارد خدا به جای بندگانش دشمن او خواهد شد.

این فراز از کلام امیرالمؤمنین هشداری به همه دولت مردان است که اگر جانب انصاف را در برخورد با مردم رعایت نکنند و بین مردم و بین دوست و یا خویشاوندان تبعیض روا دارند و یا این که دیگران را بزرگ تر از مردم ببینند و اعتبار خاصی برای آن ها قایل شوند و در یک کلام انصاف را رعایت نکنند، خدا را به دشمنی خویش پذیرفتند. یعنی در عرصه حکومت حق نداری حال که دارای قدرت هستی، فرقی بین بندگان خدا از حیث دوست و فامیل قایل شوی، چرا که چنین شیوه ای شیوه ستمکاران است، و این ستم و ستمگری، موجب غضب الهی و در نهایت دشمنی خدا با چنین افرادی خواهد شد. نباید فکر کرد که قدرتمند و صاحب حکومت، فقط با زور سر نیزه و تازیانه، ستم روا می دارد و یا به زور مال و املاک دیگران را غصب نمودن ستمکاری است، بلکه نمونه هایی که موجب تضییع حقوق خدا و خلق خدا می شود و یا موجب فرق بین بندگان خدا و عدم رعایت انصاف می گردد، همه و همه نمونه هایی از ستم و ستمکاری است که پیامد آن غضب و دشمنی خدا خواهد بود. لذا باید توجه داشت کسانی که اهل تبعیض و جانبداری از

ص: ۱۸۶

فامیل و دوست هستند، اهل ستمکاری بوده و لایق و شایسته برای زمامداری و مسؤولیت بین مسلمین نیستند.

تبعیض

از جمله مشکلاتی که در همه حکومت ها به نوعی خودنمایی می کند، تبعیض یعنی برتری بعضی بر بعضی دیگر بدون ملاک است، تبعیض از جمله کاستیهایی است که همه افراد بشر نسبت به آن حساس و نسبت به آن متعرضند گرچه در بیان تعرض ناموفق هستند ولی اساس فطره بشر با این پدیده ضد عدالت، هم خوانی ندارد و روح عدالتخواهی بشر با این رفتار ظالمانه سازگاری ندارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در یک گفتار حکیمانه می فرماید: «إِعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ كَمَا تُحِبُّوْنَ أَنْ يَعْدِلُوا بَيْنَكُمْ» (۱) بین فرزندان خود به عدالت رفتار کنید کما این که دوست دارید بین شما به عدالت رفتار شود.

این جمله حکیمانه می فهماند که اولاً: همه انسان ها دوست دارند بین آن ها عدالت حاکم باشد و بزرگ و کوچک از بی عدالتی و امتیاز دهی بیجا، به دیگران رنج می برد. ثانیاً: والدین در برخورد با فرزندان ممکن است فرزندی را بیشتر دوست بدارند یا بین پسر و دختر تفاوتی قایل شوند به هر صورت محیط خانه را محیط تبعیض و برتری قرار دهند، و این رفتار در قلب و روح

ص: ۱۸۷

فرزندان اثر می گذارد و فضای معنوی خانه را فضای ناسالم و نابرابر می کند و در آینده حاصل این شیوه موجب عقده گشایی و اختلافات عدیده در محیط خانواده می شود.

علی علیه السلام نیز برای مسئله رهبری و زعامت مسلمین همین نکته را به شکل دیگر مطرح می فرماید یعنی در عرصه حکومت همه آحاد مردم باید در نظرت یکسان باشند و تفاوت و امتیاز کاذب عامل خروج از عدالت و نوعی ستم در حق بندگان خدا می باشد. می فرماید: «با خدا و با مردم و با خویشاوندان نزدیک و با افرادی از رعیت خود که آنان را دوست داری انصاف را رعایت کن که اگر چنین نکنی، ستم روا داشتی و کسی که به بندگان خدا ستم روا دارد، خدا به جای بندگانش دشمن او خواهد شد.»^(۱) از این مهم تر علی علیه السلام حتی در سلام کردن و اشاره کردن توصیه به برابری و عدالت می کند و می فرماید: «در نگاه و اشاره چشم و سلام کردن و اشاره کردن با همگان یکسان باش، تا زورمندان در ستم تو طمع نکنند و ناتوان، از عدالت تو مأیوس نگردند.»^(۲) و در عبارتی دیگر می فرماید: «در نیم نگاهت و خیره شدن به مردم به تساوی رفتار کن تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند و ناتوان ها در عدالت تو مأیوس نگردند.»^(۳)

در واقع علی علیه السلام عدالت را در جزئی ترین و به ظاهر کم اهمیت ترین رفتار انسان توصیه می کند. چرا که تفاوت در هر یک از رفتارها نوعی تبعیض

ص: ۱۸۸

۱- . نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲- . همان، نامه ۴۶.

۳- . همان، نامه ۲۷.

و ستمکاری است، این همه دقت و ظرافت در کدام حکومت مورد توجه قرار می گیرد. علی علیه السلام کوچک ترین روزنه ای که عدالت انسان را دچار مخاطره می کند، مسدود می نماید تا ذره ای بی عدالتی و ستمکاری در حکومت اسلامی تحقق پیدا نکند. حال با این معیار، حکومت ها و افراد را بسنجید و ببینید چه کسانی عادل و چه کسانی ستمکارند.

یک نمونه

وقتی عده ای به علی علیه السلام پیشنهاد می کنند برای تحکیم موقعیت حکومت خود به شیوه دیگران، سران و افراد با نفوذ، را بیش از دیگران، مورد توجه قرار بده، و برای آنان نیز هدایایی بفرست، تا در صدد مخالفت با حکومت تو برنیایند علی علیه السلام در پاسخ می فرماید: «تَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصِيرَ بِالْجَوْرِ فَيَمُنَ وَلِيَّتْ عَلَيْهِ! وَاللَّهِ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ، وَمَا أَمَّ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا! لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ، فَكَيْفَ وَإِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ! (۱۲)» آیا به من دستور

می دهید، برای پیروزی خود از جور و ستم، درباره امت اسلامی که بر آن ها ولایت دارم استفاده کنم؟ به خدا سوگند! تا عمر دارم و شب و روز برقرار است و ستارگان از پی هم طلوع و غروب می کنند هرگز چنین کاری نخواهم کرد. اگر این اموال از خودم بود به گونه مساوی در میان مردم تقسیم می کردم تا چه رسد که این اموال جزو اموال خداست.

علی علیه السلام هرگز حاضر نیست ولو برای تحکیم موقعیت حکومت خود

ص: ۱۸۹

ذره ای از مساوات و عدالت فاصله بگیرد هرگز افکار مصلحت طلبانه را برای پایداری حکومت جایز نمی شمارد و این را نوعی خیانت به مردم و ظلم و ستم در حق بندگان خدا می شمارد. آری برای عدالت علی علیه السلام است که مسلمان و غیرمسلمان، بی اختیار در ستایش علی علیه السلام جملاتی می گویند یا می نویسند.

رشوه خوار

حرمت رشوه امری مسلم بین شیعه و سنی است. ممکن است در مورد مصادیق، نظراتی مختلف داشته باشند اما در مورد اصل حرمت رشوه تردیدی ندارند که یک حکم و اصل مسلم دینی است.

قرآن کریم می فرماید: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِيَأْكُلُوا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»؛ (۱) «اموالتان را میان خودتان به ناحق نخورید و آن ها را برای حاکمان نفرستید که اموال مردم را به ناحق بخورند در حالی که می دانید.» مفسران معتقدند که کلمه «تدلو بها» صراحت بر مسئله رشوه دارد لذا حرمت رشوه در این آیه مورد تأکید قرار می گیرد.

روایات فراوانی در زمینه حرمت رشوه از ائمه علیهم السلام نقل شده است. در اینجا یک روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می شود؛ می فرماید:

«لَعَنَ اللَّهُ الرَّاشِيَ وَالْمُرْتَشِيَ وَالْمَاشِيَ بَيْنَهُمَا»؛ (۲) لعنت خدا بر رشوه دهنده و رشوه گیرنده و واسطه بین آن دو.»

ص: ۱۹۰

۱- . بقره / ۱۸۸.

۲- . سفینه البحار، ص ۵۲۳.

تردیدی نیست که رشوه یک عمل شیطانی است و نتیجه مخربی از حیث فردی، اجتماعی و حکومتی به همراه دارد. فرد رشوه دهنده و رشوه گیرنده از سلامت معنوی خارج شده و اثرات منفی اکل رشوه بر فرد گیرنده آن، یا افراد خانواده او، مطلبی قابل کتمان نیست. این رفتار آثار زیان باری بر سلامت جامعه و حکومت دارد و درستی و صداقت را در همه رده های حکومتی به چالش می کشاند و رفتار کاذب و دروغین را جایگزین صداقت و درستی می کند. جامعه و افراد جامعه با این پدیده شوم هرگز طعم عدالت را نخواهند چشید و حق و حقیقت در چنین فرایندی مفهومی نخواهد داشت.

حقوق افراد با ظهور چنین مفهومی اعاده نخواهد شد و همیشه حقوق مردم پایمال شده و صاحب حقی به حق خود نخواهد رسید. لذا کمترین شبه عقلایی بوجود نمی آید که اهل رشوه حق و صلاحیت رهبری جامعه را ندارد نه آن که حق رهبری ندارد بلکه حق صدارت و مسئولیت پذیری در رده های حکومت دینی را نیز ندارد.

یک نمونه

یک شب اشعث ابن قیس ظرفی پر از حلوا درون پارچه پیچید و برای علی علیه السلام برد. امیرالمؤمنین چون پارچه را کنار زد، دید ظرف پر از حلواست. از ابن قیس سؤال فرمود که: این که آورده ای چیست؟ هدیه است؟ زکات

ص: ۱۹۱

است؟ یا صدقه؟ ابن قیس گفت: چطور؟ حضرت فرمود: زکات و صدقه بر ما اهل بیت حرام است. ابن قیس گفت: نه زکات است نه صدقه بلکه هدیه است. حضرت فرمود: مادرت به عزایت بنشیند آیا از طریق دین خدا نام رشوه را هدیه گذاشته ای تا مرا گول بزنی؟ آیا دیوانه شده ای یا جنون گرفته ای یا هذیان می گویی. (۱)

ضایع کننده سنت پیامبر صلی الله علیه و آله

سنت پیامبر صلی الله علیه و آله مجموعه ای از گفتار و اعمال و حرکات و سکنت پیامبر عظیم الشأن اسلام است که تنها نسخه معتبر برای مسلمانان است. تأکید فراوان قرآن کریم بر جایگاه و شخصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و این که وجود مقدسش مفسر قرآن کریم است «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»؛ (۲) «ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم تبیین کنی آنچه بسوی مردم نازل شده است.»

و تأکید قرآن کریم بر این که «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ - إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»؛ (۳) «آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید و از آنچه شما را نهی کرده خودداری کنید و از خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است.» مسلمانان را بر آن داشت که هر گونه اعمال و گفتار آن حضرت را به عنوان الگوی خود قرار داده و از آن پیروی نمایند لذا

ص: ۱۹۲

۱- . شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۲۴۵.

۲- . نحل / ۴۴.

۳- . حشر / ۷.

سنت و روش پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان راه کمال و نجات مورد توجه مسلمانان قرار گرفت، چرا که حقیقت اسلام چیزی جز سنت و روش پیامبر صلی الله علیه و آله نیست.

اما حکومت ها برای آن که اسلام و برنامه های جامع آن، با اصل قدرت مداری و سلطه طلبی و هواخواهی منافات دارد در صدد حذف و یا کنار گذاشتن سنت پیامبر صلی الله علیه و آله برآمده و به بدعت گذاری در دین خدا روی آوردند. علی علیه السلام که این خطر را به خوبی احساس می کرد و حقیقت حکومت را جز فرمان الهی و توجه به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله چیز دیگری نمی دانست یکی از شروط رهبری و زمامداری مسلمین را توجه به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر فرمود.

این خطر به قدری جدی و بزرگ بوده که پس از چند سال از شهادت علی علیه السلام فرزند گرامیش امام حسین علیه السلام شرایط جامعه آن زمان را اینگونه معرفی می کند که «فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ وَالْبِدْعَةُ قَدْ أُخْيِتَتْ» (۱) به تحقیق که

سنت از بین رفته و بدعت زنده شده و جای آن را گرفته است. لذا دلیل نگرانی علی علیه السلام و بیان این که ضایع کننده سنت پیامبر نباید حاکم مسلمین شود امروز به خوبی روشن است. چرا که سالیان سال حاکمیت در جوامع مسلمین به روال حذف سنت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده، لذا نتیجه آن گمراهی و هلاکت امت اسلامی گردیده است، این همه کجروی و انحراف پدید آمده در جوامع مسلمین و این همه گمراهی حاکم بر جامعه دینی به واسطه حاکمان خودخواه و هواپرست و دنیاطلب بوده که مجری نفسانیت خود بودند نه سنت پیامبر صلی الله علیه و آله.

ص: ۱۹۳

یکی از روحیات منفی در عده ای از افراد، حرص به حکومت و ریاست است. نگاه چنین افرادی به مناصب، نگاهی جاه طلبانه و دنیا خواهانه است؛ یعنی نگاهی مادی که در برابر نگاه مسئولانه قرار دارد زیرا چنین صفتی رویکردی غیرمسئولانه دارد لذا ائمه علیهم السلام به شدت این صفت و روحیه را مورد مذمت قرار دادند و فردی را که دارای چنین تفکری باشد، صالح برای مسئولیت های حکومتی نمی بینند.

پیامبر گرامی اسلام می فرماید: اَنَا وَاللَّهِ لَا تُؤَلِّيَ هَذَا الْعَمَلَ احدا سَالَهُ اَوْ احدا حَرَصَ عَلَيْهِ. (۱)؛

به خدا سوگند! ما کسی را که خود داوطلب مقام باشد و یا کسی که حرص بر تصدی مقام باشد بر این کار نصب نمی کنیم.

افرادی که طالب پُست و مقام هستند به سمت ریاست با هر وسیله ای، ولو خلاف دین و انسانیت حرکت می کنند تا آن را تصاحب کنند. علی علیه السلام می فرماید: مَنْ طَلَبَ الرِّئَاسَةَ هَلَكَ (۲)؛ هر کس جویای ریاست باشد نابود می شود.

این جمله حضرت مبین این است که، کسی که طالب ریاست باشد به موقعیت دنیوی و مقام ظاهری آن دل بسته است و کسی که طالب چنین موقعیتی باشد؛ ایمان و اهداف معنوی را کنار می گذارد، دین و اخلاق را

ص: ۱۹۴

۱- . نظام الحکم و الاداره فی الاسلام ص ۳۰۲.

۲- . میزان الحکمه، ص ۶۷۲۲.

فراموش می کنند و احساس مسؤولیت و روحیه امانت داری را در خود مسدود می کنند تا به جایگاه دنیوی و مقام و شهرت برسند چنین کسی با چنین هدفی از این که دست به پستی و تملق و چاپلوسی بزند و آلوده به غیبت و تهمت و افترا شود هیچ ابایی ندارد لذا جوینده چنین ریاستی به سوی نابودی و هلاکت پیش می رود. زمانی که ابن عباس و ساطت نموده تا حضرت علی علیه السلام استانداری بصره و کوفه را به طلحه و زبیر واگذار نماید حضرتش ضمن رد درخواست ابن عباس چنین استدلال نموده و می فرماید: «اگر این دو نفر به مقام، حریص نبودند ممکن بود آن ها را والی قرار دهم.» (۱) یعنی علت اصلی عدم موافقت حضرت برای استانداری طلحه و زبیر، حریص بودن این دو نفر نسبت به مقام و پُست استانداری است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: **إِنَّ حُبَّ الشَّرَفِ وَالذِّكْرَ لَا يَكُونَانِ فِي قَلْبِ الْخَائِفِ الرَّاهِبِ.** (۲)؛

حُبّ مقام و شهرت در دل ترسان و بیمناک (از خدا) نباشد؛ یعنی کسی که از خدا بترسد و ایمان در دل او باشد هرگز در چنین قلبی حُبّ مقام و شهرت وجود ندارد. به عبارت دیگر، حُبّ مقام و روحیه ریاست طلبی در وجود کسانی است که در قلب شان، خدا و خدا ترسی جای ندارد.

امام رضا علیه السلام در گفتاری، خسارت و ضرر ریاستی طلبی را به زبان گویا

ص: ۱۹۵

۱- . الامامه و السياسه، ج ۱، ص ۴۰.

۲- . میزان الحکمه حدیث، ۶۷۲۰.

چنین می فرماید: اگر دو گرگ درنده به یک گله بی چوپان حمله کنند خسارتی که می زنند کمتر است از خسارتی که جاه طلبی به دین مسلمان وارد می کند.^(۱)

همچنین علی علیه السلام در عبارتی دیگر می فرماید: آفه العلماء حُبُّ الرئاسة^(۲)؛ آفت دانشمندان ریاست طلبی است. علم و دانش که چراغ روشنی برای انسان به شمار می آید و خود نیز محور هدایت و درستی انسان به حساب می آید مورد تهدید ریاست طلبی است. چیزی که این عنصر ارزشمند را تهدید می کند روحیه ریاست طلبی است. با وجود ریاست طلبی، دانش انسان دچار مخاطره می شود و این چراغ فروزان در معرض تهدید و آفت قرار می گیرد. پس ریاست طلبی و حب جاه و مقام، هم دین انسان و هم دانش انسان و هم اخلاق و قلب انسان را تخریب می کند چرا که ریاست طلبی و حرص به مقام، یک روحیه شیطانی و رذیله است که با علم و دانش و اخلاق سازگاری ندارد. نوعاً چنین افرادی وقتی به موقعیتی و پستی می رسند حالت کبر و غرور در آن ها نمایان می شود. به تملق و چابلوسی علاقه مند می شوند و دوست دارند همیشه مورد تعظیم باشند. اموال مردم و بیت المال برای چنین افرادی اهمیت ندارد و انواع انحرافات در آن ها ظاهر می شود. چنین شخصی گرچه به ظاهر حیات دارد ولی به نابودی و هلاکت رسیده است چرا که ریاست طلبی و حب جاه و مقام روحیات معنوی و ایمان و اخلاق و دانش را در انسان ازبین می برد و در جایی که ایمان و دانش نباشد جهل و فساد و تباهی و هلاکت ظاهر می شود.

ص: ۱۹۶

۱- . پیشین، ۶۷۱۴.

۲- . همان، ۶۷۱۸.

یکی از حالاتی که معمولاً برای صاحبان قدرت پیش می آید مسئله علاقه به مدح و ثنای دیگران است، بحث شناگویی و زیاده گویی درباره حاکمان و بیان سخنان تملق آمیز و چابلوسانه از شیوه های متداول زبان بازان برای کسب جایگاهی در حکومت بوده است.

علی علیه السلام در این زمینه می فرماید: «وَإِنَّ مِنْ أَسَیْخَفِ حَالَاتِ الْوُلَاهِ عِنْدَ صَالِحِ النَّاسِ، أَنْ يُظَنَّ بِهِمْ حُبُّ الْفَخْرِ، وَيُوضَعَ أَمْرُهُمْ عَلَى الْكِبَرِ، وَقَدْ كَرِهْتُ أَنْ يَكُونَ حِیَالٌ فِي ظَنِّكُمْ أَنَّی أَحِبُّ الْإِطْرَاءَ، وَاسْتِمَاعَ الثَّنَاءِ؛(۱) مردم! پست ترین حالات زمامداران در نزد صالحان این است که گمان برند آن ها دوستدار ستایش اند و کشورداری آنان بر کبر و خودپسندی استوار باشد و خوش ندارم در خاطر شما بگذرد که من ستایش را دوست دارم و خواهان شنیدن آن می باشم.

در هشدار به مالک اشتر پیرامون علاقه به ستایش می فرماید: «وَأَيَّاكَ

وَالْأَعْجَابَ بِنَفْسِكَ وَالثَّقَةَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا وَحُبَّ الْإِطْرَاءِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثَقِ فُرْصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ؛(۲) مبادا هرگز دچار خودپسندی گردی و به خوبی های خود اطمینان کنی و ستایش را دوست داشته باشی، که این ها از بهترین فرصت های شیطان برای هجوم آوردن به توست.

علاقه به ستایش یعنی این که انسان در معرض تهدید شیطان است، لذا چون علاقه به ستایش شیوه انسان های فرومایه است علی علیه السلام می فرماید: اما

ص: ۱۹۷

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

۲- . همان، نامه ۵۳.

من از شما می خواهم که مرا با سخنان زیبای خود مستائید. (۱) و نیز می فرماید:

با من چنان که با پادشاهان سرکش سخن می گوئید حرف نزنید. (۲) سپس می فرماید: با ظاهرسازی با من رفتار نکنید و گمان برید که اگر حتی به من پیشنهاد دهید بر من گران آید. (۳) علی علیه السلام می خواهد شاهرزگی را در مردم از بین ببرد. و حالت های تصنعی و کاذب را که برای ظاهر سازی و ریا می باشد، منکوب نماید و علاقه به حق و سخن حق را در مردم تقویت نماید، مردم شهادت پیدا کنند، که بر مبنای حق حتی با رهبر خود به راحتی و عاری از ریا و تظاهر سخن بگویند، و امام علیه السلام می خواهد مردم را از حالت کاذب به حالت راستی و صداقت و به اعتماد به نفس و به حقیقت و حقانیت نزدیک کند.

حیله و نیرنگ

علی علیه السلام معتقد به حکومتی است که در دایره عدل و انصاف و حق و حقیقت حرکت نماید نه آن که به هر قیمتی حکومت پایدار و نام حاکم برقرار باشد، علی علیه السلام شکل حکومت معاویه را که مبتنی بر نیرنگ و تزویر است، بر خود روا نمی دارد می فرماید: «وَاللَّهِ مَا مُعَاوِيَةَ بِأَذْهَى مِنِّي، وَلَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَيَفْجُرُ وَلَوْ لَا كَرَاهِيَةُ الْغَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَذْهَى النَّاسِ وَلَكِنْ كُلُّ غَدَرٍ فُجْرَةٌ، وَكُلُّ فُجْرَةٍ كُفْرَةٌ» (۴) سو گند به خدا معاویه از من سیاستمدارتر نیست اما معاویه

ص: ۱۹۸

۱- . پیشین، خطبه ۲۱۶.

۲- . همان، خطبه ۲۱۶.

۳- . همان، خطبه ۲۱۶.

۴- . نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰.

حیله گر و جنایتکار است اگر نیرنگ ناپسند نبود من نیز زیرک ترین افراد بودم. ولی هر نیرنگی گناه و هر گناهی نوعی کفر و انکار است.

علی علیه السلام اندیشه ای عوامانه ای که نیرنگ و حیله را نوعی زیرکی تلقی می کنند را زیر سؤال می برد می فرماید: وَلَقَدْ أَضَيَّ بَحْنًا فِي زَمَانٍ قَدْ اتَّخَذَ أَكْثَرُ أَهْلِهِ الْعَدْرَ كَيْسًا وَنَسَبَهُمْ أَهْلَ الْجَهْلِ فِيهِ إِلَى حُسْنِ الْحِيلَةِ؛ اما امروز در محیط و زمانه ای زندگی می کنیم که بیشتر مردم حیله و نیرنگ را زیرکی می پندارند و افراد جاهل، آنان را اهل تدبیر می خوانند.

راز انحراف فکری جامعه در عرصه مدیران و حاکمان همین است. افرادی که با دغل کاری و نیرنگ، کاری را پیش می برند، قضاوت جاهل درباره آن ها این است، که عجب فرد زرنگ و با سیاستی است. در حالی که این نیرنگ و خیانت نوعی ناسلامتی و گمراهی است. اما افرادی که از روی تقوی و ترس از خدا دست بر هر اقدامی نمی زنند و راه حیله و نیرنگ را در پیش نمی گیرند از حقیقت کار آگاهی دارند، لذا به خاطر تقوی، شیوه فریبکارانه را رها می کنند و راه درست و سالم را طی می کنند. حضرتش می فرماید: «چه بسا شخصی که تمام پیش آمدهای آینده را می داند و راه های مکر و حیله را می شناسد ولی امر و نهی پروردگار مانع اوست و با این که قدرت انجام آن را دارد آن را به روشنی رها می سازد، اما آن که از گناه و مخالفت با دین پروا ندارد از فرصت ها برای نیرنگ بازی استفاده می کند.

علی علیه السلام حيله و نیرنگ راحتی در برخورد با دشمن جایز نمی شمارد، و می فرماید: پس هرگز پیمان شکن مباش و در عهد خود خیانت مکن و دشمن را فریب مده (۱) و نیز می فرماید: مبدا قراردادی را امضاء کنی که در آن برای دغل کاری و فریب راه هایی وجود دارد. (۲)

صفت های منفی دیگر

علاوه بر آنچه بیان شد، صفت های منفی دیگری که با جایگاه رهبری جامعه دینی سازگاری ندارد در نهج البلاغه بیان شد، که بعضی صریح در مورد رهبری و بعضا با اشاره به جایگاه حکومت از اتصاف به بعضی صفت های منفی هشدار می دهد. در این گفتار کوتاه بطور خلاصه به بعضی از آن ها اشاره می شود.

عیب جوئی

می فرماید: از رعیت آنان را که عیب جوترند از خود دور کن، زیرا مردم عیوبی دارند که رهبر امت در پنهان داشتن آن از همه سزاوارتر است. (۳)

عدم اجبار مردم

می فرماید: هیچ وسیله ای برای جلب اعتماد عمومی والی به رعیت، بهتر از نیکوکاری به مردم و تخفیف مالیات و عدم اجبار مردم بر کاری که دوست ندارند، نمی باشد. (۴)

ص: ۲۰۰

۱- نهج البلاغه نامه ۵۳.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

می فرماید: از اسراف پرهیز و میانه روی را برگزین. (۱)

و نیز پرهیز از بعضی از صفت ها نیز به صورت مستقیم یا غیرمستقیم مورد تأکید قرار گرفت نظیر پرهیز از مشورت با افراد بخیل - حریص و ترسو (۲) اجتناب از امتیازخواهی و منت گذاری (۳) و پرهیز از خلف وعده (۴) و تجمل پرستی (۵) و بد اخلاقی و تندخویی و نظایر آن (۶)

ص: ۲۰۱

۱- . نهج البلاغه، نامه ۲۱.

۲- . همان، نامه ۵۳.

۳- . همان، نامه ۵۳.

۴- . همان، نامه ۵۳.

۵- . همان، نامه ۴۵.

۶- . همان، نامه ۲۶.

اشاره

*اوصاف مثبت

*اندیشه سالم

*قدرت و توانایی

*اعلم بودن

*راستگویی

*امانتداری

*قاطعیت و شجاعت

*عدالت

*دقت در بیت المال

*یک نمونه

*همراهی با مردم

*احیاء کننده سنت پیامبر صلی الله علیه و آله

*یک نمونه

*تواضع و فروتنی

*بعضی از اوصاف دیگر

ص: ۲۰۳

پس از آن که اوصاف منفی برای رهبری را بیان نمودیم می پردازیم به نکات مثبتی که یک شخص باید دارا باشد، تا لایق و شایسته زمامداری و رهبری گردد. در بیان اوصاف مثبت مجموعه ای از اوصافی که در نهج البلاغه مطرح گردیده در این گفتار مورد بحث و بررسی کوتاه قرار می گیرد.

اندیشه سالم

ابتدایی ترین چیزی که برای رهبری لازم و شایسته است فکر و اندیشه سالم است. فکر و اندیشه سالم باید یک مبنا و محوری داشته باشد نوع اندیشه حاکم بر نهج البلاغه اندیشه الهی و قرآنی است. لذا از استدلال و استحکام خاصی برخوردار است. علی علیه السلام می فرماید:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا اِتِّمَاسَ شَيْءٍ مِنْ

فُضُولِ الْخَطَامِ وَلَكِنْ لِنَرْدِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ؛(۱) خدایا تو می دانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبوده، بلکه می خواستیم نشانه های حق و دین تو را به جایگاه خویش باز گردانیم.

ص: ۲۰۴

این تفکر برگرفته از وحی و در راستای تحقق آرمان های الهی و دینی است، لذا متیّت و نفسانیت در آن جایگاهی ندارد یعنی برای تحقق حکومت دینی، سلیقه و میل و هوای شخص و یا اشخاص خاصی در آن فعلیت ندارد، بلکه با فکر و اندیشه الهی به حکومت و رهبری نگاه می شود. نکته مهم و اساسی در این گفتار حضرت، اطاعت از پروردگار و نگاه متعبدانه در حکومت است. یعنی از اوصاف ممتاز یک رهبر دینی این است که در صدد تحقق آرمان های الهی یا به عبارتی مجری فرمان خدا در جامعه اسلامی باشد.

در اینجا هم تعبّد و هم اطاعت از خداوند دو صفت مثبت و اساسی زمامدار دینی به شمار می آید که این دو صفت ابتدائاً به صورت دو صفت بالقوه باید در فکر و ذهن رهبر دینی حاکم باشد تا به فعلیت برسد و عملاً تحقق یابد، یعنی فکر و اندیشه رهبر باید الهی و توحیدی باشد.

همچنین نگاه رهبر به مردم نیز باید نگاه درست با اندیشه ای سالم باشد می فرماید: «فَانَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ أَوْ نَضِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ» (۱) مردم دو دسته اند دسته ای برادر دینی تو و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می باشند.» لذا اصل را بر توجه و احترام و مهربانی مردم قرار می دهد می فرماید: «وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا (ضارباً) تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ» (۲) مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با مردم و با همه دوست و مهربان باش، مبادا هرگز چونان حیوان شکاری باشی که

ص: ۲۰۵

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲- همان.

خوردن آنان را غنیمت شماری.

و لذا اسلام سلامتی فکری و روانی رهبر را مدّ نظر دارد چرا که این مهم زمینه وجود ملکه عدالت خواهد شد.

در جریان جنگ جهانی دوم شمار زیادی از انسان ها اعم از زن و مرد، پیر و جوان طعمه عقده های روحی و روانی رهبر آلمان شده بودند و به شکل های فجیع به قتل رسیدند. بعد از جنگ جهانی دوم، اندیشمندان جهان به دنبال این بودند که زمامداران کشورها قبل از انتخاب، باید مورد آزمایش روانی قرار گیرند تا فاجعه انسانی دیگری اتفاق نیفتد. نکته های انسانی مورد اشاره در رهبری دینی حکایت از دور اندیشی، حکمت و هم خوانی با فطرت های انسانی دارد.

قدرت و توانایی

یکی از مهم ترین رکن های هر حکومت و رهبری، مسئله قدرت و توانایی و تدبیر و دور اندیشی رهبر و زمامدار است. گردش کار حکومت در حد معمول یا نسبتاً خوب و یا خوب و عالی - امورات یک کشور و مملکت را به پیش خواهد برد، اما دیدگاه نهج البلاغه صرف پیشبرد مملکت را مد نظر ندارد بلکه معتقد است قوی ترین فرد از حیث مدیریت و کشورداری باید عهده دار مسؤولیت رهبری شود. «إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ

ص: ۲۰۶

أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَأَعْلَمَهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ؛^(۱) شایسته ترین فرد برای رهبری قوی ترین آن ها و آگاه ترین آن ها به اوامر و دستورات الهی است.

پس باید قوی ترین فرد از حیث مبارزه با نفس، تدبیر و دوراندیشی و کشورداری عهده دار کشور شود.

نکته بسیار مهم و حساس دیدگاه نهج البلاغه برای پذیرش حکومت است. علی علیه السلام حکومت را بسیار بی ارزش و بی اهمیت می خواند در صورتی که حقی در آن اقامه نشود و یا باطلی دفع نگردد. عبارت علی علیه السلام بسیار قابل

تأمل است می فرماید: «... وَاللَّهِ لَهَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَمْرَتِكُمْ إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقًّا أَوْ أَدْفَعَ بَاطِلًا...»^(۲) به خدا قسم همین کفش بی ارزش نزد من از حکومت بر شما محبوب تر است مگر این که بتوانم با آن حقی را اقامه نمایم یا باطلی را دفع نمایم.»

بحث در اینجا بسیار ظریف است علی علیه السلام نمی فرماید. این که اقامه حق را دوست دارم، نمی فرماید باید اقامه حقی شود، می فرماید اگر نتوانم اقامه حق کنم. یعنی قدرت و توانایی بپا داشتن حق را نداشته باشم، این حکومت نزد من بی ارزش و کم بهاء است. پس اصل در پذیرش حکومت، قدرت و توانایی اقامه حق است. بسیاری از افراد به نیت اقامه حق حرکت می کنند اما زمینه اقامه حق فراهم نمی شود یا قدرت و توانایی اقامه حق و دفع باطل را ندارند. علی علیه السلام معتقد است این حکومت که در آن اقامه حق و دفع باطل صورت نگیرد کم بها و بی ارزش است.

ص: ۲۰۷

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳.

۲- . همان، خطبه ۳۳.

نکته دیگر قابل توجه و اهمیت این است که، اقامه حق و دفع باطل باید توأم باشد، یعنی هم اقامه حق صورت گیرد، هم باطل به هر شکل و عنوان باید دفع شود. شناسایی باطل و دفع آن هزینه های بالایی دارد روزی باطل به شکل معاویه و روزی به شکل خوارج و روزی به شکل اهل جمل در می آید عدم مسامحه و قاطعیت و برخورد علی گونه برای دفع افراد باطل و زیاده خواهی های آنان امری آسان نیست که هر کسی قدرت و توانایی آن را داشته باشد.

اعلم بودن

یکی از شروط اساسی در نهج البلاغه برای رهبری، مسأله اعلمیّت یا اعلم بودن است. نهج البلاغه نه آن که علم و دانش را در عرصه حکومت و رهبری معتبر می داند بلکه توصیه به سپردن امور به دست عالمترین افراد می نماید، می فرماید: «إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ» یعنی به درستی که لایق ترین و شایسته ترین فرد برای رهبری، قوی ترین آن ها (در مدیریت و کشور داری) و اعلم و دانشمندترین آن ها نسبت به دستورات و فرامین الهی باشد.

در این عبارت دو نکته مهم قرار دارد: اوّل آن که به دانشمند و عالم اکتفا نکرده بلکه فرموده اعلم و عالمترین آن ها یعنی کسی که از همه در دانش و علم برتر است باید رهبر جامعه باشد.

دوم آن که فرمود: بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ، یعنی به دستورات و فرامین الهی اطلاع

و آگاهی ممتاز داشته باشد نه آن که داناترین فرد در جامعه مثلاً در علوم ریاضی، فلسفه، اقتصاد و سیاست باشد بلکه داناترین افراد در علم دین باشد یعنی بهتر از دیگران دستورات الهی را بفهمد و نسبت به آن اطلاع داشته باشد.

این مهم خود یکی از دلایل حاکمیت الهی در حکومت دینی است چرا که انگیزه این که رهبر باید عالمترین افراد نسبت به دستورات الهی باشد برای این است که دستورات و فرامین الهی باید در حکومت اجرا شود نه قوانین بشری و سلیقه های انسانی چون اصل در حکومت دینی حاکمیت از آن خداست لذا تأکید بر این مطلب در نهج البلاغه چیزی جز اعمال حاکمیت الهی نیست چرا که اگر بنا بر حاکمیت انسان ها بود اعلم انسان ها یا به عبارتی عالمترین افراد در حکومت و کشورداری کفایت می کرد چرا که اگر فردی خبیر و زیرک و با مدیریت باشد توان پیشبرد حکومت را دارد اما با تکیه بر علم و اندوخته ها و تجارب بشری، گر چه نقصان و کمبود در چنین حکومت هایی و نیز ابهام و سردرگمی و تصمیمات غیر عادلانه در آن به خوبی پیداست برای این که کاستی های فکر بشری در برابر حکمت های قوانین الهی امری روشن و قابل درک است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در انتخابی حکمت آمیز عتاب ابن اسید را برای فرمانداری مکه برگزید، سنّ عتاب بیست و یک سال بود و این امر شاید برای مردم آن زمان و آن سامان سخت بوده و سؤالاتی در ذهن اذهان عمومی در عدم شایستگی و عدم تجربه مطرح بود، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای آن که افکار

عمومی را پاسخ دهد و قانع کند فرمود: ای عتاب؛ آیا می دانی چرا تو را برای این مسؤولیت انتخاب نمودم؟ و بر کدام قول فرمانروا کردم؟ فرمود: تو را فرماندار اهل الله - عزوجل - (اهل حرم خدا و ساکنان مکه) نمودم و بعد فرمود وَلَوْ أَعْلَمُ لَهُمْ خَيْرًا مِنْكَ اسْتَعْمَلْتُهُ عَلَيْهِمْ^(۱) یعنی اگر در میان مسلمانان عالم تر و شایسته تر از تو می یافتم هر آینه او را انتخاب می کردم.

راستگویی

یکی از راه های ایجاد اعتماد بین حاکمیت و مردم، صداقت و درستی و راستگویی رهبر جامعه است. فضای موجود بین رهبر و مردم همیشه باید هموار و آراسته به صداقت و درستی باشد، اگر کم گویی یا پنهان کاری و یا دروغ گویی از سوی حاکم و رهبر مشاهده شود یقیناً اعتماد مردم به حاکمیت از بین می رود و جعل و شایعه و دروغ در جامعه حاکم می شود علی علیه السلام در این زمینه می فرماید: «وَلْيَصْدُقْ رَأْيُ أَهْلِهِ وَلْيَجْمَعْ شَمْلُهُ وَلْيُخْضِرْ ذَهْنُهُ»^(۲) رهبر جامعه باید با مردم به راستی سخن بگوید و پراکندگی مردم را به وحدت تبدیل کند و اندیشه خود را برای پذیرفتن حق آماده گرداند.

علی علیه السلام در نامه ای به مالک اشتر می فرماید: تا می توانی به پرهیزکاران و راستگویان بپیوند.^(۳)

در نامه ای دیگر در نهج البلاغه می فرماید: به او سفارش می کنم با مردم

ص: ۲۱۰

۱- . مبانی حکومت اسلامی، استاد سبحانی.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

۳- . همان، نامه ۵۳.

تندخو نباشد و به آن ها دروغ نگوید و با مردم به جهت این که بر آن ها حکومت دارد بی اعتنائی نکند. (۱) همچنین در مورد خلاف وعده عمل کردن که خود نوعی دروغ به شمار می آید می فرماید: و خلاف وعده عمل کردن خشم خدا و مردم را بر می انگیزد. (۲)

با این جملات به خوبی در می یابیم که راستگویی در حکومت، نتیجه سلامت و درستی حاکم است و اگر حاکمی از راه راستی و درستی و راستگویی فاصله بگیرد، در حقیقت عدم شایستگی خود را به اثبات رسانده است، چرا که رهبران واقعی که همان ائمه علیهم السلام هستند دارای زبانی صادق و راستگو هستند و هرگز با لسان غیرصدق با مردم سخن نمی گویند، علی علیه السلام در این زمینه می فرماید: آن ها (ائمه علیهم السلام) زمامداران حق و یقینند،

پیشوایان دین و زبان های راستی و راستگویانند. (۳)

امانتداری

نگاه به حکومت با تفکر دینی بر خلاف نگاه های مادی و غیر دینی است. در تفکر مادی نگاه به حکومت و رهبری بعنوان جاه و مقام و موقعیت ممتاز دنیوی است، اما در تفکر دینی امانت و مسؤولیت است.

قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»؛ (۴) «خداوند به شما فرمان می دهد که

ص: ۲۱۱

۱- . نهج البلاغه، نامه ۲۶.

۲- . همان، نامه ۵۳.

۳- . همان، خطبه ۱۰۵.

۴- . نساء / ۵۸.

امانت ها را به صاحبانش بدهید و هنگامی که میان مردم داوری می کنید به عدالت داوری کنید.»

پیامبر اکرم می فرماید: «إِنَّ الرِّيَّاسَةَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِأَهْلِهَا؛^(۱) ریاست جز برای

کسی که لیاقت دارد شایسته نیست.» یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله خدمتش عرض کرد: آیا یکی از پست های مهم را به من واگذار نمی کنی؟ حضرتش فرمود:

إِنَّكَ ضَعِيفٌ وَأَنْهَا أَمَانَةٌ (وَالْأَمَانَةُ ثَقِيلَةٌ)؛^(۲)

به درستی که تو ضعیف هستی و این پست ها امانت است (و امانت الهی سنگین است)

علی علیه السلام در نامه ای به اشعث بن قیس یکی از فرمانداران می فرماید:

وَأَنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَلَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ؛^(۳)

همانا پست فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نبوده، بلکه امانتی در گردن تو است.

اگر مسئولیت و رهبری به عنوان امانت است پس شخص متصدی رهبری نیز باید فرد امین و درستکاری باشد چرا که انسان امانت را به هر فردی نمی سپارد، اولین شرطی که برای امانت داری لازم است، امین بودن و درستکار بودن است. یعنی کسی نباشد که در امانت خیانت کند و از حکومت و رهبری افکار مادی خود را تحقق بخشد و به مقاصد دنیوی و دنیاطلبی برسد.

ص: ۲۱۲

۱- . کافی، ج ۱، ص ۴۷.

۲- . صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۲۴.

۳- . نهج البلاغه، نامه ۵.

یکی از شروط اصولی رهبر شجاعت و قاطعیت است؛ چون رهبر یک مملکت با انواع بحران ها - توطئه ها - حمله ها و جنگ ها مواجه است، شجاعت لازمه رهبری به شمار می آید، اگر چنین صفتی را نداشته باشد در اهداء کشور و مملکت به صاحبان زور و اسلحه لحظه ای درنگ نمی کند. شجاعت برای رهبر و زمامدار باید در تصمیم گیری، در برخورد با باطل و دفاع از حق - در پاسداری از حقوق مردم در جنگ ها و نبردها و در حفاظت از نظام و حکومت نمودار باشد.

علی علیه السلام می فرماید:

آگاه باشید اگر دعوت شما را بپذیرم براساس آنچه می دانم با شما رفتار می کنم و به گفتار این و آن و سرزنش سرزنش کنندگان گوش فرا نمی دهم. (۱) روشن است که استقلال و اعتماد به نفس رهبر مهم ترین عنصر برای اوست اگر تبعیت از رأی و نظر و فکر و سلیقه دیگران بنماید، یا افکار دیگران در او اثر گذار باشد هرگز نمی تواند در صحنه تصمیم گیری بر اساس مبنا و اصولی معین تصمیم بگیرد.

علی علیه السلام می فرماید: وَلَعَمْرِي مَا عَلَيَّ مِنْ قِتَالٍ مَنْ خَالَفَ الْحَقَّ وَخَايَطَ الْغَيَّ مِنْ إِذْهَانٍ وَلَا إِيْهَانٍ؛ (۲) در مبارزه با مخالفان حق و آنانکه در گمراهی و فساد غوطه ورنند یک لحظه سستی و مدارا نمی کنم.

ص: ۲۱۳

۱- نهج البلاغه، خطبه ۹۲.

۲- همان، خطبه ۲۴.

و نیز می فرماید: مَا عَجَزْتُ وَلَا جُنْتُ وَإِنْ مَسِيرِي هَذَا لِمِثْلِهَا فَلَا تُقْبَنُ الْبَاطِلَ حَتَّى يَخْرُجَ الْحَقُّ مِنْ جَنْبِهِ؛^(۱) هرگز ناتوان نشدم و نترسیدم، هم اکنون نیز همان راه را می روم پرده باطل را می شکافم تا حق را از پهلوی آن بیرون آورم، در عبارتی دیگر می فرماید: ای مردم من بودم که چشم فتنه را کندم و جز من هیچ کس جرأت چنین کاری را نداشت.^(۲)

این سخنان نشان می دهد که رهبری علی بن ابیطالب منحصر به فرد بوده، گرچه کسی را یارای همراهی علی علیه السلام نیست، اما راه و رسم حکومت و رهبری را روشن و برای همگان تبیین فرمود.

امام می فرماید: وَإِنِّي وَاللَّهِ لَوْ لَقِيْتُهُمْ وَاحِدًا وَهُمْ طِلَاعُ الْأَرْضِ كُلُّهَا مَا بَالَيْتُ وَلَا إِسِي تَوْحِشْتُ؛^(۳) به خدا سوگند! اگر تنها با دشمنان روبرو شوم، در حالی که آنان تمام روی زمین را پر کرده باشند باکی ندارم و نمی هراسم.

و در کلامی دیگر شجاعت و توانمندی خود را چنین بیان می کند، می فرماید: وَاللَّهِ لَوْ تَظَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلَى قِتَالِي لَمَا وَلَّيْتُ عَنْهَا وَلَوْ أَمَكَنْتِ الْفَرَصُ

مِنْ رِقَابِهَا لَسَارَعْتُ إِلَيْهَا؛^(۴) به خدا سوگند! اگر اعراب در نبرد با من، پشت به پشت یکدیگر بدهند از آن روی برنتابم و اگر فرصت داشته باشم به پیکار همه می شتابم. این روح شجاعت و پایداری در هر فردی باشد، موجب عزت او و جماعت همراه او خواهد شد. شجاعت موجب فخر همگان است و خصوصاً شجاعت رهبر یک امت،

ص: ۲۱۴

۱- . همان، خطبه ۳۳.

۲- . همان، خطبه ۹۳.

۳- . همان، نامه ۶۲.

۴- . همان، نامه ۴۵.

موجب بروز و ظهور دلاوری و شجاعت در بین افراد اجتماع خواهد شد، همانگونه که ترس بر روی دیگران اثر منفی می گذارد، شجاعت نیز بر روی افراد جامعه اثر مثبت می گذارد. لذا شجاعت برای رهبر و زمامدار یک امر لازم و ضروری است.

عدالت

از صفات های لازم برای رهبری صفت عدالت است که در بین صفات های دیگر جنبه حیاتی دارد.

یعنی اگر رهبری از صفت عدالت بهره ای نبرده باشد، اساس حکومت و رهبری در مسیر انحراف و ظلم قرار خواهد گرفت، اهمیت عدالت برای شخص رهبر در این جمله علی علیه السلام روشن می شود که فرمود: «أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادَ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ»^(۱) برترین بندگان خدا در پیشگاه او رهبر عادل است.

اگر نهج البلاغه را خصوصاً مباحثی که مربوط به حکومت و رهبری است مطالعه شود معلوم می شود، مستقیم و غیرمستقیم، چیزی که در همه جا مورد توجه و بحث قرار می گیرد، بحث عدالت و پرهیز از ظلم و ستم است.

می فرماید: به خدا سوگند! که داد ستمدیده را از ظالم ستمگر بستانم و مهار ستمگر را بگیرم و به آبشخور حق وارد سازم گرچه تمایل نداشته باشد.^(۲) انگیزه حکومت در نهج البلاغه برخورد با ستم و رفتار ظالمانه است

ص: ۲۱۵

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۴.

۲- همان، خطبه ۱۳۶.

همت علی علیه السلام در حکومت ایجاد عدالت به شکل صحیح خود و برخورد با ستم و باطل می باشد.

زوایای دید علی علیه السلام برای اجرای عدالت بسیار خواندنی و قابل دقت و تأمل است. می فرماید: پر و بالت را برابر رعیت بگستران، با مردم گشاده روی و فروتن باش و در نگاه و اشاره چشم و در سلام کردن و اشاره کردن با همگان، یکسان باش، تا زورمندان در ستم تو طمع نکنند و ناتوان از عدالت تو مأیوس نگردد. (۱)

هیچ کسی در حکومت و حکومت داری به این ظرافت و دقت برای اجرای عدالت توجه ندارد. علی علیه السلام کمترین چیزی که انسان را از عدالت دور می کند به حاکم و رهبر تذکر می دهد. که اگر می خواهی عادل باشی اگر می خواهی ستمگر نباشی، پس در تمام زمینه ها حتی در نگاه کردن و خیره شدن و اشاره کردن نیز عدالت را رعایت کن چرا که: در ستم کاری بهایی برای عدالت یافت نمی شود. (۲) یعنی در جایی که ستم صورت گیرد در جایی که ستمگری اعمال شود، نمی توان اثری از عدالت یافت. چرا که عدالت در جایی است که ستم نباشد و ستم در جایی است که عدالت نباشد. لذا در ستم کاری بهایی برای عدالت یافت نمی شود.

حساسیت و دقت در بیت المال

از جمله موارد بسیار مورد توجه و دقت در نهج البلاغه بحث بیت المال می باشد. سخت گیری و جلوگیری از حیف و میل بیت المال در شیوه علی علیه السلام

ص: ۲۱۶

۱- . همان، نامه ۴۶.

۲- . همان، نامه ۵۹.

زبانزد خاص و عام است. شیوه حضرتش در پاسداری و حفاظت از بیت المال چنین است که می فرماید:

وَاللّٰهُ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِ النِّسَاءَ وَمُلِكَ بِهِ الْاَئِمَاءَ، لَرَدَدْتُهُ فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً؛(۱)

به خدا سوگند! بیت المال تاراج شده را در هر کجا که بیابم به صاحبان اصلی آن بر می گردانم، گرچه با آن ازدواج کرده باشند، یا کنیزانی خریده باشند، زیرا در عدالت گشایش برای عموم است.

از جمله کارهای اساسی علی علیه السلام تقسیم بیت المال به صورت تساوی بود که هرگز این قاعده تغییر نکرد نه برای بزرگ، نه برای کوچک، نه برای اشراف و بزرگان و نه برای خواص و بستگان. می فرمود:

أَلَا وَإِنَّ حَقَّ مَنْ قَبْلَكَ وَقَبْلَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي قِسْمِهِ هَذَا الْفَى ۚ سَوَاءٌ يَرُدُّونَ عِنْدِي عَلَيْهِ وَيَصْدُرُونَ عَنْهُ؛(۲)

آگاه باش! حق مسلمانانی که نزد من یا پیش تو هستند در تقسیم بیت المال مساوی است، همه باید به نزد من آیند و سهم خود را از من بگیرند. نحوه برخورد علی علیه السلام با برادر خود عقیل نمونه روشن دقت علی در بیت المال است. عبدالله بن زمعه از یاران امام علی علیه السلام بود درخواست مالی نمود،

ص: ۲۱۷

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۵.

۲- همان، نامه ۴۳.

حضرت در جوابش فرمود: این اموال که می بینی نه مال من است نه مال تو، غنیمتی گرد آمده از مسلمانان است، که با شمشیرهای خود به دست آوردند اگر تو در جهاد همراهشان بودی سهمی چونان سهم آنان داشتی و گرنه دسترنج آنان خوراک دیگران نخواهد بود. (۱)

یک نمونه

ابن ابی الحدید از ابوالاسود دلی چنین نقل می کند؛

علی علیه السلام پس از پایان جنگ جمل با دو هزار سرباز مجاهد که من هم با آن ها بودم، وارد انبارهای بیت المال بصره شد. حضرت علی علیه السلام به سکه های نقره که روی هم انباشته شده بود نگاهی خاص نمود و فرمود: «غری غیری» یعنی غیر علی را فریب دهید. شما با این جلوه ها نمی توانید در روح بزرگ فرزندان ابی طالب رخنه کنید.

سپس دستور داد به هر یک از سرباز پانصد درهم بدهند. بعد معلوم شد که آن ها شش میلیون درهم بوده است، که به هر نفری درست پانصد درهم رسید، برای خودش هم پانصد درهم برداشت. در این هنگام مردی به محضر آن حضرت رسید و عرض کرد، گرچه من در جنگ با شما نبودم ولی دلم همراه شما بود، حضرت فوراً آن پانصد درهم خود را به آن مرد بخشید و برای خودش چیزی برنداشت.

یکی از اوصاف مثال زدنی حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه پرهیز از زخارف دنیوی و اجتناب از تجمل پرستی و انتخاب شیوه ای ساده در زندگی است. حضرتش با آن که امام مسلمین و رهبر جامعه است و همه خزاین کشور در اختیار اوست اما به گونه ای زندگی می کند که حتی یاران او نیز از شنیدن آن تعجب می کنند.

تعبیر حضرتش از دنیا چنین است که می فرماید: «دنیای شما در چشم من از دانه تلخ درخت بلوط ناچیزتر است».(۱)

کسی که چنین تعبیری از دنیا دارد قطعاً به راحتی و عافیت طلبی چشم داشتی ندارد. حضرتش می فرماید: «قَالَ اللَّهُ مَا كَنْزْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرًا، وَلَا أَدَّخَرْتُ

مِنْ غَنَائِمِهَا وَفَرًا، وَلَا أَعْيَدْتُ لِبَالِي ثَوْبِي طَمْرًا، وَلَا خَزْتُ مِنْ أَرْضِهَا شَبْرًا»(۲) سوگند به خدا من از دنیای شما طلا و نقره ای نیندوخته و از غنیمت های آن چیزی ذخیره نکرده ام بر دو جامه کهنه ام جامه ای نیفزودم و از زمین دنیا حتی یک وجب در اختیار نگرفتم.

این حقیقت دنیای رهبری است که، به صداقت و طهارت و درستی زندگی کرد و همه دنیا را حیران زندگی خود نمود. عبدالله ابن ابی رافع می گوید: روز عید برای زیارت امیرالمؤمنین به منزلش رفتم چون به اطراف منزل نظر کردم سادگی و بی آلایشی آن مرا

ص: ۲۱۹

۱- نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۲- نهج البلاغه، نامه ۴۵.

متعجب نمود. در منزل حضرت سفره ای پهن کرد که از درون کیسه مهر و موم شده نان خشکی از جو در آورد و قدری از آن تناول کرد. گفتم یا امیرالمؤمنین این تکه نان خشک جوین را درون کیسه مهر و موم شده، قرار دادی؟ چرا که کسی به خوردن آن رغبت نمی کند چه نیازی به این کار بوده؟ حضرت تبسمی زد و فرمود: ای عبدالله حق با توست کسی را در خوردن این نام رغبت نیست، ولی خوف این را دارم که پسرانم (امام حسن و امام حسین علیهما السلام) مخفیانه نان را به روغن آغشته کنند، تا طعم و مزه آن اندکی بهتر شود، لذا آن را درون کیسه قرار دادم. (۱)

همراهی با مردم

اندیشه حاکم بر نهج البلاغه توجه به زندگی مردم و همراهی در مشکلات آنان است. حضرتش غذاهای لذیذ و لباس راحت را نام می برد و می فرماید: شما فکر می کنید که من نمی توانم از آن ها استفاده کنم اما هیئات.

حضرت می فرماید:

من اگر می خواستم، می توانستم از عسل پاک، و از مغز گندم، و بافته های ابریشم، برای خود غذا و لباس فراهم آورم، اما هیئات که هوای نفس بر من چیره گردد، و حرص و طمع مرا وادارد که طعام های لذیذ برگزینم، در حالی که در «حجاز» یا «یمامه» کسی باشد که به قرص نانی نرسد، و یا هرگز شکمی

ص: ۲۲۰

سیر نخورد، یا من سیر بخوابم و پیرامونم شکمهایی که از گرسنگی به پشت چسبیده، و جگرهای سوخته وجود داشته باشد، یا چنان باشم که شاعر گفت: «این درد تو را بس که شب را با شکم سیر بخوابی و در اطراف تو شکمهایی گرسنه و پشت چسبیده باشند.»^(۱)

علی علیه السلام معتقد است رهبر جامعه باید اطراف خود را بنگرد مشکلات مردم را حس کند و با آن ها همدردی نماید، نباید به صرف رهبری دل خوش کند و با حرف های تملق آمیز اطرافیان، دنیایی برای خود بسازد، که مردم و امت او در آن جایی نداشته باشند. امام معتقد است که رهبر باید در تلخی های روزگار شریک و همراه مردم باشد می فرماید: «أَفْتِنُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يُقَالَ: هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟! وَلَا أُشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ، أَوْ أَكُونَ أُسْوَةً لَهُمْ فِي جُشُوبِهِ (خشونه) الْعَيْشِ! فَمَا خُلِقْتُ لِيَشْغَلَنِي أَكْلُ الطَّيِّبَاتِ»^(۲)

آیا به همین رضایت دهم که مرا امیرالمؤمنین علیه السلام خوانند و در تلخی های روزگار با مردم شریک نباشم و در سختی های زندگی الگوی آنان نگردم؟ آفریده نشده ام که غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا سرگرم سازد.

کدام رهبر دنیاطلبی است که این حرف ها را درک کند و بفهمد؟ کجا امت های مسلمان دارای رهبری چنین پاک و باصفا بودند؟ کجا رهبران دنیا بخش کوچکی از این سخنان را پیاده نمودند؟

ملت های تشنه عدالت، علی علیه السلام را مراد و گمشده خود می دانند اما....

ص: ۲۲۱

۱- . نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۲- . همان.

تأکید بر سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و دعوت به پیروی از آن در جای جای نهج البلاغه به چشم می خورد چرا که بهترین راه و عالی ترین راهنما برای بشریت است. حضرتش می فرماید: از راه و رسم پیامبرتان پیروی کنید که بهترین راهنمای هدایت است و رفتارتان را با روش پیامبر صلی الله علیه و آله تطبیق دهید که هدایت کننده ترین روشهاست. (۱)

یک نمونه

در سنن النبی علامه طباطبایی مجموعه ای از سنت ها و روش های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ذکر گردیده است که مطالعه آن انسان را بیشتر شیفته کمالات آن حضرت می نماید یکی از نکات زیبا و جذاب و خواندنی درباره موضع گیری آن حضرت در برابر پایمال شدن حق دیگران است. چنین آمده است که: «وَلَا تُغْضِبْهُ الدُّنْيَا وَمَا نَالَهَا فَإِذَا تَعَوَّطَى الْحَقُّ لَمْ يَعْرِفْهُ أَحَدٌ وَلَمْ يَقُمْ لَغَضَبِهِ شَيْءٌ حَتَّى يَنْتَصِرَ لَهُ» (۲)

هرگز دنیا و سختی هایش او (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) را خشمگین نساخت، (ولی) هنگام پایمال شدن حقی آنچنان غضبناک می شد که کسی او را نمی شناخت و از هیچ چیز نمی ترسید تا آن گاه که حق را یاری دهد.

اگر مسلمانان یا رهبران جوامع اسلامی به همین یک سنت پیامبر صلی الله علیه و آله

ص: ۲۲۲

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.

۲- سنن النبی، علامه طباطبایی، ترجمه عزیزی، ص ۴۷ و ۴۸.

تأسی می کردند و سبب احیاء آن می شدند آیا روزگار مسلمانان این چنین بود؟ آیا می شود با احیاء این سنت گرانقدر جامعه شاهد ظلم و تعدی و جنایات باشد؟ گرفتاری امت های مسلمان برای فراموشی سنت پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله است و زمانی به عزت و سربلندی و عدالت خواهند رسید که سنت پیامبر در جامعه احیاء شود.

به اعتقاد نهج البلاغه مسؤول حکومت دینی وظیفه ای خاص نسبت به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و احیاء آن در جامعه دارد. فراموشی و ترک سنت پیامبر صلی الله علیه و آله موجب پدید آمدن بدعت ها و بروز گمراهی و ضلالت در جامعه و در نهایت هلاکت امت اسلام می گردد. لذا حضرتش می فرماید: هیچ بدعتی در دین ایجاد نمی شود مگر آن که سنتی ترک گردد پس از بدعت ها بپرهیزید. (۱)

یکی از عوامل مهم احیا یا فراموشی سنت پیامبر در جامعه رهبر و حاکم دینی است.

حضرتش می فرماید:

وَلَكُمْ عَلَيْنَا الْعَمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

وَالْقِيَامُ بِحَقِّهِ وَالنَّعْشُ لِسُنَّتِهِ؛ (۲)

حقی که شما بر گردن ما دارید عمل کردن به کتاب خدا (قرآن) و سنت پیامبر و قیام به حق و برپا داشتن

سنت اوست.

ص: ۲۲۳

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۱۴۵.

۲- . همان، خطبه ۱۶۹.

یعنی از حقوق معین مردم که بر گردن رهبر و زمامدار مسلمین است احیا و برپا داشتن سنت پیامبر است.

علی علیه السلام در عبارتی دیگر چیزهایی که واجب است امام و رهبر مسلمین انجام دهد را بر می شمرد و از آن جمله می فرماید:

وَالْأَحْيَاءُ لِلْسُّنَّةِ؛^(۱)

زنده نگه داشتن سنت پیامبر.

خوب روشن است که اسلام چیزی جز سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و شیوه ائمه علیهم السلام نیست اگر رهبر امت در گفتار و عمل خود شیوه و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام را الگو و سرمشق خود قرار دهد راه هدایت و نجات را پیموده است، چرا که حضرتش می فرماید: شما مردم به وسیله ما از تاریکی های جهالت نجات یافته و هدایت شدید و به کمک ما به اوج ترقی رسیدید، صبح سعادت شما با نور ما درخشید.^(۲)

لذا بر امام مسلمین واجب است و جزء حقوق مسلم امت بر امام مسلمین است که سنت پیامبر را عمل نمایند و آن ها را در جامعه احیا نمایند تا سلامت و حیات معنوی جامعه تضمین گردد.

تواضع و فروتنی

قدرت و حکومت عامل ظهور سرمستی و غرور خواهد بود. به همین

ص: ۲۲۴

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۵.

۲- همان، خطبه ۴۰.

منظور تأکید بر پرهیز از خودبینی و غرور و توجه به تواضع و فروتنی در بحث حکومت زیاد به چشم می خورد. سخنانی از این دست که با مردم گشاده رو و فروتن باش. (۱) در نهج البلاغه در چندین خطبه و نامه دیده می شود، این همه تأکید برای این است که انسان دچار کبر و غرور نشود چرا که غرور مفاسدی بزرگ دارد؛ بعنوان نمونه می فرماید: بپرهیز که خود را در بزرگی همانند خداوند پنداری و در شکوه خداوندی همانند او دانی (۲) - یا می فرماید: مبدا هرگز دچار خودپسندی گردی و به خوبی های خود اطمینان کنی و ستایش را دوست داشته باشی که این ها همه از بهترین فرصت های شیطان برای هجوم آوردن به توست (۳) و یا در عبارتی دیگر می فرماید: به مردم نگو به من فرمان دادند و من نیز فرمان می دهم پس باید اطاعت کنید که این گونه خود بزرگ بینی دل را فاسد و دین را پژمرده و موجب زوال نعمت هاست. (۴)

چقدر زمینه انحراف در هنگام قدرت زیاد است که انسان خود را هم ردیف خدای بزرگ می پندارد. این همه آلودگی و تعفن اخلاقی، به سبب غرور و خودپسندی است. انسان همین که احساس کند زیر دست دارد، در صدد اعمال قدرت و زور بر می آید. این خود بزرگ بینی به سبب فراموشی خدا و تقوای الهی پدید می آید، اگر انسان بزرگی و قدرت و عظمت خدا را و ضعف و ناتوانی خود را به یاد بیاورد هرگز احساس کبر و غرور نخواهد

ص: ۲۲۵

۱- . نهج البلاغه، نامه ۴۶.

۲- . همان، نامه ۵۳.

۳- . همان.

۴- . همان.

کرد، لذا علی علیه السلام برای درمان این پدیده شیطانی، می فرماید: اگر با مقام و قدرتی که داری دچار تکبر یا خودبزرگ بینی شدی به بزرگی حکومت پروردگار که برتر از توست بنگر که ترا از آن سرکشی نجات می دهد و تندروی تو را فرو می نشاند و عقل و اندیشه ات را به جایگاه اصلی باز می گرداند.^(۱)

بعضی اوصاف دیگر

اشاره

از میان جملات و بیانات اشارات نهج البلاغه می توان موارد مختلفی از صفت های لازم را برای رهبری استخراج کرد و برشمرد ولی چون یک سری مطالب اصولی گفته و توضیح داده شد در این اختصار به چند صفت دیگر به صورت گذرا اشاره می شود.

۱. سعه صدر

سعه صدر، از لازم ترین حالات و صفات یک رهبر به شمار می آید. در برابر مخالف خوانی ها و سختی ها و ناملایمات سعه صدر می تواند عامل مؤثری جهت کنترل اوضاع بشمار آید. علی علیه السلام می فرماید:

آلَهُ الرِّيَاسَةِ سَعَةُ الصَّدْرِ؛^(۲) وسیله مهم برای ریاست سعه صدر است (بردباری و تحمل سختی هاست).

ص: ۲۲۶

۱- نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۱۷۶.

یکی از ابزارهای قدرتمند جهت کنترل اوضاع کشور و جلب رضایت عمومی مدارا با مردم است.

مدارا از جمله توصیه های مؤکد در نهج البلاغه است. تأثیر مدارا در ایجاد هماهنگی و وحدت عمومی است و هیچ نظام و کشوری نیست که مخالف و یا نابسامانی اجتماعی نداشته باشد. اما با مدارا می توان، اوضاع کشور را سامان بخشید، علی علیه السلام خطاب به یکی از فرمانداران خود می فرماید: در حکومت مدارا کن تا آینده خوبی داشته باشی. (۱)

۳. نصیحت و انتقادپذیری

پند و نصیحت پذیری یا به عبارتی انتقاد پذیری و توجه به سؤالات و مطالب مطروحه از جمله صفات لازم برای حاکم است. حاکم و رهبر نباید فقط دستور دهد و فکر و رأی و نظر خود را عالی ترین نظرات بداند و از شنیدن حرف های مخالفین یا نصیحت کنندگان خود را بی نیاز بداند علی علیه السلام می فرماید:

فَلَا تَكْفُوا عَنْ مَقَالِهِ بِحَقٍّ، أَوْ مَشُورَةٍ بِعَدْلٍ، فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ وَلَا أَمِنْ ذَلِكُ مِنْ فِعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي؛ (۲)

از گفتن حق یا مشورت در عدالت خودداری نکنید زیرا

ص: ۲۲۷

۱- . نهج البلاغه، نامه ۶۹.

۲- . همان، خطبه ۲۱۶.

خود را برتر از آن که اشتباه کنم و از آن ایمن باشم نمی دانم مگر این که خداوند مرا حفظ فرماید.

برای آن که این امر مهم یعنی پند و اندرز به حاکم و رهبر نهاده شود و همه مردم جرأت کنند مطالب لازم را به رهبر و والی خود بگویند حضرت آن را جزء حقوق رهبر بر مردم می شمرد. (۱)

بحث نصیحت ائمه مسلمین جزء مباحث مسلم حکومت دینی است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با بیان مسئله نصیحت ائمه مسلمین شأن و منزلت حکومت دینی و پیوند اجتماعی آن را تأکید فرمودند.

ص: ۲۲۸

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۳۴.

عوامل ناپایداری و پایداری حکومت ها

*عوامل ناپایداری حکومت و رهبری

*عوامل پایداری حکومت و رهبری

ص: ۲۲۹

حکومت‌ها معمولاً یک عمر مشخصی دارند بعضی از حکومت‌ها مدت طولانی بعضی نیز کوتاه می‌باشند و به قول حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام:

لَکُلِّ دَوْلَةٍ بَرَهَةٌ؛^(۱)

هر دولتی را برهه ای است.

گرچه برای کوتاه یا طولانی بودن عمر حکومت‌ها دلایل مختلفی می‌توان ارایه نمود، ولی اصولی را حضرت امیرالمؤمنین برای ناپایداری حکومتها، ذکر فرمودند، که مصادیق روشنی، در حکومت‌های گذشته داشته است علی علیه السلام یکی از دلایل مهم سقوط حکومت‌ها را، بی عدالتی و ستمگری می‌دانند، می‌فرماید:

استعمل العَدْلِ واحذر العسف والحيف، فان العسف يعودُ بالجلَاء والحيف يدعو الى السيف؛^(۲) عدالت را بگستران و از ستمکاری پرهیز کن که ستم رعیت را به آوارگی کشاند و بیدادگری و ستم به مبارزه و شمشیر و خونریزی می‌انجامد.

ص: ۲۳۰

۱- . غرر الحکم، ۵۱۱۴.

۲- . نهج البلاغه، حکمت ۴۷۶.

و در عبارتی دیگر می فرماید:

دوله الجائر من الممكنات؛^(۱)

دولت ستمگر از ممکنات است (ثبات و بقایی ندارد).

ستم و ستمگری عامل ناپداری و سقوط حکومتهاست، در طول تاریخ حکومت های ظالم و ستمگر همیشه مورد اعتراض مردم بوده اند و هرگز از پایگاه اجتماعی برخوردار نبودند در حالی که پشتوانه مردمی و اجتماعی مهم ترین عنصر پایداری هر حکومتی است.

امام صادق علیه السلام در یک جمله حکمت آمیز می فرماید:

الملک یبقی مع الکفر ولا یبقی مع الظلم؛

ملک و حکومت با کفر باقی می ماند اما با ظلم باقی نمی ماند.

جمله روشن و نیاز به تفسیر خاصی ندارد، حکومت اگر از حیث اندیشه دارای تفکر مذهبی نباشد می تواند ماندگار باشد به شرطی که ظلم و ستم نکند. چرا که ظلم و ستم عامل ناپایداری و سقوط حکومتهاست.

از دیگر مسائلی که بی ارتباط با مسئله ستمگری نیست بحث «ریختن خون ناحق» است، بسیاری از حکومت ها برای آن که صدای اعتراض معترضین را خفه نمایند و استبداد محض را حاکم نمایند هر انسان متعرض را محکوم به فنا و نابودی می کنند و به راحتی خون های ناحقی را می ریزند تا حکومتشان پایدار و برقرار باشد. اما تعبیر علی علیه السلام این است که خون ناحق

ص: ۲۳۱

عامل ناپایداری حکومتهاست می فرماید:

خون ناحق پایه های حکومت را سست می کند.^(۱)

خون های ناحق هر حکومت و حاکمی را به ناپایداری و سقوط می کشاند.

علی علیه السلام در یک کلام سراسر حکمت، از عوامل دیگر ناپایداری حکومت ها چنین می فرماید: «یستدل علی ادبار الدول بربع: تضييع الاصول، والتمسك بالفروع وتقديم الاراذل وتأخير الافاضل»^(۲)

چهار چیز نشانه به سر آمدن دولتهاست: فرو گذاشتن اصول، چسبیدن به فروع، مقدم داشتن فرومایگان و عقب زدن مردمان با فضیلت و لایق.

بسیار روشن است حکومتی که به مسایل اصولی و حیاتی توجه ننماید، بلکه به مسایل حاشیه ای و فروع بپردازد، و از طرفی عالمان و افراد با فضیلت و لایق و دارای فکر و اندیشه، به کنار زده شوند و جایگاهی در حکومت نداشته باشند، بلکه افراد فرومایه و بی عقل و افراد متملق ظاهر ساز و ریاکار متصدی امور شوند، قطعاً چنین حکومتی دوام نخواهد داشت. علی علیه السلام در کلامی دیگر می فرماید: «من علامات الادبار مقارنة الارذال»^(۳)

همنشین شدن با فرومایگان از نشانه های پشت کردن دولت است. یعنی دولتی که فرومایگان و افراد بی عقل و اندیشه و بی درایت را مخاطب و از عوامل مؤثر خود گرداند، زوال پذیر و ناپایدار است.

افراد سبک مغز و تهی از اندیشه، به فکر جاه و مقام و دنیاطلبی خود

ص: ۲۳۲

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲- میزان الحکمه، حدیث ۶۱۳۴.

۳- میزان الحکمه، حدیث ۶۱۳۵.

هستند، به ساز و کار صحیح و با درایت و با برنامه و فکر، توجهی ندارند. تملق و ریاکاری را اساس کار خود قرار می دهند و با این ابزار حاکمان خودخواه و مغرور خود را، راضی نگه می دارند و به چپاول و فزون طلبی خود ادامه می دهند. افراد صاحب فکر و اندیشه در چنین حکومتی جایگاهی ندارند، و لذا اساس حکومت سست و ناپایدار است.

البته اینگونه رفتار مبین بی تدبیری و ضعف سیستم و ناتوانی و مدیریتی دستگاه حکومتی است که علی علیه السلام در این زمینه می فرماید: «خور السلطان اشدّ علی الرعیه من جور السلطان»^(۱)

یعنی ضعف و ناتوانی پادشاه برای ملت، بدتر از ستم پادشاهی است. گرچه ستم خود نیز بسیار زشت و ناپسند است و مردم از آن متنفرند، و از آن زیان و ضرر می بینند، اما حکمت بیان علی علیه السلام اینجاست که بی تدبیری و ضعف و ناتوانی حاکم و زمامدار خسارت جبران ناپذیری بر ملت وارد می کند، و مقدار خسارت و ضرر وارده به ملت از ناحیه بی تدبیری و ناتوانی بمراتب بیشتر از ستم پادشاهی است.

عوامل پایداری حکومت و رهبری

عواملی برای پایداری و تحکیم موقعیت و رهبری از علی علیه السلام بیان گردیده که هر انسان عاقلی به درستی و صحت کلام امیرالمؤمنین علیه السلام گواهی می دهد. علی علیه السلام برای تحکیم و پایداری حکومت های دینی، دین را بهترین گزینه

ص: ۲۳۳

۱- میزان الحکمه، حدیث ۱۸۹۹۰.

می داند و می فرماید: «صیر الدین حصن دولتك... فكل دولة يحوطها الدين لا تغلب»^(۱) یعنی دین را حصار دولت خود گردان... زیرا هر دولتی که در حصار دین باشد شکست ناپذیر است. از آنجایی که دین مجموعه ای از بهترین دستورات برای زندگی فردی و اجتماعی است و متضمن عالی ترین برنامه ها برای حکومت و دولت می باشد، حضور دین در عرصه حکومت عامل بازدارنده از ظلم و ستم و هر نوع بی عدالتی و وسیله ای مطمئن برای اجرای عدالت و خردورزی است، با این وجود، مردم دلگرم و امیدوار و همراه و یاور حکومت خواهند بود و نظام و حکومت در حصاری مطمئن قرار خواهد داشت.

از دیگر عوامل بسیار مهم برای پایداری حکومت و رهبر، اجرای عدالت است، علی علیه السلام در این زمینه می فرماید: «ما حصن الدول بمثل العدل»^(۲) یعنی هیچ عاملی چون عدالت دولت ها را استوار نمی کند و نیز می فرماید: «مَنْ عَمِلَ بِالْعَدْلِ حَصَّنَ اللَّهُ مُلْكَهُ»^(۳) هر که به عدالت رفتار کند، خداوند ملک و دولت او را استوار دارد.

و نیز در گفتاری دیگر می فرماید: «ثَبَاتُ الدُّوَلِ بِإِقَامَةِ سُنَنِ الْعَدْلِ»^(۴)

یعنی پایداری دولتها، به برپا داشتن راه و رسم دادگری است. سخنانی با این مضامین در گفتار امیرالمؤمنین علی علیه السلام فراوان است. بشر فطرتا عدالت دوست و عدالتخواه است. همه خلق خدا، از هر آئین و مذهبی، از بی عدالتی

ص: ۲۳۴

۱- میزان الحکمه، حدیث ۶۱۴۲.

۲- میزان الحکمه، حدیث ۶۱۳۸.

۳- غرر الحکم، حدیث ۹۵۷۴.

۴- غرر الحکم، حدیث ۸۷۲۲.

رنج می برند، و خواستار تحقق عدالت در بین خود هستند. یکی از عوامل مهم پایداری حکومتها، حمایت و جانبداری مردم از حکومت است. در حکومت عدل، مردم احساس امنیت و آسایش دارند، بدیهی است که از حکومت مورد علاقه خود نیز حمایت و پشتیبانی می نمایند، که با این مهم پایداری و بقاء حکومت و رهبری متحقق خواهد شد. از این مهم تر لطف و عنایت خدای بزرگ به حکومت عدل است که علی علیه السلام بشارت داد که

خداوند ملک و دولت او را استوار دارد.

یکی از نشانه های پایداری حکومت و رهبری مسأله هوشیاری و مراقبت از کشور در همه امور است.

علی علیه السلام می فرماید: «من امارات الدوله یقظه لحراسه الامور»^(۱).

یعنی بیداری برای مراقبت امور، از نشانه های (پایداری) دولت است. هوشیاری و بیداری رهبر حکومت، نسبت به وضعیت جامعه، مطالبات آن ها - نقاط ضعف حکومت - حرکت های مشکوک - رفتار مذبوحانه دشمن - توطئه ها و تهدیدات داخلی و خارجی عامل مهم و مؤثری برای پایداری حکومت است.

از جمله عوامل مؤثر در پایداری حکومت - نیک روشی - خوش خلقی و خوش رفتاری است. علی علیه السلام می فرماید: «حَسَنُ السَّيْرِه جَمَالُ الْقُدْرَةِ وَحِصْنُ

الامر»^(۲).

نیک روشی، زیبایی قدرت است و حصار فرمانروایی.

ص: ۲۳۵

۱- . غرر الحکم، حدیث ۹۳۶۰.

۲- . غرر الحکم، حدیث ۴۸۴۷.

در نهج البلاغه موارد زیادی از حسن خلق و رفتار شایسته رهبر و مسؤولان حکومتی با مردم بیان شده است، هر کس خود بهتر از دیگران اثر رفتار نیکو و آمیخته با ادب را می داند، برای همین منظور است که حضرتش در نامه به مالک اشتر می فرماید: «و اشعر قلبك الرحمة للرعية والمحبه لهم واللطف بهم»^(۱)

مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش. اخلاق نیکو همگان را تحت تأثیر قرار می دهد و وجود اخلاق نیکو در عرصه مدیریت و زمامداری یک کشور موجب توجه و محبت مضاعف مردم به حکومت خواهد شد.

از جمله تأکیدات مهم علی علیه السلام برای ثبات و پایداری حکومت و رهبری، رعایت حقوق معین بین رهبر و مردم از سوی مردم و رهبر است. حضرتش می فرماید: «فاذا أدت الرعية الى الوالى حقه وأدى الوالى اليها حقها عز الحق بينهم، وقامت مناهج الدّين، واعتدلت معالم العدل، وجرت على اذلالها الشّئن، فصَلَحَ بذلك الزمان وطمع فى بقاء الدوله ويثست مطامع الاعداء»^(۲)

یعنی اگر ملت حق زمامدار را اداء کند و زمامدار حق ملت را، حق در میان آنان عزّت و قدرت یابد و راه های روشن دین هموار گردد و نشانه های عدالت و دادگری برپا شود و راه و رسم ها در مجرای صحیح خود قرار گیرند. بدین ترتیب، اوضاع زمانه درست می شود و به پایداری دولت امیدواری می رود و دشمنان در رسیدن به مطامع خود مأیوس می گردند.

ص: ۲۳۶

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

حقوق متقابل رهبر و مردم در نهج البلاغه معین گردیده است که خود نیز جای بحث مفصلی دارد، اما در اینجا، بحث از حقوق معین نیست، بلکه از رعایت آن سخن گفته شده است. حضرتش آثار توجه متقابل حکومت و مردم را به بیانی جامع روشن فرمودند، در اینجا روشن شده که مردم و رهبر، نسبت به هم، هم حقوق دارند هم وظیفه.

و اگر به حقوق هم آشنا باشند و متقابلاً حقوق یکدیگر را رعایت نمایند، موجب عزّت و پایداری خود و جامعه و حکومت خواهند بود. به گواهی تاریخ، همیشه حاکمان و رهبران، هم در آشنایی حقوق خود نسبت به مردم و هم در ادای آن ناموفق بودند، و در بسیاری موارد برعکس آنچه معین بوده نیز عمل نمودند و راه و رسم ستم و ستمگری را در پیش گرفتند. اما این یک قانون معین است، یعنی ثمرات ذکر شده در کلام علی علیه السلام موقعی پدید می آید که، هم زمامدار و رهبر، و هم مردم توأماً حقوق خود را بدانند و به آن ها عمل نمایند، در طول تاریخ عموماً حاکمان بر خلاف این قانون عمل نمودند. و در یک برهه از زمان، حکومت و رهبر، به نحو احسن و دقیق به وظایف خود عمل نمود، ولی مردم، با سست حالی و پیمان شکنی و با خیانت و نفاق با رهبر خود رفتار کردند، و این روزگار علی بن ابیطالب علیه السلام بود. انسان وقتی سخنان حضرتش را در مذمت خیانت و نفاق مردم آن زمان می خواند، بخشی از سختی حضرتش را درک می کند. به چند نمونه از سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام در

وصف مردمان روزگار خود توجه فرمایید. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

ملت های جهان صبح می کنند در حالی که از ستم زمامدارانشان در ترس

و وحشت اند، من صبح می کنم در حالی که از ستمگری پیروان خود وحشت دارم. (۱)

و نیز می فرماید: ای مردم! گرفتار شما شده ام که سه چیز دارید و دو چیز ندارید: کرهایی با گوش شنوا، گنگ هایی با زبان گویا، کورانی با چشم های بینا. (۲)

و نیز می فرماید: هیئات که با شما بتوانم تاریکی را از چهره عدالت بزدایم و کجی ها را که در حق راه یافته راست نمایم. (۳)

همچنین می فرماید: چه مقدار با شما کوفیان مدارا کنم؟ (۴)

این تعبیر شخصیت واقعی مردم آن زمان را ترسیم می کند، اما شدت سختی و رنجی که علی علیه السلام کشیدند، در این جملات حضرتش نمایان است. می فرماید: مردم گویا به خیانت و کینه توزی اتفاق دارید. (۵)

و نیز می فرماید: ای مرد نمایان نامرد ای کودک صفتان بی خرد که عقل های شما به عروسان پرده نشین شباهت دارد! چقدر دوست داشتم که هرگز شما را نمی دیدم و هرگز شما را نمی شناختم! شناسایی شما که جز پشیمانی حاصلی نداشت و اندوهی غم بار سرانجام آن شد. خدا شما را بکشد که دل من از دست شما پر خون و سینه ام از خشم شما مالا مال است. کاسه های غم و اندوه را، جرعه، جرعه به من نوشانید و با نافرمانی و ذلت پذیری، رأی و تدبیر مرا تباه ساختید... (۶)

سخنانی از این نوع که بیانگر شدت درد و رنج علی علیه السلام در برابر نافرمانی و پیمان شکنی مردم آن زمان می باشد، فراوان است و همه بدبختی ها

ص: ۲۳۸

۱- نهج البلاغه، خطبه ۹۷.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۹۷.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.

۴- نهج البلاغه، خطبه ۶۹.

۵- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳.

۶- نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

و مشکلاتی که گریبانگیر مردم آن زمان شد، بخاطر نافرمانی از رهبر و امام خود بود. اگر راه پیروی و اطاعت در پیش می گرفتند یقیناً به نجات و سرافرازی می رسیدند. علی علیه السلام می فرماید: «واعلموا انکم ان تبعتم الدّاعی

لکم سلک بکم منهاج الرسول»^(۱)

یعنی آگاه باشید اگر از امام خود پیروی می کردید، شما را به راهی هدایت می کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله رفته بود. و حق نیز چنین است که رفتن به راه پیامبر صلی الله علیه و آله با پیروی از امام علی علیه السلام قابل تحقّق است.

* * *

ص: ۲۳۹

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۶.

بحث حکومت و رهبری در نهج البلاغه پایان رسید اما آنچه از این مباحث بصورت خلاصه می توان ذکر کرد این است که حکومت از نگاه نهج البلاغه ضرورت جامعه جهانی است، و حکومت دینی برای جوامع اسلامی نیز یک ضرورت است حکومت در جوامع دینی باید ماهیت دینی و الهی داشته باشد، لذا محورهای ذکر شده در نهج البلاغه بیانگر آن است که اصل در حکومت دینی حاکمیت الهی است بدین معنا که هدف حکومت احیاء دین خدا در جامعه است، در این رهگذر هرگونه نگاه مادی به حکومت از باب ریاست طلبی، قدرت طلبی، منفعت و امانت الهی است که ابتدایی ترین و ضروری ترین عنصر در آن اقامه عدل و نفی و برخورد با باطل است.

عدل بعنوان مهمترین رکن حکومت مورد توجه قرار می گیرد، حتی اصل تساوی در حکومت نفی باج گیری و باج دهی در حکومت و مباحث فرعی و اصلی دیگر در کنار این موضوع محوری تعریفی خاص پیدا می کند.

اصل در نگاه علی علیه السلام پذیرش حکومت نیست، اصل در حکومت، تفکر عادلانه نیست یعنی صرف فکر و اظهار علاقه درباره عدالت کافی نیست، بلکه مهم در عرصه حکومت، توانایی اجرای عدالت است، یعنی حاکم بتواند عدالت را اجر کند والا در نگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام حکومت از لنگه کفشی بی ارزش، هم بی ارزش تر است.

نگاه به حکومت و رهبری باید مسئولانه باشد کما این که در پذیرش حکومت در برابر اصرار بیش از اندازه مردم همین قاعده را مطرح فرمود یعنی عالم و دانشمند در برابر جامعه و مردم مسؤول است و باید پاسخگو باشد.

از جمله مطالب بیان شده بحث سکوت علی علیه السلام در مدت خلافت خلفای غاصب است که به بیان مولا، انگیزه رعایت احوال جامعه و پرهیز از تفرقه و از بین رفتن دین خدا در جامعه بود اما در کنار آن دلایل متقن و قوی در حقانیت خود و لیاقت و شایستگی ائمه علیهم السلام برای رهبری و امامت جامع بیان نمود که هر انسان دارای انصاف تسلیم منطق و استدلال امیر المؤمنین علی علیه السلام خواهد شد.

بحث ارایه شده در باب مردم و جایگاه آن در حکومت دینی، ارزش رأی و بیعت و محدوده اختیارات مردم بحث مشروعیت حکومت این نکته را روشن می سازد که مردم در عرصه حکومت نقش سازنده و اصولی دارند بعبارتی دیگر اگر مردم و خواست جمعی نباشد اساسا حکومت قابل تحقق نخواهد بود اما بحث امامت شیعه که از سوی خداوند منصوب شدند با رأی مردم متأثر نخواهد شد، یعنی اگر مردم نخواستند، امامت از بین نخواهد رفت ولی اگر مردم همراهی کنند مردم از نعمت رهبری امامان معصوم بهره مند خواهند شد و زمینه ساز حکومت ائمه علیهم السلام مردم خواهند بود. اما نکته ای که در اینجا قابل طرح است این است که علی علیه السلام در حکومت قایل به اجبار و فشار و تحمیل بر مردم نیست و تحت هیچ شرایطی در حکومت خود در

ابتدا و حتی در دوران حکومت خود از این اهرم ها استفاده نکرد حتی در جنگ علیه معاویه قایل به فشار و اجبار و اکراه مردم (به شرکت در جنگ) نبوده است. می فرماید: «لیس لی ان احمل علیکم ما تکرهون».

علی علیه السلام در امر مدیریت و کشورداری نسخه های منحصر به فرد ارایه نموده که تا عصر حاضر مورد توجه آگاهان به امر کشورداری قرار می گیرد نوع نگرش علی علیه السلام در حکومت در همه زمینه ها و در هر بعدی به دور از افراط و تفریط و مطابق با عدل و فطرت انسانهاست نگاه علی علیه السلام به قدری ظریف و دقیق است که هر خواننده ای را به وجود می آورد و به ستایش وادار می سازد. دفاع از حقوق همه انسان ها چه مسلمان و چه غیرمسلمان و حتی دفاع از حقوق حیوانات که در نوع خود بی نظیر است گویای جامعیت نهج البلاغه است رعایت عدالت و همت در اجرای آن و دستور به استانداران در دقت به آن و رعایت احترام حقوق همه شهروندان و پرهیز از تبعیض و نابرابری و نفی باج گیری و باج دهی در عرصه حکومت و رعایت اصل تساوی شهروندان در برابر حکومت، حکومت علی علیه السلام و دیدگاه آن امام عزیز را منحصر بفرد و

مورد علاقه همه انسان های عدالت خواه قرار می دهد.

بیان اوصاف رهبران و بیان وجه تمایز رهبران عادل و غیرعادل و دقت در اوصاف منفی و مثبت رهبران و بیان استدلالی در اوصاف، زمینه را برای انتخاب رهبر عادل و شایسته برای مردم فراهم نمود، صفت های منفی که موقعیت حکومت را تهدید می کند و زمینه رشد فساد و تباهی را فراهم

می سازد با ذکر ادله بیان می نماید. همچنین عوامل ناپایداری حکومت ها را با استدلال و منطق بیان می کند که انسان جز پذیرش استدلال نهج البلاغه راه دیگری را بر نمی تابد.

ذکر عوامل پایداری حکومت و رهبری درس مهم و سودمند برای همه رهبران است.

خلاصه کلام آن که

نهج البلاغه کتابی جامع و کامل در امر حکومت و رهبری و کشورداری است هیچ کتابی و هیچ مجموعه ای به ظرافت و دقت نهج البلاغه در امر حکومت و کشورداری نپرداخته است. عالی ترین کتاب با بهترین و شیواترین استدلال ها حقایقی مهم و ناگفته از حکومت را بیان نموده است، نهج البلاغه سیر منطقی و عقلانی را در باب حکوت ارایه نموده که قابل طرح و دفاع در تمامی مجامع و محافل علمی و سیاسی است از خصوصیات ممتاز نهج البلاغه این است که براساس ضرورت جهانی و ضرورت دینی و منطبق بر فطرت انسانی و توحیدی و با سیره عقلانی مباحثش را مطرح نموده لذا جامعیت دارد و برای هر عصر و زمانه ای و برای هر نسل و جامعه ای تازه، گویا و مورد توجه و مورد علاقه است.

ص: ۲۴۳

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه - ترجمه محمد دشتی - ناشر موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام، چاپ ۲۴، ۱۳۸۳، قم، چاپخانه الهادی
۳. غرر الحکم - عبدالواحد الامدی التمیمی، تحقیق میر سید جلال الدین محدث، چاپ تهران، ۱۳۶۰.
۴. تفسیر المیزان، علامه طباطبائی، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ناشر دفتر انتشارات اسلامی، قم ۱۳۶۳.
۵. تفسیر موضوعی پیام قرآن، آیت الله مکارم شیرازی، جلد دهم، ناشر مدرسه امام علی ابن ابیطالب علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۷۴، چاپ قدس.
۶. امام علی (صدای عدالت انسانی) (جورج جورداق) ترجمه سید هادی خسروشاهی، سه جلدی، نشر خرم، چاپ سوم، ۱۳۷۶، قم
۷. تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، چاپ شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هشتم، تهران ۱۳۷۸.
۸. مفردات قرآن، راغب اصفهانی، چاپ السامیه بیروت.
۹. لسان العرب، علامه ابن منظور، دار احیاء تراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۸ هجری قمری، بیروت.
۱۰. المنجد، احمد سیاح، چاپ دوم، ۱۳۷۸، ناشر انتشارات اسلام تهران، چاپخانه منفرد
۱۱. دفاع از امیرالمؤمنین (استاد عاملی)، ترجمه عباس جلالی، چاپ لیلا، ناشر مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام

۱۲. مبانی سیاست، ابو محمد عبد الحمید، چاپ هفتم، ناشر انتشارات توس.
۱۳. مبانی اندیشه سیاسی اسلام (استاد عمید زنجانی)، ناشر مؤسسه فرهنگی اندیشه، تهران.
۱۴. دین و سیاست (جمعی از نویسندگان)، چاپخانه مهر، چاپ اول، انتشارات ثقلین، قم ۱۳۷۹.
۱۵. مبانی حکومت اسلامی (استاد سبحانی)، بحث های آیت الله جعفر سبحانی، ترجمه و نگارش فارسی داود الهامی، چاپخانه امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۳۷۰.
۱۶. اندیشه سیاسی اسلام (آصفی)، ترجمه سرور دانش، چاپ اول، انتشارات ثقلین، چاپخانه امیر ۱۳۷۶.
۱۷. میزان الحکمه، ترجمه شیخی، محمدی ری شهری، دار الحديث، چاپ سوم ۱۳۸۰.
۱۸. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، مؤسسه الوفاء، بیروت
۱۹. بحار الانوار، علامه محمدباقر مجلسی، دار احیاء التراث، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳.
۲۰. کافی، تألیف مرحوم کلینی، ترجمه سید جواد مصطفوی، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، تهران.
۲۱. حقوق متقابل روم و حکومت از دیدگاه علی علیه السلام، الله نور کریمی تبار، ناشر رضوان پرتو، ۱۳۸۱، چاپ اول، میثاق تهران.
۲۲. وسائل الشیعه، محمد ابن الحسن الحر العاملی، دار احیاء التراث العربی، چاپ پنجم، بیروت.
۲۳. مستدرک وسائل، حاج میرزا حسین نوری، مؤسسه ال البيت علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ هجری قمری
۲۴. صحیح مسلم، لابن الحسین مسلم بن الحجاج القشیری النیشابوری، دار الحديث، قاهره، چاپ اول، ۱۳۱۲ (ه.ق).
۲۵. شرح ابن ابی الحدید، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء التراث، بیروت، چاپ دوم، ۱۳۸۵ (ه.ق)
۲۶. تاریخ بغدادی، لابی بکر احمد بن علی الخطیب البغدادی، المكتبة السلفیه، مدینه منوره.
۲۷. جایگاه غدیر (دشتی)، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۷۷، چاپ دانش قم.
۲۸. ارشاد مفید، ترجمه سادعی خراسانی، چاپ اسلامیة تهران، ۱۳۶۴، انتشارات کتابفروشی اسلامی.

۲۹. معانی الاخبار، ابن بابویه معروف به شیخ صدوق، تحقیق علی اکبر غفاری، مؤسسه نشر اسلامی قم، چاپ اول، ۱۳۶۱.
۳۰. امام علی و سیاست (علامه جعفری)، ناشر جهان آرا، چاپ پنجم، ۱۳۷۹، چاپخانه نمونه تهران.
۳۱. دعائم الاسلام، التمیمی مغربی، النعمانین محمد، دار المعارف، مصر، چاپ سوم، ۱۳۸۳ (ه.ق)
۳۲. ولایت فقیه (استاد جوادی آملی)، ناشر نشر اسرا، چاپ چهارم، ۱۳۸۳، دفتر انتشارات اسلامی قم.
۳۳. داستانهای از نهج البلاغه (حسینی)، علی حسینی قمی، قم دار الثقلین، ۱۳۸۰، چاپخانه عترت، چاپ اول.
۳۴. سخنان امام حسین از مدینه تا کربلا (نجمی)، محمدصادق، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ ششم، قم ۱۳۷۵.
۳۵. قیام امام حسین (شهیدی)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نوزدهم، ۱۳۷۴، تهران.
۳۶. سید الشهداء (خلیلی)، محمدعلی خلیلی، تهران، کتابفروشی اتروپات.
۳۷. حکومت و شریعت (خلخالی)، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۸. سیری در سیره ائمه علیهم السلام (استاد مطهری)، انتشارات صدر، چاپ چهارم، ۱۳۶۸، چاپخانه سپهر تهران.
۳۹. دانشنامه سیاسی (آشوری)، داریوش، انتشارات مروارید تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۸.
۴۰. شهریار (ماکیاولی)، نیکولو، ترجمه داریوش آشوری، کتاب پرواز تهران، ۱۳۷۴.
۴۱. صحیفه نور، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
۴۲. یادنامه کنکره هزاره نهج البلاغه
۴۳. سنن النبی (علامه طباطبایی)، ترجمه عباس عزیزی، انتشارات صلاه، چاپ سوم، ۱۳۸۳، قم، چاپ یاران.
- ص: ۲۴۷

فهرست منشورات مسجد مقدّس جمکران

- ۱ - قرآن کریم/چهار رنگ - گلاسه رحلیخط نیریزی / الهی قمشه ای
- ۲ - قرآن کریم/نیم جیبی (کیفی) خط عثمان طه / الهی قمشه ای
- ۳ - قرآن کریم/وزیری (بدون ترجمه) خط عثمان طه
- ۴ - قرآن کریم/وزیری (ترجمه زیر، ترجمه مقابل) خط عثمان طه / الهی قمشه ای
- ۵ - قرآن کریم/(وزیری، جیبی، نیم جیبی)خط نیریزی / الهی قمشه ای
- ۶ - کلیات مفاتیح الجنان/عربانتشارات مسجد مقدّس جمکران
- ۷ - کلیات مفاتیح الجنان/(وزیری، جیبی، نیم جیبی) خط افشاری / الهی قمشه ای
- ۸ - منتخب مفاتیح الجنان / (جیبی، نیم جیبی)خط افشاری / الهی قمشه ای
- ۹ - منتخب مفاتیح الجنان/ جیبی، نیم جیبی)خط خاتمی / الهی قمشه ای
- ۱۰ - نهج البلاغه/(وزیری، جیبی) سید رضی رحمه الله/محمد دشتی
- ۱۱ - صحیفه سجاده ویرایش حسین وزیری/الهی قمشه ای
- ۱۲ - ادعیه و زیارات امام زمان علیه السلامواحد پژوهش مسجد مقدّس جمکران
- ۱۳ - آئینه اسرارحسین کریمی قمی
- ۱۴ - آثار گناه در زندگی و راه جبرانعلی اکبر صمدی
- ۱۵ - آخرین پناهمحمدود ترجمی
- ۱۶ - آخرین خورشید پیداواحد تحقیقات
- ۱۷ - آشنایی با چهارده معصوم (۲۱و)/شعر و رنگ آمیزیسید حمید رضا موسوی
- ۱۸ - آقا شیخ مرتضی زاهدمحمد حسن سیف اللهی
- ۱۹ - آیین انتظار (مختصر مکیال المکارم) واحد پژوهش

- ۲۰ - ارتباط با خدا و احد تحقیقات
- ۲۱ - از زلال ولایت واحد تحقیقات
- ۲۲ - اسلام شناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی
- ۲۳ - امامت، غیبت، ظهور واحد پژوهش
- ۲۴ - امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام معلم الهدی / واحد تحقیقات
- ۲۵ - امامت و ولایت در امالی شیخ صدوق سید محمد حسین کمالی
- ۲۶ - امام رضا، امام مهدی و حضرت معصومه علیهم السلام (روسی) آلمات آبسالیکوف
- ۲۷ - امام رضا علیه السلام در رزمگاه ادیان شهراب علوی
- ۲۸ - امام شناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی
- ۲۹ - انتظار بهار و باران واحد تحقیقات
- ۳۰ - انتظار و انسان معاصر عزیز الله حیدری
- ۳۱ - اهمیت اذان و اقامه محمد محمدی اشتهاردی
- ۳۲ - با اولین امام در آخرین پیام حسین ایرانی
- ۳۳ - بامداد بشریت محمد جواد مروّجی طبسی
- ۳۴ - بهتر از بهار/ کود کشمسی (فاطمه) وفائی
- ۳۵ - پرچمدار نینوا محمد محمدی اشتهاردی
- ۳۶ - پرچم هدایت محمد رضا اکبری
- ۳۷ - پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و تروریسم و خشونت طلبی علی اصغر رضوانی
- ۳۸ - پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و جهاد و برده داری علی اصغر رضوانی
- ۳۹ - پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و حقوق اقلیت ها و ارتداد علی اصغر رضوانی

۴۰ - پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و حقوق زن علی اصغر رضوانی

۴۱ - پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و صلح طلبی علی اصغر رضوانی

ص: ۲۵۰

- ۴۲ - تاریخ امیر المؤمنین علیه السلام / دو جلد شیخ عباس صفایی حائری
- ۴۳ - تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله / دو جلد شیخ عباس صفایی حائری
- ۴۴ - تاریخچه مسجد مقدس جمکران / (فارسی، عربی، اردو، انگلیسی) واحد تحقیقات
- ۴۵ - تاریخ سید الشهداء علیه السلام شیخ عباس صفایی حائری
- ۴۶ - تجلیگاه صاحب الزمان علیه السلام سید جعفر میرعظیمی
- ۴۷ - تشرف یافتگان (چهار دفتر) میرزا حسین طبرسی نوری
- ۴۸ - جلوه های پنهانی امام عصر علیه السلام حسین علی پور
- ۴۹ - چهارده گفتار ارتباط معنوی با حضرت مهدی علیه السلام حسین گنجی
- ۵۰ - چهل حدیث / امام مهدی علیه السلام در کلام امام علی علیه السلام صادق سیدنژاد
- ۵۱ - چهل حدیث برگزیده از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله احمد سعیدی
- ۵۲ - حضرت مهدی علیه السلام فروغ تابان ولایت محمد محمدی اشتهاردی
- ۵۳ - حکمت های جاوید محمد حسین فهیم نیا
- ۵۴ - ختم سوره های یس و واقعه واحد پژوهش
- ۵۵ - خزائن الاشعار (مجموعه اشعار) عباس حسینی جوهری
- ۵۶ - خورشید غایب (مختصر نجم الثاقب) رضا استادی
- ۵۷ - خوشه های طلایی (مجموعه اشعار) محمد علی مجاهدی (پروانه)
- ۵۸ - دار السلام شیخ محمود عراقی میثمی
- ۵۹ - داستان هایی از امام زمان علیه السلام محسن ارشاد
- ۶۰ - داغ شقایق (مجموعه اشعار) علی مهدوی
- ۶۱ - در انتظار منجی (روسی) آلمات آبسالیکوف

۶۲ - در جست جوی نور صافی، سبحانی، کورانی

۶۳ - در کربلا چه گذشت؟ (ترجمه نفس المهموم) شیخ عباس قمی / کمره ای

ص: ۲۵۱

- ۶۴ - دفاع از حریم امامت و ولایت (مختصر شب های پیشاور) کریم شنی
- ۶۵ - دلشده در حسرت دیدار دوستزها قزلقاشی
- ۶۶ - دین و آزادی محمد حسین فهمید نیا
- ۶۷ - رجعت یا حیات دوبارها محمد علی طاهری و رسی
- ۶۸ - رسول ترک محمد حسن سیف اللهی
- ۶۹ - روزنه هایی از عالم غیبید محسن خرازی
- ۷۰ - زیارت ناحیه مقدسه واحد تحقیقات
- ۷۱ - سحاب رحمت عباس اسماعیلی یزدی
- ۷۲ - سخنرانی مراجع در مسجد جمکران واحد پژوهش مسجد مقدس جمکران
- ۷۳ - سرود سرخ انارالله بهشتی
- ۷۴ - سقا خود تشنه دیدار طههرا حیدری
- ۷۵ - سلفی گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی
- ۷۶ - سیاحت غربا قافا نجفی قوچانی
- ۷۷ - سیمای امام مهدی علیه السلام در شعر عربید کتر عبد اللهی
- ۷۸ - سیمای جهان در عصر امام زمان علیه السلام (دو جلدی) محمد امینی گلستانی
- ۷۹ - سیمای مهدی موعود علیه السلام در آئینه شعر فارسی محمد علی مجاهدی (پروانه)
- ۸۰ - شرح زیارت جامعه کبیره (ترجمه الشمس الطالع) محمد حسین نائیجی
- ۸۱ - شمس وراء السحاب / عربی السید جمال محمد صالح
- ۸۲ - صبح فرا می رسد مؤسسه فرهنگی تربیتی توحید
- ۸۳ - ظهور حضرت مهدی علیه السلام سید اسد الله هاشمی شهیدی

۸۴ - عاشورا تجلی دوستی و دشمنی خلیل حسینی

۸۵ - عریضه نویسی صادق سید نژاد

ص: ۲۵۲

۸۶ - عطر سیحامد حجتی

۸۷ - عقد الدرر فی أخبار المنتظر علیه السلام/عربیالمقدس الشافعی

۸۸ - علی علیه السلام مروارید ولایتواحد تحقیقات

۸۹ - علی علیه السلام و پایان تاریخسید مجید فلسفیان

۹۰ - غدیر خم (روسی، آذری لاتین) علی اصغر رضوانی

۹۱ - غدیرشناسی و پاسخ به شبهاتعلی اصغر رضوانی

۹۲ - فتنه و هایتعلی اصغر رضوانی

۹۳ - فدک ذوالفقار فاطمه علیهاالسلامسید محمد واحدی

۹۴ - فرهنگ اخلاقعباس اسماعیلی یزدی

۹۵ - فرهنگ تربیتعباس اسماعیلی یزدی

۹۶ - فرهنگ درمان طبیعی بیماری ها(پخش)حسن صدری

۹۷ - فوز اکبرمحمد باقر فقیه ایمانی

۹۸ - فریادرسحسن محمودی

۹۹ - قصه های تربیتیمحمد رضا اکبری

۱۰۰ - کرامات المهدی علیه السلامواحد تحقیقات

۱۰۱ - کرامت های حضرت مهدی علیه السلامواحد تحقیقات

۱۰۲ - کمال الدین و تمام النعمه (دو جلد)شیخ صدوق رحمه الله/منصور پهلوان

۱۰۳ - کهکشان راه نیلی (مجموعه اشعار)حسن بیاتانی

۱۰۴ - گردی از رهگذر دوست (مجموعه اشعار)علی اصغر یونسیان (ملتجی)

۱۰۵ - گفتمان مهدویتآیت الله صافی گلپایگانی

۱۰۶ - گنجینه نور و برکت، ختم صلواتمرحوم حسینی اردکانی

۱۰۷ - مام فضیلت هاعباس اسماعیلی یزدی

ص: ۲۵۳

- ۱۰۸ - مشکاه الانوار علامه مجلسی رحمه الله
- ۱۰۹ - مفرد مذکر غائبعلی مؤذنی
- ۱۱۰ - مکیال المکارم (دو جلد) موسوی اصفهانی / حائری قزوینی
- ۱۱۱ - منازل الآخرة، زندگی پس از مرگ شیخ عباس قمی رحمه الله
- ۱۱۲ - منجی موعود از منظر نهج البلاغه حسین ایرانی
- ۱۱۳ - منشور نینوامجد حیدری فر
- ۱۱۴ - موعودشناسی و پاسخ به شبهاتعلی اصغر رضوانی
- ۱۱۵ - مهدی علیه السلام تجسم امید و نجاتغزیز الله حیدری
- ۱۱۶ - مهدی منتظر علیه السلام در اندیشه اسلامیا العمیدی / محبوب القلوب
- ۱۱۷ - مهدی موعود علیه السلام، ترجمه جلد ۱۳ بحار - دو جلد علامه مجلسی رحمه الله / ارومیه ای
- ۱۱۸ - مهربان تر از مادر / نوجوانحسن محمودی
- ۱۱۹ - مهر بیکرانمحمد حسن شاه آبادی
- ۱۲۰ - میثاق منتظران (شرح زیارت آل یس) سید مهدی حائری قزوینی
- ۱۲۱ - ناپیدا ولی با ما / (فارسی، ترکی استانبولی، انگلیسی، بنگالا) واحد تحقیقات
- ۱۲۲ - نجم الثاقبمیرزا حسین نوری رحمه الله
- ۱۲۳ - نجم الثاقب (دو جلدی) میرزا حسین نوری رحمه الله
- ۱۲۴ - ندای ولایتبنیاد غدیر
- ۱۲۵ - نشانه های ظهور او محمد خادمی شیرازی
- ۱۲۶ - نشانه های یار و چکامه انتظارمهدی علیزاده
- ۱۲۷ - نگاهی به مسیحیت و پاسخ به شبهاتعلی اصغر رضوانی

۱۲۸ - نماز شباوحده پژوهش مسجد مقدس جمکران

۱۲۹ - نهج الكرامه گفته ها و نوشته های امام حسين عليه السلام محمد رضا اكبرى

ص: ۲۵۴

۱۳۰ - و آن که دیرتر آمد الهه بهشتی

۱۳۱ - واقعه عاشورا و پاسخ به شبهاتعلی اصغر رضوانی

۱۳۲ - وظایف منتظران واحد تحقیقات

۱۳۳ - ویژگی های حضرت زینب علیها السلامسید نور الدین جزائری

۱۳۴ - هدیه احمدیه/(جیبی، نیم جیبی) میرزا احمد آشتیانی رحمه الله

۱۳۵ - همراه با مهدی منتظر مهدی فتلاوی/بیژن کرمی

۱۳۶ - یاد مهدی علیه السلاممحمد خادمی شیرازی

۱۳۷ - یار غائب از نظر(مجموعه اشعار)محمد حجّتی

۱۳۸ - ینابیع الحکمه/عربی - پنج جلدعباس اسماعیلی یزدی

جهت تهیه و خرید کتاب های فوق، می توانید با نشانی:

قم - صندوق پستی ۶۱۷، انتشارات مسجد مقدّس جمکران مکاتبه و یا با شماره تلفن های ۷۲۵۳۷۰۰، ۷۲۵۳۳۴۰ - ۰۲۵۱
تماس حاصل نمایید.

کتاب های درخواستی بدون هزینه پستی برای شما ارسال می گردد.

سایر نمایندگی های فروش:

تهران:

۰۲۱ - ۶۶۹۲۸۶۸۷، ۶۶۹۳۹۰۸۳

یزد:

۰۳۵۱ - ۲-۶۲۸۰۶۷۱، ۶۲۴۶۴۸۹

فریدونکار: ۱۴ - ۵۶۶۴۲۱۲ - ۰۱۲۲

ص: ۲۵۵

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفاً ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱. JAVA

۲. ANDROID

۳. EPUB

۴. CHM

۵. PDF

۶. HTML

۷. CHM

۸. GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱. ANDROID

۲. IOS

۳. WINDOWS PHONE

۴. WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتاهای خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

